

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران



نشریه آینده پژوهانه

Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture

Ayandenegar

آینده نگار

شماره بیست و هشتم . مرداد ۱۳۹۳ . ۷۶ صفحه

ISSN: 2322-3316

معدن گنج پنهان

پرونده‌ای درباره بایدها و نبایدهای
تحقق اقتصاد مقاومتی در بخش
معدن و صنایع معدنی

با آثاری از:

محمدجعفر صادقی پناه | محمود مستندی

محمود نوریان | عزیز میرزائیان

حسن حسینیقلی | داریوش اسماعیلی

به همراه میزگردی با حضور:

محمد رضا بهرامن | غلامرضا حمیدی انارکی

شهناز نوایی | اسدالله کشاورز | فیروز علی نیا

دیپلماسی و تجارت

پرونده‌ای در بررسی

نقش بازرگانان

در بهبود روابط بین الملل

با آثاری از:

یحیی آل اسحاق | ابراهیم بهادرانی

سیروس ناصری | اسدالله عسکراولادی

سید علی خرم

به همراه میزگردی با حضور:

علینقی خاموشی

محمدحسین ملائک | بابک افقهی

امپراتوری قزل آلا

کارآفرینی در صنعت شیلات در گفت و گو با قاسم پرتابیان

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir

سهم ایران در بازار ترکیه

بررسی روابط تجاری ایران و ترکیه

به روایت: جلال ابراهیمی | فراز چمنی

گزارش راهبردی جدیدترین گزارش داووس از شاخص عملکرد مهندسی انرژی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار



شماره بیست و هشتم
مرداد ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیر مسئول: عبدالله کاشانی موحد

اعضای شورای سیاست گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک نژاد، سید محمود حسینی

محمود دودانگه، علی اکبر صابری، امیر مانیان، موسی غنی نژاد، محمدصادق مفتاح

علیرضا میر محمد صادقی، حسین نقره کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی

آتلیه طراحی: امیر محمد لاجورد، رضا دولت زاده

نظارت فنی چاپ: حسن آقایی زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، کوچه بیست و یکم، شماره ۱۰

تلفن: ۸۸۱۰۷۸۷۵ داخلی ۳۱۰

نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنهاست.

دباجه

۴ در اهمیت دیپلماسی اقتصادی

خبرها و نظرها

۶ برنامهریزی واقع بینانه / جمشید عدالتیان

۷ عبور از رکود، بدون تورم؟

پرونده ویژه: اقتصاد مقاومتی و صنعت و معدن

۱۰ مدیریت یکپارچه / محمدجعفر صادقی پناه

۱۱ بازوی قدرتی اقتصاد مقاومتی / محمود مستندی

۱۲ بسیج اراده ها / محمود نوریان

۱۲ مواجهه با موانع حقوقی / عزیز میرزائیان

۱۴ استراتژی، کنسرسیوم و توسعه / میزگردی با حضور محمدرضا بهرامن، غلامرضا حمیدی انارکی، شهناز نوایی، اسدالله کشاورز و فیروز علی نیا

۱۹ جای خالی اتاق فکر / حسن حسینیقلی

۲۰ خیز معدن در برنامه ششم / داریوش اسماعیلی

اقتصاد سیاسی: ضرورت دیپلماسی تجاری

۲۲ اتاق و توسعه دیپلماسی تجاری / ابراهیم بهادرانی

۲۳ غرب در حال برنامهریزی برای ایران پس از تحریم است / گفت و گو با دکتر یحیی آل اسحاق

۲۶ بازرگانان وفادار به نظام سیاسی، راه را باز می کنند / گفت و گو با اسدالله عسگر اولادی

۳۰ دیپلماسی تجاری و معجزه های بخش خصوصی / میزگردی با حضور علینقی خاموشی، محمد حسین ملائک و بابک افقهی

۳۶ پاشنه آشیل ایران / سید علی خرم

۳۷ مبنای اقتصاد باید تجارت جهانی باشد / گفت و گو با سیروس ناصری

پژوهش آینده نگرانه

۴۱ تعامل گرایی فعالانه / راهبرد سیاست خارجی

برای ارتقای موقعیت اقتصادی ایران

بازارهای هدف: سهم ایران در بازار ترکیه

۴۴ پیش به سوی دوبرابر شدن

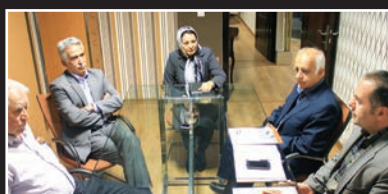
۴۵ خودباوری و بازاری سنجی / جلال ابراهیمی

۴۶ سفر رییس جمهور تجارت دو کشور را تضمین

غرب در حال
برنامهریزی برای ایران
پس از تحریم است
گفت و گو با
دکتر یحیی آل اسحاق
۲۳



بازرگانان وفادار به
نظام سیاسی، راه را باز
می کنند
گفت و گو با
اسدالله عسگر اولادی
۲۶



استراتژی، کنسرسیوم و توسعه
میزگردی با حضور محمدرضا بهرامن، غلامرضا
حمیدی انارکی، شهناز نوایی، اسدالله کشاورز و
فیروز علی نیا
۱۴



دیپلماسی تجاری و معجزه های بخش خصوصی
میزگردی با حضور علینقی خاموشی،
محمد حسین ملائک و بابک افقهی
۳۰

مبنای اقتصاد باید
تجارت جهانی باشد
گفت و گو با
سیروس ناصری
۳۷



امیر اتوری قزل آلا
گفت و گو با
قاسم پرتابیان
۶۶

کرد / گفتگو با رایزن بازرگانی ایران در ترکیه
۴۷ آنچه برای صادرات به ترکیه باید دانست

گزارش راهبردی: انرژی در جهان

۴۸ گزارش شاخص عملکرد مهندسی انرژی، ۲۰۱۴

۴۹ خلاصه اجرایی برای مدیران بخش انرژی

۵۱ کارایی انرژی در سه ضلع

۵۲ پروفایل های منطقه ای / بررسی داووس از وضعیت
انرژی در مناطق مختلف

۵۴ اقتصاد چین و چالش محیط زیست / لین بوکیانگ

۵۵ آسه آن و سیاست انرژی / یوزی یار آئونگ

۵۶ انرژی های نو و آینده انرژی / مانوئل آنتراکانالس

دهکده جهانی

۵۷ بنای یک رویا / جیمز مایلز

۵۸ آینده یوآن

۶۰ نظم مالی و کیفیت آموزش / محمد شیمشک

۶۱ بحران نفتی در عراق؟ جای نگرانی نیست

۶۱ چوب دوسر سوخته

۶۲ آینده حرفه ها / تام ملترز

۶۳ زندگی در جمهوری سامسونگ

کتابخانه

۶۴ راهنمایی برای کارهای سخت مدیران / معرفی

کتاب «قواعد مدیریت»

۶۵ چگونه در مذاکره موفق شویم / معرفی کتاب

«الفبای مذاکره»

اخلاق کسب و کار

۶۶ امپراتوری قزل آلا / گفت و گو با قاسم پرتابیان

راهنمای مدیران

۷۰ آنشفشان انگیزه ها / کوین داوم

۷۲ واژه های مدیریتی قرن / نتایج پژوهش هاروارد

بیزنس ریویو

۷۳ جسارت برای روبرو شدن با موقعیت های مختلف

۷۴ توصیه هایی برای ظاهر مدیران

۷۴ نقل قول های الهام بخش برای کارآفرینان

دراهمیت دیپلماسی اقتصادی

در عصری که دیپلماسی ورزشی هم کارکردهای خود را دارد
چرا نباید از دیپلماسی اقتصادی بهره‌برداری لازم را بنماییم؟

ایرانی هستند، به طور معمول چهره‌های اقتصادی شرکت‌های دولتی هستند که در نهایت تابع امر سیاسی قرار دارند. از آن سو هیأت‌های ترک، وضعیتی معکوس دارند. اگرچه چهره‌های شناخته‌شده آنان سیاستمداران هستند، ولی قدرت اصلی در کفه اقتصادیون و تجار و شرکت‌های صنعتی ترک است که قریب به اتفاق آنان نیز از بخش خصوصی هستند. رئیس اتاق بازرگانی ترکیه می‌تواند با قدرت خود در خدمت دیپلماسی کشورش درآید، در حالی که در ایران وضع کمی متفاوت است.

نمونه دیگر رایزنان بازرگانی هستند. ایران تاکنون فقط به ۱۱ کشور رایزن بازرگانی فرستاده است و اخیراً مقرر شده که این تعداد به ۳۰ رایزن افزایش یابد، در حالی که کره جنوبی نه تنها در اکثر کشورهای رایزن بازرگانی دارد، بلکه علاوه بر آنها در ۱۲۱ کشور جهان دفتر نمایندگی سازمان توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری کره جنوبی فعال است که تعداد کارکنان مأمور و محلی این دفتر در تهران ۷ نفر است. در حالی که ایران در کره جنوبی حتی فاقد رایزن بازرگانی بوده است.

به‌رغم فشارهای سنگینی که در سال‌های گذشته در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی به کشور تحمیل شده است، جمهوری اسلامی ایران توانسته است دستاوردهای قابل توجهی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، علمی و نظامی کسب کند. با این همه جمهوری اسلامی ایران با بهره‌برداری از دیپلماسی اقتصادی می‌تواند در منطقه خلیج فارس با کشورهای عربی منطقه به نوعی از همکاری‌های منطقه‌ای برسد و یا سهم شایسته‌ای از بازسازی در عراق و افغانستان به خود اختصاص دهد و یا یکی از مهم‌ترین مناطق اقتصادی جهان یعنی اروپا به موافقت‌نامه جامعی در زمینه اقتصادی دست یابد.

۲

دلایل و علل این وضع

اقتصاد ایران طی چند دهه گذشته وابستگی زیادی به نفت داشته است. هرچند این وابستگی در مقاطع زمانی یکسان نبوده، ولی شدت و عمق آن

اگر دیپلماسی را هنر و فنی بدانیم که عهده‌دار تأمین منافع ملی کشور از طریق بسیج همه ابزارها و نیروهای ملت است، در این صورت باید بپذیریم که اقتصاد یکی از مهم‌ترین این ابزارهاست و در شرایط صلح نیز مهم‌ترین ابزار است. حتی در شرایط خصومت‌آمیز نیز ابزار اقتصادی و تجاری، حربه مهمی در جهت تأمین اهداف دیپلماتیک خصمانه است. اقتصاد و تجارت، به همان میزان که در موقع تهاجم مورد استفاده قرار می‌گیرند، در هنگام دفاع نیز ابزار مهمی هستند. موازنه نظامی کشورها نیز به شدت تابع وضعیت ابزار اقتصادی آنهاست. ولی یک تفاوت مهم میان اقتصاد و تجارت با ابزار نظامی وجود دارد. اقتصاد و بازرگانان عموماً، مقوم و پایدارکننده صلح هستند، ولی صاحبان تسلیحات و نظامیان برعکس، بدون جنگ آرامش و قرار ندارند.

اکنون می‌توان پرسید که وضعیت دیپلماسی اقتصادی ایران و به طور مشخص دیپلماسی تجاری آن چگونه است؟ آیا متناسب با ظرفیت‌های ایران و نیز چشم‌اندازهای سیاسی و اقتصادی آن هست؟ پاسخ روشن است. تناسبی میان افق‌های مطلوب و ظرفیت‌های ما با وضعیت دیپلماسی تجاری کشورمان وجود ندارد. دلایل بروز این وضع چه هستند؟ ضرورت توجه به دیپلماسی اقتصادی و تجاری چیست؟ راهکارهای کوتاه‌مدت برای رفع این مشکل چگونه است؟

۱

وضعیت دیپلماسی تجاری ایران

برای رسیدن به تصویری از وضعیت دیپلماسی ایران، کافی است که مقایسه‌ای میان سفرهای دیپلماتیک مقام‌های عالی رتبه ترکیه و ایران به کشورهای یکدیگر ببندازیم. سنگینی هیأت‌های دیپلماتیکی که همراه رؤسای جمهور ایران عازم ترکیه می‌شوند، در کفه چهره‌های سیاسی و دولتی هستند. هم از حیث کیفیت و هم از جهت کمیت. تمرکز اصلی هیأت نیز بر طرح موضوعات سیاسی است و در اغلب موارد، موضوعات اقتصادی در خدمت تأمین اهداف سیاسی قرار دارد. آن تعداد چهره اقتصادی هم که همراه هیأت



جمهوری
اسلامی ایران
با بهره‌برداری
از دیپلماسی
اقتصادی می‌تواند
در منطقه
خلیج فارس با
کشورهای عربی
منطقه به نوعی
از همکاری‌های
منطقه‌ای برسد.

به گونه‌ای بوده که عمده منابع و درآمدهای دولت از طریق نفت تأمین می‌شده، و از این رو چندان هم در پی رونق صادرات نبوده است. وابستگی به نفت تأثیر مخرب دیگری هم داشته است. به این معنا که نه تنها مانع رشد بخش خصوصی شد، بلکه در مقاطعی از تاریخ، آن را ضعیف‌تر هم کرد و رمق آن را گرفت. نمونه‌اش را در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ شاهد بودیم. در کنار این دو عامل که تا حدی به هم مرتبط هستند، وجود ذهنیت نادرست از دولت و وظیفه نمایندگی‌های خارجی که گویی بازرگانان و تجار را نماد مادیت و پول‌پرستی می‌دانستند، موجب شد که درک درستی از رسالت و وظیفه دستگاه دیپلماسی کشور در حمایت از حضور لشکر اقتصادی ایران در سایر کشورها به وجود نیاید. کارکنان سفارتخانه‌ها به جای آن که خود را خدمت‌گذار اتباع ایرانی به ویژه بازرگانان و فعالان اقتصادی بدانند، خود را در حصار سیاست محصور کردند، بدون آن که متوجه باشند تثبیت و پیشرفت هر نوع سیاستی، منوط به وجود و حمایت ابزار اقتصادی است. حتی کمک‌های اقتصادی به کشورهای دیگر باید به تقویت و تسهیل مناسبات تجاری و اقتصادی دو طرف منجر شود.

خوشبختانه همه عواملی که موجب این وضع شده بود، در حال تغییر یافتن است. به دلایل متعدد، سهم نفت در تولید ناخالص داخلی و هزینه‌های دولت در حال کاهش است و دولت نیازمند به تولید و اخذ مالیات از تولید و مصرف است. همچنین تراز پرداخت‌های ایران دچار وضعیتی شده است که بدون رشد صادرات غیرنفتی، اداره کشور و پیشرفت آن امکان‌پذیر نیست. بنابراین دولت به این نتیجه رسیده است که بخش‌های اقتصادی و بازرگانی نمایندگی‌های ایران را تقویت کند. نکته دیگری که نباید فراموش شود، تأثیر تحریم‌ها بر این ذهنیت است. از آنجا که تحریم‌ها بیش از هر چیز دیگری گریبان بخش دولتی را می‌گیرد، پس از به اجرا در آمدن تحریم‌ها، بر دولت معلوم شد که بدون داشتن بخش خصوصی قدرتمند، قادر به خنثی کردن اثرات نسبی تحریم نیست. در همین چند سال اخیر بخش خصوصی در خنثی کردن اثرات منفی تحریم نقش اساسی داشته است. دولت برآمده از انتخابات سال ۱۳۹۲ نیز معتقد به تقویت بخش خصوصی و نیز اولویت دادن و ارتقای مسایل اقتصادی در دیپلماسی کشور است و در همین مدت کوتاه نیز آثار این ذهنیت را شاهد بوده‌ایم.

۳

ضرورت‌های دیپلماسی تجاری

در دنیایی زندگی می‌کنیم که جهانی شدن یک روند شناخته‌شده و مسلط است. اقتصاد نیز بیش از هر مؤلفه دیگری در این فرآیند حضور دارد. کشورهایی که نتوانند حداکثر بهره‌برداری را از این فرآیند انجام دهند، به سرعت در حاشیه قرار گرفته و منزوی می‌شوند. ۴۰ سال پیش تفاوت میان کره شمالی و جنوبی خیلی زیاد نبود. ولی از هنگامی که در فرآیند جهانی شدن وارد شدیم، شکاف میان این دو کشور روزافزون گردید، به طوری که امروز نسبت درآمدهای سرانه کره جنوبی به کره شمالی حداقل ۱۰ برابر است. روزی که دیوار برلین فرو ریخت، این رقم برای نسبت درآمد سرانه آلمان غربی به شرقی حدود ۲ بود. ولی اگر آن دیوار فرو نمی‌ریخت و همچنان دو نظام شرق و غرب بر دو بخش آلمان حاکم بود، احتمالاً این نسبت اکنون به بیش از ۵ برابر می‌رسید، زیرا در فرایند جهانی شدن اقتصاد قرار داریم و هر کشوری که از این فرایند فاصله بگیرد به سرعت عقب خواهد ماند. بیشتر کشورهای دنیا ساختار وزارت خارجه و سیاست خارجی خود را با این واقعیت تنظیم و

هماهنگ کرده‌اند.

دیپلماسی بازرگانی وظیفه دارد که امکان بهره‌جویی اقتصاد ملی را از این فرآیند به حداکثر برساند. رایزنان بازرگانی که کارگزاران این دیپلماسی هستند، وظیفه دارند که همه گونه خدمات کنسولی و غیر آن را به بازرگان‌ها و شرکت‌های صنعتی و خدماتی کشور متبوع خود بدهند. همچنین وظیفه تسهیل روابط تجاری و صنعتی را بر عهده دارند. همانطور که شاخص‌های کسب و کار، معزف سهولت فعالیت اقتصادی در داخل کشورهاست، فعالیت و جهت‌گیری دیپلماسی بازرگانی ایرانی باید معطوف به بهبود فعالیت و شاخص کسب و کار برای بازرگانان ایرانی در خارج از کشور باشد.

ایران درگیر یکی از سخت‌ترین تحریم‌های اقتصادی شده است و با این مسأله از دو طریق باید مقابله شود. یک شیوه آن، مذاکرات فعلی ۵+۱ با ایران برای حل و فصل نهایی این مسأله است. ولی این شیوه، ایران را از راه دوم بی‌نیاز نمی‌کند. راهی که در صورت موفقیت‌آمیز اجرا شدن آن، طرف‌های مذاکره ایران را به بی‌نیاز یا کم‌اثر بودن تحریم‌ها واقف خواهد نمود و آنان را به مصالحه ترغیب می‌کند. این راه چیزی نیست جز آن که دیپلماسی تجاری در خدمت لشکر اقتصادی در بخش خصوصی درآید و از طریق پیدا کردن بازارهای صادراتی و وارداتی و شیوه‌ها و امکانات جدید نقل و انتقال پول، اثرات مخرب تحریم‌ها خنثی شود.

ولی این اقدامات فقط می‌تواند آغاز ماجرا باشد و باید از گذشته درس گرفت و این سیاست‌ها را عمق بخشید. ایران در دو دهه گذشته فرصت‌های مناسبی را برای حضور در اقتصاد کشورهای آسیای میانه جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی و سپس عراق و افغانستان پیدا کرد بود که پس از حضور پر قدرت اولیه، به دلیل فقدان دیپلماسی تجاری، ظرفیت‌های اقتصادی ایران در این کشورها از سوی دیگران جایگزین شد. بنابراین باید بپذیرد که بدون حضور اقتصادی مستمر و پایدار در هر کشور، سیاست نیز عمق پیدا نخواهد کرد.

۴

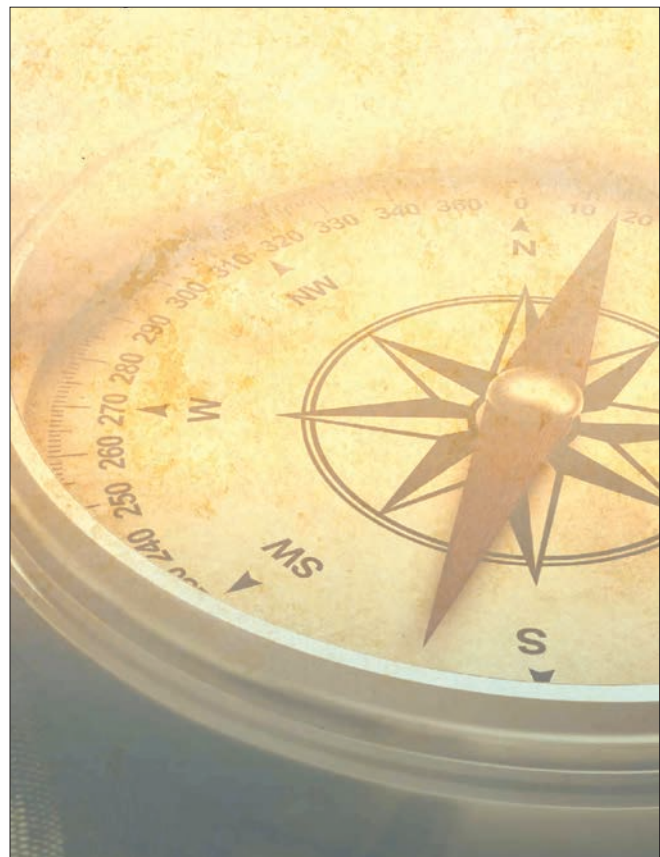
برخی راهکارهای پیشنهادی

گسترش هر چه سریع‌تر رایزنان تجاری در کشورهایی که ظرفیت بالقوه و بالفعل اقتصادی و تجاری زیادی با ایران دارند، گام اول در این راه است. ولی مسأله مهم‌تر این است که این افراد باید به حوزه کار خود مسلط و آشنا باشند و انتخاب این افراد مثل سایر موارد دیگر در گرو برخی ملاحظات سیاسی قرار نگیرد. آموزش آنها و این که وظیفه و رسالت انقلابی و ملی آنان، کمک به بازرگانان ایرانی برای حضور در بازارهای کشور هدف است و حمایت بلاقید و شرط و به دور از هر چشم‌داشتی باید نصیب آنها کنند. این کمک به اقتصاد و مردم ایران است و نه به چند تن بازرگان. بازرگانان نماینده کشور هستند. مثل تمام نمایندگان دیگر کشور، باید از آنان حمایت‌های همه‌جانبه نمود و کلیه اطلاعات و ارتباطات لازم را برای آنان فراهم کرد.

نکته دیگری که دولت‌مردان به ویژه در سطوح بالا نباید فراموش کنند، حضور بخش خصوصی در مذاکرات میان کشورهاست. هرگاه رئیس‌جمهور یا سایر مقامات به خارج از کشور سفری می‌کنند باید اعضای مهم و مرتبط با آن کشور از اتاق بازرگانی ایران و تهران و به تناسب اتاق‌های استان‌های دیگر در هیأت حضور داشته باشند تا بیشترین بهره‌برداری اقتصادی از این رفت‌وآمدها صورت بگیرد. تجربه کشورهایی چون ترکیه و مالزی و کره باید مورد استفاده مقرر گیرد. در عصری که دیپلماسی ورزشی هم کارکردهای خود را دارد چرا نباید از دیپلماسی اقتصادی بهره‌برداری لازم را بنماییم؟



ایران در دو دهه گذشته فرصت‌های مناسبی را برای حضور در اقتصاد کشورهای آسیای میانه جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی و سپس عراق و افغانستان پیدا کرد بود که پس از حضور پر قدرت اولیه، به دلیل فقدان دیپلماسی تجاری، ظرفیت‌های اقتصادی ایران در این کشورها از سوی دیگران جایگزین شد.



برنامه‌ریزی واقع‌بینانه

چگونه می‌توان از چارچوب
اقتصاد مقاومتی راهی به رشد
اقتصادی جست



■ جمشید عدالتیان شهریار
عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

این روزها بحث پیرامون ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی داغ است. سندی که بار دیگر گفت‌وگو پیرامون تدوین استراتژی کلان را به محافل اقتصادی بازگردانده است. بسیاری دوراندیشی را از پایه‌های آینده‌نگری می‌دانند. شاید یکی از بارزترین نشانه‌های دوراندیشی، تدوین استراتژی‌های بلندمدت و میان‌مدت باشد. موضوعی که طی سال‌های اخیر در ایران با طرح چشم‌انداز بیست ساله و نقشه راهی با عنوان ابلاغیه اقتصاد مقاومتی آرام آرام می‌رود تا به بخشی از رفتار مدیران کلان کشور تبدیل شود. اما چه نسبتی میان اسناد پیش‌گفته با آینده‌نگری وجود دارد؟ سناریوهای پیرامون آن ما را به کدامین سو خواهد برد و چگونه می‌توان این تلاش‌ها را به فرصتی تازه برای رسیدن اقتصاد ایران به سرمنزل مقصود تبدیل کرد؟

نخستین گام تفکیک قائل شدن میان دو مفهوم «پیش‌بینی» و «برنامه‌ریزی» است. چنانکه می‌دانیم پیش‌بینی آینده بر اساس شاخص‌ها و معیارهایی در نظر گرفته می‌شود که اکنون و در شرایط فعلی بر ما حاکم است و در اقتصاد به طور مشخص، این پیش‌بینی یا پیش‌گویی بر اساس شاخص‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود که می‌تواند بر اقتصاد جهانی و اقتصاد داخلی تأثیرگذار باشد، صورت می‌پذیرد.

حقیقت آن است که پیش‌بینی‌ها هر چند گاهی می‌توانند عیناً درست باشند و نعل به نعل محقق شوند، اما در بسیاری موارد به خاطر حوادث غیرمترقبه درست از آب در نمی‌آیند و از همین جاست که معضلات پیش روی مدیران ساختاری که بر اساس این پیش‌بینی‌ها برنامه‌ریزی‌های بلندمدت زده، آغاز می‌شود. چراکه در چارچوب پیش‌بینی‌هاست که استراتژی‌ها، برنامه‌ها و چشم‌اندازها تدوین و تنظیم می‌شوند تا دستیابی به اصول و اهداف را تسهیل کنند. با این حال ثابت شده به خاطر تغییر و تحولات چشمگیری که در عرصه اقتصاد علی‌الخصوص در منطقه ما وجود دارد، هر چند سال یکبار باید در برنامه‌ها، استراتژی‌ها و چشم‌اندازها بازنگری شود.

در کشور ما سال‌هاست که از اعلام چشم‌انداز بیست ساله در افق ۱۴۰۴، می‌گذرد. برنامه‌ای که قرار بود در قالب ۴ برنامه ۵ ساله اهداف عالی کشور را در سال ۱۴۰۴ شمسی محقق کند بخصوص رشد اقتصادی ۸ درصدی که در صدر چشم‌انداز مورد تأکید قرار داشت. اما در عالم واقع، اکنون نیمی از آن بیست سال گذشته و ما هرگز حتی نیمی از رشد اقتصادی ۸ درصد را تجربه نکردیم. دلیل روشن است. ما در پیش‌بینی‌هایی که برای تدوین این چشم‌انداز کرده بودیم، تغییرات سریع و طوفانی در خاورمیانه را انتظار نداشتیم،

در پیش‌بینی‌هایمان گسترش تحریم‌ها آنچنان که در پنج سال اخیر اتفاق افتاده است را در نظر نداشتیم. اما شرایط فعلی نشان می‌دهد که علی‌رغم خوشبینی‌های ما جهان راه دیگری رفته است. اینجاست که لزوم تغییر، تحول و شنورسازی برنامه‌های استراتژیک حس می‌شود.

اکنون کمتر کسی است که از تحقق چشم‌انداز سخن بگوید و هیچ‌کس از کاهش نرخ بیکاری به نرخ یک رقمی در افق نزدیک صحبت نمی‌کند. همه می‌دانیم این اهداف در سال‌های پیش رو امکان‌پذیر نیست اما باید دقت کرد که آن چشم‌انداز زمانی نوشته شد که روال منطقه و جهان روی ریلی منطقی و نرمال پیش می‌رفت. شاید چنانچه همان خط سیر طی می‌شد، ما اکنون در میانه راه رسیدن به اهداف چشم‌انداز بیست ساله بودیم اما واقعیت آن است که تغییر و تحول در کشورهای خاورمیانه شدیدتر و سریع‌تر از آن است که ما پیش‌بینی کرده بودیم. اینچنین است که برخی اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که شاید بهتر باشد ایران برنامه‌های کوتاه‌مدت‌تری را در دستور کار قرار دهد که انعطاف بیشتری داشته باشد تا بتوانیم با حرکتی گام‌به‌گام به اهداف بلندترمان برسیم. در این راه تازه باید حوزه تحریم‌ها را مدنظر قرار داد، تحولات منطقه را به درستی رصد کرد و امکانات را بر اساس قابلیت‌ها و اهدافی که دوباره بازتعریف می‌شوند، به کار بندیم.

مسئولان ما باید در نظر داشته باشند که حتی اگر پیش‌بینی‌هایشان خوشبینانه است، برنامه‌ریزی‌هایشان را بر پایه و اساس واقعیت‌ها انجام دهند. تغییر و تحولات را رصد کنند و هر چند سال یکبار استراتژی‌ها را مورد بازنگری قرار دهند. همچنانکه در کشورهای اروپایی، موسسات آینده‌نگری در گزارش‌های سالانه خود، بیست‌سال آینده را پیش‌بینی می‌کنند، اما در ابتدای هر سال نسخه‌ای به‌روز شده از گزارش را به عنوان تصحیح و تکمیل گزارش پیشین منتشر می‌کنند. آنها می‌دانند که پیش‌بینی مطلق کار غلطی است، چون باید پذیرفت خیلی از وقایع غیرقابل پیش‌بینی هستند. وقایعی که خوشبختانه یا متأسفانه می‌توانند بر تمامی برنامه‌های کوچک و بزرگ اقتصادی تأثیرگذار باشند.

ابلاغیه اقتصاد مقاومتی از این منظر حرکتی رو به جلو ارزیابی می‌شود. معمولاً در تمامی کشورها، این بالاترین مقام کشور است که باید مسیر و چارچوبی را مشخص کند تا برنامه‌های اجرایی در آن چارچوب تدوین شوند. ابلاغیه اقتصاد مقاومتی که برخی، اصول آن را آشنا می‌دانند و معتقدند آنها بودند که سال‌ها قبل بر این اصول تأکید داشته‌اند، در حقیقت تأکیدی مجدد بر یک چارچوب مشخص برای

عبور از رکود، بدون تورم؟

فعالان اقتصادی از بسته پیشنهادی دولت می‌گویند

آینده‌نگر: پس از چند سال رکود تورمی شدید که از سوی کارشناسان اقتصادی، فعالان بخش خصوصی و مدیران دولتی به عنوان بزرگ‌ترین معضل عارض بر اقتصاد کشور طی چند دهه اخیر معرفی شده است، دولت یازدهم، تیرماه گذشته، بسته خروج از رکود خویش را پیش از موعد مقرر رونمایی کرد. بسته‌ای که در این مرحله، به آسیب‌شناسی و عارضه‌یابی از وضعیت موجود اقتصادی کشور بسنده کرده و بخش مهم‌تر آن یعنی «راهکارها» هنوز در نوبت انتشار است. بعد از انتشار این بسته فعالان بخش خصوصی درباره محتوای آن سخن گفتند. هرچند اکثر آنان معتقدند هنوز زود است درباره کم و کیف این بسته اظهار نظر قطعی کرد چراکه مهم‌ترین بخش آن یعنی راهکارها همچنان در ابهام باقی مانده است:

مجید رضا حریری، نایب رئیس کمیسیون تجارت اتاق بازرگانی تهران: برای عبور از این پیچ تاریخی باید راهکارهای منطقی تدوین کنیم که در نهایت منتهی به اقتصاد بازار، شفافیت و رقابت باشد. بسته خروج از رکود دولت با تکیه بر سیاست‌های غیرتورمی راهکاری هوشمندانه و اجرای آن با سرمایه‌گذاری در صنایع زیربنایی از جمله نفت و گاز امکان‌پذیر است که با آراژوری حاصل از آن می‌توان سایر بخش‌های کشور را تقویت کرد. از طرف دیگر در این بسته، تحریک طرف عرضه و نه تقاضا مورد توجه واقع شده است و صنایع کوچک و متوسط، به نوعی شایسته‌ی خروج از رکود تورمی اقتصاد ایران در نظر گرفته شده است، بر همین اساس باید تکیه‌گاه اصلی خروج از رکود، توجه به صنایع کوچک و متوسط باشد. صناعی که در شرایط فعلی می‌تواند اشتغال‌های کم‌هزینه‌تری را برای دولت داشته باشد؛ به‌خصوص اینکه این صنایع در دست بخش خصوصی واقعی هستند و می‌توان با اتکا به بنیه بخش خصوصی، کشور را از این شرایط نجات داد.

محمد مهدی رییس‌زاده، رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری و تامین مالی اتاق بازرگانی تهران: بسته‌ای که دولت برای خروج از رکود تورمی تدارک دیده، مبتنی بر اصول منشور اقتصاد مقاومتی است و با این شرایط کلیات این بسته معقول است و یک قدم رو به جلو محسوب می‌شود، اما نباید انتظار داشت که علاوه بر اینکه اقتصاد از رکود خارج شود این نسخه نیز تورم را نباشد. راهکارهای کنترل تورم و خروج از رکود در تضاد با یکدیگر هستند و به‌کارگیری همزمان آن‌ها ممکن است، تلاقی ایجاد کند. به نظر می‌رسد دولت باید در قالب این بسته رویکرد خروج از رکود را با توجه به تثبیت نسبی تورم مورد توجه بیشتری قرار دهد، چراکه تجربه کشورهای اطراف از جمله ترکیه نیز نشانگر این است که این کشور با تورم ۸۰ درصدی در یک مقطع نتوانست با سیاست‌های اقتصادی رونق را بر تولید حاکم کرده و تورم را کاهش دهد.

حیدر مستخدمین حسینی، رییس سابق هیات مدیره بورس اوراق بهادار: درست است که دولت با تاخیر این برنامه را ارائه داده ولی بهر حال جای تشکر دارد که بالاخره پس از یکسال این بسته سیاستی از دولت بیرون آمده و جهت‌گیری‌های اقتصادی دولت را مشخص کرده است. الان در دنیا دو کشور مبتلا به رکود تورمی هستند یکی ایران و دیگری ژیمبابوئه، نکته‌ای که در اینجا مطرح است این که اگر ما می‌خواهیم از این وضعیت خارج شویم و در ابتدای کانال رونق اقتصادی قرار بگیریم باید تورم را بپذیریم و لازمه خروج از رکود هم وجود قدری تورم در اقتصاد است بنابراین نمی‌شود بدون تورم کنترل شده از رکود خارج شد. برای خروج از رکود همچنین باید در سیاست‌هایی هم که در این مدت به کار گرفته شده از جمله سیاست‌های پولی که مهمترین سیاست و نقطه ثقل اقتصاد و مایه تعادل سایر سیاست‌ها از جمله سیاست‌های مالی و بودجه‌ای است تجدیدنظر شود.

محمد رضا نجفی‌منش، عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی تهران: آنچه این بسته را اثر بخش می‌کند اراده برای اجرایی کردن آن است که در دولت این اراده وجود دارد. تمام مشکلات بخش تولید در این بسته پیش‌بینی شده، اما مشکلات بانکی بیش از همه، واحدهای تولیدی را درگیر کرده که برای رفع آن باید راهکارهای مناسبی در نظر گرفته شود. علاوه بر این، تغییر روزانه نرخ ارز یکی دیگر از مشکلات بخش صنعت و معدن محسوب می‌شود که برای رفع این مشکل نیز پیشنهاد دادیم نرخ ارز براساس روز گشایش اعتبار اسنادی محاسبه شود.

مسعود گل‌شیرازی، رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق بازرگانی ایران: اولین گام برای اجرایی شدن بسته دولت برای خروج غیر تورمی از رکود، فاصله گرفتن بانک‌ها از بنگاهداری است. برخی از این بانک‌ها روال و رویه‌شان بحران‌زا بوده است و تضمینی برای اجرای سیاست دولت وجود ندارد. اتفاقی که طی چند سال گذشته افتاده آن است که ظهور و بروز شرکت‌های وابسته به بانک‌ها عملاً بانک‌ها را از سیاست‌های پولی کشور دور کرده است؛ موضوعی که مکرراً توسط اتاق بازرگانی تذکر داده شده بود. چالش اصلی بخش تولید تأمین مالی توسط بانک‌ها است. از طرف دیگر، بخشنامه اخیر بانک مرکزی در مورد افزایش نسبت مالکانه بانک‌ها جهت اعطای تسهیلات به ۲۵ درصد، ناقض سیاست‌های اخیر دولت است و هنوز چند روزی از اعلام بسته سیاستی دولت برای خروج از رکود تورمی نگذشته که نهادهای بخشنامه و دستورالعمل‌های مغایر با این بسته صادر می‌کنند و ای کاش دولت در تدوین این گونه بسته‌ها نظر مشورتی بخش خصوصی را هم بگیرد.

نظم‌دهی به برنامه‌ریزی کلان کشور است. این همان بازنگری در برنامه‌های بلندمدت است که مورد تأکید مجدد رهبر معظم انقلاب قرار گرفته و در عین اینکه به ما نشان می‌دهد که راه را نباید گم کرد، می‌گوید که کدام مسیر را باید برای رسیدن با اهداف عالی کشور طی نمود. اما اینکه این سیاست‌های در عرصه برنامه‌ریزی و عمل تا چه حد تحقق پیدا می‌کند، به عملکرد مسئولان اجرایی کشور بستگی دارد.

ابلاغیه اقتصاد مقاومتی چارچوب و سیاست‌های کلی را برای آینده اقتصاد ایران مشخص کرد. باید در نظر داشت که این چارچوب کلی مورد اقبال همگان و در صدر آن‌ها بالاترین مقام کشور است بنابراین برنامه‌ریزی کردن خارج از آن، نه منطقی است و نه مطلوب. ما برای رسیدن به هدف‌های بلندمدت کشور باید شاخص‌هایی را مدنظر قرار دهیم؛ شاخص‌هایی چون رشد اقتصادی، درآمد سرانه، نرخ تورم، نرخ سرمایه‌گذاری و... که باید برای بهبود تک‌تک آن‌ها واقع‌بینانه برنامه‌ریزی کرد و به پیش رفت. اما پیش‌بینی تغییر و تحول این شاخص‌های کلان احتیاج به اطلاعات صحیح از گذشته، حال و آینده دارد. برنامه‌ریزان و فعالان اقتصادی ما به عنوان مثال باید بدانند شرایط عراق به کدام سمت خواهد رفت، سرنوشت افغانستان چه خواهد شد، کشورهای جنوب خلیج فارس از ثبات برخوردار خواهند بود یا خیر، مصر چطور می‌شود، شمال آفریقا به کجا خواهد رفت و...

خوشبختانه دولت آقای روحانی در این زمینه به نحو مطلوبی عمل کرده است چنانکه رییس‌جمهور در اوایل سال برنامه خود را برای کاهش نرخ تورم صریحاً اعلام کرد و اکنون همه با توجه به گفته‌های شفاف او عملکرد دولت را ارزیابی و درباره آینده پیش‌بینی می‌کنند. شفافیت شاخص‌های اقتصادی فعالان و مدیران اقتصادی را در برنامه‌ریزی واقع‌بینانه یاری می‌کند اما در این میان باید در عین صراحت و شفافیت، امید مردم را نیز پاسداری کرد. تمسخر و تأکید بر اینکه ما قرار بود به رشد ۸ درصدی دست پیدا کنیم و اکنون منفی ۵ درصد رشد داریم، نه لازم است نه مطلوب. مهم‌ترین اولویت امروز، برنامه‌ریزی واقع‌بینانه در چارچوب سیاست‌های کلی و تقویت توان کشور برای مواجهه با هر شرایطی است که احتمال وقوع کم یا زیادی داشته باشد. امری که با برنامه‌ریزی اقتضایی ممکن خواهد شد.

هدف برنامه کلان جامعه باید بهبود شاخص‌های مهمی چون سرمایه‌گذاری، نرخ بیکاری و رشد اقتصادی قرار بگیرد تا ما را از شکاف بزرگی که میان دو نظام پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کشور وجود دارد، رها کند. این مهم جز با واقع‌بینی و تصحیح هر سالة برنامه‌ها، استراتژی‌ها و پیش‌بینی‌ها محقق نخواهد شد.

هدف برنامه کلان
جامعه باید بهبود
شاخص‌های
مهمی چون
سرمایه‌گذاری،
نرخ بیکاری و
رشد اقتصادی
قرار بگیرد تا
ما را از شکاف
بزرگی که میان دو
نظام پیش‌بینی و
برنامه‌ریزی کشور
وجود دارد،
رها کند

معدن گنج پنهان

بایدها و نبایدهای تحقق اقتصاد مقاومتی
در بخش معدن و صنایع معدنی

- | | |
|----|---|
| ۱۰ | مدیریت یکپارچه برای اکتشاف . محمدجعفر صادقی پناه |
| ۱۱ | بازوی قدرتی اقتصاد مقاومتی . محمود مستندی |
| ۱۲ | بسیج اراده‌ها . محمود نوریان |
| ۱۲ | در مواجهه با موانع حقوقی . عزیز میرزائیان |
| ۱۴ | استراتژی، کنسرسیوم و توسعه . میزگردی با حضور
محمدرضا بهرامن، غلامرضا حمیدی انارکی، شهناز نوایی، اسدالله کشاورز و فیروز علی نیا |
| ۱۹ | جای خالی اتاق فکر . حسن حسینیقلی |
| ۲۰ | خیز معدن در برنامه ششم . داریوش اسماعیلی |



■ به نظر من کاهش وابستگی به نفت

۹۱/۵/۳

یکی دیگر از الزامات اقتصاد مقاومتی است. این وابستگی، میراث شوم صدساله ماست. ما اگر بتوانیم از همین فرصت که امروز وجود دارد، استفاده کنیم و تلاش کنیم نفت را با فعالیت‌های اقتصادی درآمذای دیگری جایگزین کنیم، بزرگ‌ترین حرکت مهم را در زمینه اقتصاد انجام داده‌ایم



اقتصاد مقاومتی یعنی حفظ رونق و به‌رشد اقتصاد به همراه کاهش آسیب‌پذیری ۹۴۰۰

محمد رضا بهرامن: دولت‌ها باید بنگاهداری را کنار گذاشته و به کار اصلی‌شان که نقش توسعه‌ای و سیاست‌گذاری است، بپردازند. از سوی دیگر امیدواریم در دولت تدبیر و امید، استراتژی مورد نظر برای بخش معدن تعریف شده و برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی برنامه‌ریزی عملیاتی صورت گیرد. در چنین شرایطی است که می‌توان به تحقق بندهای مندرج در اصول ابلاغی اقتصاد مقاومتی امیدوار بود.

شهناز نوایی: مطالعات صورت گرفته در خصوص اهمیت معادن نشان می‌دهد که به ازای هر دلار سرمایه‌گذاری (هزینه) در اکتشاف مواد معدنی، حداقل ارزش افزوده‌ای بالغ بر ۸.۲ دلار در این بخش خواهیم داشت. لذا با توجه به ۶۰ میلیارد تن منابع معدنی شناسایی شده طبق آخرین اطلاعات سازمان زمین‌شناسی کل کشور و تنوع بالای مواد معدنی در ایران، موقعیت استراتژیک موجود، فرصتی بی‌بدیل برای رشد و توسعه کشور مهیا خواهد کرد. اقتصاد مقاومتی نیز در راستای برنامه‌های توسعه و پیشرفت کشور است و در واقع حکم راهبرد کلی برای دولت یازدهم را به دنبال دارد و موجب بازنگری در فرهنگ تولید و مصرف کشور با رویکرد تقویت تولید و اشتغال خواهد شد. نکته‌ای که در این چند دهه در بخش‌های عمده‌ای از معدن مغفول مانده است.

اسدالله کشاورز: با در اختیار داشتن ۷۶ نوع ماده معدنی در منطقه خاورمیانه موقعیت استراتژیکی داریم و باید به سمت بهره‌مندی حداکثری از منابع معدنی پیش رویم که بازار خوبی در جهان دارد و از سرمایه‌گذاری در تولید منابع معدنی که میل بازار به آنها کمتر از پیش است، صرف نظر کنیم.

حسن حسینیقلی: سالیان درازی است که همه مسئولان رده بالای نظام بر این عقیده‌اند که برای رهایی از صادرات کالای تک‌محصولی نفت باید اقدامات جدی به‌عمل آید و در همین راستا مقام معظم رهبری موضوع اقتصاد مقاومتی را طرح فرموده‌اند. هر چند توسعه بخش معدن و صنایع معدنی از دیرباز مطرح بوده و امروزه سهم قابل توجهی از حجم صادرات غیرنفتی کشور نیز به این بخش اختصاص دارد اما نبود برنامه‌های جامع در توسعه صنایع معدنی، جانمایی‌های فاقد مبانی علمی، قوانین و آیین‌نامه‌های دست‌وپاگیر و ... موانعی جدی در راه جایگزینی صادرات محصولات معدنی و صنایع معدنی به جای نفت به وجود آورده است.

محمود مستندی: پرسش اینجاست که سرمایه‌گذاری در کدام بخش‌ها می‌تواند کشور را به سمت تحقق شعار اقتصاد مقاومتی هدایت کند؟ یکی از مزیت‌های کشور بعد از نفت و گاز، منابع معدنی و صنایع وابسته به آن است که در حال حاضر در وضعیت بسیار خوب و ممتازی قرار دارد. چنانکه با توجه به وجود ۶۴ نوع ماده معدنی و بیش از ۵۷ میلیارد تن ذخیره قطعی و احتمالی در ایران، رتبه نخست ذخایر معدنی را در خاورمیانه به خود اختصاص داده‌ایم. بنابراین به نظر می‌رسد بتوان معدن را بازوی قدرتی اقتصاد مقاومتی نامید و به همین خاطر دولت باید اولویت کاری خود را در حمایت از بخش سرمایه‌گذاری فراوری مواد معدنی متمرکز کند و موانع پیش روی معدنکاران و سرمایه‌گذاران فراوری مواد معدنی را برطرف تا با این کار خود تنها بخشی از دغدغه کشور که بیکاری است را برطرف کند.

محمود نوریان: تهیه و تدوین نقشه جامع معدن و صنایع معدنی بر اساس نقشه جامع علمی کشور، به‌عنوان محور اصلی کاهش اتکال اقتصاد کشور بر درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام و توجه به ذخایر عظیم معدنی و مزیت‌ها و توانمندی‌های بالای علمی و صنعتی کشور می‌تواند در کسب استقلال اقتصادی ناشی از فعالیت‌های معدنی موثر باشد.

عزیز میرزائیان: سهم بخش معدن و صنایع معدنی در صادرات غیرنفتی کشور بیش از ۳۰ درصد اعلام شده و بر این اساس چنانچه طبق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی گام برداریم در این بخش دستاوردهای ارزشمندی خواهیم داشت. نقش کلیدی معدن و صنایع معدنی در اقتصاد مقاومتی، جلوگیری از واردات و گسترش اشتغال است، بنابراین انتظار می‌رود با صرفه‌جویی در مصرف کالاها و بهره‌گیری از ارزش افزوده بالاتر در این بخش، تولیدات صادرات‌محور در کشور رونق بگیرد.

غلامرضا حمیدی انارکی: همانطور که دولت سال‌ها در صنعت نفت سرمایه‌گذاری کرده حالا زمان آن رسیده که معدن به‌عنوان صنعتی درآمذزاو به‌صرفه از سوی مسئولان مورد توجه قرار گیرد. به‌ویژه با توجه به ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی باید تاکید کنم که معدن در شرایط کنونی به خوبی می‌تواند کشور را در این راستا حمایت کرده و به واقع صنعتی در مسیر توسعه اقتصاد مقاومتی به شمار می‌آید و تمام شرایط مورد نیاز را دارد. تنها اصل مورد نیاز سرمایه‌گذاری در این مسیر است که می‌تواند از سوی دولت دنبال شود.

مدیریت یکپارچه برای اکتشاف

رونق بخش معدن و ایجاد ارزش افزوده بیشتر منطبق بر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی



■ محمدجعفر صادقی‌پناه
رئیس کمیته اکتشاف و عضو هیات مدیره خانه معدن ایران



مشکلات

بسیاری در سر راه توسعه و انجام اکتشاف در بخش معدن وجود دارد که همگی به راحتی قابل حل است و تنها ابزار حل این مسائل همفکری و همکاری دولت و بخش خصوصی و به بازی گرفتن تشکلات متوسط دولتمردان است

کشور عزیزمان ایران از ظرفیت بالایی از نظر وجود منابع طبیعی برخوردار است و در زمینه معادن علاوه بر نفت و گاز به علت ویژگی‌های خاص زمین‌شناسی، در سایر مواد معدنی هم پتانسیل قوی وجود دارد که تاکنون بسیار کم روی آن کار شده و درصد کمی از سطح کشور مورد شناسایی و پتانسیل‌یابی قرار گرفته است، البته همین کار کم هم، تاکنون موجب شناخت ذخایر بیش از ۵۵ میلیارد تن از مواد معدنی در تنوع مختلف و بسیار بالا شده و صنایع معدنی موجود وزن قابل توجهی در تولید را به خود اختصاص داده است لیکن برای رونق بخش معدن و ایجاد ارزش افزوده بیشتر و تولید افزون‌تر که منطبق بر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و سال اقتصاد و فرهنگ است، همگی اعتقاد دارند که در زمینه اکتشاف مواد معدنی باید در سطح کشور فعالیت اساسی‌تری صورت گیرد.

هدف کاملاً مشخص است و شناسایی و اکتشاف مواد معدنی در دستور کار قرار گرفته است، اما متأسفانه هیچگونه نقشه راه و برنامه منسجمی برای رسیدن به آن وجود ندارد و پراکنده‌کاری‌های موجود هم متأسفانه بر خلاف جهت‌گیری هدف مذکور، تأثیر منفی بر رشد و رونق بخش می‌گذارد. این در حالی است که با توجه به امکانات و توانمندی‌های و هدف معین، تنها یک استراتژی و برنامه عملیاتی باید تدوین شود که آن هم به عقیده بسیاری از فعالان حوزه معدن، آنچنان کار پیچیده‌ای نیست که با وجود صرف زمان و انرژی، در نهایت مشابه سال‌های اخیر نتیجه قابل قبولی حاصل نکند.

دولت محترم در این رابطه می‌بایست چند مطلب مهم را مدنظر قرار دهد و از این طریق نقشه راه و برنامه اجرایی برای شناسایی و اکتشاف مواد معدنی، در اسرع وقت پیش روی ما خواهد بود و پرداختن بدان، قطعاً آینده بسیار روشنی از تولیدات معدنی و صنایع معدنی را رقم خواهد زد، در عین اینکه در امر اشتغال و محرومیت‌زدایی در مناطق کمتر توسعه‌یافته نیز تأثیر قابل توجهی خواهد گذاشت. مواردی که در شناسایی و اکتشاف مواد معدنی در سطح کشور و در حداقل زمان ممکن می‌بایست مدنظر قرار گیرد عبارتند از:

۱

همفکری و همکاری بین دولت و تشکلات تخصصی - حرفه‌ای بخش خصوصی برای تنظیم نقشه راه و برنامه‌های عملیاتی

دولت بازدهم به درستی مطرح می‌کند که تنها با همکاری و همفکری تشکلات قادر خواهد بود به اهداف موردنظر دستیابی پیدا کنند، لیکن متأسفانه عملکرد اکثر مدیران اجرایی کشور اینگونه نیست و

به جای استقبال از اعلام آمادگی تشکلات برای اعلام نظر و همکاری نزدیک و همه‌جانبه‌خصوص در بخش معدن و صنایع معدنی، تصمیمات در پشت درهای بسته اتخاذ می‌شود و ارتباط لازم با تشکلات و فعالان بخش وجود ندارد و این خود باعث اخذ تصمیماتی شده است که نه تنها در راستای رونق و توسعه بخش نیست بلکه به نظر می‌رسد نتیجه معکوس از آنها حاصل شود. لذا اولین مورد مهم این است که مدیران دولتی واقعاً به اینکه حتماً باید از همفکری و همکاری و نظرات فعالان بخش خصوصی و تشکلات استفاده کنند، اعتقاد داشته باشند و برای مذاکره و گفت‌وگو با فعالان بخش خصوصی و نمایندگان تشکلات، وقت کافی اختصاص دهند. چراکه این امر یکی از مسائل و وظایف مهم آنان نیز تلقی می‌شود.

۲

ایجاد مدیریت یکپارچه برای اکتشاف در کشور

سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور که قاعداً متولی این امر است، متأسفانه به علت عدم اختصاص بودجه کافی به آن، سال‌هاست که کم‌کار و کم‌تأثیر شده است. در صورتی که قاعداً برای کشوری که می‌خواهد در امر شناسایی و اکتشاف پتانسیل‌های معدنی خود اقدام جدی و اصولی و سریع انجام دهد، می‌بایست این سازمان فعال‌تر از سال‌های پیش، با بسیج کامل کلیه کارشناسان و شرکت‌های مهندسی کشور برنامه‌ها را به پیش ببرد و در این رابطه حتماً باید بودجه اختصاصی و کافی خارج از بودجه سنواتی برای این موضوع در نظر گرفته شود تا بتواند به عنوان تنها مدیر و سیاست‌گذار و هدایت‌کننده و ناظر بخش اکتشاف در کشور عمل کند.

۳

تفکیک وظایف حاکمیتی و فعالیت‌های بخش خصوصی

در عین اینکه حداکثر فعالیت‌های اکتشاف مواد معدنی را می‌توان جزء فعالیت‌های بخش خصوصی قرار داد لیکن قطعاً لازم است که اولاً برای تهیه نقشه‌های مبنا در کلیه لایه‌ها، ژئوفیزیک هوایی و نقشه‌های ژئوشیمیایی با دقت مقیاس ۱:۲۵۰۰۰ و شناسایی پتانسیل‌های معدنی و کاداستر معدنی و امثالهم توسط دولت هزینه و مدیریت شود. کما اینکه در سایر کشورهای معدن‌محور چنین بوده و هست. و ثانیاً بستر لازم برای ورود بخش خصوصی برای انجام اکتشافات مقدماتی، نیمه‌تفصیلی و تفصیلی آماده گردد و انواع و اقسام تسهیلات برای تشویق و ترغیب بخش خصوصی در این حوزه فراهم آید و موانع احتمالی برداشته شود. نه اینکه به بهانه

جلوگیری از بلوکه شدن محدوده‌ها که خود دلیل و راه حل خاص خود را دارد، با گرفتن مبلغ گزافی تحت عنوان «تعرفه‌های اکتشافی»، سرمایه‌گذاران را فراری دهیم و یا باعث شویم که مطالعات و عملیات اکتشافی ناقص و در مناطق گلچین صورت گیرد. قطعاً تعرفه سنگین برای مکتشفینی که طبق طرح و در زمان قانونی کار خودشان را انجام می‌دهند، به اکتشاف لطمه خواهد زد.

۴

تقویت بانک جامع اطلاعات اکتشافی و معدنی

این بانک اطلاعاتی وجود دارد و تنها می‌بایست تقویت گردد و زیر نظر مدیریت یکپارچه اکتشاف در دولت آنچنان قوی و همه‌جانبه و دارای امکانات باشد که کلیه اطلاعات و گزارشات حتی بخشی از مغزه‌های حاصل از حفاری را که توسط دولت و یا حتی بخش خصوصی انجام می‌شود را جمع‌آوری و طبقه‌بندی کند. دیگر اینکه حتماً این اطلاعات به سهولت در اختیار عموم قرار داده شود و روز به روز کامل‌تر شود.



مسائل و مشکلات مختلف و بسیاری در سر راه توسعه و انجام اکتشاف در بخش معدن وجود دارد که همگی به راحتی قابل حل است و تنها ابزار حل این مسائل همان بند یک، یعنی همفکری و همکاری دولت و بخش خصوصی و به بازی گرفتن تشکلات توسط دولتمردان است که اگر این اتفاق بیفتد و به واقع از نظرات و پیشنهادات بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌ها استفاده شود، قطعاً استراتژی بخش و کلیه برنامه‌های عملیاتی آن یک به یک به‌طور اصولی و با قابلیت اجرا و پیش‌برنده، تهیه می‌گردد. قوانین در هر کجا که لازم است اصلاح و یا پیشنهاد می‌گردد، آیین‌نامه‌های اجرایی و دستورالعمل‌ها و رویه‌ها با کمک و دخالت واقعی بخش خصوصی و نمایندگان تشکلات تدوین می‌شود و کلیه برنامه‌ها با کمک کلیه قشرهای فعال در بخش معدن کشور اجرایی خواهد شد.

امید است مدیران اجرایی در دولت نه تنها در اتاق‌های خود را به روی نمایندگان بخش خصوصی باز کنند بلکه خود با صرف وقت کافی و به کرات و چند بار در هفته به جمع فعالان و دفاتر تشکلات مراجعه کنند و از نظرات و پیشنهادات بخش خصوصی استفاده کنند که به راستی اگر شرایط برای ورود بخش خصوصی به میدان فراهم گردد، تنها اوست که می‌تواند توسعه اقتصاد، افزایش تولید، ایجاد ارزش افزوده بیشتر، ایجاد اشتغال، ایجاد رفاه و... را تضمین کند.

بازوی قدرتی اقتصاد مقاومتی

جایگاه معدن در اقتصاد کشور کجاست؟

اقتصاد ایران هم‌اکنون دچار آسیب بزرگی است که همگان به آن واقف هستند. درواقع اقتصاد بیمار ما، نه تنها رکود و تورم را همزمان تجربه می‌کند، بلکه از آنجا که دولت در مواجهه با این دو معضل، مهار تورم را در اولویت کاری خود را قرار داده رکود شدیدتری نیز در کشور ایجاد شده که بیکاری ۵ میلیونی نخستین نتیجه آن است. این در حالی است که کشور، اکنون نیاز مبرم به خروج از رکود دارد و برای خروج از رکود پیش از هر چیز دولت و بخش خصوصی باید به ایجاد فرصت‌های شغلی توجه کنند. تحقق این مهم نیز جز با رفع مشکلات واحدهای تولیدی نیمه‌تعطیل و تشویق به سرمایه‌گذاری برای آغاز کار واحدهای جدید راهی ندارد.

اولویت سرمایه‌گذاری نیز با توجه به اینکه کشور ایران با کمبود آب مواجه است باید بر محور سرمایه‌گذاری بر امور پربازده و سودآور متمرکز باشد. اما مشکل اصلی ما این است که به دنبال مسائل به وجود آمده طی سال‌های اخیر، اکثر صنایع غیرمعدنی ما با تحریم‌ها و کمبود مواد اولیه و نقدینگی مواجه‌اند و شاهدیم که برخی از این صنایع تنها با ظرفیت حداکثر ۳۰ الی ۶۰ درصدی مشغول به کار هستند.

از طرف دیگر، سیاست‌های نادرست، لحظه‌ای و فصلی نیز در سال‌های اخیر به صنایع مختلف آسیب‌های جدی وارد کرده، چنانکه در شرایط کنونی بسیاری از واحدهای تولیدی از نظر تامین منابع مالی و انسانی خود با وضعیت وخیمی مواجه هستند، شرایطی که جز با حمایت دولت و نگاه مثبت دولتمردان به بخش خصوصی بهبود نخواهد یافت. درواقع اوضاع به گونه‌ای است که همدلی و همراهی دوجانبه دولت و بخش خصوصی لازم و ملزوم خروج از آن است.

در این حال پرسش اینجاست که سرمایه‌گذاری در کدام بخش‌ها می‌تواند کشور را به سمت تحقق شعار اقتصاد مقاومتی هدایت کند؟

یکی از مزیت‌های کشور بعد از نفت و گاز، منابع معدنی و صنایع وابسته به آن است که در حال حاضر در وضعیت بسیار خوب و ممتازی قرار دارد. چنانکه با توجه به وجود ۶۴ نوع ماده معدنی و بیش از ۵۷ میلیارد تن ذخیره قطعی و احتمالی در ایران، رتبه نخست ذخایر معدنی را در خاورمیانه به خود اختصاص داده‌ایم. بنابراین به نظر می‌رسد بتوان معدن را بازوی قدرتی اقتصاد مقاومتی نامید و به همین خاطر دولت باید اولویت کاری خود را در حمایت از بخش سرمایه‌گذاری فراوری مواد معدنی متمرکز کند و موانع پیش‌روی معدنکاران و

سرمایه‌گذاران فراوری مواد معدنی را بردارد تا با این کار خود تنها بخشی از دغدغه کشور که بیکاری است را برطرف کند.

در این زمینه برخی مشکلات پیش روی اکثر واحدهای تولیدی و سرمایه‌گذاران قرار دارد که مرور و طرح راهکارهایی برای مهارشان خالی از لطف نیست. امید است دولت محترم در رفع آن‌ها اقدام کرده و به نامهربانی‌های روا داشته شده با بخش‌های مختلف صنعت در سال‌های گذشته پایان دهد:

۱

اجرای شدن طرح «پنجره واحد» با توجه به ماده ۷۰ قانون برنامه پنجم توسعه در کشور: گاهی مشاهده می‌شود سرمایه‌گذاران برای اخذ مجوز، چندین ماه و گاهی بیش از یکی و دو سال بین اداره‌های مختلف از قبیل منابع طبیعی، محیط زیست، کشاورزی و... در رفت و آمد هستند و در نهایت سرمایه‌گذار به علت طولانی شدن روند کار، منصرف می‌شوند. ولی با اجرای شدن پنجره واحد نوعی هماهنگی در میان اداره‌های مختلف به وجود می‌آید و کارها به سرعت پیش می‌رود.

۲

اجرای ماده ۱۵۷ قانون برنامه پنجم توسعه: مطابق این ماده، در جهت توسعه فعالیت‌های معدنی و ارتقاء نقش معدن در اقتصاد ملی دولت موظف است به تامین بودجه برای اکتشاف پایه و ساماندهی پایگاه جامع علوم زمین بپردازد.

۳

افزایش همکاری بانک‌ها با واحدهای تولیدی: با توجه به توان نظام بانکی کشور، آن‌ها می‌توانند در زمینه کمک به سرمایه‌گذاران به عنوان ارائه‌دهنده تسهیلات و اعتبار و شریک طرح‌های سرمایه‌گذاری تولیدی نقش برجسته‌ای ایفا کنند. اینکه بانک‌ها خودشان بنگاهداری کنند، به صلاح کشور نیست کما اینکه اغلب مشاهده شده ارائه تسهیلات بانک‌ها نیز به شرکت‌های زیرمجموعه همدیگر است. این اقدامی خلاف قانون است که متأسفانه این روزها به یک روال طبیعی تبدیل شده است. درواقع

نهادی که وظیفه بانکداری دارد نباید همزمان حق بنگاهداری داشته باشد و این دولت است که باید به انبوه تناقض‌های اینچنینی که پیش روی اهل صنعت وجود دارد پایان دهد. دولت باید تلاش کند تا انواع امور خلاف قانون در بانک‌ها و دیگر نهادها را متوقف کرده و رویکردی توسعه‌ای و معطوف به حمایت از تولید را در بخش‌های مختلف مورد تاکید قرار دهد.

۴

هیات دولت هر چه زودتر پیش‌نویس لایحه حمایت از تولید ملی که توسط کارشناسان اتاق ایران بررسی شده را تصویب کند.

۵

اجرای شدن سیاست‌های ذیل اصل ۴۴ نیز از دیگر محورهایی است که می‌تواند به بخش خصوصی و تولید کمک جدی کند. مطمئناً منظور اجرای عملی و عینی است نه اجرای نمایشی که در سال‌های گذشته جریان داشت. چون کشور هم اکنون نیاز به رونق و توسعه دارد و این موضوع نیز به اتخاذ یک‌سری تصمیم‌های شجاعانه وابسته است. چنانکه در سراسر جهان شاهدیم که کشورهای صنعتی دست از اقتصاد دولتی برداشته‌اند و بیشتر توان خود را به بخش خصوصی واگذار کرده‌اند، چرا که رقابت سالم در بخش خصوصی به توسعه و تغییر و هم‌افزایی نهادهای مختلف منجر خواهد شد. با توجه به وجود حجم بالایی از ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها در کشور، منطقی نیست که دولت تا این حد بر دولتی بودن اقتصاد اصرار داشته باشد، بلکه برای رهایی از بیکاری بایستی دولت نگاه خود را عوض کند تا کشور به توسعه و رونق پایدار دست یابد.

ایران به امنیت اقتصادی نیاز دارد و این، تنها به مفهوم حفظ و حراست از اموال و سرمایه نیست بلکه باید رویکرد و نگرش اذهان عمومی نسبت به سرمایه‌داری و سرمایه‌گذاران اصلاح شود و بهبود یابد. متأسفانه به دلیل کم‌کاری و عدم سرمایه‌گذاری در بخش‌های فرهنگی مبتنی بر تصحیح امور فرهنگی نسبت به سرمایه‌داری، سرمایه‌داران در اذهان عمومی به عنوان یک ضد ارزش معرفی شده‌اند. اما با توجه به رویکرد دولت یازدهم، حالا فرصت آن رسیده تا نگاه‌ها به سرمایه‌گذاری و سرمایه‌دار تغییر کرده و فرصت برای حضور فعالانه اهالی صنعت و اقتصاد باز شود. این اقدام بدون تردید به حل بحران‌های اقتصادی در کشور یاری خواهد رساند.



■ محمود مستندی

عضو کمیسیون

معدن اتاق ایران



با توجه به وجود

۶۴ نوع ماده

معدنی و بیش

از ۵۷ میلیارد تن

ذخیره قطعی و

احتمالی در ایران،

رتبه نخست

ذخایر معدنی را

در خاورمیانه به

خود اختصاص

داده‌ایم. بنابراین

به نظر می‌رسد

بتوان معدن را

بازوی قدرتی

اقتصاد مقاومتی

نامید



بسیج اراده‌ها

پیشنهادهایی برای اجرای کردن اقتصاد مقاومتی: درآمدهای معدن را جایگزین درآمدهای نفت کنیم



■ محمود نوریان
عضو هیات
نمایندگان اتاق
تهران

اقتصاد مقاومتی و سیاست‌های ابلاغ شده در راستای اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تداوم برنامه‌های توسعه و پیشرفت کشور، در شرایطی غیر بحرانی را تبدیل به یک ضرورت کرده است. بر اساس سیاست‌های مذکور، باید با مقاوم‌سازی برنامه‌ها در برابر سنگ‌اندازی‌ها، شرایط پیش‌برد بهینه اجرای آن‌ها فراهم گردد و فرآیند کسب استقلال اقتصادی مبتنی بر توجه و اهتمام به فعالیت‌هایی است که در زمان کمتری، دستاورد بیشتری را به دنبال دارد. به همین منظور سیاست‌های حمایتی دولت از تولیدکننده و مصرف‌کننده، می‌تواند عامل مهمی در حصول به استقلال اقتصادی باشد و لازم است بازنگری درونی در مدیریت، اهتمام جدی به واسطه‌پاری فعالیت‌ها به بخش خصوصی و توجه به پیشرفت‌های مطلوب و کاربردی در حوزه‌های علمی و فناوری، در دستور کار قرار گیرد. در همین حال توسعه سرمایه‌گذاری در بخش معدن به دلیل فراهم بودن مزیت‌های نسبی در این بخش، می‌تواند از راه کارهای اساسی در نیل به استقلال اقتصادی باشد چراکه به دلیل تنوع نوع مواد معدنی در کشور، ظرفیت بالقوه سرمایه‌گذاری‌های گسترده در عرصه‌های اکتشاف، استخراج و فرآوری، همراه با استفاده حداکثری از مزیت ارزش افزوده، می‌تواند ضمن پوشش نیازهای داخلی صنایع فولاد، سهم صادرات مهمی را به خود اختصاص دهد که در

این صورت دستاوردهای افزایش اشتغال و بهره‌وری نصیب اقتصاد خواهد شد. به همین دلیل است که از دولت‌ها انتظار می‌رود، ضمن با اهمیت دانستن این موضوع، شرایط را برای حضور هرچه بیشتر بخش خصوصی در این عرصه فراهم نمایند. برای تحقق این مهم، به نظر می‌رسد ارتقای شناخت کافی از ذخایر معدنی کشور، موضوعی لازم، ضروری و حتمی است که باید در سرلوحه برنامه‌ها و فعالیت‌های مرتبط با معدن لحاظ گردد. آنچه که در کسب استقلال اقتصادی ناشی از فعالیت‌های معدنی، لازم به نظر می‌رسد، می‌تواند دامنه‌ای از موارد ذیل را شامل شود:

۱ تدوین نقشه جامع

تهیه و تدوین نقشه جامع معدن و صنایع معدنی بر اساس نقشه جامع علمی کشور، به‌عنوان محور اصلی کاهش اتکای اقتصاد کشور بر درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام، و توجه به ذخایر عظیم معدنی و مزیت‌ها و توانمندی‌های بالای علمی و صنعتی کشور.

۲ برنامه‌ریزی هدفمند

عنايت ویژه به برنامه‌ریزی هدفمند و وسیع جهت افزایش صادرات بخش معدن و صنایع معدنی و تمهید زیرساخت‌های لازم برای رشد تولید در بخش معدن بر پایه توانمندی‌ها و مزیت‌های استانی

و منطقه‌ای. برای تحقق این هدف لازم است راه‌های توسعه اقتصاد معدنی در تمام بخش‌ها تدوین و اجرایی شود. دولت تا امروز همواره در عرصه اکتشاف ذخایر معدنی فعال تر بوده تا ضریب برداشت سالانه ذخایر معدنی به یک درصد ذخایر شناخته‌شده در کشور (که ۵۸ میلیارد تن برآورد می‌شود) برسد.

۳ تغییرات راهبردی

اعمال تغییرات راهبردی برای کارآمدی و کارایی بیشتر دستگاه‌های اجرایی، با هدف افزایش ظرفیت و ارتقای بهره‌وری در ساختار نظام تشکیلاتی کشور. در حوزه معدن، چهار مرحله اثر بخش وجود دارد که اگر از آن غفلت نشود، کل مزیت‌های این بخش را از دست خواهیم داد. مرحله نخست، شناسایی و اکتشاف، مرحله دوم کارگاه‌سازی و استخراج، مرحله سوم کارخانه‌سازی و فرآوری و مرحله چهارم تجارت مواد معدنی است، در این صورت یک زنجیره با چهار حلقه داریم که در هر کدام از این چهار حلقه، ظرفیت‌هایی وجود دارد که باید از آن به درستی بهره‌برداری کرد و چنانچه بخواهیم بیشترین بهره‌وری را در این حلقه‌ها داشته باشیم، باید بالانس ظرفیتی را در این زنجیره مدنظر قرار دهیم. یکی از چالش‌های ما در بخش معدن این است که، تراز ظرفیتی وجود ندارد و اگر هم هست، عدم تساوی در ظرفیت‌ها به چشم می‌خورد.

در مواجهه با موانع حقوقی

نقش کلیدی معدن و صنایع معدنی، جلوگیری از واردات و گسترش اشتغال است

■ عزیز میرزائیانی
عضو خانه معدن و
دبیر انجمن صنفی
معدن کاران سنگ
تزیینی استان
مرکزی

سهم بخش معدن و صنایع معدنی در صادرات غیرنفتی کشور بیش از ۳۰ درصد اعلام شده و بر این اساس چنانچه طبق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی گام برداریم در این بخش دستاوردهای ارزشمندی خواهیم داشت. نقش کلیدی معدن و صنایع معدنی در اقتصاد مقاومتی، جلوگیری از واردات و گسترش اشتغال است، بنابراین انتظار می‌رود با صرفه‌جویی در مصرف کالاها و بهره‌گیری از ارزش افزوده بالاتر در این بخش، تولیدات صادرات‌محور در کشور رونق بگیرد. برپایه سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی از سوی مقام معظم رهبری، همکاری و هماهنگی تشکلیها با دولت نمی‌تواند برحسب مورد یا در مواقع ضروری صورت گیرد بلکه باید پیوسته و مداوم باشد، بنابراین

باید نسبت به تدوین قوانین و آئین‌نامه‌های مربوطه در این ارتباط اقدامات لازم را به عمل آورد. بدون شک چنانچه با جدیت در این بخش فعال شویم، تحریم نمی‌تواند موجب توقف فعالیت در این عرصه شود و کمترین اثرگذاری را بر این بخش خواهد داشت. سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغ شده از سوی مقام معظم رهبری به منزله مهم‌ترین عامل برای اجرای صحیح و سریع اصل ۴۴ قانون اساسی است. یکی از بخش‌های مهم برای خروج کشور از وابستگی به اقتصاد تک‌محصولی نفت، حمایت از سرمایه‌گذاری در معادن و صنایع معدنی است و جمهوری اسلامی باید از قابلیت‌ها و توانمندی‌های موجود در استفاده از ذخایر متنوع و فراوان کشور

به بهترین شیوه ممکن و بالاترین بهره‌وری استفاده کند. این واقعیتی انکارناپذیر است که ایران یکی از ۱۰ کشور معدنی جهان است و در شرایط فعلی مهم‌ترین وظیفه سرمایه‌گذاران بخش معدن کشور، تحقق بخشیدن به اهداف اقتصاد مقاومتی است. همچنین بهبود محیط کسب‌وکار عامل اصلی در جهت جلب و جذب سرمایه‌گذار بخش خصوصی محسوب می‌شود و این وظیفه همگانی است که در جهت بهبود و رشد فضای کسب‌وکار تلاش کنیم. به همین منظور تطبیق فعالیت‌ها در حوزه معادن با ضوابط و مقررات زیست‌محیطی و تکیه بر توسعه پایدار باید مورد توجه قرار گیرد و استانداردهای روز با محوریت افزایش بهره‌وری و ایجاد ارزش افزوده مدنظر باشد. آمارها

۴ تحول بهینه و متکی به بهره‌وری در نظام برنامه و بودجه ریزی بخش معدن کشور

در حال حاضر، دولت در تنگنا و فشار تامین هزینه‌های کشور است و در این شرایط راه‌های محدودی نیز برای خروج از این تنگناها دارد. اولین این راه‌ها و البته بدترین آنها، افزایش درآمد از طریق افزایش مالیات و عوارض از واحدهای تولیدی است. شاید چون آدرس این واحدها مشخص است و دم‌دست‌ترین و مشخص‌ترین واحدهایی هستند که می‌توان آنان را واداشت تا تامین هزینه‌های دولت را برعهده گیرند، به نظر می‌رسد معادن به سبب فشار دستگاه‌های تامین‌کننده درآمد و بودجه‌ریزی کشور اکنون در آستانه چنین رفتاری قرار دارند. در شرایط فعلی مسوولان و برنامه‌ریزان بخش معدن و صنایع معدنی کشور باید مسوولان بالاتر و به‌خصوص نظام برنامه و بودجه‌ریزی کشور را از اهمیت این بخش بیشتر آگاه کنند و همچون مجموعه‌های «پتروشیمی» صدای بخش معدن کشور باشند که فشار هزینه‌ای بر بخش معدن، آسیب‌های جدی بر روند توسعه بخش مولد کشور می‌زند.

۵ ساماندهی برنامه‌ریزی لازم برای سامان‌دهی، مدیریت هدفمند نظام آموزش فنی و حرفه‌ای کشور، در جهت کسب مهارت‌های پیشرفته مورد نیاز، در رشد تولید بخش معدن و صنایع معدنی است که نهایتاً منجر به رشد تولید ملی کشور می‌شود. ایران دارای منابع معدنی فراوانی است که اکتشاف و بهره‌برداری از آنها موجب انباشت سرمایه فیزیکی، ایجاد مهارت‌های عملیاتی و افزایش سرمایه‌های انسانی شده است، این انباشت سرمایه که همراه با نیروی آموزش‌دیده مازاد بر تقاضا می‌باشد، امکان

توسعه فعالیت‌های معدنی در کشور را به راحتی فراهم خواهد ساخت.

۶ توسعه و تقویت فعالیت‌های بخش خصوصی در عرصه تولید و واگذاری هر چه بیشتر تصدی‌گری‌های دولت با الزام استمرار و شکوفایی در تولید از سوی بخش خصوصی یکی از موارد مهم و تأثیرگذار در راه کسب استقلال اقتصادی در بخش معدن است. هیچ اقتصاددانی در دنیا خواهان حذف دولت از عرصه‌های اقتصادی نیست. این طبیعی است که دولت‌ها سیاست‌گذاری کنند اما باید از مشورت بخش خصوصی نیز در سیاست‌گذاری‌ها استفاده نمایند و آنچه باید از آن اجتناب نمایند دخالت‌های دستوری در اقتصاد است. تشکلهای خصوصی مانند اتاق‌های بازرگانی، انباشت گسترده‌ای از تجارب، دانش و دستاوردها را دارند و می‌توانند در تحقق اهداف اقتصادی کشور مانند سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، برنامه پنجم و سند چشم‌انداز بیست‌ساله توسعه کشور مؤثر باشند. به این منظور:

یکم. از شاخص‌های اقتصاد مقاومتی می‌توان به تقلیل و حذف ریخت‌پاش و تکیه به توان داخلی و افزایش بهره‌وری اشاره کرد. ایجاد شرکت‌های دانش‌بنیان و حمایت از آنها نیز از اصلی‌ترین محورهای مباحث مربوط به اقتصاد مقاومتی است، که نقش مهمی در افزایش توان کشور به منظور حرکت در مرزهای گسترده دانش را دارد، ضمن آنکه این موضوع باعث کاهش آسیب‌پذیری جامعه در مقابل انواع تحریم‌ها نیز خواهد شد. باید سعی کنیم هزینه‌ها را کاهش و درآمدها را افزایش دهیم که این کار هم صرفاً در قالب بسیج اراده‌ها و امکانات

همگانی زیر پرچم اقتصاد و با حمایت همه‌جانبه مسوولان قابل اجرا است.

دوم. اقتصاد مقاومتی یعنی کاستن از حجم واردات غیرضروری به کشور. توجه به ارزش افزوده معدن و صنایع معدنی، رمز گذر از تحریم‌های ناجوانمردانه غرب علیه ایران است. مقایسه حجم سرمایه‌گذاری در ایران طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۰ نشان می‌دهد که در بهترین حالت، کل سرمایه‌گذاری صورت گرفته ۱۰۲۳ میلیارد ریال بوده که با احتساب نرخ تسعیر ۱,۲۲۶ ریال، حدود ۸۳۴ میلیون دلار تخمین زده می‌شود و در مقایسه با دیگر کشورهای جهان حتی به ۰/۱ آنها نیز نمی‌رسد. واکاوی عدم سرمایه‌گذاری در امر اکتشاف چه از طرف دولت و چه از طرف بخش خصوصی می‌تواند علت اصلی «در حاشیه بودن بخش معدن» را نمایان کند.

سوم. امر اکتشاف در جهان، توسط شرکت‌های بزرگ‌مقیاس و کوچک‌مقیاس صورت می‌گیرد. (مشابه تجارت کشورهای استرالیا و کانادا) مقیاس سرمایه‌گذاری و توجه دولت به مقوله تهیه اطلاعات پایه در ایران هیچ تناسبی با کشورهای معدن‌خیز در جهان ندارد. بنابراین عنایت به سرمایه‌گذاری توسط دولت در این بخش بسیار ضروری است. در ایران برخلاف کشورهای برتر معدن‌خیز، شرکت‌های بزرگ و کوچک اکتشافی نه حضور دارند و نه در داخل تشکیل شده‌اند، بنابراین در اولین فرصت باید سیاست‌گذاری مناسب برای ایجاد شرکت‌های اکتشافی داخلی با قابلیت‌های جهانی صورت گیرد و زمینه حضور شرکت‌های بین‌المللی اکتشافی نیز فراهم شود. نحوه دقیق تامین مالی در شرکت‌های اکتشافی در ایران و نظام بازار برای فعالیت‌های اکتشافی تعریف نشده است. بنابراین باید اقتصاد اکتشاف به معنای واقعی در ایران تعریف شود.

معدن، شفافیت لازم را ندارد و در اجرا مشکلاتی را برای سرمایه‌گذاران به وجود خواهد آورد. از سوی دیگر اکثر مواد آیین‌نامه اجرایی نظام مهندسی، پایه اجرایی نداشته و خود نظام مهندسی این قانون را از راه و ساختمان کپی کرده و حالا بخش‌های مخالف آن مشکلاتی برای سرمایه‌گذار معدن به وجود آورده است. این آیین‌نامه اجرایی ایرادهای زیادی داشته، به بازنگری جدی نیاز دارد و در این بازنگری باید موارد پیشنهادی خانه معدن و بخش خصوصی در آن لحاظ شود.

همچنین ماده ۱۴ و ۱۰ قانون معدن نیز مشکلاتی را پیش رو قرار می‌دهد. به ویژه در ماده ۱۰ قانون معدن موانع فراوانی پیش روی متقاضیان واگذاری معدن قرار گرفته است. علاوه بر این‌ها، مسائل مطروحه در اغلب بندهای آیین‌نامه اجرایی موکول به دستورالعمل‌ها شده که نمی‌تواند ما را به اهداف قانونگذار برساند بنابراین راهکاری جز اصلاح آیین‌نامه‌ها و رفع موانع حقوقی در بخش معدن، راهگشا نخواهد بود.

این بخش سلب یا تضعیف می‌کنند. اختلاف‌نظر دستگاه‌های اجرایی با وزارت صنعت، معدن و تجارت در خصوص صدور پروانه بهره‌برداری نه‌تنها مخالفتی آشکار با قانون بلکه به نوعی عاملی برای توقف فعالیت‌های معدنی است. از طرف دیگر، نگاه کاملاً اقتصادی وزارت صنعت، معدن و تجارت در اکتشاف و بهره‌برداری از معادن ممکن است منجر به وارد شدن صدمات جبران‌ناپذیر به محیط زیست شود.

نبود ضمانت اجرایی قوی در نظارت بر عملکرد معدنکاران در حفظ و نگهداری محیط‌زیست نیز خود عاملی برای سلب رغبت سازمان محیط‌زیست در همکاری با وزارت صنعت، معدن و تجارت است. از این‌رو ضروری است آموزش زیست‌محیطی به اشخاص حقیقی و حقوقی نظام مهندسی معدن در دستور کار سازمان محیط‌زیست و وزارت صنعت، معدن و تجارت قرار بگیرد.

اما در مورد برخی دیگر از مشکلات حقوقی در بخش معدن می‌توان به ابهامات موجود در قانون معدن اشاره کرد. از جمله مواد تبصره ۳ ماده ۶ قانون

نشان می‌دهد که میزان ذخایر معدنی کشور بالغ بر ۵۷ میلیارد تن است که از این رقم ۳۷ میلیارد تن ذخیره قطعی محسوب می‌شود. امروز میزان استخراج مواد معدنی کشور به حدود ۴۰۰ میلیون تن رسیده است که در صورت توجه به ظرفیت‌های موجود، قابل افزایش است.

چالش‌های قانونی پیش روی بخش معدن

به دلیل درهم تنیدگی و ارتباط بخش معدن با سازمان‌های مختلف، یکی از مشکلات عمده در این بخش، وجود قوانین معارض است. به نظر می‌رسد با توجه به ظرفیت بالقوه در بخش معدن، بازنگری و پالایش قوانین این بخش می‌تواند چشم‌انداز روشنی را برای توسعه معدن و صنایع معدنی ترسیم کند: نظرات دستگاه‌های مختلف در صدور مجوزهای اکتشاف و بهره‌برداری توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت، بر مبنای قوانین و ضوابط سابق که خود یکی از دلایل اطاله فرآیند اداری در صدور پروانه است، انگیزه‌های بخش خصوصی را در سرمایه‌گذاری

اقتصاد مقاومتی
یعنی کاستن از
حجم واردات
غیر ضروری به
کشور. توجه به
ارزش افزوده
معدن و صنایع
معدنی، رمز گذر
از تحریم‌های
ناجوانمردانه غرب
علیه ایران است.





استراتژی، کنسرسیوم و توسعه

میزگرد آینده‌نگر در بررسی وضعیت صنعت معدن و صنایع معدنی و نسبت آن با اقتصاد مقاومتی با حضور محمدرضا بهرامن، غلامرضا حمیدی انارکی، شهناز نوایی، اسدالله کشاورز و فیروز علی‌نیا

در این میزگرد هستند که هر کدام از فراخور مسوولیت و تخصص‌شان همراه مجورهای اصلی میزگرد شدند. توانمندسازی بخش خصوصی و تاکید بر همراهی و حمایت دولت از بخش خصوصی و تلاش برای واگذاری‌های هر چه بیشتر و فراهم آوردن زمینه‌های توسعه صنعت معدن از جمله دیگر خواسته‌ها و مطالباتی است که در این میزگرد مطرح شد. حاضران در این میزگرد همچنین نقش صنایع معدنی در تحقق اقتصاد مقاومتی را موثر دانسته و این صنعت را فرصتی برای خودکفایی ملی مبتنی بر توان ملی و داخلی می‌دانند. آنها همچنین در بخش پایانی میزگرد بر لزوم آینده‌نگری مسوولان و ترسیم چشم‌انداز مورد نظر برای تولید مواد معدنی تاکید دارند، و اشاره می‌کنند که در جهان امروز برای بسیاری از مواد معدنی جایگزین‌هایی تولید شده و بازار جهانی نیازی به آن ندارد و همچنین صنعت معدن در مسیر توسعه و سرمایه‌گذاری باید به روند روبه‌رشد نانو تکنولوژی در صنایع معدنی توجه کند.

آمنه شیرافکن: معدن و صنایع معدنی و ضرورت توجه به این بخش در راستای سیاست‌های مورد توجه در اقتصاد مقاومتی، موضوع اصلی میزگرد آینده‌نگر است و پنج کارشناس، مسوول و مدیر معدنی در خانه‌معدن در واکاوی چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی این صنعت به ارایه آرا و نظریات‌شان در این زمینه پرداختند. فقدان آموزش، برخی موانع حقوقی، عدم اجرای بندهای مربوط به معدن در برنامه‌های توسعه در چند دهه اخیر و عدم اطمینان به توان بخش خصوصی در کنار فقدان ایجاد زیرساخت‌های لازم برای توسعه صنعت معدن از جمله محورهای مورد بحث در این میزگرد است. «محمدرضا بهرامن» نایب‌رییس خانه معدن ایران، «غلامرضا حمیدی انارکی» دبیر خانه معدن ایران و مشاور عالی بانک جامع معدن و صنایع معدنی، «اسدالله کشاورز» مدیر کل امور اکتشاف وزارت صنعت و معدن و تجارت، «شهناز نوایی»، دبیر اتحادیه حفاران و مشاور خانه معدن ایران و فیروز علی‌نیا استاد دانشگاه امیرکبیر افراد شرکت‌کننده



زمین‌شناسی کشور و با توجه به عدم شناخت واقعی ذخایر و نداشتن امکانات کافی در انجام عملیات اکتشاف، به صورت امکان‌هایی بالقوه و دست‌نخورده باقی مانده‌اند. لطفاً در ابتدا ارزیابی تان از وضعیت معدن و صنعت معدن در شرایط کنونی را توضیح دهید تا به

و جایگاه معادن در توسعه اقتصادی کشور بسیار اثرگذار است. میزان ذخایر معدنی شناخته شده کشور در شرایط کنونی، تقریباً ۶۰ میلیارد تن برآورد شده، این در حالی است که بخش عمده‌ای از مناطق مستعد و آینده‌دار معدنی در کشور ما با توجه به ساختار

چنانکه می‌دانیم، اقتصاد مقاومتی در راستای برنامه‌های توسعه و پیشرفت کشور است و درواقع حکم راهبرد کلی برای دولت یازدهم را به دنبال دارد و موجب بازنگری در فرهنگ تولید و مصرف کشور با رویکرد تقویت تولید و اشتغال خواهد شد. در همین حال نقش

آسیب‌شناسی و بررسی راهکارهایی در جهت اقتصاد مقاومتی برسیم؟

حمیدی انارکی: بارها در سخنرانی مسوولان مطرح شده که در ایران پتانسیل‌های معدنی بالایی وجود دارد اما سوال پیش روی همین مسوولان این است که اگر در ایران پتانسیل معدنی و ذخایر بالایی وجود دارد پس چرا ایران به جایگاهی که شایسته بوده نرسیده است. البته معدن از اکتشاف و استخراج تا فرآوری و تبدیل صنایع معدنی را شامل می‌شود. اما به هر شکل سوال این است که ما در کدامیک از این بخش‌ها به سطوح استاندارد جهانی و جایگاه اصلی مان در رقابت‌های جهانی رسیده‌ایم؟

نوابی: بله، متأسفانه در برنامه توسعه سوم و چهارم و حتی پنجم به اجرای بندهای مرتبط با توسعه صنعت معدن توجه جدی صورت نگرفته و به ویژه در بخش اکتشاف، برنامه‌ریزی و اجرای خاصی صورت نگرفته است. برای همین است که انتظار می‌رود هم قانونگذار در برنامه‌های توسعه‌ای موارد مرتبط با معدن را بگنجانند و هم دستگاه‌های اجرایی در اجرای آن بکوشند. از سالیان پیش بحث پتانسیل‌های معدنی کشور و لزوم شناسایی آنها مطرح بوده است. در برنامه چهارم بر تقویت زمینه‌های لازم برای اکتشاف معدنی تأکید شد اما عملاً اجرا نگردید. مجدداً با تلاش مستمر در سایه همکاری وزارت صنعت، معدن و تجارت و همچنین اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، تشکلهای معدنی و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ماده ۱۵۷ در قانون برنامه پنجم گنجانده شد. اما متأسفانه تا این تاریخ بودجه‌ای برای انجام این بند قانونی که دولت مکلف به اجرای آن شده، دیده نشده است. مواد معدنی ثروت نهفته در زمین است که سرمایه‌گذاری روی آن موجب شناسایی و بدست آوردن و مصرف بسیاری از مواردی خواهد شد که بشر برای داشتن رفاه و حفظ شرایط زیست محیطی بشر به آنها نیازمند است.

آیا می‌توان آمار مقایسه‌ای مشخصی هم

از این ظرفیت در بخش معدن ارائه کرد؟

نوابی: مطالعات صورت گرفته در خصوص اهمیت معادن نشان می‌دهد که به ازای هر دلار سرمایه‌گذاری (هزینه) در اکتشاف مواد معدنی، حداقل ارزش افزوده‌ای بالغ بر ۲/۸ دلار در این بخش خواهیم داشت. لذا باتوجه به ۶۰ میلیارد تن منابع معدنی شناسایی شده طبق آخرین اطلاعات سازمان زمین شناسی کل کشور و تنوع بالای مواد معدنی در ایران، موقعیت استراتژیک موجود، فرصتی بی‌بدیل برای رشد و توسعه کشور مهیا خواهد کرد. اقتصاد مقاومتی نیز در راستای برنامه‌های توسعه و پیشرفت کشور است و درواقع حکم راهبرد کلی برای دولت یازدهم را به دنبال دارد و موجب بازنگری در فرهنگ تولید و مصرف کشور با رویکرد تقویت تولید و اشتغال خواهد شد. نکته‌ای که در این چند دهه در بخش‌های عمده‌ای از معدن مغفول مانده

است. به هر شکل در ابتدای انقلاب مسائلی اقتضا کرد که بخشی از معادن دولتی شود اما حالا دولت باید زمینه را برای حضور فعال بخش خصوصی آماده کند و ابزار حضور بخش خصوصی در کشور تسهیل شود. آنچه امروز در معدن کشور داریم میراث تلاش بخش خصوصی در سال‌های گذشته بوده است.

حمیدی انارکی: در دو بخش «زیرساخت» و «اکتشاف» کاستی‌هایی وجود دارد و باید زمینه‌های رشد هرچه بیشتر فراهم شود، البته در سال‌های اخیر توجه بیشتری به معدن شده که جای تشکر دارد اما تأکید دارم که به دلیل وقفه حضور بخش خصوصی در صنعت به دلایل مختلف این دولت است که این بار باید برخی شرایط حضور توانمند بخش خصوصی را به وجود آورد و سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌ها می‌تواند فراهم آورنده این موقعیت باشد.

کشاورز: به‌رغم آنکه در سال‌های پیش به بخش معدن توجه جدی صورت نگرفت اما باز هم در برخی حوزه‌ها موفق بودیم. با این حال اینکه برنامه‌های توسعه از جمله برنامه توسعه چهارم و پنجم در بخش معدن محقق نشده، صحیح است. اما حالا که در مراحل تدوین و نگارش برنامه توسعه ششم هستیم در همکاری با مرکز پژوهش‌های مجلس بنا داریم در بخش تولید برنامه‌های مرتبط با حوزه معدن را تدوین کرده و آن را در برنامه ششم توسعه بگنجانیم و بتوانیم با کمک مرکز پژوهش‌ها بودجه‌بندی خاصی برای این کار انجام دهیم. چراکه وجود اسناد بالادستی در برنامه‌های توسعه‌ای می‌تواند در تحقق اهداف و برنامه‌های صنعت موثر باشد. از سوی دیگر آسیب‌شناسی برنامه‌های پیش و پی‌بردن به نقطه ضعف‌های موجود یکی دیگر از برنامه‌های ما در وزارت است تا بتوانیم مبتنی بر شناخت مشکلات پیشین و موجود برای بخش معدن برنامه‌ریزی کنیم. نگاه ویژه ما این است که بتوانیم به ویژه بخش اکتشاف را تقویت کنیم.

نتایجی که از این آسیب‌شناسی در بخش

«اکتشاف» به دست آمده، عمده مشکلات را در

در کدام حوزه‌ها رهنده‌بندی می‌کند؟

کشاورز: «کمبود اطلاعات پایه» مشکل اصلی است و از سازمان زمین‌شناسی خواسته‌ایم تا در حل مشکلات این بخش همراهی مان کند. متأسفانه به دلیل ضعف‌هایی که وجود داشته در سال‌های گذشته نتوانسته‌ایم «اطلاعات پایه» مورد نیاز بخش معدن را تأمین کرده و به همین خاطر در بخش‌هایی از فرایند کار دچار مشکل می‌شویم. البته اگر صنعت معدن را یک فرآیند در نظر بگیریم ضعف در هر بخش می‌تواند در سطوح بعدی کار نیز اثرگذار باشد و به همین خاطر رفع مشکل در هر بخش می‌تواند در توانمندتر شدن حوزه‌های دیگر کمک کند.

نوابی: متأسفانه واقعیت این است که ما به طور کلی در اجرایی کردن برنامه توسعه چهارم و پنجم و خصوصاً در اجرای ماده ۱۵۷ برنامه پنجم

توسعه ناتوان بودیم. امیدواریم همانطور که مهندس کشاورز وعده دادند با همکاری مستمر وزارتخانه و خانه‌معدن و دیگر حوزه‌ها بتوانیم برنامه منسجم و کارآمدی برای بخش معدن تدوین کنیم. البته در نظر گرفتن مواد پایه در تدوین برنامه بسیار تأثیرگذار است. مشکل اصلی ما این است که در بخش معدن «استراتژی» نداریم از بخش اکتشاف گرفته تا دیگر حوزه‌ها. نکته کلیدی دیگر اینکه در کنار استراتژی ما نیازمند آموزش جدی هستیم از مسوول گرفته تا کارگر و دیگر سطوح فعال در صنعت معدن. به ویژه اینکه بخش فعال در معدن باید به اهمیت ابعاد محیط زیستی و منابع طبیعی آگاه باشد. به عنوان دبیر اتحادیه حفاران هم باید همین جا بگویم که میزان حفاری‌ها به ویژه حفاری‌های عمیق در سال‌های گذشته کم بوده و فقدان دسترسی به برخی تکنولوژی‌ها و آموزش هم بر کندی روند تأثیرگذار است. متأسفانه می‌شود گفت که ما کمتر در بخش آموزش حرفه‌ای به حفاران برنامه‌ریزی کرده‌ایم و از آموزش و آرایه تسهیلات گرفته تا تأمین تجهیزات غیرفعال بوده‌ایم. البته فقدان استراتژی در بخش‌های عمده‌ای از فقدان اطلاعات پایه می‌آید. اینکه برای نمونه اگر می‌خواهیم سنگ آهن تولید کنیم یا سنگ ساختمانی، چه چشم‌اندازی برای این روند تولید متصور است.

به فقدان استراتژی در بخش معدن اشاره

شد. چه وظیفه‌ای به نظر شما در این زمینه برعهده دولت است؟

حمیدی انارکی: متأسفانه برخورد سلیقه‌ای و فقدان استراتژی از سوی دولت‌ها و مجموعه اجرایی از مشکلات اصلی ما در صنعت معدن است. متأسفانه روند برنامه‌ریزی و سیاستگذاری‌ها به این شکل تعریف شده که دولت‌های چهار یا هشت‌ساله به قدرت می‌آیند و در دوره حضورشان در قدرت همه چیز رنگوبوی دیگری می‌گیرد و با رفتن آن دولت دوباره همه چیز در دولت بعدی تغییر می‌کند، این یعنی فقدان استراتژی، مشکلی که بدنه معدن از آن رنج بسیار برده و گاهی اوقات به کلافی سر درگم تبدیل شده است. پیامد این تصمیم‌گیری‌های فصلی این است که ما مدام در برخوردها و برنامه‌های سلیقه‌ای هشت ساله درجا می‌زنیم و هر بار به امید آمدن دولتی دیگر می‌نشینیم. این اشتباه است، سیاستگذاری‌های صنعت باید در برنامه‌های بالادستی و چشم‌اندازهای توسعه لحاظ شده و تابع تغییر سیاست‌ها نباشد. برنامه‌ریزی در صنعت باید به شکلی پیش رود که وزیر حق تخطی از محورهای اصلی برنامه توسعه را نداشته و تنها خود را ملزم به اجرای برنامه توسعه‌ای بداند. البته بهره‌مندی از تجارت جهانی در زمینه کنار آمدن سیاست و اقتصاد می‌تواند تأثیرگذار باشد، چنانچه در همه کشورها احزاب قدرتمند چند سال به چند سال در صحنه قدرت سیاسی جا به جا می‌شوند و کماکان احترام به برنامه‌های توسعه‌ای مصوب



غلامرضا حمیدی

انارکی:

گاهی می‌گویند

ما باید مواد

معدنی را برای

نسل آینده امانت

بگذاریم اما اگر

بخواییم مبتنی بر

آینده‌نگری پیش

رویم، شاید اصولاً

نسل آینده نیازی

به این منابع

معدنی نداشته

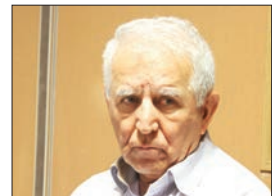
باشد و در جهان

برای خیلی از

این منابع معدنی

جایگزین‌هایی در

نظر گرفته شود.



فیروز علی نیا:

ما گاهی در دانشگاه بیش از حد نیاز به تربیت فارغ التحصیلان دکتر اقدام می کنیم در حالیکه صنعت معدن به تربیت کارگران حرفه ای نیاز دارد. این ها هم از قطع رابطه صنعت و دانشگاه ناشی می شود. بنابراین در آموزش هم ما هنوز به اولویت بندی مورد نیاز در تربیت نیروی انسانی نرسیده ایم

سرجای خودش قرار دارد.

کشاورز: رسیدن به یک برنامه ریزی زیربنایی می تواند به تحقق آنچه اشاره شد، کمک کند. اینکه برنامه های توسعه تابع سیاست و آموشد دولت ها باشد نه مقوله توسعه ای است و نه به پیشبرد اهداف توسعه اقتصادی در کشور کمک خواهد کرد. اتفاقاً من هم پیرو سخنان مهندس حمیدی و خانم مهندس نوایی تاکید می کنم که یکی از دردهای اصلی ما در معدن فقدان استراتژی است و باید در جبران آن بکوشیم و بتوانیم برنامه عمل منسجمی در این صنعت تدوین کنیم. اگر برنامه ریزی زیربنایی داشته باشیم دلیل نمی شود که دولتی بیاید و اکتشاف تعطیل شود و دولت دیگری بیاید و دیگر مانند گذشته به استخراج توجه نداشته باشیم. یا مثلاً وقتی روی تولید طلا برنامه ریزی می کنیم باید تمام مراحل کار از ابتدا تا انتها روی کاغذ بیاید و بنده بند مشخص شود. از استخراج و اکتشاف گرفته تا مراحل فرآوری و بعدتر هم صنایع پایین دستی کار.

علی نیا: برخورداری از استراتژی از رئوس آغاز هر کار معدنی است. برای نمونه معاون اکتشاف وزیر در دوره پیش حتی جلوی اکتشاف زغال سنگ را هم گرفت که ضربه سنگینی به معدن وارد کرد و اقدامی غیرعلمی بود. شاید هیچکس اندازه آسیب اقتصادی تصمیم های اینچنین را در چرخه توسعه کشور ارزیابی نکند؛ اما هر تصمیم اشتباه این چنینی آسیبی جدی در پیشبرد امور توسعه ای معدن می تواند وارد کند. البته برآورد خطاهای گذشته در عدم ارتکاب آن در آینده می تواند موثر باشد.

بهرامن: البته گاهی ما استراتژی داریم اما به آن پایبند نیستیم. زمینه ها و الزام اجرایی به استراتژی نیز باید در دستور کار قرار گیرد. همچنین هم استراتژی بلند مدت داریم و هم کوتاه مدت. گاهی به یک برنامه ضربتی و استراتژی کوتاه مدت نیازمندیم. مانند شرایطی که امروز در صنعت معدن با آن مواجهیم و نیازمند تصحیح برخی تصمیم های نادرست هستیم.

آیا توجه بیشتر به ضرورت های اقتصاد مقاومتی، نزدیک شدن بیشتر بخش صنعت به بخش دانشگاه را ایجاد نمی کند. و آیا به نظر شما ارتباط دانشگاه و معدن ارتباطی قابل قبول در شرایط فعلی است؟

علی نیا: متأسفانه وضعیت به شکلی شده که گاهی در دانشگاه هم نگاه ها معطوف به واسطه گری است. این خلل در شرایطی وجود دارد که ارتباط منسجمی میان صنعت و دانشگاه نیست و اصولاً دانشگاه ما در فقدان ارتباط با صنعت نمی داند در کدام بخش به تربیت چه میزان نیرو نیاز دارد. ما گاهی در دانشگاه بیش از حد نیاز به تربیت فارغ التحصیلان دکتر اقدام می کنیم در حالیکه صنعت معدن به تربیت کارگران حرفه ای نیاز دارد. این ها هم از قطع رابطه صنعت و دانشگاه ناشی می شود. بنابراین در آموزش

هم ما هنوز به اولویت بندی مورد نیاز در تربیت نیروی انسانی نرسیده ایم، سال ۱۳۷۸ در روز صنعت و معدن گفتیم که هرم کاری در ایران وارونه است. یعنی به جای تاکید بر نیروی فنی و متخصص مدام روی تربیت نیروی دانشگاهی تاکید می شود. گاهی وارونگی هرم به شکلی است که تعداد دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری بیش از تعداد کارگر ماهری است که معادن ما به آن احتیاج دارد. تردیدی نیست که هیچ دانشجوی دکتری حاضر به کار در معدن به عنوان یک کارگر حرفه ای نخواهد بود و باید میان نیازمندی صنعت به نیروی انسانی و تربیت نیروی انسانی در دانشگاه هماهنگی لازم به وجود آید. بدون شک تحقیق در دانشگاه ها راهگشای صنعت و تولید است، اما پژوهشی که مبتنی بر نیاز بخش صنعت باشد نه کبی برداری صرف. البته حتی در کشورهای صنعتی هم با پایان یافتن تحصیل دانشجوی، دانشجو در هر مقطعی وارد دوره «بازآموزی» کار و حرفه مورد نظر خود شده و برای ورود به کار توانمند می شود. آموزش نیروی دانشگاهی و کار می تواند در مسیر پیشرفت و توسعه معدن کشور موثر باشد. چنانچه در کره جنوبی دو کوره ذوب فولاد از آلمان خریداری شد اما در آن قرارداد آموزش نیروهای بومی کره مورد تاکید بود. نتیجه این شد که با اتمام نصب دو کوره نیروهای کره ای هم به خوبی آموزش دیدند چرا که اولویت آموزش مهندسان کره ای در قرارداد مورد تاکید بود و نتیجه این شد که پس از دو سال کره ای ها خودشان نخستین کوره ها را ساختند. **بهرامن:** البته از حق نگذریم، رابطه میان معدن و دانشگاه خوب است، منظورم در مقایسه با دیگر صنایع است. به هر شکل گام های ابتدایی برای همکاری میان دانشگاه و معدن برداشته شده و امیدواریم در این مسیر بتوانیم کارهای جدی تری انجام دهیم. شاید دلیل اصلی موفقیت ما این بوده که تمام افراد حاضر در صنعت معدن کشور، از دل دانشگاه ها برآمده اند و به همین خاطر به ضرورت همراهی دو جانبه با دانشگاه باور دارند.

حمیدی انارکی: اما به باور من هنوز هم بهترین مدل آموزش در نیروهای مسلح اتفاق می افتد و شما برای ارتقای درجه ملزم به گذراندن واحدهای خاص و زمان معین و امور ویژه ای هستید و در ارتقا سخت گیری لازم هم صورت می گیرد. شاید در صنعت هم باید نگاهی به همین روش ها داشته باشیم و ارتقای نیرو با سخت گیری بیشتری انجام گیرد. متأسفانه در بخش های دولتی ما کمتر مساله ارتقای شغلی مبتنی بر توانمندسازی نیروی کار در دستور کار است. ما نه در تعداد نیروی آکادمیک مشکلی داریم و نه در تخصص شان. خوشبختانه دانشجویان متعهد و توانمند و تحصیل کرده در این کشور فراوانند و پذیرش مقالات علمی شان در سمینارهای جهانی نیز گواهی است بر این مدعا. اما چرایی وجود ضعف در بدنه نیروی انسانی معدن و پابرجایی مشکلات به تحلیل عمیق تر موضوع

نیازمند است. مشکل اصلی به باور من این است که ما قدم نخست را بر نداشته ایم، دانشجویان ما علوم و فنون روز را فرا گرفته اند دولت ها در مراکز تحقیقاتی سرمایه گذاری می کنند اما این ها هدفمند و یکپارچه نیست و سرمایه گذاری در حوزه تحقیق مبتنی بر نیاز روز معدن صورت نمی گیرد. از سوی دیگر کمکان مشکل عدم دسترسی به داده های مقدماتی کار وجود دارد، ما نیازمند زیرساخت و زمینه سازی برای پیشبرد امور هستیم.

کشاورز: البته در زمینه آموزش در وزارتخانه کارهایی دنبال می شود و دوره های کاربردی و کوتا مدت در صنایع مختلف را در نظر دارد و اینطور نیست که به کل مساله آموزش فراموش شده باشد. دفتر آموزش وزارتخانه از دفاتر مختلف نیازسنجی کرده و بر همان اساس دوره های آموزشی تدوین می شود. گاهی اوقات آموزش ها مبتنی بر نگاه صرفاً سرمایه گذاری است و آموزش هایی هم صورت می گیرد که مبتنی به بازنگری است. خوشبختانه در بحث پروانه اشتغال همین حالا گذراندن برخی دوره های مهارتی و آموزشی شرط ارتقا است. یعنی نهادهای برای ارتقای پروانه اشتغال ناگزیر از گذراندن چهار تا پنج دوره آموزش هستند.

نوایی: تاکید بر مساله آموزش می تواند در بهبود وضعیت کنونی موثر باشد. چنانچه در معدن نخلک در سال های گذشته بهترین آموزش ها برای تربیت کارگر حرفه ای و تکنسین ها انجام می گرفت. اما با توقف آموزش در معدن نخلک گویی همه چیز پایان یافت. هنوز هم بهترین کارگران حرفه ای و تکنسین ها همان هایی هستند که در نخلک آموزش دیده بودند و از نظر تجربی بالاترین رتبه ها را دارند و هر جا بروند هم با بالاترین حقوق استخدام شان می کنند. همه این ها نتیجه آموزش مناسب در معدن نخلک بود و خروجی اش تربیت نیروی انسانی توانمند. اما به هر شکل تربیت نیروی انسانی در آموزشگاه نخلک متوقف شده که این تاسف آور است. تاکید ما بر سرمایه گذاری حداکثری دولت و بخش خصوصی بر آموزش است و در تلاشیم تا بتوانیم در این زمینه همکاری مثبتی با بخش دولتی داشته باشیم.

حمیدی انارکی: بله، تربیت نیروهای تکنسین سال هاست که در نخلک متوقف شده است. یعنی از پایان دهه ۱۳۷۰ به بعد نخلک به حالت نیمه تعطیل و تعطیل درآمد.

کشاورز: آموزش در معدن نخلک از مواردی است که می تواند به عنوان یک کار عملیاتی باز هم مورد تاکید قرار گیرد، چنانچه نه تنها در تربیت کارگر حرفه ای و تکنسین ها که در تربیت آتش بارها هم نخلک بسیار تأثیر گذار بود.

آیا خود تشکلهای شما می توانند در فرآیند آموزش و مسیر دادن به آن، نقش جدی تری ایفا کنند؟

بهرامن: نقش تشکلهای آموزش بسیار تعیین کننده

و تاثیر گذار است. هر چند برخی تجربه‌های ما نیز نامید کننده بوده و باز دارند. جالب است بگویم که سال ۱۳۸۲ با همکاری خانه معدن همایش علمی برگزار و برای نظارت و داوری علمی به برخی استادان دانشگاه هزینه‌ای پرداخت شد، حالا خبر رسیده که بیمه، ما را به خاطر آن پرداخت‌ها و عدم پرداخت مالیات جریمه کرده است. کجای این کار حمایت از تولید و آموزش و دانش محوری است؟ اینگونه اقدام‌ها جز به دلسرد شدن فعالان عرصه صنعت به چیز دیگری نمی‌انجامد. نکته اینکه تمام استنادانی که ما حق الزحمه داوری مقالات علمی به آنها پرداخت کردیم، بیمه بودند و معلوم نیست ریشه چنین حکمی از کجا است. اما خروجی‌اش برای ما این است که دیگر کمتر به سمت همکاری‌های دوجانبه میان دانشگاه و صنعت برویم. که با این وضعیت شکاف میان صنعت و تولید، مایه تاسف است. به هر حال سازمان تامین اجتماعی باید تکلیف خود در ارتباط با پیوند همکاری بین دانشگاه و صنعت و تشکلهای را با شفافیت مشخص کند. این رابطه در تمام کشورهای صنعتی کاملاً با نگاه حمایتی به بخش آموزش دیده شده که متأسفانه سازمان تامین اجتماعی در کشور ما فعالیت‌های تشکلهای را نوعی از فعالیت تولیدی یکسان می‌بیند. این تفکر موجب بازدارندگی بین پیوند تشکلهای و دانشگاه‌ها در برنامه‌های همکاری بین دو بخش خواهد بود و در نتیجه بخشی از تکالیفی که در اقتصاد مقاومتی مشخص شده مغفول خواهد ماند. **علی‌نیا:** نکته دیگر اینکه حتی پروژه‌های تحقیقاتی در دانشگاه هم شامل حال بیمه می‌شود و این خلاف اصول حمایت از تولید دانش در کشور است. دولت باید موسسه‌هایی را تقویت کند که با دانشگاه در ارتباط اند. وگرنه روش بازرگانی حتی در آموزش هم غالب می‌شود. البته ما مخالف نگاه بازرگانی نیستیم. اما ابتدا باید تولید داشته باشیم و بتوانیم مسائل ابتدایی برای تحقق اقتصاد مقاومتی را فراهم کنیم. متأسفانه الان شرایط به گونه‌ای است که پایان‌نامه‌ها و امور تحقیقی در دانشگاه‌ها آماری و تکراری شده، چرا که آزمایش‌های خیلی گران است و دانشجو و دانشگاه نیز نمی‌تواند هزینه‌های آزمایش نمونه‌ها را بپردازد و به همین خاطر وضعیت امروز دانشگاه به سمت شکلی از تکرار پیش رفته‌است. نقد دیگر من نیز فقدان برخی اطلاعات پایه است که به آن اشاره شد. فکر می‌کنم نبود آن تاثیر عمده‌ای در دیگر مراحل کارهای معدنی دارد و گاهی داده‌های خطا ما را به سمت امور اشتباه هدایت می‌کند. همین که بتوانیم به ایرادهای خود هم برسیم، نقطه ابتدای شروع تغییر است، در کشور کانادا هر چند سال نقشه‌های زمین‌شناسی را به‌روز می‌کنند و در امور معدنی و اکتشاف برنامه‌ها را بازبینی می‌کنند، چرا که اکتشاف روندی دائم است و نیازمند رصد مداوم است. به هر حال در هیچ کجای دنیا هیچ کاری بدون عیب نیست اما نکته اینکه برخی برای پی بردن به

این ایرادها و مشکلات تلاش می‌کنند و برخی اصولاً به شناسایی مشکل واقعی نمی‌نهند. **بهرامن:** نگاه ما در اکتشاف، برای متولی ما سنتی است و متأسفانه آموزش‌های اولیه در این زمینه ارایه نمی‌شود. متولی امر معدن در ایران باید نسبت به زمان، ثروت و پتانسیل‌های نهفته درون کشور آگاه باشد و به رشد و تقویت آن کمک کند. متأسفانه ایراد این است که متولی ما در تئوری گیر کرده و نمی‌تواند وارد سرمایه‌گذاری و شناخت جامع دیگر حوزه‌ها شود. حال آنکه متولی‌های معادن در کشورهای توسعه‌یافته مدام در حال آموزش اولیه‌اند و نظارت بر این امر. اما در کشور ما گاهی حتی تصمیم‌های مثبتی هم گرفته می‌شود که هیچ‌گاه به مرحله عمل در نمی‌آید. **کشاورز:** بخشی از این مشکل به باور من فرهنگی است، متأسفانه سرمایه‌گذاری در ایران هنوز با نگاه بد و زشت دیده می‌شود و کار فرهنگی برای تغییر این نگرش نسبت به سرمایه‌داری به وجود نیامده و حتی گاهی کلیشه تنفر از سرمایه‌دار تقویت شده. اما به هر شکل باید تلاش کنیم تا نگاه قدردانه و مبتنی بر احترام به سرمایه‌گذار، سرمایه‌دار و اهالی صنعت در جامعه به وجود آید و کسب پول از راه سرمایه‌گذاری و تلاش با هدف توسعه ملی، امر زشتی تلقی نشود.

II با وجود ندهایی که در این میزگرد مطرح شد و بر لزوم انتقال برخی امور به بخش خصوصی و توسعه حضور خصوصی‌ها در صنعت معدن تاکید صورت گرفت، فکر می‌کنید چه راهکارهای عملیاتی در این زمینه وجود دارد. چه اقداماتی باید در دستور کار قرار گیرد؟

بهرامن: شکل‌گیری کنسرسیوم‌ها می‌تواند در توانمندسازی هر چه بیشتر بخش خصوصی موثر باشد. باید بتوانیم منافع ملی را در بلندمدت حفظ کنیم و این به جز با ورود بخش خصوصی مهیا نخواهد شد. باید به سمتی حرکت کنیم که واگذاری‌ها بر اساس شایسته‌سالاری انجام شود نه روابط. همچنین دولت باید جلوی هرگونه رانت در این بخش را بگیرد. یعنی نباید در سایه نبود بخش خصوصی قدرتمند، برخی امتیازات ویژه نصیب شرکت‌های خصوصی (نیمه‌خصوصی - نیمه‌دولتی) شود. البته خوشبختانه به دلیل قانون مداری در بخش معدن پدیده رانت‌خواری در مقایسه با دیگر صنایع در این صنعت به ندرت دیده می‌شود و تنها انتقاد وارد شده هم رد دیون شرکت‌های دولتی بوده که صلاحیت لازم را نداشته‌اند. رد دیون به این شکل اشتباه محضی بوده که در سال‌های گذشته گاه و بیگاه اتفاق افتاده است. نکته مهم دیگر در ضرورت فعالیت بخش خصوصی این است که بخش خصوصی بیشتر به دنبال رقابت سازنده، توسعه و توجه به مسائل زیست محیطی هستند. گاهی اوقات ورود برخی نهادها و بخش‌ها به معدن

و عدم آشنایی‌شان به اهمیت حفظ منابع طبیعی و محیط زیست موجب وارد آمدن آسیب‌های جدی زیست محیطی می‌شود. به‌رحال شفاف‌سازی هر چه بیشتر قوانین به خوبی می‌تواند در همه صنایع از شکل‌گیری رانت‌خواری جلوگیری کند. ما باید به سمت حذف امتیاز ویژه برای «دستوری»‌ها و «سفارشی»‌ها برویم.

نوابی: تاکید ما برای حضور بخش خصوصی دقیقاً در همین است که تمام فعالان بخش خصوصی هم به حفظ منابع طبیعی باور دارند و هم اینکه خودشان را ملزم به رعایت اصول محیط زیستی در اجرای پروژه‌ها می‌دانند و در این زمینه از آموزش لازم بهره‌مند شده‌اند.

کشاورز: خوشبختانه وضعیت امروز نسبت به گذشته بهتر شده و شرکت‌های حاضر در بخش خصوصی می‌توانند با امکان و فرصت بیشتری برای فعالیت در بخش معدن حضور یابند و سرمایه‌گذاری کنند. در مورد مساله رانت نیز معتقدم در بخش معدن نسبت به دیگر بخش‌ها ما با کمترین رانت‌ها مواجه هستیم. واقعیت اینکه رانت در جایی اتفاق می‌افتد که سود کوتاه‌مدت به افراد برسد اما سرمایه‌گذاری و ورود به معدن فرایندی بلندمدت را شامل می‌شود و کمتر فردی برای رانت‌خواری حاضر به ورود به بخش معدن است. در سال‌های گذشته به دلیل مساله تحریم‌ها در بخش‌هایی از معدن به دلیل سودآوری اتفاق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نسبت به پیش رونق یافت و در مقایسه با دیگر صنایع سود خوبی از این سرمایه‌گذاری‌ها نیز به دست آمد. برای همین هم به شخصه وجود هرگونه رانت در بخش معدن را رد می‌کنم.

III به هر حال منافع فعالان معدن با سرمایه‌گذاری که در صنایع معدنی فعالیت می‌کنند در بخش‌هایی متفاوت است و تفاوت در رویکرد مبتنی بر صادرات و یا تامین منابع اولیه برای تولید همیشه به ایجاد برخی اختلاف نظرها میان این دو بخش منجر می‌شود. فکر می‌کنید چه راهکارها و سناریوهای مطلوبی می‌توان برای همراهی این دو بخش به وجود آورد؟

حمیدی انارکی: بله، برای نمونه اگر از خام فروشی صحبت می‌شود، مشخص نیست که حد خام فروشی تا کجاست؟ معدن و صنایع معدنی خودش ارزش‌افزوده است و گاهی اصلاً این مساله مطرح می‌شود که صرف استخراج مواد معدنی به تولید ارزش‌افزوده منجر می‌شود. به باور من نباید جلوی صادرات معدن کار را گرفت اما در عین حال نقد فعالان صنایع معدنی برای تامین مواد اولیه پابرجا است. در این بخش نیز به نظر من باید دولت مسوولیت امور را بر عهده گرفته و بتواند به نیازسنجی بپردازد. دولت باید تدبیری بیندیشد که فرایند ارتباطی میان چرخه تولید در صنعت معدن کامل شود. منظورم جریمه و توبیخ و امور بازدارنده سلبی نیست بلکه



شهنار نوابی:

مطالعات نشان

می‌دهد که به

ازای هر دلار

سرمایه‌گذاری

در اکتشاف مواد

معدنی، حداقل

ارزش افزوده‌ای

بالغ بر ۲/۸ دلار

خواهیم داشت.

لذا با توجه به ۶۰

میلیارد تن منابع

معدنی شناسایی

شده و تنوع بالای

مواد معدنی در

ایران، فرصتی

بی‌بدیل برای رشد

و توسعه کشور

مهیا خواهد کرد.





اسدالله کشاورز:
با در اختیار داشتن ۷۶ نوع ماده معدنی در منطقه خاورمیانه موقعیت استراتژیکی داریم و باید به سمت بهره‌مندی حداکثری از منابع معدنی پیش روییم که بازار خوبی در جهان دارد و از سرمایه‌گذاری در تولید منابع معدنی که میل بازار به آنها کمتر از پیش است صرف نظر کنیم

منظورم استراتژی است که بتواند بخش‌های مختلف دخیل در صنعت را در کنار هم بنشانند و همه را تا حد ممکن راضی نگه دارد.

نویایی: برای توسعه دانش روز در بخش معدن باید از آخرین یافته‌های زمین‌شناسی بهره‌مند شویم. من واقعا همراهی و همدلی میان چرخه صنعت معدن نمی‌بینم و در برخی امور گسست‌هایی وجود دارد.

بهرامن: البته همه این‌ها همانطور که اشاره کردم از سویی نیازمند شکل‌گیری کنسرسیوم‌ها و از سوی دیگر ایجاد فرصت پذیرش بخش خصوصی است. منظورم این است که بخش خصوصی نیز باید به سمت توسعه خود پیش رود و حالا بیش از هر زمان دیگری بخش خصوصی باید آماده توسعه و رشد و تقویت خودش باشد. همچنین به دلیل سهل‌انگاری دولت در ارایه آمار و اطلاعات مورد نیاز در صنعت، متأسفانه مساله فقدان داده‌های اولیه و آمار، اپیدمی شده و به ایجاد چالش و اختلاف میان افراد فعال در بخش‌های مختلف صنعت معدن منجر شده است. چنانچه تولیدکننده مواد اولیه و صنایع معدنی اطلاعات درستی از موارد مورد نیاز بازار و اولویت‌ها نمی‌دانند و گاهی تفاوت رویکردها به برخی درگیری‌ها در این دو بخش منجر می‌شود. گاهی اوقات منافع ملی حکم به صادرات می‌کند و در عین حال صنایع معدنی نیز نیازمند مواد اولیه‌اند و در این مسیر اختلاف نظرهایی شکل می‌گیرد. اما اگر استراتژی کلان و هدفمندی در صنعت وجود داشته باشد، چنین سطحی از اختلاف نظر هم شکل نخواهد گرفت و همه چیز مبتنی بر مصالح ملی دنبال خواهد شد. علاوه بر این، صنعت معدنی از بخش‌های به هم پیوسته‌ای تشکیل شده که اتصال معنایی و کارکردی تمام بخش‌های آن در روند کلی تولید صنایع معدنی تأثیرگذار است و نمی‌شود هر کدام را به شکل منقطع ارزیابی کرد. اما گاهی فقدان سیاست‌گذاری مناسب و نبود چشم‌انداز موجب جدافتادگی بخش‌های مختلف در صنعت معدن و چندپارگی در تولید می‌شود. این امر ما را از مسیر توسعه همه‌جانبه و سودآوری حداکثری باز می‌دارد. معدن حلقه‌ای به هم پیوسته است و از پی‌جویی‌های نخست گرفته تا فرآوری را شامل می‌شود. مشکل فقدان استراتژی مورد بحث قرار گرفت و حالا بنا دارم همان را به شکل دیگری بسط دهم. وضعیت کنونی صنعت معدن به گونه‌ای است که باید نحوه و نوع سرمایه‌گذاری و شناخت برای حیطه‌های سرمایه‌گذاری در معدن به صورت یک سیکل معنادار مشخص شود. گاهی اوقات به دلیل همین فقدان استراتژی ما بر تولید محصول معدنی تأکید داریم که بازار از آن اشباع شده و اصلا لزومی به تولید ندارد. یا اینکه گاهی نسل تولید برخی محصولات معدنی سرآمده و برای آن جایگزین‌های به‌صرفه‌تری در بازار جهانی در نظر گرفته شده است. به این ترتیب نه تنها استراتژی به مفهوم

برنامه بلندمدت که استراتژی با تأکید بر شناخت از تحولات روز جهانی در معدن باید در دستور کار مسوولان بخش دولتی و خصوصی باشد.

کشاورز: در ضرورت شکل‌گیری کنسرسیوم در بخش خصوصی هیچ تردیدی نیست. پیشتر می‌گفتند سنگبر خوب، معدن کار خوب نمی‌شود. وقتی کنسرسیوم‌ها شکل بگیرد، در هر کنسرسیومی تقسیم کار شده و از سنگبر خوب گرفته تا معدن کار و متخصص اکتشاف و استخراج کنار هم قرار می‌گیرند و به فکر هم‌افزایی خواهند بود. کنسرسیوم می‌تواند تمام بخش‌ها را فرآوری گرفته تا صنایع معدنی و اکتشاف را دربرگیرد.

علی‌نیا: البته در رشد صنایع معدنی آینده‌نگری و به روز شدن اطلاعات جهانی در این زمینه بسیار تعیین‌کننده است. شاید مثلاً دو دهه دیگر مصرف معدنی در جهان تغییر جهت دهد. به همین خاطر نه تنها در بخش کلان معدن که در بخش صنایع معدنی هم ما ناگزیر از استراتژی مورد نظر هستیم. برای نمونه به جای مصرف فولاد همین حالا برخی کشورهای صنعتی به دنبال استفاده از برخی جایگزین‌های غیرمعدنی سبک‌تر هستند. یا اینکه می‌بینیم به جای تیر آهن استفاده از کامپوزیت‌ها با همان سطح از مقاومت در دستور کار قرار گرفته است.

حمیدی انارکی: بله، گاهی می‌گویند ما باید مواد معدنی را برای نسل آینده امانت بگذاریم اما اگر بخواهیم مبتنی بر آینده‌نگری پیش روییم، شاید اصولاً نسل آینده نیازی به این منابع معدنی نداشته باشد و در جهان برای خیلی از این منابع معدنی جایگزین‌هایی در نظر گرفته شود. نکته‌ای که همین حالا هم در دستور کار کشورهای توسعه یافته قرار گرفته و هر از چندگاهی محصولی از مواد معدنی از دستور کار خارج شده و بازار جهانی‌اش را از دست می‌دهد.

اقتصاد مقاومتی در قالب ابلاغیه‌ای به تمام نهادهای فرستاده شده، با توجه به اینکه در سال‌های تحریم سرمایه‌گذاران به خوبی در بخش معدنی می‌توانند سرمایه‌گذاری داشته باشند، در پایان فکر می‌کنید تا چه اندازه می‌توان به بهره‌مندی این توان امیدوار بود، و چه نکات آینده‌نگرانه‌ای را به این منظور باید در نظر داشت؟

حمیدی انارکی: همانطور که دولت سال‌ها در صنعت نفت سرمایه‌گذاری کرده حالا زمان آن رسیده که معدن به عنوان صنعتی درآمزا و به صرفه از سوی مسوولان مورد توجه قرار گیرد. به ویژه با توجه به ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی باید تأکید کنم که معدن در شرایط کنونی به خوبی می‌تواند کشور را در این راستا حمایت کرده و به واقع صنعتی در مسیر توسعه اقتصاد مقاومتی به شمار می‌آید و تمام شرایط مورد نیاز را دارد. تنها اصل مورد نیاز سرمایه‌گذاری در این مسیر است که می‌تواند از سوی دولت دنبال شود. من اعتقادی به

عدم حضور بخش دولتی در معدن ندارم بلکه به گمانم دولت و بخش خصوصی در صنعت معدن باید مکمل یکدیگر باشند. از سوی دیگر ضرورت سرمایه‌گذاری در معدن نیازمند رفع موانع تولید و قانون‌گذاری‌های دوباره و تسهیل‌کننده برای این بخش است.

کشاورز: با در اختیار داشتن ۷۶ نوع ماده معدنی در منطقه خاورمیانه موقعیت استراتژیکی داریم و باید به سمت بهره‌مندی حداکثری از منابع معدنی پیش روییم که بازار خوبی در جهان دارد و از سرمایه‌گذاری در تولید منابع معدنی که میل بازار به آنها کمتر از پیش است صرف نظر کنیم. همه این‌ها بر می‌گردد به همان استراتژی که بخش عمده گفت‌وگوی ما به آن اختصاص یافت. از سوی دیگر کاهش ریسک بخش خصوصی و ارایه اطلاعات پایه از سوی بخش دولتی به سرمایه‌گذار خصوصی و تأمین امنیت برای سرمایه‌گذاری از جمله اموری است که دولت می‌تواند در این زمینه انجام دهد. البته وزارت صنایع در بخش معدن مسائل را به تفکیک و دقت مورد مطالعه قرار داده و محورهای مورد نیاز بر اساس اقتصاد مقاومتی تدوین شده است. تلاش ما این است که بتوانیم در راستای تحقق اقتصاد مقاومتی از معادن ایران بالاترین بهره‌مندی صورت گیرد.

علی‌نیا: باز هم بر ضرورت آینده‌نگر بودن دولت تأکید دارم، چنانچه شناخت وضعیت جهانی معدن نشان از آن دارد که ما به سرعت به سمت نانو تکنولوژی پیش می‌رویم، از نانو سرامیک‌ها گرفته تا نانو رنگ‌ها. به همین خاطر باید تیزهوشانه بازارهای جهانی معدن و تغییرات به وقوع پیوسته در آن را رصد کنیم. شاید اصلاً ۲۰ سال دیگر بازارهای جهانی نیازی به سنگ آهن نداشته باشند و بیش از هر زمان دیگری لازم است که بتوانیم برای تولید عناصر کمیاب و ناشناخته و مورد نیاز بازارهای جهانی اقدام کنیم.

نویایی: یکی از مهم‌ترین محرک‌ها برای انجام سرمایه‌گذاری در هر حوزه اقتصادی، پیش‌بینی سود مورد قبول در آن بخش است. طبعاً حمایت‌های دولت، مشوق‌ها، امنیت اقتصادی و بهبود فضای کسب‌وکار، حذف قوانین دست و پا گیر و... در افزایش این سود و بالا بردن اطمینان خاطر صاحبان سرمایه مؤثر خواهد بود، لذا نقش و جایگاه متولی امور معادن در توسعه اقتصادی کشور بسیار اثرگذار است.

بهرامن: سخن آخر اینکه دولت‌ها باید بنگاه‌داری را کنار گذاشته و به کار اصلی‌شان که نقش توسعه‌ای و سیاست‌گذاری است، بپردازند. از سوی دیگر امیدواریم در دولت تدبیر و امید، استراتژی مورد نظر برای بخش معدن تعریف شده و برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی برنامه‌ریزی عملیاتی صورت گیرد. در چنین شرایطی است که می‌توان به تحقق بندهای مندرج در اصول ابلاغی اقتصاد مقاومتی امیدوار بود.

جای خالی اتاق فکر

افزایش سرمایه‌گذاری در صنعت معدن نیازمند تنظیم روابط دولت و بخش خصوصی است



■ حسن حسینی

رئیس اتحادیه
صادرکنندگان
فرآورده‌های صنایع
و معادن سرب و
روی ایران

۴ سیال بودن قوانین و تعرفه‌ها

بسیاری از فعالان معدنی کشور از شناور بودن و ارقام بالای حقوق دولتی، تغییرات زوده‌زود تعرفه‌های صادرات و احساسی عمل کردن در قالب پدیده خام‌فروشی، تغییرات نرخ انرژی در این صنایع و سیاست‌های متغیر حمل‌ونقل زمینی و دریایی، صدور بخشنامه‌های غیر کارشناسی، عدم مشورت و نظرخواهی از تشکلهای موجود تخصصی و بسیاری موارد و نقصان‌های دیگر نگرانند. چنانکه اشاره شد ریسک سرمایه‌گذاری در معدن بالاست و به همین خاطر مدت اعتبار پروانه‌های بهره‌برداری برای سرمایه‌گذاری‌های سنگین در معدن باید طولانی و کافی باشد و متأسفانه گاهی برخی افراد که با رنج و مشقت و سرمایه‌گذاری بسیار همراه با تجارب ارزنده و تخصصی که دارند، وارد این صنعت می‌شوند، از برخی طمع‌ورزی‌ها، افزایش حقوق دولتی و تمديد بلندمدت پروانه‌های بهره‌برداری، عوارض و تعرفه‌های متنوع، صدور بخشنامه‌های شوک‌آور و بدون کارشناسی در امان نیستند. بنابراین اعلام برنامه‌های بلندمدت در تعیین تعرفه‌های صادرات اقلام معدنی و حقوق دولتی، درازمدت کردن پروانه‌های بهره‌برداری و پایبندی عملی وزارت صنعت به این برنامه‌ها از اصلی‌ترین ملزومات توسعه صنایع معدنی در کشور خواهد بود. گرچه قانون در این زمینه تا حدودی پیش‌بینی‌های لازم را کرده اما متأسفانه گاهی در عمل مشاهده می‌شود که به همین اندک پیش‌بینی‌های قانونی نیز پایبندی لازم وجود ندارد. در ارتباط با افزایش حقوق دولتی که طبق ماده ۶۱ آیین‌نامه قانون وزارت صنعت، معدن و تجارت هر سه سال یکبار موظف است حقوق دولتی را بازنگری کند، یک بار در سال ۱۳۹۱ نسبت به افزایش اقدام کرده و شاهد بودیم که در کمال ناباوری در سال ۱۳۹۲ نیز با افزایش نجومی-گاهی در بخشی از محصولات ۱۱۰۰ درصد- نسبت به افزایش مورد نظر اقدام شده است. عدم رعایت مواد قانونی موجب شده تا سرمایه‌گذاران در این بخش از صنعت دچار دلسردی و کاهش انگیزه شوند. همچنین است تعیین تعرفه برای تعدادی از کالاهای صادراتی به میزان ده تا صد

بنابراین امید است با حمایت دولت زمینه رشد و توسعه بخش معدن کشور بیشتر از گذشته فراهم شود. البته باید توجه داشت که فعالیت در بخش معدن هزینه و ریسک بالایی دارد و با وعده و وعید و جریمه و عوارض نمی‌توان بخش خصوصی را برای سرمایه‌گذاری در این صنعت ترغیب کرد. بلکه افزایش سرمایه‌گذاری در صنعت معدن نیازمند حمایت‌های جانبی مانند مساعدت در تخصیص وام‌های بلندمدت با بهره‌های کم، تسریع در ورود تجهیزات و ماشین‌آلات مورد نیاز صنعت، رفع قوانین و مقررات و بخشنامه‌های دست‌وپاگیر و کاهش بروکراسی‌های موجود، ایجاد امنیت اقتصادی و دیگر موارد است.

۳ معدن و رهایی از صادرات نفتی

سالیان درازی است که همه مسؤولان رده بالای نظام بر این عقیده‌اند که برای رهایی از صادرات کالای تک‌محصولی نفت باید اقدامات جدی به عمل آید و در همین راستا مقام معظم رهبری موضوع اقتصاد مقاومتی را طرح فرموده‌اند. هر چند توسعه بخش معدن و صنایع معدنی از دیرباز مطرح بوده و امروزه سهم قابل توجهی از حجم صادرات غیرنفتی کشور نیز به این بخش اختصاص دارد اما نبود برنامه‌های جامع در توسعه صنایع معدنی، جانمایی‌های فاقد مبانی علمی، قوانین و آیین‌نامه‌های دست‌وپاگیر و ... موانعی جدی در راه جایگزینی صادرات محصولات معدنی و صنایع معدنی به جای نفت به وجود آورده است. توسعه دیمی بخش معدن و نبود اراده جدی برای اجرای استراتژی تصویب شده به منظور توسعه معدنی در کنار حلقه مفقوده برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت در ایجاد صنایع رقابت‌پذیر زنگ خطر جدی برای فعالان این بخش و مسؤولان به صدا در آورده است. این در حالی است که سهم قابل توجهی از اقتصاد ملی ریشه در صنعت معدن و پتانسیل‌های بی‌شمار این صنعت دارد. آنچه در اقتصاد امروز جهان حرف نخست را می‌زند، صرفاً دارا بودن برخی مزیت‌های طبیعی نیست، بلکه مزیت‌های رقابتی و بسترسازی در کنار تصمیم‌های عقلایی و مدبرانه کلید اصلی موفقیت در سطوح جهانی است.

ایران از لحاظ ذخایر معدنی یکی از غنی‌ترین کشورهای دنیاست. بالغ بر ۵۷ میلیارد تومان ذخایر معدنی و ۶۴ نوع ماده معدنی ایران را از نظر تنوع و میزان ذخیره جزو کشورهای سرآمد در منطقه و جهان قرار داده است و به نسبت جمعیت دارای سهم افزون‌تری از منابع خدادادی است. با این حال، عدم وجود چشم‌انداز و برنامه‌ریزی مدون و اساسی در امر اکتشاف، استخراج و فرآوری معادن باعث شده تا آنگونه که باید از این منابع خدادادی بهره‌گیری در گذشته کمتر به بخش معدن توجه می‌شد و این بخش از صنعت جزو مظلوم و مغفول اقتصاد کشور بود اما خوشبختانه طی سال‌های اخیر توجه خوبی به این بخش شده، چنانکه در سال ۱۳۸۸ میزان استحصال از معادن کشور به حدود ۲۴۰ میلیون تن رسید. بر اساس استاندارد جهانی سالانه باید یک درصد از ذخایر معدنی استخراج شود و با توجه به میزان ذخایر کشور باید سالانه ۵۷۰ میلیون تن استخراج داشته باشیم. باین حال:

۱ بخش خصوصی و ریسک‌پذیری

بخش معدن و به ویژه بخش اکتشاف آن از یک طرف جزو بخش‌های ریسک‌پذیر اقتصاد است و از سوی دیگر معادن کشور نیز در بخش‌های دورافتاده و مرزی کشور واقع شده است. اینچنین است که در برنامه پنجم دولت مکلف شده است تا علاوه بر اینکه اکتشاف معادن را به عنوان وظیفه‌ای حاکمیتی انجام دهد، زیربنای لازم را نیز برای توسعه معدن فراهم کند. در این صورت است که بخش خصوصی می‌تواند وارد این بخش شده و کمک قابل توجهی برای توسعه آن باشد. البته پیش از این اصل ۴۴ قانون اساسی ورود بخش خصوصی به معادن بزرگ کشور را ممنوع کرده بود اما پس از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ این محدودیت برداشته شد و بنابراین بخش خصوصی می‌تواند در تمام معادن مشارکت داشته باشد.

۲ حمایت و مساعدت

بخش فرآوری معدن در کنار اشتغال‌زایی، می‌تواند ارزآوری خوبی برای کشور داشته باشد،



خیز معدن در برنامه ششم

تدوین سند استراتژی، به بخش خصوصی امکان آینده‌نگری می‌دهد

ذخایر معدنی در ایران ارزش بالایی دارد و این صنعت در صورت سرمایه‌گذاری مناسب و بهره‌مندی از توان بخش خصوصی به خوبی می‌تواند جای صنعت نفت و درآمدهای نفتی را بگیرد. البته رسیدن به چنین وضعیتی نیازمند سرمایه‌گذاری همه‌جانبه و ایجاد زیرساخت مورد نیاز برای بهره‌برداری حداکثری از صنایع معدنی در کشور است.

دیر یا زود ذخایر نفتی در کشورهای نفت‌خیز با تهدید مواجه می‌شود و آنچه برای ما باقی خواهد ماند سرمایه‌گذاری در دیگر عرصه‌هایی است که امکان درآمدزایی از آن برای کشور وجود دارد. اینجاست که باید تاکیدی دوباره کرد که بهترین راه‌هایی از وابستگی به درآمدهای نفتی، توجه به معادن و صنایع معدنی است و به همین دلیل بود که بخش معدن به عنوان یکی از اولویت‌های ۲۰ گانه مجلس نهم معرفی شد. این امر، سبب توجه بیشتر نمایندگان به این بخش شده و بدون شک، در قانون‌گذاری‌ها و نظارت، مورد توجه بیشتری قرار خواهد گرفت و چنانچه این بخش جایگاه ویژه خود را پیدا کند، بسیاری از مشکلات رفع خواهد شد. به ویژه در سالی که سایه ابلاغ اقتصاد مقاومتی را بر سر داریم، تمرکز بر افزایش سطح تولید و استخراج در معادن می‌تواند پاسخی عملی به اجرایی شدن این ابلاغیه باشد. اما در این مسیر همه بخش‌ها باید دست به دست یکدیگر داده و نهایت همکاری را داشته باشند، مجلس و مرکز پژوهش‌های مجلس تا اینجا توانسته اقدامات مثبتی در شناسایی مشکلات و مسائل بخش معدن انجام دهد اما عدم حضور وزیر صنعت در جلسه‌های شورای عالی معادن از نقدهای اصلی ماست، چنان‌که ایشان از ابتدای کار دولت یازدهم حتی یک بار هم در این جلسه‌ها حضور نداشتند. شورای عالی معادن یکی از شوراهای رسمی و قانونی است که وزیر صنعت، معدن و تجارت رئیس آن بوده و مصوبات این شورا با تایید رئیس اجرایی می‌شود.

لزوم تدوین سند استراتژی معدن

برای توسعه صنعت معدن یکی از امور اصلی «تدوین سند استراتژی» معدن است که از مدت‌ها پیش حرف آن بوده و تا به حال عملیاتی نشده است. برنامه و چشم‌انداز مصوب تکلیف خیلی‌ها را در انجام امور مشخص کرده و به بخش خصوصی و سرمایه‌گذار توان و امکان پیش‌بینی و آینده‌نگری می‌دهد. در همین زمینه تدوین استراتژی معدن بارها از وزارت صنعت، معدن و تجارت خواسته شده؛ زیرا وزارت صنعت، معدن و تجارت ملزم به تدوین سند استراتژی معدن است. در دوران دولت دهم بودجه‌های چند میلیارد تومانی در خصوص تدوین استراتژی هزینه شد و پس از رونمایی از سند استراتژیک، تنها در حد یک کتابچه بدون اجرا باقی ماند.

نکته دیگری که در بحث معادن باید به آن توجه شود، ایجاد ارزش افزوده در بخش معادن است. در شرایط فعلی صادرات مواد خام می‌تواند برای کشور ایجاد ارز کند، به همین خاطر خواستار ایجاد مکانیزمی هستیم که سرمایه‌گذار بتواند فارغ از مباحث متفرقه سرمایه‌گذاری کند. در همین زمینه باید تلاش شود تا سرحد امکان از خام‌فروشی مواد معدنی جلوگیری شده و بخش معدن را به سوی فرآوری این مواد سوق دهیم. لزوم رانندگی صنایع مرتبط با مواد معدنی موجود در سطح کشور از دیگر اموری است که می‌تواند به توسعه معدن در کشور منتهی شود. نکته دیگر هم اتکای معادن و صنعت معدن کشور به دانش روز این حوزه است، چراکه لازمه تداوم عملکرد و فعالیت واحدهای فعال در بخش معدن استفاده از تکنولوژی نوین و وابسته نبودن به یک نوع ماده معدنی است.

چشم‌انداز معدن در برنامه ششم توسعه

از منظر حرکت در مسیر برنامه‌های توسعه، همانطور که بارها دیگر مسؤولان و کارشناسان بر این امر تاکید کرده‌اند، باید اذعان کرد که در اجرای اهداف موردنظر در بخش معدن ضعیف عمل شده و ذیل قانون برنامه پنجم، برای دستیابی به اهداف مورد نظر در بخش معدن، نیازمند افزایش قابل توجه بودجه اکتشاف هستیم. به همین خاطر یکی از اولویت‌های کاری کمیته معدن و صنایع معدنی مجلس تلاش و برنامه‌ریزی برای افزایش بودجه اکتشاف بوده است چراکه در ماده ۱۵۷ قانون برنامه پنجم توسعه نیز بر تدوین بودجه‌های سنوالتی مناسب در وزارت صنعت، معدن و تجارت برای اجرای نقشه‌های پایه، اکتشافات اصلی و پایه‌ای و سپس سپردن ادامه کار به بخش غیر دولتی تاکید شده است. خوشبختانه مجلس نهم با بهره‌مندی از توان مشورتی مرکز پژوهش‌ها از همین حالا برای تدوین بخش‌های مرتبط با معدن در برنامه پیشنهادی ششم توسعه اقدام کرده و از متخصصان و کارشناسان این بخش برای شرکت در نشست‌ها دعوت شده است. از این جهت امیدواریم که با وجود غفلت صورت گرفته در صنعت معدن، ضرورت تحقق شعار اقتصاد مقاومتی بتواند ما را به سمت سرمایه‌گذاری حداکثری در این بخش هدایت کند، چنانکه تجربه سال‌های گذشته نیز نشان داد که در سایه تحریم‌ها ایران توانست به خوبی با اتکالی به معدن به سمت توسعه در این بخش و درآمدزایی و جذب سرمایه برود. مجلس نهم همچنین به برخی کمبودهای حقوقی واقف است و امیدواریم بتوانیم در حوزه قانونگذاری نیز موانع پیش روی صنعتکاران و به ویژه علاقه‌مندان به سرمایه‌گذاری در بخش معدن را کم‌رنگ‌تر کنیم.



■ داریوش اسماعیلی
رئیس کمیته معدن
و صنایع معدنی
مجلس نهم

درصد که در سال‌های پیش هیچ‌گونه عوارضی برای آن‌ها تعیین نشده بود، که این اقدام موجب سردرگمی دست‌اندرکاران مربوطه شده و خواهد شد. بدیهی است که اینگونه عملکردها ما را در تحقق اقتصاد مقاومتی دچار مشکل کرده و خواهد کرد.

عوارض و تعطیلی

۵ طی سال‌های اخیر، متأسفانه بیش از ۱۹۳۰ معدن دارای پروانه تعطیل شده است. حال باید بررسی کرد چطور این تعداد معادن که بدون شک در آن‌ها سرمایه‌گذاری نیز صورت گرفته به تعطیلی کشیده شده‌اند؟ تعیین عوارض بالای ده درصد، یعنی ممنوعیت صادرات آن کالا. در اکثر کشورهای جهان حقوق دولتی صفر تا ده درصد سود است و دولت‌ها تلاش دارند تا بسترهای لازم را برای افزایش صادرات به وجود آورده و با تشویق و انگیزه‌بخشی به سرمایه‌گذار، زمینه‌های لازم را برای بالا بردن میزان صادرات فراهم کرده و به دنبال آن سطح اشتغال‌زایی را در جامعه سامان دهند. با چنین تجاربی، دولت نباید برای کسب درآمد بخش خصوصی را تضعیف کند. با توجه به شرایط موجود جهانی ما دیگر فرصتی برای تکرار پیاپی اشتباه‌ها و دوباره کاری در تصمیم‌گیری‌ها نداریم بلکه باید نگاهمان نگاه مبتنی بر برد-برد باشد و مسؤولان دولتی باید از نظرات تخصصی تشکلهای و بخش خصوصی بهره‌مند شوند.

اتاق فکر

۶ بر اساس گفته مسؤولان، ما شاهد افت ۴۸ درصدی در سرمایه‌گذاری، ۳۸ درصدی در اشتغال‌زایی، ۳۵ درصدی در تورم، ۸ درصدی مالیات بر ارزش افزوده، ۲۵ درصد بهره بانکی، تحریم‌های خارجی و فرسودگی ماشین‌آلات و تجهیزات معدنی و ... هستیم که باید برای رفع این موارد فکر اساسی کرد دولتمردان هر از چندگاهی در سفرهای خارجی با سرمایه‌گذاران ایرانی خارج از کشور دیدار کرده و از آن‌ها برای سرمایه‌گذاری در معادن ایران دعوت می‌کنند. این دیدارها با صرف هزینه‌های فراوان برای تشریف و ترغیب این سرمایه‌گذاران صورت می‌گیرد، در حالیکه سرمایه‌گذاران فعلی در بخش خصوصی با قوانین، بخشنامه‌ها و انواع تعیین تعرفه‌ها دست و پایشان را بسته می‌بینند. به همین منظور پیشنهاد می‌شود که اتاق فکری با حضور تشکلهای و سرمایه‌گذاران فعال در بخش تولید و صادرات صنعت معدن به طور منظم تشکیل شود تا از این طریق دولتمردان پیش از تصمیم‌گیری در حوزه سیاست‌های اقتصادی و تولیدی کشور، از تجربه و نقطه‌نظر فعالان بخش خصوصی بهره‌مند شوند. شاید به این ترتیب تصمیم‌های مثبتی اتخاذ و به مرحله اجرا گذاشته شود، تصمیم‌هایی که کمترین چالش و تنش را در جامعه ایجاد کند و یاری‌گر تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی باشند.

پیشنهاد می‌شود که اتاق فکری با حضور تشکلهای و سرمایه‌گذاران فعال در بخش تولید و صادرات صنعت معدن به طور منظم تشکیل شود تا از این طریق دولتمردان پیش از تصمیم‌گیری در حوزه سیاست‌های اقتصادی و تولیدی کشور، از تجربه و نقطه‌نظر فعالان بخش خصوصی بهره‌مند شوند.

دیپلماسی و تجارت

- ۲۲ نقش اتاق در توسعه دیپلماسی تجاری • ابراهیم بهادرانی
- ۲۳ غرب در حال برنامه‌ریزی برای ایران پس از تحریم • یحیی آل اسحاق
- ۲۶ بازرگانان وفادار به نظام سیاسی، راه را باز می‌کنند • اسدالله عسکراولادی
- ۳۰ میزگردی با حضور: علینقی خاموشی، محمدحسین ملانک و بابک افقهی
- ۳۶ اقتصاد دولتی پاشنه آشیل ایران در برابر تحریم‌ها • سید علی خرم
- ۳۷ مبنای اقتصاد ما باید تجارت جهانی باشد • سیروس ناصری

پرونده‌ای در بررسی

نقش بازرگانان

در بهبود روابط بین‌الملل





■ ابراهیم بهادرانی
دبیرکل اتاق تهران

نقش اتاق در توسعه دیپلماسی تجاری

آغاز فرایند رفع تحریم‌ها دیپلماسی تجاری را تقویت خواهد کرد

این مورد، زمینه را برای فعال‌تر نمودن دیپلماسی تجاری کشور و آغاز تعاملات اقتصادی و تجاری قدرتمند و مستحکم فراهم خواهد نمود. تقویت ظرفیت دیپلماسی تجاری کشور ضمن استفاده موثر از ظرفیت‌های تشکلی‌ها به ویژه تشکلی‌های فراگیر مانند اتاق، در توسعه همکاری‌های اقتصادی و تجاری بخش‌های خصوصی ایران با سایر کشورها موثر خواهد بود. اتاق به عنوان نهاد تحکیم‌کننده روابط بین دو بخش دولتی و خصوصی بر این تلاش است تا نقش سازنده‌ای در زمینه دیپلماسی تجاری برای پیگیری درخواست‌های منطقه‌ای بخش خصوصی واقعی به ویژه در زمینه رفع موانع تجارت با سایر کشورها و توسعه نفوذ به بازارهای جدید با هماهنگی بخش‌های ذیربط در وزارت امور خارجه ایفا نماید. بهبود بنیان‌های ارتباطات خارجی ایران و تحکیم موقعیت سیاسی و اقتصادی ایران در سایر کشورها از طریق حضور موثر بخش خصوصی در بازار سایر کشورها نیز امکان‌پذیر است لذا اتاق می‌تواند از طریق کمک کردن به فعالیت‌های دیپلماسی تجاری نقشی چندمنظوره را برای حفظ منافع ملی و منافع به‌حق بخش خصوصی در این زمینه ایفا نماید.

یکی از برنامه‌های اتاق، شناسایی مشکلات بخش خصوصی در زمینه توسعه تجارت با سایر کشورها و پیگیری از طریق مراجع مربوط برای حل آن است. بدیهی است وجود یک بخش دیپلماسی تجاری قوی آشنا به کلیه فنون و جزئیات نحوه برقراری تعامل خارجی مناسب در بدنه دولت، روند رفع مسائل بخش خصوصی در این زمینه را کوتاه‌تر و سریع‌تر می‌نماید. باور کردن استعداد و توانمندی‌های بخش خصوصی و مشارکت‌دهی اثربخش آن از جمله حضور در هیات‌های خارجی، در فراهم کردن زمینه برقراری و توسعه تعاملات تجاری خارجی مفید است و اتاق درصدد است تا این موضوع را با جدیت بیشتری دنبال کند.

تنظیم و برقراری موافقت‌نامه‌های تجاری دو و یا چندجانبه با سایر کشورها است. تجربیات گذشته کشور حاکی است که عدم اشراف کافی و نبود بررسی‌های جامع و حاکمیت رویکردهای بخشی‌نگر، موجب شده که موفقیت‌های چندانی از برقراری موافقت‌نامه‌های بین ایران و سایر کشورها حاصل نشود. سلطه اقتصاد سیاسی و قائل نبودن به سیاست برون‌گرایی و تعامل با خارج از عوامل اصلی عدم موفقیت کشور در زمینه استفاده از دیپلماسی تجاری بوده است.

دیپلماسی تجاری یکی از انواع دیپلماسی است که هدف اصلی آن پشتیبانی فعالیت‌های توسعه کسب‌وکار بین کشورهاست. دیپلماسی تجاری حاصل فعالیت مشترک شبکه‌ای از بازیگران بخش خصوصی و دولتی است که روابط تجاری را با استفاده از کانال‌های تجاری مدیریت می‌کنند. از جمله بازیگران فعال بخش خصوصی در دیپلماسی تجاری، اتاق‌های بازرگانی کشورها هستند. آغاز فرایند رفع تحریم‌ها و پیگیری دولت جدید در

دیپلماسی تجاری به مفهوم استفاده حداکثری از توانمندی‌های سیاست خارجی یک کشور برای رشد و توسعه اقتصادی آن است. سازگاری سیاست‌های ملی در دو حوزه تجارت خارجی و سیاست خارجی زمینه را برای استفاده از ابزارهای دیپلماتیک نوین به نحوی که ضمن تامین منافع ملی، منافع بخش خصوصی توانمند و مستعد را نیز پاسخگو باشد، فراهم می‌نماید.

دیپلماسی تجاری زمانی می‌تواند ایفاگر نقش تسهیل تجارت، دسترسی به بازارهای جهانی و توسعه سرمایه‌گذاری‌ها برای فعالان بخش خصوصی باشد که فضای کلان اقتصادی دارای شرایط باثبات و سیاست‌های تجاری و ارزی کشور نیز در سازگاری با هم باشند. وجود ثبات اقتصادی و اصلاح ساختارهای اقتصادی، موجب جلب نگاه‌های بین‌المللی چه از سوی سازمان‌های جهانی و چه بخش خصوصی خارجی، به اقتصاد کشور و ایجاد اطمینان در آن‌ها برای ارتقاء فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و مبادلات تجاری و مالی با ایران خواهد شد. تقویت جایگاه و اعتبار کشور در اقتصاد جهانی، از الزامات رفع دغدغه‌های بخش خصوصی در زمینه توسعه فعالیت‌های تولید و تجارت و انگیزه‌دهی بیشتر برای استفاده کارآمدتر از ابزارهای نوین در بخش دیپلماسی تجاری است. اعمال وظیفه حاکمیتی و پرهیز از تصدی‌گری از جمله اقدامات شایسته و بایسته‌ای است که باید توسط دولت انجام شود. تنظیم سیاست‌های درست خارجی و اقتصادی به نحوی که سیگنال‌های مثبتی از سوی سیاست‌های خارجی برای توسعه بیشتر فعالیت‌های اقتصادی داخلی و خارجی دریافت شود از وظایف اصلی حاکمیتی است.

یکی از وجوه کاربردی دیپلماسی تجاری، آشکار نمودن ظرفیت‌های تجاری کشور و بهره‌گیری مناسب با رویکرد برد-برد در هنگام



دیپلماسی
تجاری زمانی
می‌تواند ایفاگر
نقش تسهیل
تجارت، دسترسی
به بازارهای
جهانی و توسعه
سرمایه‌گذاری‌ها
برای فعالان
بخش خصوصی
باشد که فضای
کلان اقتصادی
دارای شرایط
باثبات و
سیاست‌های
تجاری و ارزی
کشور نیز در
سازگاری با هم
باشند.



غرب در حال برنامه‌ریزی برای ایران پس از تحریم است

دیپلماسی تجارت در گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با دکتر یحیی آل اسحاق

ایجاد روابط تجاری و اقتصادی با کشورمان پس از برداشته شدن تحریم‌ها هستند. او به آینده روابط اقتصادی کشورمان با جامعه جهانی خوش بین و معتقد است دیپلماسی و تجارت دو مقوله‌ای هستند که در همه جای دنیا آثار ملموس و تعیین کننده‌ای بر یکدیگر دارند و کشور ما هم از این قاعده مستثنی نیست. متن زیر حاصل گفت‌وگوی ما با یحیی آل اسحاق در طبقه هفتم ساختمان اتاق بازرگانی تهران است.

آینده‌نگر: رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران معتقد است دوران ایران هراسی در دنیا در حال پایان یافتن است و کشورهای غربی اکنون به ایران بعد از تحریم می‌اندیشند. به اعتقاد یحیی آل اسحاق زیر سایه دولت جدید و اقدامات آن از سویی و گسترش فعالیت‌های اتاق بازرگانی، تجار و فعالان اقتصادی بخش خصوصی از سوی دیگر، بسیاری از کشورها در حال آماده‌سازی زمینه مناسب برای

در روابط اقتصادی و همچنین روابط سیاسی‌اش است. یعنی استفاده از روابط سیاسی برای توسعه اقتصادی و همچنین بهره‌برداری از روابط اقتصادی برای توسعه روابط سیاسی لازم و ملزوم یکدیگر هستند و از مهم‌ترین شاخص‌های هر کشوری برای اداره آن محسوب می‌شوند. اما در مورد اینکه اتاق‌های بازرگانی در این مناسبات چه نقشی دارند باید بگویم که اتاق‌های بازرگانی در توسعه روابط اقتصادی و به تبع آن توسعه روابط سیاسی همیشه نقش داشته و دارند. چراکه اتاق‌های بازرگانی در واقع باشگاه‌هایی هستند که برای فعالان اقتصادی عضو، در حوزه‌های مختلفی از قبیل اطلاعاتی، روابط بین‌الملل، فناوری و... سرویس و خدماتی را ارائه می‌دهند. ضمن اینکه اتاق‌های

اگر نسبت رشد اقتصادی و رشد تجاری را با یکدیگر مقایسه کنیم خواهیم دید کشورهایی که از رشد اقتصادی برخوردار هستند دارای رشد تجاری بسیار قابل توجهی بوده‌اند. ممکن است کشوری از نظر رشد اقتصادی و تولید منابع وضعیت خوبی داشته باشد اما در حوزه تجارت به هر دلیلی موفق نباشد. آهنگ رشد اقتصادی چنین کشوری نسبت به کشوری که از رشد تجاری مناسبی برخوردار است پایین‌تر خواهد بود. چنان که آمارها کاملاً نشان می‌دهند که درصد رشد اقتصادی وابستگی به رشد تجاری دارد. نکته دوم اینکه در روابط خارجی کشورها چگونگی استفاده از اهرم‌های تجاری و اقتصادی و همچنین تاثیر آن‌ها در روابط سیاسی و بالعکس نشان‌دهنده توانایی و ظرفیت آن کشور

III همان‌طور که می‌دانید موضوع بحث ما دیپلماسی تجارت است. با توجه به اهمیت جایگاه اتاق بازرگانی در این خصوص در ابتدا می‌خواستم بپرسم نقش اتاق‌های بازرگانی در کشورهای مختلف در زمینه توسعه مناسبات بین‌المللی چیست و فعالیت‌های آن‌ها چه تاثیری در تصمیمات دستگاه سیاست خارجی این کشورها دارد؟

اساساً نقش تجارت در روابط بین‌الملل نقشی کاملاً کلیدی است؛ چه در حوزه توسعه اقتصادی و چه در حوزه روابط سیاسی منتج از روابط تجاری و اقتصادی. قریب به اتفاق نظریه‌های علمی در حوزه اقتصاد بیانگر این نکته مهم است که توسعه تجاری از مهم‌ترین محورهای توسعه کشورها است. یعنی



گاهی ممکن است کشورها از اهرم روابط اقتصادی شان برای بهبود روابط سیاسی شان استفاده کنند یا بالعکس. یعنی خیلی از مذاکراتی که به صورت رسمی نمی تواند شکل بگیرد به صورت غیر رسمی از طریق توسعه روابط اقتصادی و تعاملات تجاری ممکن است شکل بگیرد.

بازرگانی وظایف دیگری هم دارند. اهمیت نقش اتاق ها آنجا مشخص می شود که بدانیم در روابط بین الملل اصولا دو نوع رابطه را شاهد هستیم؛ یکی روابط رسمی و دیگری روابط غیر رسمی. در حوزه اقتصاد، همیشه روابط غیر رسمی نمود بیشتری دارد تا روابط رسمی. ممکن است دو کشور در روابط رسمی و امنیتی اختلافات فراوانی داشته باشند اما آخرین حلقه از سلسله اختلافات ممکن است منافع اقتصادی آن ها را به هم گره بزند و برای همین هر دوی این کشورها حاضر شوند تن به نوعی رابطه تجاری و اقتصادی با یکدیگر بدهند. درواقع گاهی ممکن است کشورها از اهرم روابط اقتصادی شان برای بهبود روابط سیاسی شان استفاده کنند یا بالعکس. یعنی خیلی از مذاکراتی که به صورت رسمی نمی تواند شکل بگیرد به صورت غیر رسمی از طریق توسعه روابط اقتصادی و تعاملات تجاری ممکن است شکل بگیرد.

III نمونه مشخصی در این زمینه را می توانید مثال بزنید؟

نمونه های آن فراوان است. اصلا قریب به اتفاق روابط بین الملل از همین قاعده پیروی می کنند. درواقع شرکت ها، کمپانی ها، تاجران و بازرگانان و فعالان اقتصادی به عنوان یاران دستگاه سیاست خارجی کشورها در حال ایفای نقش هستند و این مساله منحصر در یک یا دو کشور نیست بلکه همه کشورها سعی می کنند از مواهب فعالیت های اقتصادی تاجران و بازرگانان خود بهره برداری کنند.

II حالا برای اینکه مصداقی تر بتوانیم بحث را ادامه بدهیم با توجه به حضور چندین ساله شما بر ریاست اتاق تهران و اشرافی که به این مساله دارید می توانید به یکی دو مورد موفق از تاثیرگذاری روابط اقتصادی کشورمان بر حوزه سیاست خارجی در حل یک بحران یا مشکل بزرگ در دیپلماسی کشورمان اشاره کنید؟

خب شاید بهتر باشد اسمی به میان نیاورم اما همین قدر بگویم که از این نمونه ها فراوان در ذهن دارم و توفیق فعالیت های اقتصادی در بهبود روابط بین الملل مساله ای انکارناشدنی است. می گویند اگر بین دو کشور جنگی واقع شود، اولین کسانی که باید مورد مواخذه قرار بگیرند سفرای آن کشورها هستند. عین همین مساله را می توانیم در حوزه تجارت ببینیم. اگر مسائل و مشکلات بین دو کشور را نشود با سیاست های اقتصادی حل کرد، باید مسئولان اقتصادی آن کشور مورد سؤال قرار بگیرند و جوابگو باشند. ضمنا مشکل ما در داخل کشور این است که اساسا به حوزه تجارت چنان که باید و شاید توجه نمی شود. گاهی حتی به این مساله مهم نگاه منفی هم وجود دارد.

II آیا دلایل این نیست که تجارت را در مقابل تولید می بینند و رونق آن را به مثابه تضعیف صنعت می پندارند؟

دقیقا. متاسفانه در ذهنیت برخی یک تعارضی

بین تجارت و تولید ایجاد شده و هر نوع رونقی در امر تجارت را تضعیف صنعت و تولید داخل می دانند. درصورتی که این یک برداشت کاملا غلطی است. چراکه وقتی به زنجیره تولید هم نگاه می کنیم می بینیم یک قسمت اولیه آن شامل تامین منابع لازم و مواد اولیه، حمل، بر خورداری از تکنولوژی لازم، ماشین آلات، قطعات و تمام خدماتی که تا پیش از اینکه محصول نهایی تولید شود لازم است - اعم از بیمه، بانک، خدمات بعد از فروش - سرویس حمل و نقل، انبارداری، فروش، توزیع و... - همه و همه از مسیر تجارت می گذرد. حتی در خود فرایند تولید هم قبول سفارش باید در پروسه تجارت انجام شود. بنابراین حتی در تولید هم چیزی حدود شصت درصد آن وابسته به تجارت و خدمات بازرگانی است. یعنی تولید و بازرگانی لازم و ملزوم یکدیگر هستند و به بیان دقیق تر لازمه تولید، تجارت است.

II ضمن اینکه بی توجهی به مقوله تجارت باعث می شود تا محصولات ما و تولیدات داخلی مان از عرصه رقابت در بازار جهانی محروم شوند.

بله. حتما همین طور است. یعنی کیفیت تولید، امکان رقابت در بازارهای جهانی، صادرات کالا و غیره همه با مساله تجارت و بازرگانی عجین هستند. برای همین بود که وزارتخانه های صنایع و بازرگانی در یکدیگر ادغام شدند تا بتوانند از ظرفیت یکدیگر استفاده کنند. اما اینکه در عمل چه اتفاقی افتاد واقعا جای بحث دارد. به هر حال این یکی از مشکلات ما در کشور است که در باور خیلی ها بین تولید و تجارت نوعی تعارض وجود دارد. بر اساس این بینش، شاهدیم که در بخش های مربوط به تجارت در قالب مقررات، بروکراسی، تخصیص منابع و انواع حمایت ها مشکلات عدیده ای وجود دارد. در صورتی که اگر تولید ما از یک بازرگانی فعال و پویا برخوردار باشد، موفقیت آن بی تردید صدچندان خواهد شد. خوشبختانه اتاق های بازرگانی الان از این جامعیت برخوردار هستند چنان که این مجموعه «اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی» نام گذاری شده است. درواقع اتاق برای خود این تناقض را حل کرده و تولید، تجارت، معدن و کشاورزی را با یکدیگر جمع کرده است.

II این تضادی که بین تولید و تجارت در اذهان وجود دارد و شما به آن اشاره کردید آیا در همه دوره ها و دولت های مختلف بعد از انقلاب به یک میزان وجود داشته یا این نگاه از افت و خیزهایی نیز برخوردار بوده است؟

همیشه و کماکان این نگاه به صورت غالب وجود داشته و دارد. البته واقعیت این است که بخش تولید ما به دلیل چالش ها و فشارهایی که دارد در نقطه دید اولیه هم اتاق و هم دولت قرار گرفته است. بخش تولید ما از زوایای مختلف تحت فشار است؛ از نظر قیمت تمام شده به دلایل مشکلات پولی و

روابط بانکی و عدم امکان دسترسی به منابع و غیره دارای مشکل است. شرایط بین المللی، منطقه ای، بازار، واردات و صادرات ما هزینه ای بیش از هزینه عادی را به تولیدکننده ما تحمیل می کند. بنابراین واقعا تولیدکننده داخلی ما با یک تولیدکننده خارجی امکان رقابت ندارد. خوب در چنین شرایطی اولویت هر مدیری این است که به دنبال نقاط آسیب خود و بعد به دنبال ترمیم آن باشد. لذا اتاق هم در این شرایط توجه خود را بیشتر به بخش تولید معطوف کرده است. اما در عین حال توجه به تولید به معنای عدم توجه به بخش تجارت و بازرگانی نیست. همچنان که ما در اتاق با نگاهی ریشه ای سعی کردیم یک توجه جامع و همه جانبه گر به این دو مقوله داشته باشیم. در نگاه اتاق بازرگانی، بخش صنعت به هیچ وجه مغفول نیست کما اینکه بخش های معدن و کشاورزی مغفول نیستند. به تناسب امکاناتی که داریم سعی می کنیم در همه این چهار حوزه فعال باشیم.

II فکر می کنید در خصوص دیپلماسی تجارت، اتاق بازرگانی ما از نظر تاثیرگذاری در دستگاه سیاست خارجی کشورمان در مقایسه با اتاق های سایر کشورهای منطقه از قبیل آذربایجان، ارمنستان و امارات و قطر از چه جایگاهی برخوردار است؟

ظرفیت ما، جایگاه ما، توان و موقعیت ژئوپلیتیکی ما و... اساسا قابل مقایسه با برخی از این کشورهایی که نام بردید نیست. ما با تمام شاخص های اقتصادی باید بتوانیم یک درصد از تجارت جهانی و منطقه ای را داشته باشیم. تجارت ما ضعیف تر است اما اتاق های ما حتما باید بتوانند از این پتانسیلی که دارند استفاده کنند. ما باید خودمان را با امارات، قطر، ترکیه و این کشورها مقایسه کنیم. البته در مقایسه با مثلا ترکیه و امارات، ما رتبه خوبی در سهولت کسب و کار در فضای بین المللی نداریم که بخشی از این مساله مربوط به روابط بین الملل و اقتضات ما از قبیل تحریم ها برمی گردد. به هر حال یک تاجر یا تولیدکننده ایرانی محدودیت های خیلی بیشتری نسبت به یک تاجر ترک، گرجی یا ارمنی دارد.

II نوع رابطه اتاق بازرگانی ما با نهادهای اقتصادی بین المللی از قبیل صندوق بین المللی پول و بانک جهانی چگونه است؟

اتاق های بازرگانی در هر کشوری به عنوان باشگاه های اقتصادی شناخته می شوند. این اتاق ها دارای مجامع سالانه هستند که در کشور ما هم در قالب اتاق ایران این نوع رابطه به شکلی وجود دارد. اتاق های شهرستان ها و همچنین اتاق های پایتخت های کشورها نیز با یکدیگر ارتباط دارند. خوب اتاق ایران در مجامع بین المللی عضو است و حضور دارد اما اتاق تهران استراتژی ای که از دو سال قبل در پیش گرفته توسعه روابط با اتاق ها و فعالان اقتصادی سایر کشورها است. در این ارتباط اولویت

اول ما کشورهای منطقه و بعد از آن هم کشورهایی هستند که دارای رابطه خوبی با ما هستند و با هم همکاری داریم. لذا برنامه‌ای که ما داریم این است که با تمام اتاق‌های بازرگانی کشورهای منطقه در قالب همکاری‌هایی که داریم چه به صورت رفت‌وآمدها، چه به صورت حضور در سمینارهای مختلف و چه به صورت ایجاد ارتباط بین فعالان اقتصادی و همچنین امضای تفاهم‌نامه و... ارتباط مستمر خودمان را رونق بدهیم.

نتیجه مشخصی هم این تلاش‌ها از منظر

دیپلماسی اقتصادی داشته‌است؟

بله، فضایی که طی چند سال گذشته مبنی بر ایران‌هراسی در دنیا شکل گرفته بود زیر سایه همین رفت‌وآمدها و روابط تجاری و بازرگانی تعدیل و تلطیف شده. این کار تا الان به حد قابل توجهی انجام شده است که نتیجه آن را می‌توان در همین رفت‌وآمد هیات‌هایی که از کشورهای مختلف اینجا می‌آیند و می‌روند ملاحظه کرد. به هر حال اشتیاق فراوانی که الان حتی در بین کشورهای اروپایی برای ارتباط تجاری با ایران وجود دارد از برکات همین رفت‌وآمدها است. ضمن اینکه در سایه همین رفت‌وآمدها در عمل هم اتفاقاتی افتاده و به هر حال تفاهم‌نامه‌ها و قراردادهایی بین کشور ما با کشورهای دیگر امضا شده است. خیلی از کشورهای دیگر هم در حال آماده کردن زمینه روابط تجاری با کشور ما هستند تا به محض برداشته شدن تحریم‌ها و رفع این مشکل بتوانند به سرعت روابط خودشان را با ما آغاز کنند. کما اینکه قریب به اتفاق شرکت‌هایی که به عنوان مهمان به اینجا می‌آیند هدفشان این است که اولاً ارزیابی خودشان را از شرایط جدید ایران داشته باشند و ثانیاً زمینه را برای شروع روابط اقتصادی و تجاری مهیا کنند. تا الان هم این رفت‌وآمدها در حد خودش موثر بوده است. به هر حال ما الان غیر از نفت چیزی حدود هفتاد، هشتاد میلیارد دلار واردات و صادرات داریم. خب این حجم از مبادلات تجاری علی‌رغم همه تحریم‌هایی که بر ما تحمیل شده، در سایه همین رفت‌وآمدها شکل گرفته است. حالا اینکه اتاق چقدر در این زمینه سهیم است باید بگویم نقش اتاق در این فرایند بسیار جدی و تعیین‌کننده بوده و هست. اتاق در فرایند شناخت نیازها و اقتضائات ما و کشورهای دیگر نقش بسیار جدی دارد و در نقل و انتقال اطلاعات و همچنین رفع برخی موانع و مشکلاتی که وجود دارد قدم‌های بلندی برداشته است.

همراهی هیاتی از اتاق بازرگانی در

سفرهای خارجی رییس‌جمهور چقدر می‌تواند

به دیپلماسی تجارت ما کمک کند؟

قطعا تاثیر زیادی دارد و می‌تواند از هر دو سو آثار بسیار مثبتی داشته باشد. به هر حال در زمینه مقررات، آئین‌نامه‌ها و مسائلی از این دست، این دولت‌ها هستند که باید زمینه تجارت را فراهم

کنند. همین حضور هیاتی از بازرگانان در سفرها و نوع برخورد ریاست جمهوری و مسئولان دولتی با این نوع مسائل قطعا تاثیر بسزایی دارد. اینکه تاجران ایرانی شأن مناسبی در کنار رییس‌جمهور داشته و تجار و بازرگانان سایر کشورها شاهد و ناظر این مساله باشند، قطعاً در روابط تجاری ما موثر خواهد بود. ضمناً در خیلی از مسائل حرف آخر را مقامات دولتی می‌زنند؛ اینکه به هر حال چه حجمی از مبادلات تجاری قرار است بین کشور ما با فلان کشور وجود داشته باشد و نحوه اعمال سیاست‌های تجاری، مالیات‌ها، تعرفه‌ها و ... از مسائلی است که دولت‌ها در آن تعیین‌کننده هستند. از طرف دیگر وقتی فعالان اقتصادی با یکدیگر مذاکره می‌کنند دولت‌ها متوجه این مهم می‌شوند که آیا این سیاست‌ها قابل پیاده کردن هستند یا نه؟ به همین دلیل است که می‌بینیم وقتی اردوغان به کشور ما سفر می‌کند یک هواپیما از اعضای اتاق بازرگانی و فعالان تجاری ترکیه را با خود همراه می‌کند. اما توجه داشته باشید که قطعاً در جلسه یک روزه که با حضور رییس‌جمهور تشکیل شده این توافقات حاصل نخواهد شد. مدل بهینه این است که قبلاً جلسات مفصل برگزار و کارها انجام شده باشد و در آن جلسه‌ای که با حضور رییس‌جمهور تشکیل می‌شود، کارهای نهایی انجام گیرد و مثلاً فلان تفاهم‌نامه یا قرارداد به امضای طرفین رسد. بنابراین قبل و بعد از این جلسه‌ها، خیلی مهم‌تر از اصل آن جلسه است.

کارنامه دولت یازدهم را در بهره‌گیری و

استفاده از ظرفیت‌های اتاق به عنوان پارلمان

بخش خصوصی در امر دیپلماسی چطور

ارزیابی می‌کنید؟

خوشبختانه دولت جدید که الان حدود یک سال از عمر آن می‌گذرد دیدگاه‌هایش هم از نظر استراتژی و هم از نظر بینش اقتصادی خیلی به دیدگاه‌های اتاق و فعالان اقتصادی بخش خصوصی نزدیک است. خب البته طبیعی هم هست چون اکثر قریب به اتفاق دولتمردان در طول سال‌های گذشته در ارتباط مستمر و مکرر با اتاق بوده‌اند. نکته دیگر اینکه تیم اقتصادی دولت افراد مجرب و کار بلد هستند و ظرف این مدتی که در دولت نبوده‌اند هم فرصت داشته‌اند مطالعات جامعی را با

توجه به سابقه حضورشان در دولت‌های قبل داشته باشند و از این منظر تجربیات خودشان را پخته‌تر و علمی‌تر کنند. بنابراین به دلیل سیستماتیک، منطق اقتصادی دولت با منطق اتاق بازرگانی یکسان است. لذا ما از نظر بینش مشکل نداریم. منتها برای پیاده کردن این دیدگاه‌ها به یک سری اقتضائات زمانی و مکانی نیازمند هستیم و به وجود آمدن یکسری هماهنگی‌ها لازم است.

در پایان بفرمایید که اتاق چه اقداماتی را

می‌تواند در جهت بهبود مناسبات جهانی ما

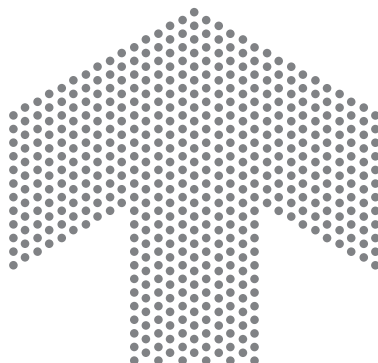
انجام بدهد؟ شما به عنوان اتاق بازرگانی تهران

در دیپلماسی کشور چه باری می‌توانید از روی

دوش دولت بردارید؟

خیلی صریح عرض کنم؛ الان دنیای غرب که عمده محدودیت‌های ما با آن‌ها است، متوجه شده که بالاخره دیر یا زود مسائل خود را با جمهوری اسلامی ایران حل خواهد کرد یا حداقل جمع کثیری در آنجا به این قضیه خوش بین هستند. این روحیه در بخش اقتصادی کشورهای غربی قوی‌تر از بخش سیاسی آن‌ها است. درواقع برآورد بخش اقتصادی این است که این مشکلات به زودی قابل حل شدن است. لذا آن‌ها به طور برنامه‌ریزی شده در تلاش هستند که بتوانند بعد از رفع تحریم‌ها، روابط خود را با ایران تنظیم کنند. الان در بین کشورهای غربی و شرکت‌های آینده‌نگر یک نوع مسابقه برای ارتباط برقرار کردن با ایران بعد از تحریم به راه افتاده است. به خصوص آن شرکت‌هایی که الان رونق خودشان را در بازارهای اروپایی از دست داده‌اند. این هیات‌هایی که الان به کشور ما در حال رفت‌وآمد هستند همه به دنبال آنند که اگر مشکل تحریم در کشور ما بر طرف شد آن‌ها در برقراری روابط اقتصادی‌شان با ما از سایرین یک قدم جلوتر باشند. مثلاً همین امروز که ما در حال گفت‌وگو هستیم شنیدیم که آقای ترکان از ایجاد واحد سومی در صنعت خودروسازی خبر دادند.

در صحبت‌های آقای رییس‌جمهور هم اشاراتی را دیدیم که گفتند بالاخره تا کی قرار است از فلان صنعت حمایت شود؟ اگر ما واقعا می‌خواهیم صنعت و تولیدمان از وضعیت فعلی بیرون بیاید باید همان راهکاری که مقام معظم رهبری فرمودند یعنی راهکار «دورن‌زای برون‌نگر» را باید به کار ببندیم؛ یعنی توانایی‌های درونی خودمان را بشناسیم - منظور از توان هم همه چیز از قبیل منابع، تکنولوژی، نیروی انسانی، موقعیت جغرافیایی و ... است - ولی این توانایی‌ها را با نگاه برون‌نگرانه به کار ببندیم. یعنی با توجه به بازارهای جهانی و تکنولوژی و فناوری روز دنیا و همچنین صنایع مختلف و قیمت تمام‌شده آن‌ها به تولیدات خودمان ادامه بدهیم. درواقع ما باید واقعیت‌نگر آرمانگرا باشیم. یعنی در عین اینکه باید واقعیت‌های خودمان و جهان پیرامون‌مان را درک کنیم، اهداف غایی و آرمان‌هایمان را نیز بشناسیم.



در بین
کشورهای غربی
و شرکت‌های
آینده‌نگر یک
نوع مسابقه برای
ارتباط برقرار
کردن با ایران
بعد از تحریم به
راه افتاده است.
به خصوص آن
شرکت‌هایی
که الان رونق
خودشان را در
بازارهای اروپایی
از دست داده‌اند.



عکس: امید ایران‌نهر

بازرگانان وفادار به نظام سیاسی، راه را باز می‌کنند

دیپلماسی تجارت در گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با اسدالله عسگر اولادی

تاکید می‌کند. عسگر اولادی معتقد است تمام دولت‌ها کم و بیش از ظرفیت‌های بخش خصوصی برای بهبود روابط بین‌المللی کشورمان بهره‌مند اما در برخی دولت‌ها این امکان بیشتر و در برخی دیگر کمتر وجود داشته است. وی در همین راستا به تقارن آخرین سفرش به چین با حضور رئیس‌جمهور در این کشور اشاره می‌کند. سفری که در یکی از جلسات آن حسن روحانی از او می‌خواهد سخنرانی کند. رئیس‌جمهور چهارده ساله اتاق ایران و چین می‌گوید این کار رئیس‌جمهور باعث بهادن بیشتر به بخش خصوصی کشورمان و افزایش اعتماد فعالان اقتصادی چین به تاجران ایرانی شد که از برکت آن پروتکلی سه ساله بین ایران و چین به امضا رسید. متن پیش رو حاصل گفت‌وگوی ما با اسدالله عسگر اولادی در اتاق ایران و چین است.

اسدالله عسگر اولادی چند ماه پس از انقلاب طی حکمی از سوی بنیانگذار جمهوری اسلامی و به همراه هفت فعال اقتصادی دیگر به اتاق بازرگانی آمدند تا پایه‌گذاران پارلمان بخش خصوصی نظام جمهوری اسلامی باشند. در سی و پنج سالی که او در اتاق ایران رحل اقامت گزیده خاطره‌های فراوانی دارد از گبروگرفتاری‌های دولت‌های مختلف در سیاست خارجی که به دست بخش خصوصی باز شده است. از تیره‌شدن روابط کشورمان با ژاپن در بعد از انقلاب و افت شدید خرید نفت این کشور از ما که با همت او و یکی دو نفر دیگر در سال شصت بهبود می‌یابد تا مشکل بزرگی که در دوره احمدی‌نژاد کشور ما با چین پیدا می‌کند و او نمی‌تواند در مورد آن مشکل توضیحی بدهد و تنها بر کمک به حل آن توسط خودش به عنوان یک عضو بخش خصوصی



می‌داد اما همواره برای ارتباطات سیاسی خود از کانال اقتصادی استفاده می‌کرد. مثلاً محمد نمازی که یکی از تاجران مشهور و بزرگ کشور بود از شیراز با هندوستان، آلمان، فرانسه و سایر کشورهای اروپایی کار می‌کرد. آقای دکتر مصدق، نمازی را به عنوان مشاور اقتصادی خود برگزیده بود و هر کجا در مسائل سیاسی دنیا نمی‌توانست به صورت شفاف مساله کشور را حل کند از عواملی مانند مرحوم نمازی استفاده می‌کرد و او را به کشوری که با آن مساله داشتیم می‌فرستاد تا از ظرفیت تجاری برای

اشاعه دین اسلام در چین شده‌اند. درواقع دین اسلام را تجار و بازرگانان به چین بردند، چون دولت وقت چین دین خودش را داشت که درواقع نوعی دین بودایی قدیم بود که پیروان کنفوسیوس بودند، اما تجار مسلمان و غالباً ایرانی وقتی برای مبادله کالاها به این سرزمین سفر می‌کردند اعتقادات خودشان را به عوامل سیاسی و اقتصادی و تجاری این کشور عرضه و آن‌ها را برای ورود به دین اسلام تشویق می‌کردند. در دوره‌های جدید هم مثلاً در دوره دکتر مصدق هم ایشان با وجود اینکه کار سیاسی انجام

III شما نقش فعالیت‌های بخش خصوصی و تاجران ما در راستای بهبود روابط کشورمان با جامعه جهانی را چطور ارزیابی می‌کنید و به نظر تان اساساً روابط تجاری چقدر می‌تواند در این مساله موثر باشد؟

تجارت، درواقع ارتباط بخش‌های غیردولتی کشورها است اما در عین حال عاملی برای تلطیف روابط سیاسی بین کشورهای مختلف هم به‌شمار می‌آید. اگر شما به تاریخ نگاه کنید می‌بینید کسانی که از ایران بزرگ (ایران قدیم) به چین رفته‌اند باعث

بهبود روابط سیاسی و حل مسائل آن استفاده کند. اینچنین بود که مرحوم نمازی به همراه هیاتی تحت عنوان مثلاً فروش خشکبار راهی کشوری می شد که ما به لحاظ سیاسی با آن کشور دچار مساله بودیم.

❑ یعنی دکتر مصدق منافع اقتصادی طرفین را دستاویزی برای حل مشکلات و روابط سیاسی قرار می داد؟

دقیقا. مصدق منافع سیاسی و اقتصادی را بهانه ای برای بهبود روابط سیاسی قرار می داد. او در ارتباطی که برقرار می کرد ضمن اینکه حرفاش حرفی اقتصادی بود اما در عین حال درخواست های سیاسی خود را از همین کانال مسائل اقتصادی به دولت کشور های مختلف می رساند. بنابراین همیشه تاجر بزرگ در گذشته و حال علاوه بر عامل اقتصادی، عامل سیاسی یا دقیق تر بگویم عامل ارتباط سیاسی نیز بوده و هستند. در دوران صفویه هم شاهد چنین مساله ای هستیم. شاه عباس و حتی قبل از آن شاه طهماسب زمانی که عثمانی ها آمدند و برای کشورمان گرفتاری درست کردند سه بار هیات تجاری به اروپا فرستاد تا از طریق اروپا به دولت عثمانی فشار بیاورد. او می دانست داشتن روابط اقتصادی با دنیا باعث می شود که کشورهای مختلف نسبت به وضعیت کشور ما بی تفاوت نباشند، به همین خاطر شاه طهماسب هیاتی را به مسکو فرستاد تا چای بخرند. چون چای هندوستان را در آن زمان روس ها می خریدند و ما تا سال ها بعد حتی زمان قاجار هم چای خودمان را از روسیه تامین می کردیم. این سمبوری که الان ما داریم روسی است. هم خودش روسی است و هم واژه «سماور» واژه ای روسی است. همین تاجر ایرانی به شاه طهماسب کمک کردند و در اثر همین ارتباط و مبادلات تجاری، بازرگانان عثمانی به دولتشان فشار آوردند و سعی کردند او را متقاعد کنند که معامله بهتر از مشاجره است. وقتی هم به زمان شاه عباس رسیدیم او دو هیات از ایران به اروپا فرستاد. ثمره این کار آن شد که با استفاده از عوامل تجاری توانست هیاتی را از انگلستان وارد کشور کند تا برای ما توپ بسازند و ما با آن توپ توانستیم در برابر عثمانی ها بایستیم و در نهایت شاه عباس عثمانی ها را عقب زد.

❑ پس از انقلاب هم بر اساس همین استدلال بخش خصوصی وادر این عرصه شد...

بله، بعد از انقلاب هم امام (ره) به هشت تاجر -علی حاج طرخانی، علاء میر محمدصادقی،

علینقی خاموشی، ابوالفضل کرداحمدی، مصطفی عالی نسب، محمدعلی نوید، علی اکبر پورشه‌های و من- یک حکم دادند که بروید به اتاق بازرگانی، چون اتاق بازرگانی آن زمان دست طاغوتی ها و دارودسته شاه بود، و اولین کاری که می کنید این باشد که گرفتاری تولیدکنندگان و صاحبان سرمایه و حرفه های مختلف را که در اثر انقلاب صدمه خورده اند حل کنید و بعد هم بازوی دولت باشید. این حکم امام (ره) بود که من هنوز آن را نگه داشته ام. باز این را هم فراموش نمی کنم که ما به عنوان تاجر اولین کاری که در زمان ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای (مقام معظم رهبری) کردیم این بود که به نخست وزیر وقت از طریق مرحوم برادریم که وزیر بازرگانی بود گفتیم روابط شما با ژاپن تیره است و خودتان هم نمی توانید آن را اصلاح کنید. چون ژاپن قبل از انقلاب روزی چهارصد هزار یا ششصد هزار بشکه نفت از ما خریداری می کرد و آن وقت به چیزی حدود ۱۰ هزار بشکه رسیده بود. تحلیل ما هم این بود که ما به فروش نفت به ژاپن احتیاج داریم چرا که به کالاهای ژاپنی نیاز داشتیم. من از طریق اخوی به نخست وزیر پیغام دادم که شما ما را به ژاپن بفرست. اخوی وزیر بازرگانی بود و اجازه این کار را از میرحسین موسوی که نخست وزیر بود گرفت و بعد به علی حاج طرخانی (که جزء ما بازرگانانی بود که از امام حکم داشتیم) گفت نخست وزیر با رفتن شما به ژاپن موافقت کرده است، حالا ببینیم چه عرضی برای انجام این کار دارید. برای اعزام به ژاپن سه نفر تعیین شدیم که من بودم، ابوالفضل کرداحمدی و آقای توسلی. من به حاج طرخانی اصرار کردم که بیايد با هم برویم ولی قبول نکرد، گفت من زبان انگلیسی نمی دانم و آمدنم خاصیتی ندارد. اما شما سه نفر زبان بلدید و بروید و این کار را انجام بدهید. ما به ژاپن رفتیم در حالی که هیچ کدامان هم افراد سیاسی نبودیم بلکه افرادی



کاملا اقتصادی بودیم. روابط سیاسی ما هم با ژاپن تیره و تار بود اما بعد از اینکه یک هفته در ژاپن ماندیم توانستیم فروش نفت به این کشور را از روزی ۱۰ هزار بشکه به روزی یکصد و بیست هزار بشکه برسانیم. فکر می کنید چه کار کردیم؟ ما در قالب خرید کالا به این کشور سفر کردیم. اصلا حرفی از فروش نفتمان نزدیم بلکه گفتیم آمده ایم تا کالاهای شما را بخریم و به کشورمان ببریم. فلان جنس و بهمان کالا را گفتیم می خواهیم از شما بخریم. حالا شما راضی هستید آن را به ما بفروشید؟ گفتند خب چرا که نه. گفتیم خب پول آن را چطور باید به شما بدهیم؟ همین کار باعث شد که ما مجددا بتوانیم ژاپن را به یکی از بهترین مشتریان نفت خودمان تبدیل کنیم. ببینید ما لباس کاسبی تنمان کردیم و رفتیم و این کار را درست کردیم. باور کنید ظرف هفت، هشت روزی که ما در ژاپن بودیم قراردادهای تا یکصد و بیست هزار بشکه نفت در روز را بستیم و برگشتیم. تعجب میرحسین را از این کاری که ما سه نفر انجام دادیم فراموش نمی کنم.

❑ این قضیه مربوط به چه سالی است؟

سال ۱۳۶۰ بود. درست ابتدای شروع به کار دولت آقای موسوی. بعد از این اقدام که توضیح دادم، روابط به تدریج اصلاح شد و حتی دو یا سه سال بعد از این کاری که ما انجام دادیم آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان رییس مجلس شورای اسلامی به ژاپن سفر کرد و قراردادهای مختلفی را با آن ها بست. در صورتی که قبل از آن اصلا نمی خواستند کسی به طور رسمی از ایران به آنجا برود. بنابراین اینکه شما سوال می کنید فعالیت های تجاری چه نقشی می تواند در بهبود روابط بین المللی داشته باشد این یکی از مصادیق موفق آن است. مشکلی که شاید هیچ سیاستمداری نمی توانست آن را حل کند با یک هفته سفر سه تاجر ایرانی حل شد. یا نمونه دیگر وقتی بود که کورت والدهایم دبیر کل وقت سازمان ملل در دهه هشتاد میلادی به ایران آمده بود، او در همان بحبوحه پس از انقلاب، زمانی که ما بعد از اشغال لانه جاسوسی آمریکایی ها را زندانی کرده بودیم به ایران آمده بود و با امام (ره) ملاقات کرد. وقتی که به تهران رسید برادر من مهماندار او بود. همین والدهایم دو سال بعد یعنی در سال ۱۳۶۴ شمسی رییس جمهوری اتریش شد. همان زمان ما با بازار مشترک دچار مشکل شده بودیم. آقای نوربخش هم یک روز من و خاموشی



روابط سیاسی ما هم با ژاپن تیره و تار بود اما بعد از اینکه یک هفته در ژاپن ماندیم توانستیم فروش نفت به این کشور را از روزی ۱۰ هزار بشکه به روزی یکصد و بیست هزار بشکه برسانیم. فکر می کنید چه کار کردیم؟ ما در قالب خرید کالا به این کشور سفر کردیم.

(علینقی خاموشی) را صدا کرد و گفت ما گرفتار بازار مشترک هستیم. بازار مشترک ریسک ما را روی دوازده درصد بهره برده است. چون ریسک ما قبل از این حرف‌ها ضریب چهار بود. اما مسائل سیاسی و جنگ و این‌ها باعث شده بود مرادوات با ما دنیا تحت تاثیر قرار بگیرد. مرحوم نوربخش به خاموشی گفت تو می‌توانی بروی و این مساله را حل کنی؟ خاموشی هم گفت نمی‌دانم، ولی می‌روم و تلاش می‌کنم. من، خاموشی و میرمحمدصادقی هر سه با هم راه افتادیم و به اتریش رفتیم. رفتیم آنجا و آقای صفری (مهدی صفری) که الان سفیر ما در چین است آن زمان سفیر جمهوری اسلامی در اتریش بود. آقای صفری هم آمد و ما با رییس اتاق بازرگانی اتریش صحبت کردیم. البته هدف ما از این سفر این بود که با رییس بانک مرکزی اتریش ملاقات کنیم. چون در دوره بازار مشترک رییس بانک مرکزی اروپا همان رییس بانک مرکزی اتریش بود؛ درواقع رییس دورهای آن بود. من در همان صحبت‌ها به رییس اتاق بازرگانی اتریش گفتم یک خواهشی از شما دارم و آن اینکه دوست دارم با رییس‌جمهور شما ملاقات کنم. او به من گفت شما که هم‌شان ایشان نیستید. گفتم درست است اما به او بگو من همانی هستم که در تهران از شما پذیرایی کردم. چون وقتی رییس‌جمهور اتریش به تهران آمد مهمان مرحوم اخوی بود و مترجم هم خودم بودم؛ چون برادر انگلیسی بلد نبود. گفتم اینطوری من را به رییس‌جمهورتان معرفی کن، حالا یا ما را راه می‌دهد یا نمی‌دهد. رییس‌جمهور اتریش قبول کرد و من، خاموشی و میرمحمدصادقی به همراه صفری که سفیرمان بود هر چهار نفر رفتیم به دیدار با رییس‌جمهور اتریش. رییس‌جمهور بیست دقیقه به ما وقت داده بود و ما هم نشستیم و از هر دری صحبت کردیم. بعد او گفت من سر از این حرف‌های شما درنیاردم، بالاخره کار شما چیه بود؟ ما هم گفتیم می‌خواهیم رییس بانک مرکزی شما را ببینیم. گفت خیلی خب فعلا برویم یک قدمی بزنیم. پرسید شما این کاخ را دیده‌اید؟ گفتم من این را در کتاب‌ها و درس‌ها خوانده بودم اما ندیده‌ام. من هم واقعا اشتیاق زیادی برای دیدن کاخ ریاست‌جمهوری اتریش داشتم چون قبلا چیزهایی در مورد آن و داستان‌هایش خوانده بودم و رییس‌جمهور اتریش هم متوجه اشتیاق ما شد. در همان گرم‌گرم کاخ گردی یک دفعه پرسید راستی شما چه کار داشتید با من؟ ما هم مجدداً گفتیم می‌خواهیم با رییس بانک مرکزی شما ملاقات کنیم او هم سریعاً گفت فردا می‌گویم بیاید همین‌جا و با او دیدار کنید. رییس‌جمهور اتریش ترتیب قرار ملاقات ما با رییس بانک مرکزی اتحادیه اروپا را داد و بعدش هم به خاموشی گفتیم از اینجا به بعد کار خودت است. خاموشی و سفیر هم با رییس بانک مرکزی نشستند و در یک گفت‌وگوی صمیمانه ریسک ما را از هفت درصد به پنج درصد رساندند.



وقتی ما برگشتیم به آقای نوربخش گفتیم ما این کار را انجام دادیم. او می‌گفت امکان ندارد و محال است اما این کار شده بود. بنابراین می‌خواهیم بگویم بخش خصوصی اگر دولت‌ها درست از آن‌ها استفاده کنند می‌تواند عامل ثبات اقتصادی و حتی سیاسی در کشور باشند.

II شما به موارد موفق اشاره کردید که واقعا دستاوردهای بزرگی محسوب می‌شود. اما چرا چنین استفاده‌ای از بخش خصوصی ما آنچنان که باید در دوره‌های مختلف مورد استقبال دولت قرار نگرفت؟

به این برمی‌گردد که برخی سعی می‌کردند انقلاب ما را به انقلابی ضدارزشی - ارزش به معنای دارایی - تعبیر کنند. به طوری که هر که دارایی و مال و اموال داشت مورد نفرت بود. خب همه می‌دانیم که تاجر، سمبل دارایی هستند. صاحبان صنایع سمبل دارایی هستند. تاجر، کارخانه‌دار و بانک‌دار هر سه در آن زمان مصداق تکاثر بودند. خب انقلاب ما یک انقلاب عدالت‌خواه بود که جاده عدالت آن را کمونیست‌ها گرفته بودند.

سوسیالیست‌ها توانستند در کشور مانع کارها را در دست بگیرند و در آن تمرکز به وجود بیاورند. ما نظام طاغوت را ساقط کرده بودیم و سرمایه‌دارها یا اعدام شده بودند یا فرار کرده بودند اما تاجران سالم کشور هم نمی‌توانستند در کشور جای خود را پیدا کنند. مثال اولی که گفتم در زمان دولت آقای موسوی بود، مثال دوم در دوره آقای هاشمی بود و حالا بگذارید مثال سومی را تعریف کنم که مربوط به دوره آقای خاتمی است. ما می‌خواستیم به آلمان برویم و با نخست‌وزیر آن کشور ملاقات کنیم. باز هم نخست‌وزیر وقت ملاقات نمی‌داد. بالاخره آقای خاموشی و سه، چهار نفر دیگر راه افتادند و رفتند با وزیر دارایی آلمان ملاقات کردند تا اینکه در نهایت رسیدیم به صدر اعظم آلمان و توانستیم یک سری از گرفتاری‌های صنایع خودمان را حل کنیم.

آلمان‌ها مواد اولیه تولیدات ما را نمی‌دادند - خیلی از کارخانه‌ها و صنایع ما آلمانی بود - بهانه‌شان هم این بود که شما صاحبان این کارخانه‌ها را بیرون کرده‌اید؛ چون در آن زمان هنوز تحریم را بهانه نمی‌کردند. این مساله را چه کسی حل کرد؟ باز هم چهار تاجر بودند که آن را توانستند حل کنند.

خب این چیزی نبود که دولت بتواند حل کند. چون دولت در موضعی است که پروتکل سیاسی را نگاه می‌کند اما تاجر پروتکل اقتصادی را نگاه می‌کند و انگشت بر منافع اقتصادی فعالان اقتصادی می‌گذارد و همان‌ها را به سراغ دولت‌هایشان می‌فرستد. پس همیشه در گرفتاری‌های بزرگ تاریخ اقتصادی - سیاسی، اقتصاددانان و تاجران وفادار به نظام راه سیاسی را باز کردند.

II اخیراً هم که شاهد تقارن سفر آقای روحانی به چین و حضور شما در آنجا بودیم.

بگذارید پیش از این، به یک نمونه از چنین مرادواتی در دوره آقای احمدی‌نژاد اشاره کنم و بعد به دولت آقای روحانی برسیم. در سال ۲۰۱۰ که زمان آقای احمدی‌نژاد بود ما به چین رفتیم. آنجا نمایشگاهی برگزار شده بود با عنوان اکسپوی ۲۰۱۰. ما به آنجا رفتیم و به خاطر ارتباطمان با اتاق بازرگانی چین با دولت خودمان مذاکره کردیم و خواستیم که در آن نمایشگاه غرفه بهتری را به ما بدهند. ما قسمت اقتصادی آن نمایشگاه را برای مدت شش ماه از دولت خودمان برای اتاق ایران و چین اجاره کردیم. اما جایی که دولت چین در اختیار دولت ایران قرار داده بود و آن‌ها به ما اجازه داده بودند جای خیلی مناسبی در آن نمایشگاه نبود و ما خودمان بعد رفتیم با دولت چین مذاکره و اعمال نفوذ کردیم تا در نهایت یکی از بهترین مکان‌های آن نمایشگاه را در اختیار ما قرار دادند. بعد از این کارها از آقای احمدی‌نژاد هم دعوت کردیم که برای افتتاح غرفه حضور داشته باشد. آقای احمدی‌نژاد را به هر ترتیب آوردیم در غرفه خودمان. اولاً ایشان آمدن برایشان سخت بود؛ مخصوصاً اینکه صاحب آن غرفه ما بودیم سخت‌شان بود که در افتتاحیه شرکت کنند.

وقتی هم که آمده بود چین ما همراه‌شان نبودیم اما من دو، سه روز قبل از آمدن ایشان در چین بودم و بعد آمدم در همان هتلی که اقامت کرده بودند. خود من سر راه ایشان ایستادم و وقتی وارد هتل شدند و من را دیدند بغلم کردند و گفتند اینجا چه می‌کنی؟ گفتم آمده‌ام شما را ببینم. بعد رفتم در اتاق آقای احمدی‌نژاد و گفتم فردا در نمایشگاه این‌طور و آن‌طور خواهد شد. مثلاً گفتم شهردار به استقبال شما می‌آید، ممکن است فلان وزیر و بهمان مسئول هم بیایند. خواهش من این است که اگر خواستید صحبتی داشته باشید در خوبی‌های روابط ما با چین صحبت کنید و خدای ناکرده مثلاً در مورد اختلافات دینی و مذهبی و این‌ها صحبت نشود. چون به هر حال چینی‌ها بت‌پرست هستند اما ما چه کار به کار آن‌ها داریم؟ بعد گفتم اجازه بدهید ما صحبت‌هایمان در توسعه روابط باشد. وقتی فردای آن روز آمد و آقای احمدی‌نژاد هم برای افتتاحیه غرفه ما حضور پیدا کرد بعدش به من گفت تو بردی! همانی که می‌خواستی شد... خب ببینید من تاجر می‌روم زیر پای رییس‌جمهور می‌نشینم و از آن طرف هم با دولت کشوری که کار می‌کنم



آلمان‌ها مواد اولیه تولیدات ما را نمی‌دادند - خیلی از کارخانه‌ها و صنایع ما آلمانی بود - بهانه‌شان هم این بود که شما صاحبان این کارخانه‌ها را بیرون کرده‌اید؛ چون در آن زمان هنوز تحریم را بهانه نمی‌کردند. این مساله را چه کسی حل کرد؟ باز هم چهار تاجر بودند که آن را توانستند حل کنند



**رییس جمهور
چین به آقای
لاریجانی گفت:**
«کار را به دست
این ها بدهید.»
منظورش از
این ها، بخش
خصوصی بود.
او خطاب به
آقای لاریجانی
می گفت شماها
باید حکومت کنید
و کارها را همین ها
(بخش خصوصی)
باید انجام بدهد و
دولت و حکومت
تنها باید ناظر
باشد.

هیات ها که می آیند و می روند وقتی با وزرای ما یا وزرای خودشان برخورد می کنند، می گویند قدر این اتاق ایران و چین را بدانید. من در آن جلسه ای که در چین در حضور رییس جمهور سخنرانی کردم به ایشان گفتم آقای دکتر روحانی ما توقعی از شما نداریم و تنها خواسته ما این است که اگر به درد کشور می خوریم، شما از این ظرفیت ما استفاده کنید. همین کار را هم دارند انجام می دهند.

II در کشورهای دیگر هم به همراهی هیاتی از اتاق بازرگانی در سفرهای خارجی مقاماتشان اهمیت زیادی داده می شود. کما اینکه وقتی سال ۱۳۸۸ اردوغان به تهران آمده بود قبل از اینکه به ملاقات آقای احمدی نژاد برود با همان تیم همراه و هیاتی که از اتاق بازرگانی ترکیه آمده بود به اتاق ایران آمد و با آقای نهانوندیان دیدار و گفت و گو کرد.

قبل از آن، تورگوت اوزال رییس جمهوری سابق ترکیه هم این کار را انجام داد. اوزال چند سال قبل از اردوغان آمد و چهارصد نفر همراهش بودند و خود من هم مهماندارش بودم. جز افرادی که او با خودش آورده بود، سیصد نفر را هم ما دعوت کردیم و همین جا از آن ها پذیرایی کردیم، اوزال را هم فرستادیم طبقه دهم با آقای خاموشی صحبت کرد. از طرف دیگر در همان سال ها ماهاتیر محمد از مالزی به اینجا آمد و صد و پنجاه نفر از فعالان اقتصادی بخش خصوصی را نیز همراه خودش آورده بود. او همان وقت به صراحت گفت دولت شما بزرگ ترین اشتباه را می کند. بعد هم به آن صد و پنجاه نفر اشاره کرد و گفت من با این ها کار می کنم؛ راحت از این ها مالیات را می گیرم و کار را هم به دست خودشان سپردم. ماهاتیر محمد گفت من از این ها چهل درصد مالیات می گیرم؛ نه قیم شان هستم و نه نوکر شان بلکه با آن ها شریکم. او معتقد بود نجات اقتصادی هر کشوری در گرو بخش خصوصی ای است که در کنار دولتش ایستاده باشد.

دقیقه از رییس جمهور برای من وقت ملاقات بگیرد. آقای روحانی هم در همان صف استقبال من را بغل کرد و پرسید کجا بودی و کی آمدی؟ گفتم من همین امروز به شما ملحق شدم. آقای روحانی هم گفتند شما همه جا باش، چون من دیر رسیده بودم و در واقع روز آخر سفر آقای روحانی به ایشان ملحق شدم. آقای روحانی گفت ما الان یک میهمانی برای ایرانی های مقیم چین داریم و شما هم حتما باشید. ما هم رفتیم. صفری آمد و رییس یک سازمان بزرگ تجاری چین هم از طرف بخش بازرگانی چین در آن میهمانی آمده بود. او از صفری که سفیر ما بود پرسید ما با چه کسی باید صحبت کنیم؟ صفری هم به من اشاره کرد و گفت ایشان نماینده بخش خصوصی ما هستند. در آن جلسه هم قرار بود سه نفر صحبت کنند؛ یکی از ایرانیان مقیم چین، دو نفر هم از کسانی که از ایران آمده اند. آقای روحانی به من اشاره کردند که در آن جلسه صحبت کنم. احترامی که آقای روحانی در آن جلسه به من گذاشت باعث شد رییس آن سازمان تجاری بزرگ چین بفهمد که روابط من به عنوان بخش خصوصی ایران با دولت من خوب است و او می تواند روی من حساب باز کند. همین کار باعث شد ما بتوانیم با آن سازمان تجاری بزرگ یک قرارداد سه ساله ببندیم.

این پروتکل را دولت قرار است اجرا کند و نفع آن برای دولت است. من بعد از این همه سال هنوز با چین کار تجاری نمی کنم. نه وارداتی از چین دارم و نه صادراتی؛ صادرات من هم به هنگ کنگ است و نه چین، اما راه دولت را باز می کنم. خلاصه اینکه تاجر اگر به نظام وفادار باشد و درایت لازم را نیز داشته باشد قطعاً می تواند به دولت در برقراری ارتباط خوب سیاسی کمک های زیادی بکند. ارتباط اقتصادی هم سر جای خودش است؛ من الان هر سال چهار هیات به چین می برم و از پنج، شش هیات چینی هم در اتاق ایران و چین پذیرایی می کنم. هر کدام از این

چانه زنی می کنم که غرفه خوب بگیرم و بعد هم دست دولت خود را در دست دولت این کشور می گذارم و سعی می کنم رابطه شان بهتر از قبل شود. تا جایی که فردای آن روز آقای احمدی نژاد یک پروتکل پنج ساله را با چینی ها امضا کرد. آن موقع هم هنوز تحریم های جدید با این وسعت شروع نشده بود و ما در آستانه آن قرار داشتیم. آن پروتکل را که احمدی نژاد با کمک من بخش خصوصی امضا کرد، در جریان تحریم ها خیلی به ما کمک کرد. از این تجربه که بگذریم، امسال من دو سفر به چین رفتم؛ سفر اول همان زمان بود که جناب دکتر لاریجانی رییس مجلس می خواستند به چین بروند که من خودم از ایشان خواهش کردم و طی یادداشتی برایشان نوشتم من رییس اتاق ایران و چین هستم اگر برایتان امکان دارد من هم شما را در این سفر همراهی کنم و بعد هم به ایشان نوشتم من در این سفر مفید هستم و مضر نیست. آقای لاریجانی هم قبول کردند و ما به اتفاق ایشان به چین رفتیم و آقای مجیدرضا حریری هم همراه من بودند. آقای لاریجانی هم در تمام جلساتشان من و آقای حریری را با خودشان بردند. وقتی به جلسه ای که رییس جمهور چین با آقای لاریجانی داشت رفتیم، رییس جمهور چین هم استقبال زیادی از ما به عنوان رییس اتاق ایران و چین کرد. بعد در حین جلسه ای که داشتیم، رییس جمهور چین به آقای لاریجانی گفت: «کار را به دست این ها بدهید.» منظورش از این ها، بخش خصوصی بود. رییس جمهور چین گفت کار را به دست این ها بدهید و هر کجا که اشتباه کردند تنبیه و هر جا هم که درست عمل کردند تشویقشان کنید. او خطاب به آقای لاریجانی می گفت شماها باید حکومت کنید و کارها را همین ها (بخش خصوصی) باید انجام بدهد و دولت و حکومت تنها باید ناظر باشد. نتیجه حضور همزمان ما با رییس مجلس مان این شد که قرار شد ما تا پنج سال دیگر در چین حضور داشته باشیم و برای همین دو غرفه و دفتر و ... گرفتیم. ضمن اینکه حضور ما در کار خود دکتر لاریجانی هم تاثیر مثبتی داشت. اما در مورد سفر آقای دکتر روحانی که شما پرسیدید، خب آقای روحانی وقتی انتخاب شد ما به ایشان تبریک گفتیم و تازه رییس خودمان را هم به دولت ایشان داده بودیم. آقای نهانوندیان به هر حال از ما بودند که الان رییس دفتر ایشان شده اند.

وقتی آقای روحانی قرار شد به چین بروند من به آقای نهانوندیان تلفن زدم و گفتم ما می خواهیم ایشان را در این سفر همراهی کنیم. آقای نهانوندیان گفتند لیست ما بسته شده ولی شما آنجا به ما ملحق شو. من با زبان نزدیک به شوخی به او گفتم باشد من خودم می آیم اما اجازه نمی دهم آنجا به من بی احترامی شود. به آقای صفری که سفیرمان است تلفن کردم و ایشان را در جریان این مساله و صحبت هایم با آقای نهانوندیان گذاشتم. از آقای صفری هم خواستیم در چین حدود ۱۰





دیپلماسی تجاری و معجزه‌های بخش خصوصی

میزگرد «آینده‌نگر» با حضور **علینقی خاموشی**، **محمدحسین ملانک** و **بابک افقهی**

عظیم محمودآبادی: «دیپلماسی تجاری» موضوع این میزگرد «آینده‌نگر» بود. در این بررسی درباره آثار متقابل دیپلماسی و فعالیت‌های تجاری تلاش کردیم بحث‌ها را بیشتر بر مصادیق متمرکز کنیم و برای همین اصرار داشتیم تا میهمانان آینده‌نگر بیشتر به بیان تجربیات و خاطره‌های خودشان در رابطه با اثرگذاری فعالیت‌های تجاری بر مناسبات جهانی کشورمان یا بالعکس بپردازند. علینقی خاموشی رییس سابق اتاق بازرگانی ایران که تجربه حضور بیست‌وهفت ساله را بر پارلمان بخش خصوصی در کارنامه خود دارد، به همراه محمدحسین ملانک سفیر اسبق ایران در کشورهای چین و سوئیس و همچنین بابک افقهی رییس سابق سازمان توسعه تجارت در دولت دهم میهمانان این شماره میزگرد آینده‌نگر بودند. خاموشی معتقد است روابط

اقتصادی بین کشورها مستلزم ایجاد رابطه بین بخش‌های خصوصی کشورها با یکدیگر است. ملانک که سابقه همکاری با دولت‌های بعد از انقلاب را تا پیش از روی کار آمدن دولت نهم در کارنامه خود دارد نیز معتقد است که بخش خصوصی ما در وضعیت فعلی ضعیف‌تر از آن است که در اقتصاد کشور و به تبع آن در دیپلماسی تجاری بتواند نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. اما افقهی از مدیران دولت محمود احمدی‌نژاد بخش خصوصی ما را دارای توانمندی‌های بسیار قابل توجهی می‌داند که در رشد دیپلماسی تجاری کشورمان می‌تواند نقش بسیار پررنگی داشته باشد. متن پیش رو، حاصل بحثی است که در ظهر یکی از گرم‌ترین روزهای ماه رمضان نزدیک به سه ساعت به طول انجامید.

دولت‌ها در پی منافع کلان خود هستند و چه بسا گاهی می‌روند با یک کشوری کار می‌کنند که از آن متضرر هم می‌شوند. منتها این کار را برای سیاست انجام می‌دهند. اجازه بدهید یک قدم عقب‌تر برویم و بپرسیم در اقتصاد یک کشور، سیاست باید اقتصاد را اداره کند یا اقتصاد باید سیاست را اداره کند؟ شاید همین آقای ملانک که الان اینجا هستند این صحبت را پانزده سال پیش از خود من در چین شنیده باشند که گفتیم: «بس کنید دیپلمات‌ها! شما کمی کنار بکشید و اجازه بدهید که اقتصاد کار خودش را انجام بدهد

عاید سیاست خارجی کشورمان می‌شود یاری کند. شاید بهتر باشد این بحث را با آقای خاموشی شروع کنیم که نزدیک به سه دهه ریاست اتاق ایران را برعهده داشتند و حتماً خاطرات فراوانی از بزنگاه‌هایی که اقتصاد به یاری سیاست آمده است دارند.

خاموشی: ابتدا باید اشاره کنم که ما با کشورها روابط اقتصادی نمی‌توانیم داشته باشیم مگر اینکه بخش خصوصی هر دو کشور با هم کار کنند. یعنی روابط اقتصادی با دولت‌ها به وجود نمی‌آید. چرا که

III موضوع میزگرد ما «دیپلماسی تجاری» است. اینکه روابط تجاری با کشورهای مختلف چقدر می‌تواند به بهبود مناسبات ما با جامعه جهانی و روابط بین‌المللی مان کمک کند و ما از این ظرفیت تاکنون چقدر توانسته‌ایم استفاده کنیم و احیاناً چه فرصت‌هایی را در این راستا از دست داده‌ایم. با مروری بر تجربیات گذشته، می‌خواهیم به ارائه‌ی طریقی برای آینده‌ی برسیم تا این بحث در حد و حدود خود بتواند ما را در استفاده از فرصت‌های احتمالی که از طریق تجارت و بازرگانی



و راهش را پیدا کند.» مقام معظم رهبری فرمودند «اقتصاد مقاومتی» شدنی نیست مگر اینکه اقتصاد، سیاست را اداره کند. اداره کردن سیاست توسط اقتصاد مصادفش همان بوده است که مسئولان افراد همچون بنده را به عنوان رییس اتاق ایران اعزام می کردند تا کمک کنم مشکلات سیاسی را حل کنم. آن زمانی که زبان سیاسی دیگر از اثر گذاری افتاده بود به ما روی می آوردند و ما به عنوان بخش خصوصی می رفتیم و اقدام می کردیم. در یکی از دولت های گذشته اعتبار ما در دنیا مخدوش شده بود و به جایی رسیده بودیم که بانک مرکزی ما حتی کوچک ترین آل سی ها را پرداخت نمی کرد. اعتبار ما خیلی مخدوش شده بود و ریسک ما در خارج به بالای ۳۰ درصد رسید؛ یعنی اسناد ما را که می خواستند بخرند و نقد کنند، ۳۰ درصد ریسک داشت. بالاخره غیرمستقیم از ما خواستند که ببینیم چه کار می توانیم انجام بدهیم. همین آقای موسویان که الان هم هست در آن زمان سفیر ایران در آلمان بود. ما یک هیاتی حدود بیست نفر تشکیل دادیم و با اتاق ایران و آلمان هم هماهنگ کردیم چون آن زمان روابطمان با آلمان خیلی خوب بود، رفتیم به آلمان و چهار سمینار در چهار ایالت آلمان تشکیل دادیم. ابتدا وارد هامبورگ شدیم و آقای موسویان هم آمده بود. در لایب نشسته بودیم که ایشان پرسید: «سید برای چه آمده ای اینجا؟» گفتیم: «آمده ام مشکلات بدهی ها را حل کنم.» گفت: «خیلی اوضاع خراب است.» گفتیم: «چطور؟» گفت: «اصلا ممکن است در جلسه زد و خورد بشود.» گفتیم: «خب فوقش کتک می خوریم (خنده).» «صبح فردا جلسه ما تشکیل شد و حدود پنجاه، شصت شرکت آلمانی شرکت کرده بودند. در پِنل آنجا، رییس اتاق مشترک آلمان و ایران و سفیرمان آقای موسویان هم بود. من شروع به صحبت کردم و یک دفعه یک نفر از وسط جمعیت که تلکس در دست داشت با همان زبان آلمانی و با صدای بلند گفت: «چه می گویی؟» گفتیم: «چه شده مگر؟» بعد با اشاره به تلکسی که دستش بود گفت: «لن را می بینی؟ این چهار هزار مارک است. این چهار هزار مارک را بانک شما پرداخت نمی کند. آن وقت تو آمده ای اینجا از روابط حرف می زنی؟» خندیدم و گفتم: «اتفاقا برای همین آمده ام.» بعد شروع به شرح دادن کردم و مدل بحث هم این بود که بگویم ایران با مشکلاتی روبرو شده که خریدش مازاد بر احتیاجش بوده است و در اثر اعتباراتی که اروپا از جمله آلمان به کشور ما داده، ما بیش از حد نیازمان خرید کرده ایم و حالا هم در آمد کافی برای بازپرداخت این ها نداریم. بعد هم ادامه دادم و گفتم: «... اما از اینجا من برای دولت آلمان یک پیام دارم؛ دولت آلمان بداند الان به خاطر وضعیتی که برای اعتبار ایران پیش آمده، تا جایی که من خبر دارم بیش از چهار هزار شرکت کوچک و متوسط آلمانی در گیر هستند. ما انقلاب کرده ایم و الان هم زیاد از انقلابمان نگذشته است. ما می توانیم به خودمان فشار بیاوریم و هزینه هایمان را کم کنیم اما دولت آلمان! این گرفتاری های شما چطور برطرف خواهد شد؟ ما مانند آن تاجر ورشکسته ای هستیم که

در ورشکستگی خودش مقصر نیست اما به هر حال این اتفاق افتاده است. چون در بازار گانی دو نوع ورشکستگی داریم، یکی ورشکستگی به تقصیر است که خب طرف زندان می رود و دیگری ورشکستگی به تقصیر نیست. در این مورد دوم بازاری ها می آیند کمکش می کنند تا هم به زندان نیفتد و هم بتواند بدهی هایش را بدهد. حالا همین مساله هم در بازرگانی بین المللی مطرح است و ما انتظار داریم اگر آلمان می خواهد مشکلش برطرف شود، شرایط ما را درک کند. ما قبول داریم که بدهکاریم و حاضریم بدهی خودمان را با بهره آن پرداخت کنیم. اما شما بپایید جلو و مجددا کار را با هم راه بیندازیم.» این را گفتم و جمعیتی که بود شروع به کف زدن کرد. وقتی از روی سن پایین آمدم، موسویان گفت: «سیدا ای والله، من منتظر بودم که آن بالا کتک بخوری.» ما بعد از این سمینار چند جلسه دیگر در ایالت های مختلف داشتیم تا اینکه سوار هواپیما شدیم برای رفتن به کلن تا بتوانیم آقای «مولر» معاون وزارت دارایی آلمان را ببینیم. وقتی در هواپیما بودیم به موسویان گفتم این آقای مولر را نمی شناسم، چطور آدمی است؟ موسویان هم گفت از آن آدم های تلخ است ولی اگر بتوانی فقط ۱۰ دقیقه جلسه ات را با او ادامه بدهی ما پیروز هستیم. گفتم یعنی تا این حد تلخ است؟ گفت خودت می بینی. ما وقتی رسیدیم و از هواپیما پیاده شدیم غروب بود و دروازه دیر شده بود به خاطر همین با عجله بالاخره خودمان را به دفتر آقای مولر رساندیم. رفتیم بالا در دفترش که یک اتاق کوچکی بود نشستیم. سلام و علیکی کردیم و او هم با آن نخوتی که داشت با پررویی تمام گفت: «برای چه آمده اید اینجا؟» من هم گفتم: «برای مشکلات اقتصادی ای که بین دو کشور هست آمده ام اینجا با شما صحبت کنم تا این مساله را حل کنیم.» مولر گفت: «شما می دانید هفته پیش رییس بانک مرکزی با وزیر دارایی تان در راه برگشت از نیویورک آمدند همین جا و با من صحبت کردند؟» من هم گفتم: «لن مساله را الان می شنوم.» گفت: «من از آن ها پرسیدم بالاخره شما کی می خواهید بدهی های تان را بدهید؟ آن ها به من گفتند از شش ماه دیگر شروع به پرداخت می کنیم.» وقتی مولر این را گفت من خندیدم. از من پرسید: «چرا می خندی؟» گفتم: «به شما دروغ گفته اند.» سریع گفت: «یعنی چه؟» من گفتم: «دروغ گفته اند چون ندارند که بدهی شما را بدهند.» گفت:

افقهی: دیپلماسی تجاری نیازمند همراهی همه بخش های حاکمیتی و بخش خصوصی است

خاموشی: صدراعظم آلمان گفت پیام شما را گرفتیم و با تقاضای استمهال موافقت می کنم

ملائک: بخش خصوصی ما در مقایسه با بخش خصوصی های جهان در مرحله جینی قرار دارد

«چه با جرات هم صحبت می کنی!» من گفتم: «خب من پروتکلی نیستم که بخواهم با ملاحظه حرف بزنم. من از بخش خصوصی اقتصاد کشورم آمده ام و دارم حقیقت را به شما می گویم. الان هم می گویم آن ها به شما دروغ گفته اند و ما نداریم این پول را شش ماه دیگر بدهیم.» گفت: «خب حالا چه کار می خواهید بکنید؟» من گفتم: «خب برای همین که چه کاری باید بکنیم اینجا آمده ام.» این را گفتم و او آرام شد و بعد شروع به شرح دادن کردم. گفتم اگر شما می خواهید موضع تان در ایران قوی باشد و اقتصادتان در کشور ما بماند و همچنین بهترین شریک ایران باشید - که الان هستی - و این شرایط بتواند ادامه پیدا کند راه حل مشخصی دارد. رابطه اقتصادی ما نیازمند استمهال است.

III درواقع می خواستید از او برای پرداخت بدهی هایمان مهلت بگیرید و در این فاصله هم کارها ادامه پیدا کند و تعاملات اقتصادی مان با آلمان قطع نشود.

خاموشی: بله همین طور است. گفتم شما به استمهال ما جواب مثبت بدهید؛ ما برای پرداخت بدهی خودمان، دو تا سه سال زمان نیاز داریم. شما دو، سه سال به ما زمان بدهید و بعد از آن بدهی خودتان را در یک دوره پنج ساله با بهره کامل بگیرید. مولر گفت: «آن موقع می توانید بدهید؟» گفتم: «بله. می توانیم.» همان زمان یک آقایی که در اتاق ایران و آلمان فعالیت می کرد در ایران بازداشت شده و به زندان افتاده بود. اتهام او این بود که با یک زن ایرانی رابطه داشته است. من قبل از رفتن به آلمان به آقای یزدی رییس قوه قضائیه تلفن کردم و با ایشان یک حال و احوالپرسی کردم و بعد هم گفتم من یک هیاتی تشکیل داده ام و فردا می خواهم به آلمان بروم. ایشان هم به من گفتند: «در این شرایط؟» گفتم: «خب از من این را خواسته اند، حالا چه کار کنیم؟» ایشان هم گفتند: «خب موفق باشی.» گفتم: «صبر کنید من با شما کار دارم.» بعد گفتم یک آلمانی که کارمند اتاق بازرگانی است الان در زندان شماسه. ایشان هم تایید کردند. بعد پرسیدم با او می خواهید چه کار کنید؟ چون الان من می خواهم بروم آنجا و این ها حتما در مورد وضعیت شهروندشان از من سوال می کنند. بعد آقای یزدی به من گفت خودت چه پیشنهادی داری؟ من هم گفتم: «این متهم یک مسیحی است که با یک زن ایرانی رابطه داشته است. او که مسلمان نیست حالا شما خواهید حد را بر او جاری کنید.» از من پرسید یعنی چه کارش کنیم؟ من هم گفتم سوال پرسیدن ندارد که، آزادش کنید برود. خلاصه آقای یزدی قبول کرد. بعد باز هم من پیگیر بودم و پرسیدم به من بگویند دقیقا تا کی او را آزاد می کنید؟ ایشان هم گفتند تا هفتاد و دو ساعت دیگر آزادش می کنیم. بعد من گفتم این قول شما را من آنجا استفاده می کنم و می گویم و ایشان هم گفتند ایرادی ندارد. این قضیه در آلمان و در همان ملاقات ما با مولر به دردمان خورد. وقتی صحبت های ما با او در اتاقش تمام شد و شرایط ما را قبول کرد موقع خداحافظی گفت من تا جلوی اتومبیل

علینقی خاموشی:

جلسه تشکیل شد و یک دفعه یک نفر از وسط جمعیت با همان زبان آلمانی با اشاره به تلکسی که دستش بود گفت: «این را می بینی؟ این چهار هزار مارک را بانک شما پرداخت نمی کند. آن وقت تو آمده ای اینجا از روابط حرف می زنی؟» خندیدم و گفتم: «اتفاقا برای همین آمده ام.»





بابک افقهی:

بخش خصوصی
ما می‌توانسته‌ایز
طریق ارتباطات
غیر رسمی
با بخش‌های
خصوصی
کشورهای دیگر،
بدون اعتنا به
دیدگاه‌های
مقامات سیاسی
ورود پیدا کند
و خودشان
مسائل‌شان را حل
کنند

شما را بدرقه می‌کنم. همین‌طور که از پله‌ها داشتیم به اتفاق هم پایین می‌آمدیم از من پرسید: «راستی شما با این آقا چه کار می‌خواهید بکنید؟» من هم گفتم: «او دو روز دیگر آزاد می‌شود.» گفتم: «جدی؟» گفتم: «بله» گفتم: «آخر گفته‌اند می‌خواهند او را اعدام کنند.» گفتم: «نه، چیزی نیست. آزاد می‌شود و من هم خودم با رئیس قوه قضائیه‌مان صحبت کرده‌ام و این مساله را از او شنیده‌ام.» همین آقای مولر موقعی که می‌خواستیم سوار ماشین شویم در ماشین را برای من باز کرد. شب آخری هم که می‌خواستیم برگردیم ایران قبل از رفتن به فرودگاه به دیدن وزیر صنایع متوسط و کوچک آلمان رفتم که باز هم آقای موسویان همراهان بود. وقتی وارد دفتر وزیر شدیم و سلام و علیک کردیم بی‌مقدمه گفت: «آقای خاموشی! من از دفتر صدر اعظم برای شما پیامی دارم. آقای صدر اعظم از من خواستند تا از شما به دلیل سفرتان به آلمان تشکر کنم و ایشان تاکید کردند که تمام سخنرانی‌های شما در این چهار سمینار را پیگیری کرده‌اند و همچنین از من خواستند تا به شما بگویم ایشان پیامتان را گرفته‌اند و با تقاضای استمهال شما موافقت می‌کنند و همچنین به اندازه ۱۰ میلیارد مارک هم در برنامه پنج ساله دومتان شرکت می‌کنیم.» با شنیدن این پیغام صدر اعظم آلمان تمام خستگی از تن ما بیرون رفت. یادم هست وقتی من به تهران رسیدم هنوز فرصت نکرده بودم گزارش‌م را به آقایان ارائه دهم اما خود آلمان اعلام کرد که استمهال را پذیرفته است. بعد از آن هم ژاپن جلو آمد و آن هم با درخواست استمهال ما موافقت کرد. این یکی از کارهای ما به عنوان بخش خصوصی بود که در واقع گرهی از مشکلات دولت و کشور را در آن مقطع باز کرد. باز هم بگویم؟

مورد دیگر اینکه ما در این جلسات ستاد هماهنگی که به ریاست آقای واعظی برگزار می‌شد شرکت می‌کردیم. از همه وزارتخانه‌ها آنجا حضور داشتند و ما را هم دعوت می‌کردند. همان مقطعی بود که ریسک بیمه تجارت ما بالا رفته بود. من به آقایان گفتم چرا برای این مساله فکری نمی‌کنید؟ آخر اینطوری که نمی‌شود کار کرد. آقای نواب (معاون وزارت دارایی و مسئول سرمایه‌گذاری خارجی) که در آن جلسات حضور و نسبت به من هم لطف خاصی داشتند، گفتند: «باز خاموشی شروع کرد! آقای خاموشی! این یک مساله اقتصادی نیست بلکه سیاسی است.» من هم گفتم قبول دارم که سیاسی است اما باید اقدام کنید. ایشان گفتند این کاری نیست که از دست ما بر بیاید، من هم گفتم پس خودم اقدام می‌کنم. یک هیاتی راه انداختیم. شورای بیمه‌های اروپا متشکل از پنج شرکت است، با چهار تا از این شرکت‌ها ملاقات و مذاکره شخصی کردیم. شاید باورتان نشود اما وقتی می‌خواستیم از آلمان خارج شویم رتبه ما از عدد هفت به چهار رسیده بود!

یک اتفاقی دیگری که افتاد بر سر مساله سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی بود. قضیه سلمان رشدی به اینجا رسید که تمام سفیران اروپا جمعا

اعتصاب کردند و از کشور ما رفتند. هیات مدیره اتاق ایران - فرانسه آمدند دفتر من و گفتند برای خداحافظی آمده‌ایم چون می‌خواهیم اتاق را تعطیل کنیم. آن روی من بالا آمد؛ گفتم: «شما فکر می‌کنید ما در اتاق چه وظیفه‌ای داریم؟ در حالت عادی که ما کاری انجام نمی‌دهیم، در وضعیت بحرانی است که اتاق باید خودش را نشان بدهد.» گفتند: «یعنی چه؟» گفتم: «الان سفیران کشورهای اروپایی از جمله سفیر فرانسه از کشور ما رفته‌اند. من به عنوان رئیس اتاق بازرگانی ایران از شما می‌خواهم سفیر فرانسه را برگردانید و خود من هم برای این کار به شما کمک می‌کنم.» همان موقع به فرانسه رفتم و با رئیس اتاق بازرگانی‌اش صحبت کردم و دیدم او هم می‌گوید این سفیران بیهوده این کار را انجام داده‌اند. گفتم «حالا خلاصه اینطوری شده و ما می‌خواهیم برشان گردانیم.» بعد او به من گفت «خیلی خب من درستش می‌کنم.» دقیقا یادم نیست اما به گمانم حدود یکی دو هفته بعد سفیر فرانسه به تهران برگشت و پشت سر او سفیران دیگر کشورهای اروپایی هم راه افتادند.

II آقای ملائک شما از تجربیات خودتان در این

زمینه بگویید و بفرمایید که با توجه به سابقه حضور طولانی‌تان در پست‌های مختلف مرتبط با مسائل جهانی و سیاست خارجی کشورمان، در کجاها بخش خصوصی به کمک دستگاه سیاست خارجی آمده و گرهی را باز کرده است؟

ملائک: دولت‌ها باید نماینده بخش یا بخش‌هایی از جامعه و پاسخگوی یک سری مطالبات آن‌ها باشند. این دولت‌ها در واقع تلاش می‌کنند مطالبات آن بخشی از جامعه را که نمایندگی‌اش می‌کنند بیشتر رسیدگی کنند و همچنین سعی دارند معیشت، سلامت و رفاه را ابتدا برای آن بخشی که به نمایندگی از آن‌ها به قدرت رسیده‌اند و در مرحله بعد برای جامعه بزرگ‌تر که در واقع کشورشان است محقق کنند. در کشور ما به طور مشخص از کودتای ۲۸ مرداد به این طرف، دولت نماینده بخش‌هایی از جامعه نیست بلکه بیشتر پاسخگوی یک «تبار سیاسی» در جامعه است. همین وضعیت خودش را تا انقلاب ما در سال ۵۷ می‌کشاند و می‌بینیم که باز دولت‌های بعد از انقلاب نیز قبل از اینکه پاسخگوی رفاه جامعه باشند در واقع پاسخگوی یک نیاز سیاسی جامعه هستند. دولت‌های ما در واقع دولت‌هایی سیاسی هستند که منبعث از یک درآمد ویژه‌ای به نام نفت تداوم می‌یابند. این مساله در اوایل انقلاب خیلی زیاد بود و در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی تا حدی تعدیل شد و در دولت آقای خاتمی باز وضعیت کمی بهتر از قبل شد و در دولت آقای احمدی‌نژاد هم دیدیم که تا حدودی این وضعیت مجدداً تشدید شد و به بزرگ‌تر شدن دولت انجامید. همچنین از ابتدای انقلاب به این طرف، متأسفانه بخش خصوصی ما پویا نبوده و نتوانسته در عمق جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. بخش خصوصی ما به عنوان نماینده طبقه جامعه‌مان همیشه ضعیف و ضعیف‌تر شده است و الان هم واقعا وضعیت چندان روشنی ندارد. علاوه بر این،

دولت‌های ما همیشه به بخش خصوصی به عنوان یک عنصر نایب‌کار نگاه می‌کرده‌اند. البته بخش خصوصی ما هم به دولت معمولاً به عنوان یک عنصر غاصب نگاه می‌کند. بنابراین فضای جامعه ما به لحاظ تعاریفی که از رابطه بخش خصوصی با دولت می‌شود فضای مسمومی است. در حالی که ما نیازمند تعاریف باثباتی از این مقوله‌ها هستیم؛ این همان کاری است که چینی‌ها کردند؛ ما هم دائم بر بخش خصوصی تاکید می‌کنیم اما دولت یک برداشت از آن دارد، قوه قضائیه برداشتی دیگر، مجلس یک برداشت دیگر، خود فعالان اقتصادی برداشت کاملاً متفاوت و... بنابراین ما در مورد تعاریف بخش خصوصی حتی به لحاظ تئوریک نیز شاهد یک نظام بسیار ناسامانی هستیم. حالا اگر بخواهیم از اینجا وارد موضوع سوال شما شوم، باید اشاره کنم که به هر حال هر کشوری ارتباطات گسترده‌ای را با کشور دیگری دارد و یک بخشی از این ارتباطات هم طبیعتاً تجارت است. در کشور ما اما با توجه به اینکه دولت همیشه بزرگ‌ترین واردکننده و همچنین بزرگ‌ترین مصرف‌کننده بوده، این دیپلماسی تجارت خیلی تعریف دقیقی نداشته است. من دیده بودم مسئولان و اعضای اتاق بازرگانی به این طرف و آن طرف سفر می‌کنند و تماس‌هایی را با نقاط مختلف دنیا برقرار می‌کنند اما در انتهای کار باز می‌دیدیم که واردکننده گندم و این‌ها باز خود دولت است. یعنی این کارها دست بخش‌های خاصی از حاکمیت است و اساساً بخش خصوصی در اینجا معنی ندارد. ما مثلاً در مورد پتروشیمی الان می‌بینیم با یک شرایط خیلی ویژه و حساسی بخشی از فعالیت‌های خصوصی سازی خیلی با سختی و کندی در حال شکل‌گیری است. در مجموع باید عرض کنم ما بخش خصوصی بسیار ضعیف و دولت سیاسی بسیار قوی داریم و این دولت سیاسی بسیار قوی اجازه تأثیرگذار به اندازه کافی به بخش خصوصی به معنای واقعی آن نمی‌دهد.

III منظور‌تان از «دولت»، دولت خاصی هم

نیست و معتقدید که این مشکل یک مشکل

پایه‌ای در کشور ماست. درست است؟

ملائک: بله، منظورم نهاد دولت است و در این مورد واقعا بین دولت‌های مختلف، تفاوت زیادی وجود نداشته و اگر تفاوتی هم بوده اندک بوده است. الان کنترل چیزی حدود هشتاد درصد از واردات را دولت انجام می‌دهد و یا اصلاً مستقیماً در دست خود دولت قرار داد. این به معنای آن است که بخش خصوصی در نظام اقتصادی ما جایگاه مناسبی ندارد. خاطرم هست در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی ایشان برای بازدید از هنگ‌کنگ رفته بودند و آقای خاموشی که الان در خدمتشان هستیم هم همراه ایشان بودند. برای بازدید به چند ساختمان و برج بزرگ رفته بودند و یادم می‌آید که آقای خاموشی در آن بازدید به آقای خاتمی گفتند مبنای این برج‌ها و ساختمان‌های عظیمی که دارید می‌بینید «تجارت» است و واقعا هم درست است. اساساً مبنای هنگ‌کنگ، بخش خصوصی و تجارت است. زمانی که چین بودم خاطرم هست در آخرین

لحظات ماموریت یک محاسبه‌ای را انجام دادم و متوجه شدم نزدیک شصت هیات از نمایندگان مجلس ما برای بازدید از مناطق آزاد چین به این کشور سفر کرده‌اند. هدف از این سفرها هم احتمالا انتقال این تجربه‌ها به ایران بوده است. بعد حساب کردم اگر پول سفر این هیات‌ها را ما در مناطق آزاد خودمان هزینه می‌کردیم قطعا سود بیشتری داشت تا اینکه در طول آن پانزده سالی که من در موردش صحبت می‌کنم پنجاه، شصت هیات نمایندگی از ایران به هنگ کنگ بیایند و واقعا هم ذره‌ای از انعکاس این سفرها را در هیچ کدام از مناطق آزاد کشورمان نبینیم. دلیلش هم روشن است چون اساسا ساختار چنین چیزی در اینجا وجود ندارد. ضمن اینکه توجه داشته باشید که قانون‌گذار ما نماینده بخش خصوصی نیست که در تدوین و تصویب آن مصالح و منافع بخش خصوصی را در نظر بگیرد. بلکه قانون‌گذار هم قانون‌گذار سیاسی است.

II اما از این بررسی آسیب‌شناسانه شما درباره ضعف بخش خصوصی و عدم تقویت آن که بگذریم، همین بخش خصوصی موجود و مثلا اتاق‌های بازرگانی آیا به نظر تان نمی‌توانند نقش جدی در تسهیل روابط دیپلماتیک ایفا کنند؟

ملائک: وقتی تحریم‌ها شروع شد درواقع ارتباط کشور ما با سایر کشورها به یک ارتباط غیررسمی تبدیل شد که الان هم همین‌طور است. اما اگر قبل از این اتفاقات ما به بخش خصوصی‌مان امکانات و اختیارات لازم را می‌دادیم در وضعیت کنونی این بخش خصوصی در رابطه ما با سایر کشورها واقعا نمی‌توانست برای دولت کار کند. این کار را نکردیم و برای همین هم در شرایط بحرانی، بایک زنجانی‌ها می‌آیند که هشتاد درصد را می‌برند و بیست درصد را به کشور می‌دهند. من خاطرم هست در دولت اول آقای هاشمی فعالیت‌های زیادی انجام شد تا ما بتوانیم صادرات فرش‌مان را بیش از پیش رونق ببخشیم. چون مهم‌ترین صادرات ما در آن زمان بعد از نفت، فرش بود. یعنی اگر درآمد نفت ما حدود سه میلیارد دلار بود، هشتصد میلیون دلار درآمد ناشی از صادرات فرش‌مان بود. خاطرم هست همان موقع جلسه‌ای در مرکز فرش زوربخ داشتیم و وزارت بازرگانی هم به ما اعلام کرده بود که شما در مجموعه مثلا صد میلیون فرشی که آورده‌اید بیست تخته فرش هم قاچاق شده است. برای وزارت بازرگانی ما قاچاق این بیست تخته فرش خیلی مهم‌تر بود تا آن صد میلیون. برای من هم مهم بود. من آن زمان جوانی بودم که داشتم در سایه سیاست و انقلاب رشد می‌کردم و وقتی نگاه می‌کردم با خود می‌گفتم عجب نامردی بزرگی است که بیست قطعه فرش به صورت قاچاق از کشور خارج شده باشد. اما بعدها به این نتیجه رسیدم که ما ناگزیر هستیم از اینکه وجود این مشکل را بپذیریم تا بتوانیم آن هشتصد میلیون دلار را کسب کنیم. اما همه بولتن‌های آن زمان هم برای اینکه بخش خصوصی ما را تضعیف کند بیشتر روی همین موارد مانور می‌داد. در نهایت اینکه، اگر ما بتوانیم یک ارتباط منظم و دقیقی بین دولت و بخش

خصوصی از لحاظ تئوریک و مفهومی ایجاد کنیم و در این راستا یک تعریف مشخص از منافع ملی ارائه شود حتما ظرفیت‌های این کشور می‌تواند رشد بسیار قابل توجهی را تجربه کند. الان در همه جای دنیا کارگر به خارج می‌فرستند تا ارز وارد کشور کند اما ما اینجا کار می‌کنیم و پول خودمان را به خارج می‌فرستیم تا پول نیاز خانواده‌مان را در آنجا تامین کنیم. سیصد، چهارصد هزار نفر ایرانی که در کانادا زندگی می‌کنند، همه از فرهیختگان و سرمایه‌داران بزرگ کشور ما هستند. اینجا کار می‌شود و پول آن در کانادا هزینه می‌شود؛ یعنی عکس روند دنیا. خب دلیلش هم وجود همین ناهماهنگی‌ها و همین ضعف بخش خصوصی است. این بخش خصوصی را دولت باید تقویت کند.

II آقای افقهی شما در دوره‌ای که خودتان متصدی سازمان توسعه تجارت بودید چقدر از ظرفیت‌های تجارت و بازرگانی برای دیپلماسی کشور بهره‌گرفتید؟

افقهی: موضوعی که شما برای این جلسه تعیین کرده‌اید یعنی همان «دیپلماسی تجاری» یک ترم بین‌المللی مشخص و معین در دنیا است. «دیپلماسی اقتصادی» در ساده‌ترین تعریف‌اش درواقع عبارت است از کاربرد منابع اقتصادی از طریق اعطای امتیاز یا اعمال تحریم به منظور دستیابی به اهداف سیاسی. به این می‌گویند دیپلماسی اقتصادی که یک ترمینولوژی کاملا مشخص در دنیا دارد و سردمداران استفاده از دیپلماسی اقتصادی هم در جهان شناخته شده هستند. البته توفیق در اجرای دیپلماسی اقتصادی هم نیازمند هماهنگی و همراهی همه بخش‌های حاکمیتی و همچنین بخش خصوصی است. البته برای تحقق آن مهارت‌هایی هم لازم است که درواقع بخشی از فرمایشات آقای خاموشی در مورد انعطاف‌پذیری، مهارت، ابتکار عمل، قضاوت درست و آگاهانه، برخورداری از یک دانش و بینش عمیق مدیریتی، به اضافه مهارت‌های فردی که وجود دارد در قالب همین مهارت‌ها می‌گنجد. اما «دیپلماسی تجاری» یکی از زیر مجموعه‌های «دیپلماسی اقتصادی» است. یعنی درواقع از طریق دیپلماسی تجاری دولت‌ها تلاش می‌کنند که با اتخاذ یک سری از خط‌مشی‌هایی که در برنامه خودشان دارند از منافع تجاری بخش عمومی و بخش خصوصی خودشان دفاع بکنند. منتها در بعضی از شرایط این تبدیل به یک جاده دوطرفه می‌شود؛ یعنی فقط دولت‌ها نیستند که از منافع بخش خصوصی حمایت می‌کنند بلکه الان می‌بینیم در خیلی از کشورها سازمان‌های غیردولتی، مردم‌نهاد و درواقع ان‌جی‌او‌ها در پیشبرد دیپلماسی تجاری نقش قابل توجهی ایفا می‌کنند که موارد زیادی را آقای خاموشی در صحبت‌های خودشان اشاره کردند. اما آنچه که مهم است اینکه ما در کشورمان متأسفانه «دیپلماسی تجاری» و «دیپلماسی اقتصادی» را بعضا مترادف با هم استفاده می‌کنیم. شاید از مفهوم دیپلماسی تجاری، نوع حمایت دولت از بخش خصوصی، تجار و بازرگانان بیشتر به ذهن ما متبادر شده است. البته دولت‌ها باید

از صادرکنندگان و تجاری که به صورت بالقوه حضور دارند و می‌خواهند در بازارهای مختلف حضور داشته باشند حمایت کنند تا آن‌ها را از اشتباهات استراتژیک احتمالی در بازارهای هدف مصون نگه دارند. اما آن چیزی که مسلم است اینکه وقتی روابط سیاسی دو کشور یا یک کشور با کشورهای دیگر دچار اختلال می‌شود، بخش خصوصی به ویژه نگاه‌های اقتصادی که در حوزه‌های تجاری فعالیت می‌کنند مشکلات زیادی را متحمل می‌شوند. دلیلش هم این است که بخشی از بازارهای صادراتی خود را از دست می‌دهند، یا اجرای قراردادهای تجاری‌شان به مشکل برمی‌خورد، یا صندوق‌های تامین اعتبارات دیگر نیازهای آن‌ها را پوشش نمی‌دهند، در سرمایه‌گذاری‌های مشترک ایجاد اختلال می‌شود، تامین قطعات، تجهیزات و لوازم یدکی و مواد اولیه تولید با مشکلات جدی روبه‌رو می‌شود و لذا با تمام وجود اولین بخشی که در حاکمیت شاید احساس می‌کند که فشار اقتصادی بر آن تحمیل شده

بخش خصوصی است. یعنی شاید دولت‌ها به خصوص دولت‌هایی که به منابع نفت وابسته هستند آن قدر فشار را لمس نکنند که بخش خصوصی‌ای که در میدان عمل قرار دارد درک می‌کند. چرا که بخش خصوصی به عینه دارد می‌بیند که سطح تولیدش کاهش پیدا کرده، واحدهای تولیدی‌اش مجبورند بخشی از نیروی کار خود را از ادامه فعالیت معاف کنند و یا در تامین قطعات خود به مشکل برخوردند. در همه جای دنیا هم معمولا اتاق‌های بازرگانی، اتحادیه‌ها، تشکلهای و در یک کلام بخش‌های خصوصی در این وقت‌ها ساکت نمی‌نشینند. یعنی در چنین مواقعی مراودات بخش‌های خصوصی اتفاقا بیشتر از قبل می‌شود و این کار را در چارچوب اعزام هیات‌های تجاری، برگزاری نمایشگاه‌ها، فعال کردن اتاق‌های مشترک بازرگانی و غیره انجام می‌دهند. شاید یکی از موضوعاتی که برای ما به‌خصوص در چند سال اخیر با اعمال تحریم‌های شدیدی که متحمل آن شدیم واقعا جای بحث دارد همین عدم توجه به امکان یا فرصتی است که در اختیار داشته‌ایم. یعنی بخش خصوصی ما می‌توانسته از طریق ارتباطات غیر رسمی با بخش‌های خصوصی کشورهای دیگر، بدون اعتنا به دیدگاه‌های مقامات سیاسی ورود پیدا کند و خودشان مسائل‌شان را حل کنند. خاطراتی که آقای خاموشی می‌فرمودند برای من خیلی جالب بود چون واقعا خیلی از این مسائل و مشکلاتی که ناشی از تیرگی روابط سیاسی بین کشور ما با برخی کشورهای دیگر بود، توسط بخش خصوصی پیگیری و دنبال شده و بعد هم به نتیجه رسیده است. اما در کشور خودمان علی‌رغم اینکه آقای ملائک فرمودند ما بخش خصوصی قوی نداریم، من می‌خواهم بگویم اتفاقا نظر متفاوتی دارم و معتقدم در این سی و چند سالی که از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته و با سعی و خطاهایی که در طول دوران اقتصادی، جنگ تحمیلی و فشارهای مختلف تحریمی که تجربه کرده‌ایم، بخش خصوصی ما یک بخش خصوصی آبدیده و مجرب شده است. الان در صادرات غیرنفتی ما - حالا به غیر از میعانات



محمدحسین

ملائک:

با تحریم‌ها

ارتباط ایران با

سایر کشورها

غیررسمی

شد. اگر قبل از

آن به بخش

خصوصی‌مان

امکانات و

اختیارات لازم

را می‌دادیم در

وضعیت کنونی

این بخش در

رابطه ما با سایر

کشورها واقعا

می‌توانست برای

دولت کار کند



بابک افقهی:

در خیلی از کشورها اتاق‌های بازرگانی و بخش خصوصی با هر اقدامی که در جهت بهبود روابط بین‌المللی کشور قرار دارد موافقت می‌کنند و با هر نوع اتفاقی که موجب اختلال در این روابط می‌شود مخالفت می‌کنند

گازی و پتروشیمی که دولت متکفل آن است- بخش خصوصی ما واقعا در حد بضاعت خودش خیلی موفق عمل کرده و بسیار زیبا تحریم‌ها را دور زده است. بخش خصوصی ما در این چند سال به ویژه بعد از قطعنامه چهارم شورای امنیت که علیه ایران صادر شد، خیلی از روزنه‌های کاری و مراودات تجاری خود را با دنیای خارج حفظ کرده و همه این‌ها مبتنی بر آن شرایط خیلی سختی بود که ما در دوران دفاع مقدس تجربه کردیم و این واقعا جای خوشحالی دارد. بنابراین دولت‌ها حتما باید توجه کنند به بخش خصوصی ما پروبال بیشتری بدهند و از این ظرفیت استفاده بیشتری بکنند. خیلی از کشورهای دنیا بر اساس دیپلماسی تجاری که در سیاست‌های خارجی خود اعمال می‌کنند پیشانی حوزه عملشان همین بخش خصوصی است. ما اتفاقا اگر بگوییم بخش خصوصی‌مان یک بخش ناتوان، فرتوت و فاقد عملکرد است یعنی عمل کردن در نقشه بدخواهان کشور. بنابراین چنان که تجربه نشان داده و آمارها به ما می‌گویند بخش خصوصی ما در واقع بخش پویای رو به جلویی است

یعنی شما معتقدید که بخش خصوصی به

دلیل اینکه پایه‌هایش بر تجارت آزاد بنا می‌شود می‌تواند به کمک دولت بیاید و آزاد شدن روابط دیپلماتیک را تسهیل کند. اما معتقدید که دولت‌ها

این امکان بالقوه، استفاده کامل نکرده است؟

افقهی: اگر می‌گویید که از همه ظرفیت‌های آن توانستیم به خوبی و به‌طور کامل بهره ببریم خوب باید بگوییم نه، این‌طور نیست و خیلی از ظرفیت‌هایی که وجود دارد همچنان بلااستفاده مانده‌اند. مثلاً شرکت‌های چندملیتی آمریکایی میلیارد دلار در مناطق آزاد چین سرمایه‌گذاری کرده‌اند و بخش عمده‌ای از صادرات کالاهای چین به آمریکا توسط همین شرکت‌ها انجام می‌شود. همین شرکت‌ها و توان بخش خصوصی که در مناطق آزاد چین وجود دارند خیلی از مسائل عمده‌ای که بین دو ابر قدرت چین و آمریکا اتفاق می‌افتد را در نطفه خفه می‌کنند. اصلا یکی از عوامل اصلی پذیرش چین در سازمان تجارت جهانی همین بخش خصوصی بوده است. دلایلش هم این است که بخشی از اختلافاتی که بین آمریکا و چین وجود داشت بر سر همین عدم رعایت حقوق مالکیت معنوی در چین بود و در واقع چینی‌ها در کپی‌برداری خیلی پیش‌دستی می‌کردند و محصولات صنعتی را کپی‌برداری می‌کردند بدون اینکه حق لایسنس را پرداخت کنند. اما با اقدامات بخش خصوصی چین از ایجاد تنش بین این کشور با آمریکا جلوگیری شد. یا مورد دیگر همین یکی دو سال پیش بود که تجار چین در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به ایران کالا صادر می‌کردند، اما بعد از تحریم‌هایی که بر ما تحمیل شد این تجار چینی در برابر صدور کالا به ایران نمی‌توانستند از بانک ذخایر هند استفاده کنند. چرا که پرداخت پول نفت ایران به دلار بود و آن بانک هم از پرداخت آن امتناع می‌کرد و جواز صدور آن هم منوط به تسویه حساب ارزی بود. خوب این اتفاق نمی‌افتاد و برای همین تجار هندی برای حفظ روابط خودشان با کشور

ما آمدند با دولت توافق کردند و گفتند ما می‌پذیریم که بابت صادرات به ایران رویه دریافت بکنیم مشروط به اینکه دولت هند معادل نرخ تبدیل رویه به دلار را به آن‌ها پرداخت کند. در واقع این منافع اقتصادی مانع از قطع کامل روابط اقتصادی بین دو کشور شد. شاید اگر دولت دو کشور با هم مذاکره می‌کردند هیچ موقع به این جمع‌بندی نمی‌رسیدند. اما این تجار از منافع اقتصادی برخوردار بودند، چنین پیشنهادی را ارائه دادند و آن را دنبال کردند به این دلیل که آن‌ها در بخش‌های حاکمیتی نفوذ دارند. ما الان در کشور خودمان در چند سال اخیر می‌بینیم که سراسر قوانینی که به تصویب رسیده - از همین قوانین مربوط به فضای کسب‌وکار گرفته تا سایر قوانینی که در مباحث مختلف اقتصادی به تصویب رسیده - جایگاه بخش خصوصی، جایگاه نهادهایی مانند اتاق اصناف و اتاق بازرگانی در شورای پول و اعتبار را به عنوان یک جایگاه حاکمیتی و تصمیم‌سازی جدی به رسمیت شناخته است. یعنی قبل از این شاید اصلا توجهی به این مساله نمی‌شد و شاید مجلس بدون توجه به بخش خصوصی قوانین را به تصویب می‌رساند. اما الان در قانون داخلی اداری مجلس به تصویب رسیده که بدون حضور بخش خصوصی در قوانینی که در مجلس و کمیسیون‌های اقتصادی به بحث گذاشته می‌شود، استماع نظر بخش خصوصی الزامی است. الان آمدن قانون مربوط به تجارت که مربوط به شصت و چند سال پیش بود را اصلاح کرده‌اند. قانونی که بدون نظر بخش خصوصی، اصناف و بازرگانان تنظیم کردند و یک چیز بی‌معنی و بی‌منطقی شده که همه را دچار سردرگمی کرده است. دلایلش هم این است که در این مورد با مردان عمل و صاحب‌نظران واقعی این بخش مشورت نشده است. البته در نهایت شورای نگهبان و خود مجلس متوجه شدند که این قانون نیازمند اصلاح و بازنگری است و برای همین مجدداً به مجلس برگردانده شد. به نظر می‌رسد در خیلی از کشورها اتاق‌های بازرگانی و بخش خصوصی با هر اقدامی که در جهت بهبود روابط بین‌المللی کشور قرار دارد موافقت می‌کنند و با هر نوع اتفاقی که موجب اختلال در این روابط می‌شود مخالفت می‌کنند. چنان که در همین چند وقت هم تعداد هیات‌های اقتصادی که به کشور ما در حال رفت‌وآمد هستند افزایش چشمگیری یافته و این مساله نوید یک اثرگذاری بهتر در آینده را دارد. البته شاید سرعتی را که ما در دیپلماسی تجاری داریم نسبت به دیپلماسی سیاسی‌مان در سطح کلان کشور خیلی کندتر است. یعنی شاید توقع این است که ما بتوانیم دیپلماسی تجاری خودمان را هم فعال کنیم و همانطور که در پی حل مسائلمان با کشورهای مختلف هستیم، مراودات چندجانبه اتاق‌های بازرگانی و بخش خصوصی‌مان با هم‌تایان خود در سایر کشورها را بیش از پیش فعال کنیم. شاید به آن ابتکاری که ما در تشکیل شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی ایجاد کرده‌ایم در سطح بین‌المللی هم نیاز داشته باشیم.

واقعیت هم این است که خیلی از این

تحریم‌هایی که بر علیه کشور ما اعمال شده در نقاط مختلف دنیا مخالفان جدی دارد چرا که به هر حال منافع اقتصادی آن‌ها تحت الشعاع قرار گرفته است.

افقهی: بله، این کارها می‌تواند سرفصل اقدامات ما در این زمینه قرار بگیرد. یعنی در امتداد فرمایشات آقای خاموشی که از دوره مسئولیت خود و تجربیاتشان گفتند معتقدم الان هم بخش خصوصی می‌تواند آن ظرفیت‌ها را مجدداً فعال بکند. برخلاف برخی روایت‌ها، در دولت نهم اعتقادی که وجود داشت این بود که حمایت‌هایی که در تک‌تک بندهای قانون برنامه پنجم توسعه از تشکلات، اتاق‌های بازرگانی و اتحادیه‌ها نام برده شد و خیلی از این اتفاق‌هایی که در نقش‌آفرینی بخش خصوصی در مجموعه حاکمیت ایجاد شده محصول همان دوران است. در واقع یک تعامل مطلوب با بخش خصوصی در دوره‌ای که به آن اشاره می‌کنید برای حل مشکلات کشور به وجود آمد. خیلی راحت خدمت شما عرض کنم که در آن زمان ارتباطات ما با اتحادیه‌ها، تشکلات و اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور یک ارتباط دوسویه بود. من می‌توانم اینجا عرض کنم که صمیمی‌ترین دوستان من در آن زمان و حتی همین الان هم از داخل مجموعه بخش خصوصی است. چون اعتقاد ما این بود که دولت به تنهایی نمی‌تواند چرخ اقتصاد کشور را بچرخاند و حتماً کسانی که در عرصه عمل هستند باید نظرانشان شنیده شود. سال ۱۳۸۴ که بنده در سازمان توسعه تجارت مسئولیت پذیرفتم و تا انتهای کار را تحویل دادیم، عددی که در حوزه صادرات غیرنفتی بود یک عدد تک رقمی بود اما بعد از اینکه ما از مسئولیت‌مان فارغ شدیم از نظر رشد، یک نرخ رشد زائدالوصفی را در حوزه زیرساخت‌های تجاری، مشوق‌های صادراتی، تعامل سازنده با بخش خصوصی و البته حمایت‌هایی که از ناحیه دستگاه دیپلماسی ما اعمال می‌شد را شاهد بودیم. سفر تخانه‌های ما در چند سال گذشته یکی از اولویت‌های اصلی امتیازدهی‌شان همین حوزه اقتصادی بود. یعنی سفیران ما به طور جدی اولین مأموریتشان توجه به مسائل اقتصادی بود و این اولین باری بود که چنین اتفاقی در کشور ما می‌افتاد. توجه به حوزه اقتصادی در دستور کار دستگاه سیاست خارجی کشورمان قرار داشت و در اتاق سفیران ما به روی تجار، بازرگانان و فعالان اقتصادی بخش خصوصی باز بود.

آقای خاموشی به نظر شما هم آیا همواره نگاه مثبتی به استفاده از ظرفیت تاجران و فعالان بازرگانی در توسعه دیپلماسی در کشور ما وجود داشته است؟

خاموشی: بابت هیچ کدام از این تلاش‌های ما در عرصه دیپلماسی کسی از ما تشکر نکرد و آقای ملاک هم این موضوع را خوب می‌دانند. نتیجه این شد وقتی آقای احمدی‌نژاد رییس‌جمهور شد و من می‌خواستم از اتاق بیایم بیرون، رفتم خدمت آقای هاشمی و گفتم برای خداحافظی آمده‌ام. آقای هاشمی من را قسم داد و گفت از اتاق نرو و همان کارها را انجام بده. گفتم

آقای هاشمی خب موقعیت فردی افراد هم مهم است. وقتی من در اتاق بودم کسی به من نمی گفت بالای چشمت ابرو است. زمان آقای احمدی نژاد یازده ملوان و سرباز انگلیسی در آبهای ایران دستگیر شدند و بعد از چند روز هم کار سخت شد. یادم هست ایام نوروز بود و من هم در باغچه مان در لواسان بودم. پشت تلفن مرحوم دانشور بود که آن موقع دبیر اتاق ایران- انگلیس در لندن بود. گفت: «کجایی شما؟ چه کار می کنی؟» گفتیم: «لواسان هستم و از این هوای خوب استفاده می کنم. مگر چی شده؟» گفت: «دکتر لوموند - که یکی از لردها است و رییس اتاق بود- دنبال شما می گردد.» گفتیم که به همین شماره زنگ بزنند. به فاصله چند دقیقه لوموند زنگ زد و گفت: «ما این همه با هم روابط دو کشور را حسنه کردیم و ... حالا ببین دارند چه می کنند و همه چیز در حال به هم خوردن است.» گفتیم: «چرا به من می گویی؟ به آن نخست وزیر دهان گنده تان بگو که چشمانش را می بندد و هر چه از دهانش در می آید را می گوید.» گفت: «چرا توهین می کنی؟» گفتیم: «دارم جواب سوال تو را می دهم. من از شما سوال می کنم. اگر احیاناً یک ایرانی بدون اجازه در آبهای انگلیس آمده بود، آیا شما او را نمی گرفتید؟ اصلاً این کار در دنیا رسم است یا نه؟» گفت: «هست. درست است.» گفتیم: «این ها هم بدون اجازه آمده اند آب های ما و حالا هم دستگیر شده اند.» گفت: «حالا چه کار کنیم؟» گفتیم: «به آقای تونی بلر بگویید در یک فرصت مناسب در یک نشست خبری اعلام کند که متأسفانه به من اخبار اشتباه رسیده بود و این ملوانان بدون اجازه وارد آبهای ایران شده اند و این کشور حق داشته با آن ها برخورد کند. بعد هم اضافه کند که من همین جا از کشور ایران عذرخواهی و تقاضای می کنم با رفت نسبت به آزادی شهروندان ما اقدام کند.» گفت: «خب بلر این را بگوید، چطور می شود؟» گفتیم: «به احتمال هفتاد، هشتاد درصد آزاد می شوند.» این قضیه تمام شد و یادم هست روز سیزده نوروز هم گذشته بود و ما هم رفتهیم به دیدن آقای هاشمی رفسنجانی. بعد از خوش و بش ایشان از آقایان می پرسیدند چه خبر؟ وقتی به من رسیدند و گفتند: «مهندس چه خبر؟» گفتیم: «انشالله خبرهای خوبی خواهیم شنید اگر بگذارند.» گفتند: «یعنی چی؟» گفتیم: «تا همین قدر بیشتر نمی توانم بگویم در اینجا.» موقع خدا حافظی آقای ولایتی آمد و گفت: «چه خبر؟» گفتیم: «پرپر روز یک چنین اتفاقی افتاده و لوموند با من تماس گرفته و من هم اینطوری به او گفته ام و به احتمال قوی هم انجام می شود. شما مواظب باشید که کار خراب نشود. چون همان روز شنیده بودم آقای احمدی نژاد قرار است یک مصاحبه مطبوعاتی بین المللی داشته باشد. گفتیم که می ترسم او یک حرفی بگوید و قصه را خراب کند و همه چیز را به هم بزند. آقای ولایتی خیلی خوشحال شد و قرار شد این قضیه را به مقام معظم رهبری انتقال بدهند. من آمدم و بعد از دو، سه ساعت دیدم اخبار اعلام کرد که مصاحبه مطبوعاتی رییس جمهور به

روز چهارشنبه موکول شد و من هم با شنیدن این خبر خوشحال شدم. روز سه شنبه دیدم عده ای را فرستاده اند فروشگاه ما (فروشگاه جامعه) و یازده دست لباس و کت شلوار خریداری کردند. بعد هم دیدیم روز چهارشنبه کت و شلوارها را به تن این ملوانان کردند و گفتند التماس دعا! روز شنبه من به اتاق رفتم. تلفن زنگ خورد و گفتند سفیر ژاپن می خواهد شما را ببیند. من هم اوقاتم تلخ بود و گفتم به او بگویید پروتکل را رعایت کند و اول از وزرات امور خارجه اجازه بگیرد. یک ساعت بعد مجدداً تلفن و تاکید کرد که حتماً می خواهد با من صحبت کند. تلفن را گرفتم، گفت من را در چاله ننداز! برای مجوز گرفتن چند روز طول می کشد و الان من یک کار فوری با شما دارم. سفیر ژاپن آمد - ظاهراً تازه هم سفیر این کشور شده بود چون من قبلاً او را ندیده بودم - و جلسه ای تشکیل دادیم و آقای خارقانی هم حضور داشت. گفت: «من فقط آمده ام تشکر کنم از اینکه شما ملوانان انگلیسی را آزاد کردید.» بعد هم شروع کرد در مورد تماس لوموند با من در لواسان و پیام من به بلر و ... صحبت کرد و دیدم ریز تمام مسائل را می داند. بعد هم گفت ما چهار سفیر کشورهای انگلیس و آلمان و ژاپن و کشوری دیگر درخواست کردیم با دولت ایران دیداری داشته باشیم تا مباحثی گری کنیم اما دولت شما قبول نکرد. به همین خاطر لازم دانستم از شما تشکر کنم.

مسئله دیگر هم این است که یک سیاست واحد و تعریف شده ای در استفاده از دیپلماسی تجاری در دستگاه های مختلف ما وجود ندارد؟
افقهی: بله، متأسفانه سیاست های این دستگاه های مختلف با هم هماهنگ نبوده و نیستند. ما یک دیپلماسی تجاری در کشور خودمان نداریم که بر اساس یک سند مشخص، هر دستگاهی باندن در بخش های مختلف چه نقشی دارد و چگونه باید عمل کند. اتفاقی که در کشور ما افتاده این است که مثلاً هر استانداری برای خود هیات تجاری می پرد. بعضاً در برخی سفرهای ما به کشورهای دیگر شاهد بودیم که دو یا سه هیات تجاری با هم آمده اند و خب مشخص است که این اقدامات خروجی قابل دفاعی نخواهد داشت. برای اینکه ما اساساً نمی دانیم چه کار می خواهیم بکنیم و مثلاً از فلان سفر خارجی چه هدفی را دنبال می کنیم، برای همین یک هیاتی از بازرگانان که نه زبان می دانند، نه می توانند در یک کشور خارجی ارتباط بگیرند را برده ایم آنجا و متأسفانه نتوانسته اند به درستی از فرصت استفاده کنند و دیدارهای خوب داشته باشند و بعد به قول آقای ملائک این همه هزینه کرده ایم اما بدون نتیجه مشخصی این هیات ها به کشور بازگشته اند. در صورتی که همین اقدامات را می توان جهت داد و ساماندهی کرد و در یک نقشه راه با در نظر گرفتن یک تقویم کاری می توان موقعیت های مختلف تجاری را تعریف کرد. بنابراین اگر می خواهیم در بحث دیپلماسی تجاری موفق باشیم راهی نداریم جز اینکه اصول آن و متولی را برای خودمان تعیین کنیم.

ملائک: من در دفتر خودم در پکن نشسته بودم و دیدم

دو هیات آمد؛ یکی از استان خراسان و دیگری از استان فارس. یعنی دو هیات تجاری همانطور که آقای افقهی گفتند به پکن سفر کرده بودند. هیاتی که از استان خراسان آمده از من می خواهد صنعتی را برای درست کردن پودر گوجه فرنگی به آن ها معرفی کنم. هیاتی که از استان فارس همزمان با هیات خراسانی آمده به من می گوید من پودر گوجه فرنگی را درست کرده ام و از شما می خواهم اینجا برای من بازاریابی کنید. ببینید این یک نمونه از سردرگمی روابط تجاری ماست. هر دوی این ها هم دولتی اند فقط یکی از آن ها از استانداری فارس و دیگری از استانداری خراسان آمده اند و هیچ کدامشان هم بخش خصوصی نیستند. یکی از آن ها بر اساس تصمیم و ضرورت چند نماینده مثلاً پودر گوجه فرنگی تولید کرده و حالا به دنبال بازاریابی برای آن است و هیات دیگر نیز بر اساس تصمیم و ضرورت چند نماینده دیگر می خواهد دست به تولید پودر گوجه فرنگی بزند. خب این مصداق اتلاف منابع است. در صورتی که اگر این کار را بخش خصوصی می خواست انجام بدهد اول می رفت بررسی می کرد ببیند این محصولی که می خواهد تولید کند، سابقه اش چیست. آیا قبلاً در کشور تولید شده؟ اگر شده چه وضعیتی دارد و آیا می تواند با آن رقابت کند یا نه و مسائلی از این دست را مورد تجزیه و تحلیل قرار می داد. اما وقتی کار دولتی شد این اتفاق می افتد. آن بخش خصوصی که آقای خاموشی نمایندگی شان را می کرد به نظر من با همه مشکلاتی که داشت اما باز هم یک ظرفیت های خیلی قوی ای داشت. بازار همچنان قوی بود. اگر خاطراتان باشد آن زمان می گفتند در این مملکت به صورت وزیر می شود سیلی زد ما به صورت بازار نه، دیپلماسی تجاری هم فقط با بخش خصوصی است که قابل تحقق است. اگر تحریم ها را هم در این مقوله بررسی کنیم می بینیم که آن هم نوعی دیپلماسی تجاری است و بازارها در جهت تضعیف یک دولت خاص مورد سوء استفاده قرار می گیرند.

افقهی: اساساً مقوله دیپلماسی چیزی است که دولت ها آن را دنبال می کنند و در همه جای دنیا هم اینچنین است. اما آقای وزیر خارجه آمریکا به عمان می رود و بعد آنجا می گوید ساخت این فرودگاه را به دست بخش خصوصی من بدهید. بنابراین در همه جای دنیا یک حمایت سیاسی از تجار در گرفتن پروژه ها و فروش کالاهاشان دیده می شود. و بنابراین این ارتباط یک ارتباط دوسویه است. یعنی در دیپلماسی تجاری، دفاع تمام قدر دولت ها از بخش خصوصی شان هم اتفاق می افتد. اینکه آقای اردوغان یکصد و بیست نفر از تجار ترک را با خودش همراه می کند و به ایران می آورد حتماً هدفی را دنبال می کند و حتماً برای بازار ایران به اصطلاح یک خوابی دیده است. الان همه کشورهای اطراف به ما می گویند «بیگ مارکت». چرا؟ چون یک بازار بسیار بزرگی هستیم که به اصطلاح می گویند بازار محصول ما کامل است. یعنی شما تا نان گندم تا پوره و انواع و اقسام کالاهای گران قیمت و لوکس را می توانید در این بازار به فروش برسانید.



علینقی خاموشی:

گفتم: «به آقای

بلر بگویید در

یک نشست

خبری اعلام کند

که متأسفانه به

من اخبار اشتباه

رسیده بود و این

ملوانان بدون اجازه

وارد آب های ایران

شده اند و این

کشور حق داشته

با آن ها برخورد

کند. بعد هم

اضافه کند که من

همین جا از کشور

ایران عذرخواهی

می کنم.»

اقتصاد دولتی

پاشنه آشیل ایران در برابر تحریم‌ها

نقش آفرینی بخش خصوصی در سیاست خارجی ضروری است



■ سید علی خرم

استاد حقوق
بین الملل و
دیپلمات

هنگ کنگ و
ماکائون نمونه‌هایی
هستند از این که
چگونه تجارت و
اقتصاد توانست
مقدمات بازگشت
مسالمت‌آمیز
این سرزمین‌ها
را از انگلستان
و پرتغال به
سرزمین مادری
چین، فراهم کند و
هیچ گونه درگیری
و تنش هم بوجود
نیاید

امروزه نقش بخش خصوصی در اقتصاد ملی مورد تاکید همه اقتصادهای جهانی است. در کشورهای توسعه‌یافته اصولاً بخش خصوصی موتور محرکه اقتصاد آن کشورها به‌شمار می‌رود و دولت نظرات بخش خصوصی را در سیاست خارجی اعمال می‌کند. کشورهای در حال توسعه موفق نظیر کره جنوبی، برزیل، هند و... هم پا جای پای کشورهای توسعه یافته گذاشته و اقتصاد و صنعت را به‌عهده بخش خصوصی گذاشته‌اند تا اقتصاد ملی رشد یابد. حتی چین هم در این عرصه مجبور شده بخش خصوصی را شبیه‌سازی نموده و با ترکیبی از بخش خصوصی و شبه‌دولتی‌ها، مدل کشورهای توسعه یافته را به اجرا گذارد.

نقش بخش خصوصی در سیاست خارجی از دو بعد قابل طرح است: بعد اول به‌عنوان موتور محرکه منافع ملی در سیاست خارجی و بعد دوم به‌عنوان تعدیل‌کننده هر نوع تندروی در سیاست خارجی. اقتصادهای دولتی و شبه‌دولتی عموماً نظرات حکومت را در سیاست خارجی و همچنین در اقتصاد و صنعت پیاده می‌کنند، در حالی که اقتصادهای متکی بر بخش خصوصی نظرات عمومی مردم در قالب شرکت‌ها و کارخانجات را دنبال می‌نمایند. در گروه دوم، حکومت به‌عنوان یک بازیگر در کنار انبوهی از بازیگران کوچکتر می‌تواند نقش هدایت‌کننده و تعدیل‌کننده را به‌عهده گرفته و در سیاست خارجی و در چارچوب منافع و امنیت ملی اجماع‌سازی صورت دهد. بعد دوم کاربرد نقش بخش خصوصی در سیاست خارجی شاید جالب‌تر باشد و اینکه برعکس بعد اول، این بار بخش خصوصی نقش تعدیل‌کننده تندروی‌های غیرواقعه‌بینانه احتمالی در سیاست خارجی حکومت را به‌عهده دارد.

از قضا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و جمله در پرونده هسته‌ای، ما شاهد تأثیر مثبت نقش بخش خصوصی کشورها، گروه ۵+۱ بر سیاست‌های تند حکومت‌هایشان بوده‌ایم. به‌طور مثال چنانچه نقش بخش خصوصی فرانسه همچون شرکت‌های نفتی الف و توتال و یا کارخانجات اتومبیل‌سازی پژو و رنو نبود، مواضع دولت فرانسه در پرونده هسته‌ای کاملاً منطبق بر مواضع اسرائیل قرار می‌گرفت و تندروی‌هایی می‌کرد که هنگام امضاء «برنامه اقدام مشترک» معروف به تفاهم ژنو در آن ماه گذشته مشاهده کردیم که چگونه آقای فابیوس وزیر امور خارجه این کشور مانع تراشی کرد و مواضع اسرائیل را مطرح نمود. سیاست خارجی آمریکانیز از وضعیت مشابهی برخوردار است. تندروی‌های

آمریکایی در قالب کنگره نمایندگان در جست‌وجوی راه‌های سخت‌افزاری و برخورد با ایران هستند در حالی که بخش خصوصی این کشور سال‌هاست به کاخ سفید فشار وارد می‌نماید که راه همکاری و ارتباطات دوجانبه را با ایران هموار سازد.

بدین ترتیب بعد سومی در اینجا نسبت به نقش بخش خصوصی در سیاست خارجی مطرح می‌شود که کمتر درباره آن اندیشه شده است. در حالی که دولت‌های آمریکا و فرانسه به‌عنوان «غرب» ممکن است نگاه‌های مشابهی نسبت به ایران داشته باشند ولی بخش خصوصی آمریکا و بخش خصوصی فرانسه در حال رقابت با یکدیگر برای بازسازی همکاری‌های اقتصادی و صنعتی خود در ایران هستند و باعث نوعی تقابل آشکار و پنهان بین دولت‌های خود شده‌اند. بنابراین بعد سوم نقش بخش خصوصی در سیاست خارجی، مربوط به ایجاد رقابت بین قدرت‌های همسو در سیاست بین‌الملل است.

نمودهای دیگری از نقش بخش خصوصی در قالب همکاری‌های تجاری اقتصادی و تأثیر شگرف آن در کاهش یا رفع اختلافات بین‌المللی و یا حتی بازگرداندن سرزمینی به وطن اصلی می‌توان مشاهده نمود. نمونه‌هایی وجود دارد که یک سرزمین مورد اختلاف بین دو کشور با ورود بخش خصوصی و رونق تجارت و اقتصاد چگونه تبدیل به سرزمین آرامش شده و همکاری جای تقابل را گرفته است. هنگ کنگ و ماکائو نمونه‌هایی هستند از این که چگونه تجارت و اقتصاد توانست مقدمات بازگشت مسالمت‌آمیز این سرزمین‌ها را از انگلستان و پرتغال به سرزمین مادری چین، فراهم کند و هیچ گونه درگیری و تنش هم بوجود نیاید.

در مکتب اسلام، کسب‌وکار و بخش خصوصی پایه اقتصاد اسلامی است که کاملاً با تجربه جهانی که در بالا توصیف موفقیت آن گردید، همخوانی دارد اما هنوز در جمهوری اسلامی ایران به آن توجه کافی نمی‌شود. آخرین ضربه‌ای که ایران از این بابت خورد در جریان تحریم‌ها بود که کمتر درباره آن صحبت یا نوشته شد. یکی از عواملی که تحریم‌ها در یک کشور موثر واقع می‌شود ضعیف بودن سهم بخش خصوصی در اقتصاد و صنعت آن کشور است. به عبارت دیگر، حوزه فعالیت تحریم‌ها عم از بین‌المللی یا دوجانبه می‌تواند محدوده اقتصادهای دولتی و حداکثر شبه‌دولتی را به خود اختصاص دهد و طبق حقوق بین‌الملل، بخش خصوصی کاملاً مستقل، مشمول چنین تحریم‌هایی

نمی‌شود، چنانکه در همه قطعنامه‌های تحریم ایران، رابطه دولتی شرکت مورد تحریم به‌عنوان سند ذکر شده است.

در دولت نهم و دهم آنقدر توان و اختیارات بخش خصوصی به حاشیه رفت که امروز بایستی درباره احیاء بخش خصوصی در ایران صحبت کرد. زمانی در دولت اصلاحات، بخش خصوصی خود را گرم می‌کرد تا به‌طور جدی وارد عرصه اقتصاد و صنعت شود و پیوسته از شبه‌دولتی‌ها و دولتی‌ها فضا و سهم می‌گرفت اما در دوران پس از آن نه تنها گرمی خود را از دست داد بلکه فضای کمی هم که در اختیار داشت به شبه‌دولتی‌ها و دولتی‌ها واگذار نمود. به عبارت دیگر کسب‌وکار در اساس تعطیل شد و تولیدات بخش خصوصی متوقف گردید. شبه‌دولتی‌ها و دولتی‌ها هم که تنها بازیگر عرصه اقتصاد و صنعت شدند چون رقیبی نداشتند به ورطه رکود و واپس‌گرایی افتادند. حاصل آن شد که بخش خصوصی برای جلوگیری از مرگ زود هنگام خود به واسطه‌گری روی آورد و فرهنگ تولید و نوآوری از میان ما رخت بریست به تریبی که از شیر مرغ تا جان آدمیزاد از چین وارد گردید. اگر درک و مدیریت صحیح در آن هنگام وجود می‌داشت بجای به حاشیه راندن بخش خصوصی تلاش می‌شد از چند سال قبل، توان و اختیارات بخش خصوصی آنقدر بالا رود که در روز سیاهی به کمک دولت بشتابد و نیاز به رانت دادن و گسترش فساد مالی نباشد. در آن زمان ابلاغیه‌های مقام معظم رهبری در مورد اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی‌سازی هم نتوانست بخش خصوصی را نجات دهد و بجای آن رانت‌خواران در اقتصاد سهم گرفتند و قوی‌تر شدند.

اکنون مهمترین کاری که دولت دکتر روحانی می‌تواند انجام دهد احیای تولید و مهم‌تر از آن ترویج فرهنگ تولید به‌جای واسطه‌گری است که می‌طلبد بخش خصوصی هم خود در این رابطه همراهی و همکاری کند. بخش خصوصی به‌جای تولید، واسطه‌گری می‌کند چون مواد اولیه ندارد، سازوکار بانکی در اختیار نیست، احساس امنیت نمی‌کند و از ثبات در شرایط مطمئن نیست. این وضعیت باید تغییر کند و به وضعیتی اطمینان‌بخش بازگردد تا بخش خصوصی نقش آفرین شود و بتواند راه ورود سرمایه‌گذار خارجی را تسهیل نماید. در آن صورت است که می‌توان از نقش بخش خصوصی ایران در سیاست خارجی کشورمان سخن گفت.



مبنای اقتصاد ما باید تجارت جهانی باشد

دیپلماسی تجارت در گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با سیروس ناصری

برسد فرصت‌های خوبی داشته و یکی از مهم‌ترین این فرصت‌ها را مذاکرات «گات» می‌داند. مذاکراتی که به تاسیس سازمان تجارت جهانی منجر شد و علی‌رغم اصرار روسای آن سازمان برای حضور ایران در مذاکرات مربوطه، به دلیل اتهاماتی که سوسیالیست‌های جهانی به آن وارد می‌کردند و تحت تأثیر قرار گرفتن برخی مسئولان وقت، فرصت حضور در این سازمان مهم جهانی را از دست دادیم. متن پیش رو حاصل گفت‌وگوی ما با عضو سابق تیم ایرانی مذاکرات هسته‌ای و تیم مذاکرات قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت است.

عظیم محمودآبادی: سیروس ناصری معتقد است کشورهای که توانسته‌اند در مبادلات اقتصادی و تجاری بیشترین سهولت را برای تاجران و فعالان اقتصادی خود فراهم کنند، اکنون به مرز توسعه‌یافتگی رسیده‌اند. به باور سفیر اسبق کشورمان در سوئیس امروزه دیگر سخت است کشورهای نظیر مالزی، اندونزی و برزیل را کشورهای در حال توسعه دانست، بلکه به گمان او این کشورها به مرز توسعه‌یافتگی رسیده‌اند. نماینده سابق ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی معتقد است کشورمان برای اینکه بتواند به سهم قابل توجهی در بازارهای جهانی

می‌کند و آن را در محاسبات‌شان می‌گنجانند. **II** شما به این اشاره کردید که در کشورهای پیشرفته فعالان اقتصادی نیازی به حمایت دستگاه دیپلماسی کشورشان ندارند. اما پرسش این بود که فعالیت‌های تاجران و بازرگانان و به‌طور کلی فعالیت‌های اقتصادی در چنین کشورهایی چه تأثیری در سوگیری‌های دستگاه‌های دیپلماسی این کشورها دارد؟

یک تأثیر غیرمستقیم و غیرملموس وجود دارد و آن این است که به‌طور طبیعی وقتی شرکت‌های خصوصی کشورهای پیشرفته در کشورهای هدف سرمایه‌گذاری می‌کنند یا صادرات عمده‌ای دارند حجم تراز بازرگانی

خودشان را در دنیا تعریف و پیدا کرده‌اند، در دیپلماسی این کشورها نقش تعیین‌کننده‌تری دارند. این شرکت‌های چندملیتی معمولاً ساختارهای خودشان را دارند و شاید به همان اندازه که دستگاه دیپلماسی کشور در جاهای مختلف دنیا نمایندگی دارد و تحت عنوان سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها فعالیت می‌کنند این شرکت‌ها هم دفاتر خودشان را در همه دنیا دارند و بنابراین چندان به حمایت دستگاه دیپلماسی نیازی ندارند. در این کشورها تنها ارتباط موثری که بین دیپلماسی و تشکیلات صنعتی و بازرگانی وجود دارد این است که این شرکت‌ها وضعیت سیاست خارجی را رصد می‌کنند و فاکتور ریسک سیاسی را بر مبنای جایگاه سیاسی کشور هدف تعریف

II برای ورود به بحث ابتدا بفرمایید در کشورهای پیشرفته، بازرگانان و تاجران علاوه بر نقشی که در اقتصاد کشورشان ایفا می‌کنند چه تأثیری در دستگاه دیپلماسی و مناسبات بین‌المللی دارند؟ در واقع می‌خواهیم به این بپردازیم چه تناسبی بین فعالیت اقتصادی و تنظیم روابط سیاسی با سایر کشورها وجود دارد؟

در کشورهای پیشرفته میان دستگاه دیپلماسی و فعالیت‌های اقتصادی، یک رابطه ارگانیک و سیستماتیک به نحوی که در کشورهای در حال توسعه وجود دارد دیده نمی‌شود. دلیلش هم این است که شرکت‌هایی که به عنوان شرکت‌های چندملیتی مطرح هستند و جایگاه



مرز پیشرفتگی صرفا به تراز بازرگانی کشورها بر نمی گردد. بلکه این تراز بازرگانی خودش معرف یک موضوع مهمتری است و آن اینکه چقدر این کشورها توانسته‌اند امکانات مربوط به مبادلات آزاد را فراهم کنند.

با آن کشور را ارتقا می‌دهند و این مساله به‌طور طبیعی همیشه از عواملی است که متخصصان سیاست خارجی به عنوان یکی از شاخص‌های روابط بین دو کشور به آن نگاه می‌کنند. اما آن جایی که آثار این مساله لمس می‌شود، در جایگاهی است که کشورها با توصیه دستگاه سیاست خارجی امکانات تامین اعتبارات مالی تضمین شده دولتی را فراهم می‌کنند و اینجاست که دستگاه‌های سیاست خارجی می‌توانند در بین شرکت‌های مختلف گرایش ایجاد کنند تا در کشورهایی که سیاست خارجی آن‌ها مایل است روابط سیاسی‌شان توسعه پیدا کند، این هدف برآورده شود. همان‌طور که می‌دانید در ایتالیا «ساجه» و در آلمان «هرمس» است و مجموعه این ساختارها و بانک‌های صادرات و واردات نقش‌شان این است که تضمین دولت را برای سرمایه‌گذار بخش خصوصی فراهم می‌کنند و از این طریق می‌توانند در جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها نقش داشته باشند. فرض کنید اگر اتحادیه اروپا در مقطعی تصمیم می‌گیرد روابط اقتصادی خود با کشور ویتنام را به دلایل سیاسی توسعه بدهد آن وقت مجموعه صندوق‌ها یا بانک‌های تضمینی که ضمانت سرمایه‌گذاری را می‌کنند یک مبلغی را به این امر اختصاص می‌دهند که آن مبلغ با هدایت دستگاه سیاست خارجی معمولاً تنظیم می‌شود و از این طریق شرکت‌های خود را به حضور و سرمایه‌گذاری در این کشورها سوق می‌دهند. این مربوط به کشورهای پیشرفته بود و وضعیت در کشورهایی که در حال توسعه هستند به‌طور کلی متفاوت است.

II اگر درست متوجه شده باشیم در پشت برقراری مبادلات تجاری بیشتر اراده سیاسی وجود دارد تا اراده اقتصادی. درست است؟

در اغلب موارد اینچنین است، اما خب همیشه هم این‌طور نیست. یعنی در خیلی از موارد ممکن است تحولی در روابط سیاسی با یک کشور خاص رخ ندهد اما به‌طور سنتی یک مبالغه به عنوان تضمین دولت برای سرمایه‌گذاری در کشور هدف تعیین شده و این سازوکار دائما در حال تکرار و استمرار باشد. بنابراین در بعضی موارد باید بگوییم درست می‌گویید اما لزوما در همه موارد هم این‌گونه نیست.

III آن وقت در این کشورها چه سازوکاری برای تحقق این رویکردها وجود دارد؟ یعنی فارغ از ساختارهای کلی و ایدئولوژیک چه سازوکارهای عملیاتی وجود دارد که منجر به جهت‌گیری‌ها و اتخاذ تصمیماتی از این دست می‌شود؟ در فرایندی که شما به آن اشاره کردید غیر از اتاق‌های بازرگانی چه آن‌جی، اوها و مراکز غیر دولتی دیگری دخیل و موثر هستند؟

کشورهای پیشرفته اغلب این مراحل را گذرانده‌اند. یعنی ساختارهای فیزیکی و همچنین ساختارهای غیرفیزیکی در این کشورها برای مبادلات آزاد تجاری، هم تالسیس شده و هم بعد از سال‌ها استمرار اکنون دیگر نهادینه شده است. در این کشورها اتاق‌های بازرگانی تنها نقشی معرف برای مجموعه اقتصاد آن کشورها ایفا می‌کنند و گرنه تاثیرگذاری آن‌ها به میزانی نیست که ما

در کشورهای در حال توسعه شاهدش هستیم. علت آن هم این است که ساختارها در کشورهای پیشرفته موجود و نهادینه شده است. توجه داشته باشید که نقش عمده اتاق‌های بازرگانی در کشورهای در حال توسعه این است که در تعاملاتشان با دولت‌ها بتوانند شرایط لازم را برای تجارت آزاد چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور فراهم کنند. در جاهایی که این فرایند تنظیم‌شده، نقش اتاق‌های بازرگانی چندان تعیین‌کننده نیست. بلکه در این کشورها اتفاقا به عکس این سندی‌کاها هستند که دارای نقش تعیین‌کننده‌ای هستند. سندی‌کاهایی که نماینده کارفرمایان و بیش از آن سندی‌کاهایی که نمایندگان کارگران هستند در اقتصاد این کشورها ایفای نقش می‌کنند. بنابراین این دسته از کشورها دیگر از آن مراحل عبور کرده‌اند و بحث‌های عمده‌شان روی مسائل جزئی از قبیل حق و حقوق متقابل کارگر و کارفرما و از این قبیل مسائل است.

II پس درواقع اتاق‌های بازرگانی بیشتر ابزاری برای اقتصاد کشورهای در حال توسعه هستند تا کشورهای پیشرفته؟

تقریبا. اگر بخواهیم در مورد کشورهای در حال توسعه صحبت کنیم وضعیت کاملا متفاوتی را شاهد هستیم. ضمن اینکه مفهوم «کشورهای در حال توسعه» امروز دیگر شاید تعبیر چندان دقیقی نباشد. درواقع در قالب تقسیم‌بندی‌های امروز کشورها را به کشورهای پیشرفته، کشورهایی که جهش سریع داشته‌اند و کشورهایی که در مرز پیشرفتگی قرار دارند تقسیم‌بندی می‌کنیم که البته در این میان همچنان کشورهای عقب‌مانده هم وجود دارند. بنابراین شاید تقسیم‌بندی درست‌تر این باشد که بگوییم برخی کشورها هستند که در آنها قوانین و مقررات مربوط به مبادله آزاد تجاری و ساختارهای مربوط به آن تاسیس و ایجاد شده و به سرعت در حال رشد است اما از سوی دیگر کشورهای دیگری هم وجود دارند که در این زمینه در حال درج‌ازدن هستند. به نظر من نقش عمده‌ای که اتاق‌های بازرگانی دارند این است که هر کجا محدودیت‌های تجارت آزاد بیشتر است، نقش اتاق‌های بازرگانی پررنگ‌تر و تعیین‌کننده‌تر است.

II در چه مواردی بروز و ظهور این نقش را می‌توان مشاهده کرد؟

امروز دیگر سخت است که بگوییم کشورهایی مانند برزیل، اندونزی و مالزی کشورهای در حال توسعه هستند. چرا که واقعیت این است که این‌ها کشورهایی



هستند که اکنون به مرز پیشرفتگی رسیده‌اند. به نظر من مرز پیشرفتگی صرفا به تراز بازرگانی کشورها بر نمی‌گردد. بلکه این تراز بازرگانی خودش معرف یک موضوع مهمتری است و آن اینکه چقدر این کشورها توانسته‌اند امکانات مربوط به مبادلات آزاد را فراهم کنند. یعنی اگر یک تاجر در فلان کشور بتواند مجموعه فرایند صادرات یک کالا را از پشت میز و کامپیوتر خود انجام دهد، می‌توان گفت آن کشور به مرز توسعه‌یافتگی رسیده است. مجموعه فرایند صادرات یعنی از بسته‌بندی کالا تا رفتن به گمرک و ترخیص آن، انتقالش و در نهایت هم رسیدن به مقصد، به این شکل که صاحب کالا بتواند از طریق اسناد اعتباری یا شیوه‌های دیگر مبلغ آن کالا را دریافت کند. اگر برای همه این اقدامات مجموعه امکانات و نیروهای لازم مهیا باشد آن کشور به مرز توسعه‌یافتگی رسیده است اما اگر برای هر قدمی از این کار لازم باشد که چند نفر بروند به دنبال حل مسائل و کاغذبازی اداری آن، خب طبیعی است که این کشور تا رسیدن به مرز توسعه‌یافتگی فاصله زیادی داشته باشد. امروز برزیل دارد به جایی می‌رسد که تاجر آن از پشت میز خودش می‌تواند صادراتش را به راحتی انجام بدهد. بنابراین شاخص رسیدن به مرز پیشرفت‌های تجاری مساله‌ای است که به آن اشاره کردم.

II پس صرفا طبق همین شاخص می‌توانیم بگوییم کشورهایی که نام‌بر دیده‌مرز توسعه‌یافتگی رسیده‌اند و گرنه شاید کشورهای مالزی، برزیل و اندونزی اساسا با یکدیگر قابل مقایسه نباشند.

شما فرض کنید تاجری در بصره، ایران، تفلیس یا کوآلالمپور نشسته باشد و بخواهد جنسش را بفروشد. اینکه کدام یک از این شهرها برای فروش اجناس و کالاها و صادرات آن‌ها آسان‌تر و سهولت‌تر است معیاری برای پیشرفته‌تر بودن آن کشور به لحاظ تجاری است. اینکه فعالان اقتصادی بتوانند بدون مانع فعالیت‌های خودشان را چه در بخش تولید، چه در واردات و صادرات و چه در سرمایه‌گذاری انجام دهند معیار پیشرفتگی اقتصاد کشورها است. توجه داشته باشید که سهولت این امر درواقع بستر و زیرساختی است که از اهمیت فوق‌العاده بالایی برخوردار است. اگر این زیرساخت فراهم شد بقیه امکانات و شرایط هم خودبه‌خود مهیا خواهد شد و دیگر دولت‌های نیازی ندارند که خودشان نقش‌آفرینی کنند.

II سهولتی که به آن اشاره می‌کنید از دوزاویه محل بحث است؛ یکی جنبه بیرونی آن و مناسبات با سایر کشورهاست و دیگری جنبه داخلی و بروکراسی درونی و اداری است. تاکید شما روی هر دو حوزه است یا اینکه معطوف به یکی از این دو جنبه است؟

اتفاقا هر دوی این جوانب را شامل می‌شود و این مسائلی که گفتم هم دارای مبانی جافتاده بین‌المللی است و به‌هیچ‌وجه بحث‌هایی نیست که تنها در کتاب‌های اقتصاددانان، تئورسین‌ها و نظریه‌پردازان اقتصادی مطرح شده باشد بلکه این‌ها مسائلی است که در دنیا به عنوان تصمیمات اجماعی بین‌المللی تثبیت شده است. بنده شخصا در فرایند مذاکرات «گات» که

منجر به تاسیس سازمان تجارت بین‌المللی شد، دست کم شاید یک دوره دوازده ساله حضور داشتیم که اتفاقاً آن زمان هم اوج این مذاکرات بود. من خاطرم هست که در دهه ۱۹۸۰ میلادی و دهه شصت و اوایل دهه هفتاد شمسی ما، نمایندگان مکزیک در مذاکرات گات خیلی با خوشحالی به خودشان می‌بالیدند که کشورشان آماده استقبال از سرمایه‌گذاری خارجی است. چون قبل از آن مکزیک برای دوره‌ای که رییس جمهورش سیاست‌های تمرکزگرایی اقتصادی را دنبال می‌کرد خود را از هر نوع سرمایه‌گذاری خارجی محروم کرده بود. درواقع دولت مکزیک در آن دوره معتقد بود هر نوع سرمایه‌گذاری خارجی در کشور به معنای تحلیل رفتن و رقیق شدن استقلال کشور است و این تفکر برای مدت‌ها در مکزیک جا افتاده بود. خوب نتیجه سیاست‌گذاری‌های آن دوره هم افت شدید ارزش پول ملی این کشور بود. اما در سال‌هایی که مذاکرات گات انجام می‌شد نماینده مکزیک خوشحال بود که کشورش از خارجی‌ها برای سرمایه‌گذاری دعوت می‌کند و در ازای آن حاضر است هیچ درصدی از سود آن‌ها را دریافت نکند بلکه اجازه دهد همه سودشان را از کشور خارج کنند. این ابتدای این مباحث بود اما همین صحبت‌ها در بین کشورهایی که عضو گات بودند رواج داشت و آن زمانی که این صحبت‌ها مطرح بود کم نبودند کشورهایی که در این مذاکرات تمرکزگرا، دولت‌گرا و دارای گرایش‌های سوسیالیستی بودند و برای همین هم چالش‌ها همیشه خیلی جدی و سخت بود. اما علی‌رغم همه این‌ها مجموعه اعضای گات به این نتیجه رسیدند که باید تمامی موانع تجاری بین کشورها برداشته شود و تعریف موانع هم تعریفی بسیار موسع و گسترده بود. خوب نتیجه آن مذاکرات سازمان تجارت بین‌المللی شد که الان درواقع به نوعی تنظیم‌کننده روابط تجاری بین کشورها است و دولت‌ها دیگر نمی‌توانند به اختیار خودشان برای حمایت از صنایع داخلی یا ترجیح طرف‌های خاص تجاری در بین کشورهای خارجی با ابزار تعرفه و سایر موانع تجاری بازی کنند. لذا این یک اجماع بین‌المللی بود که نفع‌ها تعرفه‌ها باید به یک سطح منطقی در میان کشورها برسد بلکه سایر موانع تجاری هم باید برداشته شوند.

از زایه بحث خود شما یعنی سهولت بازرگانی و صادرات کشور، ایران در بین کشورهای منطقه در چه جایگاهی قرار دارد؟

متأسفانه ما در بین کشورهای منطقه همچنان وضعیت مناسبی را از نظر ساختارهای بازرگانی و تجارت آزاد نداریم. مگر اینکه بخواهیم خودمان را با کشورهایی که دچار بحران هستند مقایسه کنیم که من اصلاً مایل نیستیم وارد این مقایسه بشوم. اساساً ما کجا و افغانستان کجا؟ ما کجا و عراقی که سال‌های طولانی تحت سیاست‌های سوسیالیستی حزب بعث بود، کجا؟ البته انکارپذیر نیست که اگر ما الان وضعیت خودمان را با آذربایجان، گرجستان و ارمنستان از نظر میزان موانعی که برای تجارت آزاد داریم مقایسه کنیم واقعاً در حد قابل قبولی نیستیم. تازه من از مقایسه کشورمان با ترکیه هم گذشتم. درواقع وضعیت ما در خصوص تجارت آزاد به

معضلی بزرگ تبدیل شده است که حل آن کار کوچکی نیست. شناخت یک مشکل و ابعاد و گستره آن مقدم بر حل آن است. به نظر من با وجود اینکه خیلی در مورد این مساله صحبت شده و در تصمیمات گوناگون در سطوح مختلف کشور همیشه مطرح بوده اما در عمل هیچ‌گاه نتوانسته‌ایم به‌رغم آنچه ادعا می‌کنیم حتی یک جهش ولو کوچک در راستای ایجاد زیرساخت‌های لازم برای مبادلات آزاد تجاری در داخل و خارج داشته باشیم و در این زمینه همچنان عقب‌ماندگی اساسی داریم.

آیا فرصتی در این زمینه بوده که داشته‌ایم اما به هر دلیلی نتوانسته‌ایم از آن بهره‌ایم؟ لازم را بربریم؟ در این مورد شما مصداق خاصی در ذهن‌تان دارید؟

ما در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد فرصت ویژه‌ای داشتیم که به مذاکرات «GATT» به عنوان یک عضو بیپوندیم. خاطرم هست که مدیرکل سازمان گات ساعت‌ها با من صحبت می‌کرد که بتواند کشور ما را به حضور در این مذاکرات علاقه‌مند کند. تعبیری که از مجموعه گات توسط سوسیالیست‌های بیرونی القا شده بود این بود که اینجا مجموعه پولدارها و سرمایه‌دارها است و حضور در این مذاکرات به نحوی پذیرش این ساختار سرمایه‌داری بین‌المللی است. نمی‌دانم این حرف ایدئولوژیک صحت داشت یا نه اما آنچه من درواقع می‌دیدم این بود که مذاکرات بسیار جدی و عمیقی در حال انجام بود و یک نظام جدیدی در سطح جهان در حال شکل‌گیری بود که این نظام جدید روابط تجاری و بازرگانی بین کشورها را تعریف خواهد کرد. اما متأسفانه دولت وقت تحت تاثیر همین القائات سوسیالیستی بین‌المللی قرار گرفته بود و موضع منفی نسبت به هر نوع حضور در این مجموعه بین‌المللی داشت. اما بعدها در زمان دولت آقای هاشمی رفسنجانی و با حمایت خود ایشان این بحث شکل گرفت اما مقاومت شدیدی در سطح داخلی وجود داشت که این مقاومت هم عمدتاً توسط کارخانه‌ها و شرکت‌های دولتی بود. یعنی شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران خصوصی ما حتی اگر در کوتاه‌مدت از تجارت آزاد جهانی متضرر شوند اما به دلیل منافع بلندمدت آن حاضر بودند کشور ما به این سازمان جهانی بپیوندد. اما ساختارهای متعدد و البته فرسوده دولتی ما از قبیل کارخانه‌های خودروسازی به هر طریق ممکن مانع آن شدند که ما به این مجموعه و مذاکرات آن بپیونددیم. چون کارخانه‌های دولتی ما به سود بادآورده عادت کرده بودند و اینکه با حمایت دولت و جلوگیری از واردات و از بین بردن زمینه رقابت بتوانند سود کلان و مستمر دائمی به هزینه مصرف‌کننده داشته باشند و البته گذشتن از آن به‌هیچ‌وجه کار ساده‌ای نبود. شاید اگر خود من هم مدیر یک کارخانه دولتی در آن مقطع بودم ترجیح می‌دادم همین شرایط حفظ شود تا بتوانم از شرایط ویژه و امتیازات خاصی که دولت برایم قائل است بدون هیچ‌گونه نگرانی و دغدغه رقابت برخوردار باشم. نتیجه آن شد که ما از این مذاکرات بیرون ماندیم و این مجموعه مذاکرات گات در ارگوتنه و بعد از آن در دوحه به یک سازمان قوی بین‌المللی تبدیل شد و متأسفانه امروز ما برای اینکه بتوانیم در آنجا عضویت داشته باشیم

احتمالاً باید وارد مذاکرات سیاسی بشویم چرا که به این سادگی‌ها دیگر حاضر نیستند عضویت ما را بپذیرند. این مساله برای کشور ما یک فرصت و نقطه عطفی بود که آن را متأسفانه از دست دادیم. اگر ما به این مذاکرات می‌پیوستیم از طرفی باعث می‌شد که در داخل کشور، ساختارهای دولتی ما، موانع تجاری ما و نظام گمرکی ما که از زمان رضاشاه باقی مانده است در سایه تعامل با این مجموعه متحول شود. در صحنه بیرونی هم امکان ارتباط و تجارت آزاد با کشورهای مختلف دنیا را فراهم می‌کرد که امروز صادرکننده ما مجبور نباشد برای صادرات یک قطعه صنعتی یا یک ماده کشاورزی تعرفه‌هایی چند برابر تعرفه‌های دیگر کشورهای که عضو این مجموعه هستند بپردازد و عملاً از رقابت و حضور در این بازارها محروم بشود. اگر مفهوم حمایت از تولید داخلی به معنای کشیدن دیوار و ساختن سد و مانع برای واردات کالاهای خارجی باشد گرچه در کوتاه‌مدت ممکن است اثر مثبت داشته باشد اما در درازمدت به معنای محروم کردن امکانات داخلی کشور از دسترسی به بازارهای جهانی است و این یعنی تولیدات ما مانند یک آب راکد در بازار خودش باقی می‌ماند و چون فقط مجبور است که در همان بازار محدود خودش به حیاتش ادامه دهد هر روز از صحنه رقابت‌های جهانی بیشتر و بیشتر حذف می‌شود. این همان تجربه‌ای است که ما به کرات در دنیا شاهدش بوده‌ایم و شاید کسی در بودن چنین سیاستی در درازمدت تردید نداشته باشد. اتفاقاً در زمانی که دوست عزیزم جناب آقای مهندس جهانگیری - که الان معاون اول رییس جمهور هستند - وزیر صنایع بودند یکی از کارهایی که وزارت صنایع دنبال می‌کرد و البته توانست آن را به نتیجه هم برساند این بود که صنعت خودروسازی بتواند خود را به یک صنعت پویا و قابل حضور و رقابت در صحنه بین‌المللی تبدیل کند. بحثی که ایشان داشت این بود که ما باید حجم تولید خودمان را چند برابر کنیم و برای همین با یک عزم و اراده قوی و پیگیری جدی توانستند در یک دوره شش، هفت ساله تیراژ خودروی ما را از چیزی حدود سیصد، چهارصد هزار خودرو در سال به یک میلیون برسانند. حرف ایشان هم درست بود که می‌گفتند اصلاً کارخانه‌ای که تولیدش زیر یک میلیون تیراژ باشد نمی‌تواند هویتی در دنیا داشته باشد. شما ببینید که این سیاست بعد از گذشت حدود ۱۰ سال به کجا رسیده و الان ما چقدر صادرات خودرو داریم. الان سایپا و ایران خودرو در تلاش هستند که تیراژ خود را به همان یک میلیون در سال هفت، هشت سال پیش بازگردانند که الان هم چنان که خبرها می‌گویند ظاهراً دارد به نتیجه می‌رسد. ضمن اینکه در تمام سال‌ها کیفیت خودروهای تولیدی ما هم بهتر نشد. ما الان داریم یک سری خودروهای قدیمی از رده خارج شده را تولید می‌کنیم و به اسم خودروی نو به مردم می‌دهیم و صادراتمان هم در حد بسیار جزئی است.

پیوسته بودن اقتصاد ما با نظام اقتصاد جهانی چقدر ما را در برابر تحریم‌ها مقاوم می‌کند؟ یعنی آیا اگر ما مثلاً به همان مذاکرات گات و سازمان تجارت جهانی پیوسته بودیم، برای غرب امکان‌پذیر بود که



ما در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد فرصت ویژه‌ای داشتیم که به مذاکرات «GATT» به عنوان یک عضو بیپوندیم. تعبیری که از مجموعه گات توسط سوسیالیست‌های بیرونی القا شده بود این بود که اینجا مجموعه پولدارها و سرمایه‌دارها است.

بتوانند تحریم‌های ظالمانه‌شان را در برابر ما اعمال کنند؟ در واقع محرومیت ما از حضور در بازارها و همچنین نهادهای جهانی اقتصادی دست غرب را برای اعمال تحریم‌های ظالمانه بیشتر باز نکرد؟

به دلیل برخی بی‌دقتی‌ها این تحریم‌های ظالمانه به ملت ما تحمیل شد و اثر عمده‌ای در محدود کردن تجارت خارجی کشور ما داشت که برای همه واضح و روشن است. اما در رابطه با آنچه که شما می‌گویید مبنی بر اینکه آیا اگر کشور ما مبادلات تجاری وسیعی با دنیا داشت به این سادگی می‌توانستند تحریم‌هایی به این گستردگی را به کشورمان تحمیل کنند قطعاً پاسخش خیر است. وقتی ما عملاً خودمان را از تجارت آزاد در دنیا تا حدود زیادی محروم کنیم، در این صورت کار برای یک دشمن خارجی خیلی آسان‌تر می‌شود. شما فرض کنید ما اصلاً نفت نداشتیم - چنانچه بنای ما بر این است که اقتصاد کشورمان را بدون نفت هم بتوانیم اداره کنیم و نفت فقط بخشی از آن باشد - بقیه تجارت خارجی ما واقعاً برای کشورهای دیگر آن هم نه آمریکا و کشورهای اروپایی برای کشورهای رده دوم و سوم جهان چقدر می‌تواند ایجاد مشکل کند؟ اصلاً اگر نفت و آنچه به نفت مربوط می‌شود را از تجارت خارجی ما فاکتور بگیریم چیزی باقی نمی‌ماند که تحریم ما بتواند برای جایی ایجاد دردسر کند. کشور ما کشور هزار میلیارد دلاری است. این یک فاجعه است که ما عادت کرده‌ایم بر سر صد میلیون و یک میلیون دلار بحث می‌کنیم. تمام ظرفیت‌ها و استعدادها لازم را در کشورمان داریم تا بتوانیم تراز تجاری یک میلیارد دلاری داشته باشیم و این به نظر من در یک بازه زمانی پنج ساله قابل تحصیل است. اما مساله مستلزم به وجود آمدن یک انقلاب در صحنه اقتصادی ما است. یک تحول اساسی در صحنه اقتصادی ما لازم است. اینکه مقام معظم رهبری ضرورت اقتصاد مقاومتی را مطرح کردند به این معناست که اقتصاد ما باید بتواند بنیه قوی داشته باشد. کشور ما به راحتی بنیه یک اقتصاد هزار میلیارد دلاری را دارد و آنچه مانع رسیدن ما به آن می‌شود این نیست که حرکت‌های ما در این زمینه کافی نیست بلکه موانع، محدودیت‌ها و نقاطی که روی اقتصاد ما فشار ایجاد کرده و نمی‌گذارد که به جهش خود ادامه بدهد آنقدر متنوع و زیاد است که ما هر کاری می‌کنیم در همین جنبه اقتصاد بیست تا صد میلیارد دلار متکی به نفت باقی مانده‌ایم و نمی‌توانیم این حفاظی که خودمان به دور خود ایجاد کرده‌ایم را بشکنیم. دولت فعلی هم متشکل از مجموعه‌ای از افراد واقعاً مجرب و سرد و گرم روزگار را چشیده هستند. آقای دکتر روحانی بسیار دید بازی نسبت به مسائل دارند و بر موضوعات اقتصادی به صورت کلان و عمیق اشراف خیلی جدی دارند. رئیس دفتر ایشان آقای دکتر نهاوندیان هستند که خودشان برای سال‌ها رئیس پارلمان بخش خصوصی بوده‌اند و از نزدیک با تمام مسائل آشنا هستند. معاون اول رئیس‌جمهور و همچنین اکثر وزرا تجربه کار در بخش خصوصی را با از نزدیک دارند یا ناظر و یا اساساً عامل آن بوده‌اند. بنابراین دولتمردان فعلی کار صنعتی و تجاری را لمس کرده‌اند و کاملاً می‌دانند که چقدر فعالیت‌های اقتصادی به دلیل

محدودیت‌هایی که وجود دارد دشوار است. بنابراین این دولت اراده عمیقی دارد تا این محدودیت‌ها را بشکند. لذا یک چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای وجود دارد. با این روندی که دولت در پیش گرفته به نظر می‌رسد در پایان دولت یازدهم یعنی در ۳ سال آینده می‌توانیم به رشد اقتصادی چهار یا پنج درصد برسیم و تورم را نیز تا زیر پانزده درصد کاهش دهیم. اما سوال این است که آیا این روند مطلوب است؟ به نظر من خیر. هر چند روش درستی است اما مطلوب نیست و ظرفیت کشور ما چندین برابر این هدف است و ما وقتی بخواهیم هدف خودمان را بزرگ‌تر بگذاریم می‌تواند خطرات سیاسی داشته باشد. درواقع در این شرایط اگر یک اجماع ملی در سطح کشور وجود نداشته باشد گروه‌های مختلف سیاسی می‌توانند مسائلی که به‌طور طبیعی در یک جهش اقتصادی ایجاد می‌شود را علیه دولت به کار بگیرند و زیرپای دولت را سست کنند. زمانی هم که این اتفاق بیفتد دولت برای پیش بردن سیاست‌هایش اقتدار کافی نخواهد داشت.

هدف دولت این است که نرخ تورم را در سال جاری به زیر ۲۵ درصد برساند و البته کار مشکلی هم هست. حالا من می‌گویم فرض کنید دولت بتواند تورم را به بیست درصد برساند. دولت برای انجام این کار باید حجم نقدینگی را به شدت کنترل کند. بنابراین در این شرایط رشد اقتصادی ما بسیار محدود خواهد بود و از رکود نمی‌توانیم خارج شویم. این به معنای آن است که یک خانواده متوسط می‌بیند که اجناس به جای اینکه ۳۵ درصد گران‌تر شود ۲۰ درصد گران‌تر شده اما دخلشان افزایشی نداشته است و هنوز چهار نفر در یک خانواده شش نفری بیکارند. بنابراین سیاست‌گذاری‌های امروز دولت معلوم نیست واقعاً بتواند یک جایگاه مناسبی را در افکار عمومی پیدا کند و من فکر می‌کنم نتایج آن را از همین الان می‌توانیم ببینیم. بالاخره دولت الان ۱۰ ماه می‌شود که سر کار است و می‌بینیم خیلی‌ها می‌آیند در سخنرانی‌هایشان می‌گویند گرانی هنوز هم باقی است. بله که باقی است. مگر دولت گفته گرانی را حذف می‌کند و اجازه گران‌تر شدن اجناس را نمی‌دهد؟ دولت تنها گفته با سازوکاری که در پیش گرفته سعی می‌کند قیمت کالاها افزایش کمتری داشته باشد. خوب درک این مساله برای عامه مردمی که عادت کرده‌اند همه چیز را در این سال‌ها آسان ببینند خیلی سخت است. طرف مقابل این روش، این است که دولت خطر را بپذیرد و در سیاست‌گذاری‌هایش رشد اقتصادی را هدف قرار دهد و نه کاهش تورم را. در این روش ممکن است گرانی خیلی هم شدیدتر شود اما چاره‌ای نیست. این کار برای مقاومت‌سازی اقتصاد ما لازم است.

II بنابراین شما با نگاهی آینده‌نگرانانه مهم‌ترین عارضه اقتصادی کشورمان را ایجاد زیرساخت‌هایی برای تجارت آزاد چه در داخل و چه در صحنه بین‌المللی می‌دانید و معتقدید که اتاق‌های بازرگانی نیز می‌توانند در این خصوص نقش آفرینی بالایی داشته باشند؟

بله، و منظور از زیرساخت‌ها مجموعه قوانین و مقرراتی است که دولت در صحنه تجارت تعیین می‌کند

که عمده آن به تعرفه‌های گمرکی، سود بانک‌ها و وام‌های بانکی، نرخ ارز و مسائلی از این دست بازمی‌گردد. به بیان دیگر مجموعه مقررات ما و محدودیت‌هایی که داریم برای واردات و حتی صادرات کالاهای مختلف باعث می‌شود که اقتصاد ما نتواند رشد لازم را داشته باشد. دنیا سال‌هاست که به سمت تجارت الکترونیک رفته است و یک جوان دانشجوی در یک گوشه اتاق خودش در سئول نشسته و می‌تواند از همان‌جا دستگاه مورد نیاز خود را از آن طرف دنیا در کالیفرنیا سفارش بدهد و سه روز بعد آن دستگاه از جلوی منزل خودش تحویل می‌گیرد. آیا ما در ایران از چنین امکانی برخوردار هستیم؟ چقدر فاصله داریم تا بتوانیم چنین شرایطی را در کشور مهیا کنیم؟ ما برای اینکه بتوانیم در درازمدت روی پای خودمان بایستیم چاره‌ای جز اقتصاد مقاومتی نداریم و اقتصاد مقاومتی به معنای واقعی آن عبارت از اقتصادی است که در مقابل هر نوع فشاری بتواند مقاومت کند و دوام بیاورد و این اتفاق هم نمی‌افتد مگر اینکه بنیه اقتصادی‌مان را قوی کنیم. بنیه ما وقتی محکم می‌شود که بتوانیم در عرصه بین‌المللی رقابت کنیم و خودمان را محدود به بازارهای داخلی و مصرف‌کنندگان دولتی نکنیم. ما باید خودمان را به بازار جهانی وصل کنیم و البته این کار هزینه دارد. هزینه آن هم ممکن است این باشد که بخشی از تاسیسات ما ضربه ببینند. ولی ما ناچار هستیم این مساله را قبول کنیم. به هر حال ممکن است یک کارخانه دولتی یا حتی خصوصی ورشکست شود و از صحنه رقابت حذف شود و این اصلاً چیز عجیبی نیست. اصلاً ورشکستگی در دنیا مساله مهمی نیست. شما در آمریکا شاید روزانه هزاران شرکت کوچک و بزرگ را می‌بینید که می‌روند اعلام ورشکستگی می‌کنند. بنابراین ورشکستگی بنگاه‌های اقتصادی اصلاً مهم نیست بلکه آنچه مهم است اینکه زیرساخت‌های یک اقتصاد پویا و مقاوم فراهم باشد. شما اگر می‌خواهید از صنعت داخلی با ایجاد محدودیت حمایت کنید، ممکن است برای یک برهه زمانی آن را بتوانید سرپا نگه دارید اما سقوط آن در بلندمدت محتمل و سنگین‌تر خواهد بود. چرا فرش چینی دارد در دنیا جایگاه پیدا می‌کند و راحت‌تر از فرش ایران به فروش می‌رسد؟ برای اینکه برای تاجر چینی صادرات فرش خیلی آسان‌تر از تاجر ایرانی است. واقعیت این است مجموعه امکاناتی که یک تاجر چینی برای صادرات فرش خود دارد خیلی بیشتر از یک تاجر قهار چندین سال خاک فرش خورده ایرانی است. برای همین است که فرش ایران هر روز سهم خود را در بازار جهانی بیش از گذشته از دست می‌دهد. البته در مواقعی به خصوص در عرصه کشاورزی گفته می‌شود باید تعرفه‌های ترجیحی و مقررات ترجیحی برداشته شود که البته هنوز هم برداشته نشده است. اقدامات تنبیهی را شما نمی‌توانید از دولت‌ها بگیرید اما مهم این است که این روش مبنای کار ما نباشد بلکه در موارد استثنایی اعمال شود. آنچه باید بنای فکری ما در اقتصاد باشد، تجارت جهانی است. سیاست‌های حمایتی قاعده نیستند بلکه استثنا هستند ولی متأسفانه در کشور ما به عکس قاعده اقتصاد بر حمایت قرار داده شده است.



وقتی ما عملاً خودمان را از تجارت آزاد در دنیا تا حدود زیادی محروم کنیم، در این صورت کار برای یک دشمن خارجی خیلی آسان‌تر می‌شود. یک تحول اساسی در صحنه اقتصادی ما لازم است.



پژوهشی از:

مرکز پژوهش‌های اقتصادی اتاق تهران

تعامل‌گرایی فعالانه

راهبرد سیاست خارجی برای ارتقای
موقعیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران

بیش از سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران در هر دو عرصه داخلی و خارجی در شرایط حساس و در عین حال پیچیده و تعیین‌کننده‌ای قرار گرفته است. تشدید تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی که عمدتاً به دلیل پایداری و مقاومت جمهوری اسلامی ایران بر اهداف به حق خود بوده است، روند توسعه اقتصادی کشور را با موانعی مواجه کرده است. بدون تردید، در شرایط موجود، عبور از این وضعیت مهمترین وظیفه و دستور کاری است که پیش‌روی سیاستگذاران خارجی کشور قرار دارد، اما پرسش مهمی که باید به آن پاسخ گفت این است که چگونه می‌توان با حفظ اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی، در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای سیاست‌هایی را اتخاذ کرد که ضمن کاهش فشارها و تهدیدات، زمینه‌های مناسب را برای عبور از شرایط موجود و احتمالاً فراهم ساختن بستر لازم برای ارتقای وضعیت اقتصادی کشور ایجاد نماید؟ در این پژوهش تلاش شده است تا راهبردهایی برای خروج از وضع موجود و بازسازی موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران ارائه شود. مغرض این پژوهش این است که مشکلات موجود سیاست خارجی الزاماً اجتناب‌ناپذیر نیستند و با فرض حفظ اصول می‌توان از میزان و شدت آن کاست و در عین حال فرصت‌های تازه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرد. بر این اساس، ابعاد «سیاست خارجی تعامل‌گرای فعالانه» با هدف ارتقای موقعیت اقتصادی ایران توضیح داده می‌شود.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ضرورت‌های تغییر

سیاست خارجی به منزله روشی که یک جامعه خود را در مقابل دنیای خارج تعریف می‌کند، تأثیرپذیری مستقیم و بی‌واسطه‌ای از تحولات محیط بین‌المللی و منطقه‌ای دارد. می‌توان گفت که هر چه سرعت تحولات در دنیای خارج بیشتر باشد، ضرورت روزآمدسازی و بازتعریف سیاست خارجی افزون‌تر خواهد بود. این قاعده برای کشورهایی که مانند جمهوری اسلامی ایران خواهان ایفای نقش تأثیرگذار در فضای بین‌المللی هستند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. بر این اساس، با توجه به این قاعده کلی حداقل سه دلیل عمده برای ضرورت بازنگری در سیاست خارجی قابل ذکر است:

اولاً، تغییرات شگرف و قابل توجه در هر سه حوزه «ساختار قدرت»، «ماهیت قدرت» و «ابزارها و روش‌های اعمال قدرت» در فضای بین‌المللی، ایجاد تغییر در نوع نگاه به مسائل جهانی و همچنین روزآمدسازی مستمر استراتژی‌ها و سیاست‌ها را برای تمامی کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران، امری ضروری ساخته است؛

ثانیاً، تحولات وسیع در برخی از کشورهای عربی که به سرنوشتی رژیم‌های دیکتاتوری در این کشورها منجر شد، نه تنها ساختار قدرت در منطقه را کاملاً متحول و دگرگون ساخته، بلکه هنجارها و گفت‌وگوهای تازه و نوینی را نیز در سراسر

در جهان معاصر هیچ سیاست داخلی و اقتصادی موفق نخواهد شد، مگر آن که با یک سیاست خارجی معقول تکمیل گردد. این مسأله برای ایران که در موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیکی خاصی قرار دارد و اطراف آن به شدت ناپایدار است، از اهمیت بیشتری برخوردار است. ضمن آن که مسأله فروش نفت، انتقال تکنولوژی و داشتن روابط پایدار اقتصادی نیز بر اهمیت این موضوع افزوده، و توافق نسبت به یک راهبرد سیاست خارجی را بیش از پیش ضروری ساخته است. راهبردی که فراخیزی و مورد توافق بخش اعظم نیروهای سیاسی باشد. شاید اصول کلی این سیاست در رابطه با اقتصاد در ابلاغیه اقتصاد مقاومتی آمده است، ولی بسط مفهومی آن می‌تواند مفید فایده باشد. گزارش حاضر، چکیده‌ای است از مطالعه‌ای که در همین رابطه و به سفارش بخش پژوهشی اتاق بازرگانی تهران انجام شده است و مطالعه آن جهت رسیدن به یک درک مشترک از سیاست خارجی کارآمد برای ایران مفید است.



منطقه گسترش داده است. این مسئله به معنای آن است که در آینده قدرتهایی قادر خواهند بود که نقش مؤثری در منطقه ایفا نمایند که از قدرت و ابزار کافی برای باز تعریف گفتمان‌ها و هنجارها و یا خلق گفتمان‌های تازه برخوردار باشند. درواقع، این تحولات بستر تازه‌ای از چالش‌ها و فرصت‌ها را برای تمامی قدرتهای تأثیرگذار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم کرده است. در این شرایط عبور از چالش‌ها و بهره‌گیری از فرصت‌های تازه نیازمند خلاقیت، ابتکار عمل و رویکرد روزآمد نسبت به تحولات جهان بیرونی است.

ثالثاً، در سال‌های اخیر جمهوری اسلامی ایران در روابط خارجی خود با مشکلات متعددی مواجه شده است. این مشکلات شامل تشدید تحریم‌ها، افزایش تنش در روابط با برخی از همسایگان، افزایش فشارهای هنجاری بین‌المللی، کاهش میزان سطح تأثیرگذاری بین‌المللی و منطقه‌ای و نادیده گرفته شدن حقوق و ظرفیت‌های ایران در تعاملات اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. افزایش تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی و همچنین تلاش گسترده غرب برای اعمال پروژه ایران‌هراسی و منزوی سازی ایران، اتخاذ یک سیاست خارجی فعال، هوشمند، تنش‌زدا، اعتمادساز و در عین حال مبتنی بر اصول را ضروری می‌سازد.

سیاست خارجی تعامل‌گرای فعالانه؛ ابعاد و ویژگی‌ها

سیاست خارجی یکی از حوزه‌هایی است که نیاز به انعطاف‌پذیری زیادی دارد، اما باید میان انعطاف‌پذیری منفعلانه و ابتکار عمل خلاقانه تفاوت قائل شد. باید توجه داشت که انعطاف‌پذیری الزاماً به معنای انفعال، وادادگی و پذیرش نظر دیگران نیست، بلکه می‌تواند فعالانه و از موضع ابتکار عمل صورت گیرد. از سوی دیگر، رفتار تقابلی و چالشی در نظام بین‌المللی نیز به معنای ورود به یک رقابت استراتژیک و نتیجتاً پذیرفتن منطق بازی حذفی و یا بازی با حاصل جمع صفر است. اگرچه یکس

نوع سیاست خارجی	رویکرد به جهان	استراتژی	راهکارها	پیامدهای احتمالی
تعامل‌گرای فعالانه	فرصت/تهدید	رقابت/همکاری	متکثر/چندسویه	تعامل مؤثر
تقابلی	تهدید	تهاجم	محدود	رویارویی
تعامل‌گرای منفعلانه	فرصت	همکاری	محدود	وابستگی

این بازی می‌تواند پیروزی قاطعانه باشد، اما سوی دیگر آن نیز شکست قاطعانه خواهد بود. رقابت در این فضا، تعریفی کاملاً متفاوت با رقابت در محیط تعاملی و درون سیستمی دارد. اتخاذ سیاست تقابلی همچنین نیازمند برخورداری از قابلیت تولید آلترناتیوها و گزینه‌های بدیل جهت بسیج منابع پشتیبانی‌کننده استراتژیک در تأمین و گسترش منافع حیاتی و ملی کشور است. امری که ورود به آن حتی برای کشورهای دارای منابع داخلی بسیار غنی نیز می‌تواند پر مخاطره باشد.

اصل ۱۵۳ قانون اساسی به عنوان مهمترین اصل مربوط به سیاست خارجی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را «بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب» تعریف می‌کند. این مفاهیم همان‌گونه که پیداست بیشتر اصول راهنما هستند و مسیرهای کلان را نشان می‌دهند. بنابراین، با تأکید بر حفظ اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی - که در قانون اساسی و سایر اسناد بر آنها تأکید شده است - می‌توان به گزینه‌هایی اندیشید که فضای عملیاتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در شرایط موجود توسعه بخشد. سیاست خارجی تعامل‌گرای فعالانه در نوع رویکرد به جهان، استراتژی عملیاتی، راهکارها و پیامدهای احتمالی از سیاست خارجی تقابلی (از یکسو) و سیاست خارجی تعامل‌گرای منفعلانه (از سوی دیگر) قابل تفکیک است. جدول بالا مقایسه این سه نوع را نشان می‌دهد.

راهبردها

رقابت / همکاری: در شرایط جدید بین‌المللی کشورها نه یکسره دوست تلقی می‌شوند و نه یکسره دشمن. این مسئله به ماهیت روابط بین‌الملل معاصر بر

می‌گردد که افزایش قدرت و ثروت ارزش و اهمیت همسانی پیدا کرده‌اند. همانگونه که در فصل گذشته بر آن تأکید شد، در دوران جنگ سرد به دلیل غلبه گفتمان رئالیستی بر نظام بین‌المللی کشورها با رقیب تلقی می‌شدند یا همکار. با تغییر شرایط بین‌المللی این مسئله برای تمامی قدرتهای پذیرفته شده است که می‌توان در عین رقابت در برخی از حوزه‌ها، در حوزه‌های دیگر به تعامل و همکاری پرداخت. لازمه تحقق اهداف سیاست خارجی تعامل‌گرا، مسلط ساختن الگوهای همکاری/ رقابت بر رویکردهای سیاست خارجی است تا در پرتو آن بتوان ضمن کاهش حساسیت‌های سایرین و جلوگیری از شکل‌گیری رفتار موازنه‌ای آنان در قبال ایران، محیط بین‌المللی را موافق ارتقاء موقعیت ایران کرد.

چندجانبه‌گرایی: بدون تردید، نظم ناعادالانه موجود با توجه به دستور کار حاکم بر سیاست خارجی ایران، مطلوب کشور نیست، موضوعی که کشورهای مهم دیگری نیز در آن با ایران اشتراک نظر دارند. این همپوشی در نگاه به نظم موجود، زمینه‌های مناسبی برای همکاری با کشورهای همسو جهت مقابله نرم‌افزاری با نظم موجود بین‌المللی و تقویت چندجانبه‌گرایی فراهم می‌آورد. بر این مبنا می‌توان همکاری با کشورهای همسو جهت مقابله با یک جانبه‌گرایی و تقویت چندجانبه‌گرایی در عرصه بین‌المللی را نیز از دیگر الزامات کلان سیاست خارجی در افق چشم‌انداز دانست. تقویت چند جانبه‌گرایی از آن‌رو اهمیت دارد که اولاً محدودیت‌های سیستمی پیش‌روی کشور برای نیل به قدرت اول منطقه‌ای شدن را کاهش می‌دهد و در ثانی شرایط را برای بهره‌برداری از قابلیت‌های ذاتی ایران بهبود می‌بخشد. اهداف سیاست خارجی در افق چشم‌انداز باید با رویکرد جمعی و مجموعه‌ای طراحی و پیش برده شود، زیرا در عرصه بین‌المللی، ارتقاء موقعیت یک کشور عموماً با حساسیت و نگرانی از سوی سایر بازیگران دنبال می‌شود. این نگرانی ریشه در منطق و تاریخ روابط بین‌الملل دارد و توجیه‌پذیر است. بر این مبنا کشوری می‌تواند به طور موفقیت‌آمیز و با هزینه کمتری موقعیت بین‌المللی خود را ارتقاء بخشد که اهداف سیاست خارجی خویش را تا حد ممکن در قالب منافع جمعی و مجموعه‌ای طراحی نموده و پیش برد، بدان معنا که سایرین در ارتقاء و رشد آن بیش از آنکه چالش و تهدید ببینند، حوزه‌های گسترده‌ای از فرصت، بیابند.

ژئوپلیتیک‌گرایی: موقعیت ژئوپلیتیک ایران، به رغم امتیازات ویژه و منحصر به فرد آن، در طول تاریخ نه تنها کمکی به افزایش قدرت ملی ایران نکرده است، بلکه عملاً به مانعی برای توسعه اقتصادی نیز تبدیل شده است. از زمان تشکیل نخستین دولت فراگیر ملی در ایران در زمان صفویه، در حالی که قدرتهای هم‌تراز ایران در اروپا در حال آغاز تجربه تازه‌ای بودند، رهبران ایران گرفتار جنگ با عثمانی‌ها در غرب کشور، ازبکان در شمال کشور و حتی پرتغالی‌ها در جنوب کشور بودند. در دوره‌های بعد نیز این مسئله به شکل‌های متفاوتی ادامه پیدا کرد. طی چند قرن گذشته، ایران یا فرصتی برای تغییر شرایط منطقه‌ای خود نداشته است و یا در دوره‌های کوتاهی که این فرصت وجود داشته ابتکار عمل و فرصت‌سنجی مناسب صورت نگرفته است. مطالعه و بررسی وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران در دوره‌های مختلف تاریخی نشان می‌دهد که ایران توانسته است چنان که باید و شاید از جایگاه و موقعیت برجسته منطقه‌ای و بین‌المللی خود در جهت توسعه اقتصادی کشور بهره لازم را ببرد و گاه این جایگاه به جای آن که فرصت‌آفرین باشد، تهدیدزا و چالش‌آفرین بوده است. قدرتهای بزرگ، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از طریق عوامل وابسته داخلی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از طریق تأثیرگذاری‌های خارجی، مهمترین مانع دستیابی ایران به جایگاه واقعی خود بوده‌اند. به همین دلیل، در شرایط کنونی که قدرتهای بزرگ تمامی ابزارهای خود را برای محدودسازی و منزوی‌سازی جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته‌اند، ضرورت دارد تلاش مضاعفی برای بهره‌گیری بیشتر از موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به خرج داده شود. از این لحاظ، شرایط تاریخی کنونی به دو دلیل زیر احتمالاً می‌تواند فرصت مناسبی برای ایجاد تغییر در موقعیت منطقه‌ای ایران به وجود آورد:

۱. جمهوری اسلامی ایران به میزانی از قدرت و توانمندی دست یافته است که



را بر چهار محور زیر قرار دهد:

۱-۲- بهره‌گیری از موقعیت ترانزیتی: با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران، در سیاست گسترش تعاملات اقتصادی منطقه‌ای باید اولویت نخست به تسهیل شرایط ترانزیت کالا، انرژی و مسافر داده شود. در این زمینه موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

- توجه جدی به توسعه خطوط حمل و نقل دریایی، جاده‌ای و ریلی و توسعه بنادر کشور؛

- توجه جدی به توسعه خطوط انتقال نفت و گاز؛

- توجه جدی به توسعه خطوط انتقال برق؛

- فراهم ساختن زمینه‌های لازم برای گسترش ترانزیت هوایی؛

- فراهم ساختن امکانات لازم برای ترانزیت خودرو از کشورهای همسایه (در این زمینه می‌توان تمهیداتی برای گسترش ترانزیت خودرو از کشورهای حاشیه خلیج فارس برای عبور از خاک ایران به کشورهایمانند ترکیه، عراق جمهوری آذربایجان و... اندیشید).

۲-۲- بهره‌گیری از موقعیت گردشگری:

امکانات و ظرفیت‌های وسیع ایران برای انواع گردشگری از جمله گردشگری زیارتی، گردشگری سیاحتی، گردشگری درمانی و غیره می‌تواند در سیاست گسترش تعاملات اقتصادی منطقه‌ای به عنوان یک محور اصلی مورد توجه قرار بگیرد. هم‌کیشی و نزدیکی فرهنگی میان ایران و کشورهای همسایه یکی از مزیت‌هایی است که هم نگرانی‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از حضور گردشگران خارجی را کاهش می‌دهد و هم برای این دسته از گردشگران شرایط فرهنگی مناسب‌تری را مهیا می‌سازد. در این زمینه موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

- برنامه‌ریزی برای تبلیغ گسترده امکانات و ظرفیت‌ها و جاذبه‌های گردشگری ایران در کشورهای همسایه؛

- تسهیل سرمایه‌گذاری بخش خصوصی داخلی و خارجی در زمینه‌های گردشگری؛
- لغو یک طرفه روادید برای شهروندان برخی از کشورهای همسایه که حضور آنها در ایران مزیت اقتصادی دارد؛

- اعطای تسهیلات ویژه برای گردشگری درمانی برای شهروندان کشورهای همسایه از جمله اختصاص برخی بیمارستان‌ها، مراکز آب درمانی و...؛

- تسهیل شرایط برای گردشگری ورزشی برای شهروندان کشورهای همسایه (از جمله اسکی، کوهنوردی، کویرنوردی، قایق‌رانی در آبهای خروشان، گلابدر و...)

۳-۲- بهره‌گیری از موقعیت کشاورزی:

با توجه به امکانات منحصر به فرد ایران در زمینه کشاورزی، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از این امکانات برای گسترش تعاملات اقتصادی با کشورهای همسایه بهره‌برد. در این زمینه موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

- اعطای تسهیلات ویژه به صادرکنندگان محصولات کشاورزی به کشورهای همسایه؛

- تسهیل سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در زمینه بسته‌بندی و فرآوری محصولات کشاورزی؛

- تسهیل سرمایه‌گذاری شهروندان کشورهای همسایه در زمینه تولید محصولات کشاورزی.

علاوه بر سه حوزه فوق که حوزه‌های مزیتی جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شوند، در برخی حوزه‌های دیگر مانند صدور خدمات فنی مهندسی، صدور مصالح ساختمانی و صدور نیروی کار ساده و آموزش دیده نیز در سطح منطقه فرصت‌های زیادی برای صنعتگران و نیروی کار ایرانی وجود دارد که در سیاست‌گذاری‌های کلان باید مورد توجه جدی قرار بگیرند.

می‌تواند طرح‌های مبتکرانه‌ای برای تغییر ساختار منطقه‌ای طراحی و پی‌گیری کند. ۲. اختلافات ایران با همسایگان خود در شرایط موجود در حدی نیست که نتوان از طریق برخی ابتکار عمل‌ها این اختلافات را حل کرد و فضای نوینی را در سطح منطقه‌ای حاکم نمود. اختلافات ارضی ایران با همسایگان خود در شرایط کنونی در کمترین حد اهمیت خود به نسبت دوره‌های گذشته است.

علاوه بر دو مورد فوق، شرایط بین‌المللی نیز جمهوری اسلامی ایران را ملزم می‌سازد که در سطح منطقه‌ای به یک ابتکار عمل خلاقانه دست بزند. این ابتکار عمل هرچه ابعاد اقتصادی بیشتر و ابعاد سیاسی کمتری داشته باشد با موانع کمتری مواجه خواهد بود. بر این اساس، پیشنهاد مشخص این طرح بازسازی روابط اقتصادی ایران با کشورهای منطقه و گسترش تعاملات اقتصادی با این کشورها از طریق بهره‌گیری هر چه بیشتر از موقعیت ژئوپلیتیک ایران می‌باشد.

الزامات داخلی تغییر شرایط منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

تغییر روابط یا بازسازی روابط منطقه‌ای ایران از یک موضع فعالانه و خلاقانه، از یک سو مستلزم تغییر در برخی رویکردها، نگرش‌ها و رویه‌های جاری در دو حوزه اقتصاد ملی و سیاست خارجی و از سوی دیگر نیازمند داشتن برنامه‌ای واقع‌گرایانه و عملیاتی و همچنین تدوین قوانین و مقررات لازم در این زمینه می‌باشد. در این سه سطح موارد زیر توصیه می‌شود:

۱. در حوزه رویکردها

۱-۱- اولویت دادن به همسایگان در سیاست خارجی: بنا به دلایل ژئوپلیتیک، سیاست خارجی ایران در دوره‌های مختلف، همواره بر نوع رابطه با قدرت‌های بزرگ متمرکز بوده و در اغلب موارد همسایگان کوچکتر به رغم تأثیرات ملموس و تعیین‌کننده آنها، مورد توجه جدی واقع نشده و یا موضوع تفکر و سیاست‌گذاری قرار نگرفته‌اند. تصور نادرست تاریخی در این زمینه از این قرار بوده است که در صورت حل مسائل ایران با قدرت‌های بزرگ، مسائل ایران با همسایگان بالنسبه ضعیف‌تر نیز حل خواهد شد، در حالی که این معادله می‌تواند برعکس باشد.

۱-۲- اصلاح رویکرد اقتصادی به همسایگان: به طور سنتی نگاه ایران به همسایگان خود یا به عنوان دروازه ورود کالا به کشور بوده است و یا این که حداکثر همسایگان ایران به عنوان محلی برای تجارت‌های محدود و پیلهوری نگریسته شده‌اند. ایران هیچ‌گاه به همسایگان خود به عنوان مهمترین و در دسترس‌ترین بازار صادراتی نگاه نکرده است. در حال حاضر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز که می‌توانستند به حیاط خلوت اقتصادی ایران تبدیل شوند، عملاً در سیاست خارجی ایران به حاشیه رانده شده و به جولانگاهی برای اقتصاد چین، ترکیه و برخی کشورهای اروپایی مبدل شده‌اند. کشورهایی مانند عراق، افغانستان و پاکستان نیز با توجه به بازار مصرف گسترده آنها، می‌توانند بیش از این دریافت‌کننده کالاهای ایرانی باشند.

۱-۳- موقعیت جغرافیایی به عنوان محور اقتصاد ملی: در شرایط کنونی، محوریت اقتصاد ملی بر نفت و درآمدهای نفتی مبتنی است، در حالی که جغرافیای اقتصادی ایران از لحاظ ترانزیت کالا و انرژی، کشاورزی، گردشگری و سایر معادن و منابع طبیعی و حتی ترانزیت برق می‌تواند به عنوان مزیت اقتصادی نخست ایران مورد تأکید قرار بگیرد. بر این اساس، رویکرد کلان اقتصادی باید به سمت بهره‌گیری هر چه بیشتر از موقعیت جغرافیایی تغییر کند.

۱-۴- توجه به بخش خصوصی در تعاملات اقتصادی خارجی: توجه هر چه بیشتر به بخش خصوصی و اعتماد به این بخش برای ایجاد تغییر در شرایط اقتصادی کشور و افزایش تولید ملی و همچنین گسترش صادرات امری ضروری و غیر قابل اجتناب است. با توجه به ضعف بودن بخش خصوصی در ایران، همکاری با کشورهای همسایه علی‌القاعده می‌تواند برای این بخش آسان‌تر و سهل‌الوصول‌تر باشد، اما به دلیل فقدان زیرساخت‌ها و قوانین مناسب، بخش خصوصی عمدتاً به سمت سرمایه‌گذاری یا فعالیت تجاری در دو کشور امارات متحده عربی و ترکیه سوق پیدا کرده است.

۲. در حوزه راه‌کارهای عملیاتی

سیاست گسترش تعاملات اقتصادی منطقه‌ای به طور مشخص باید تمرکز خود

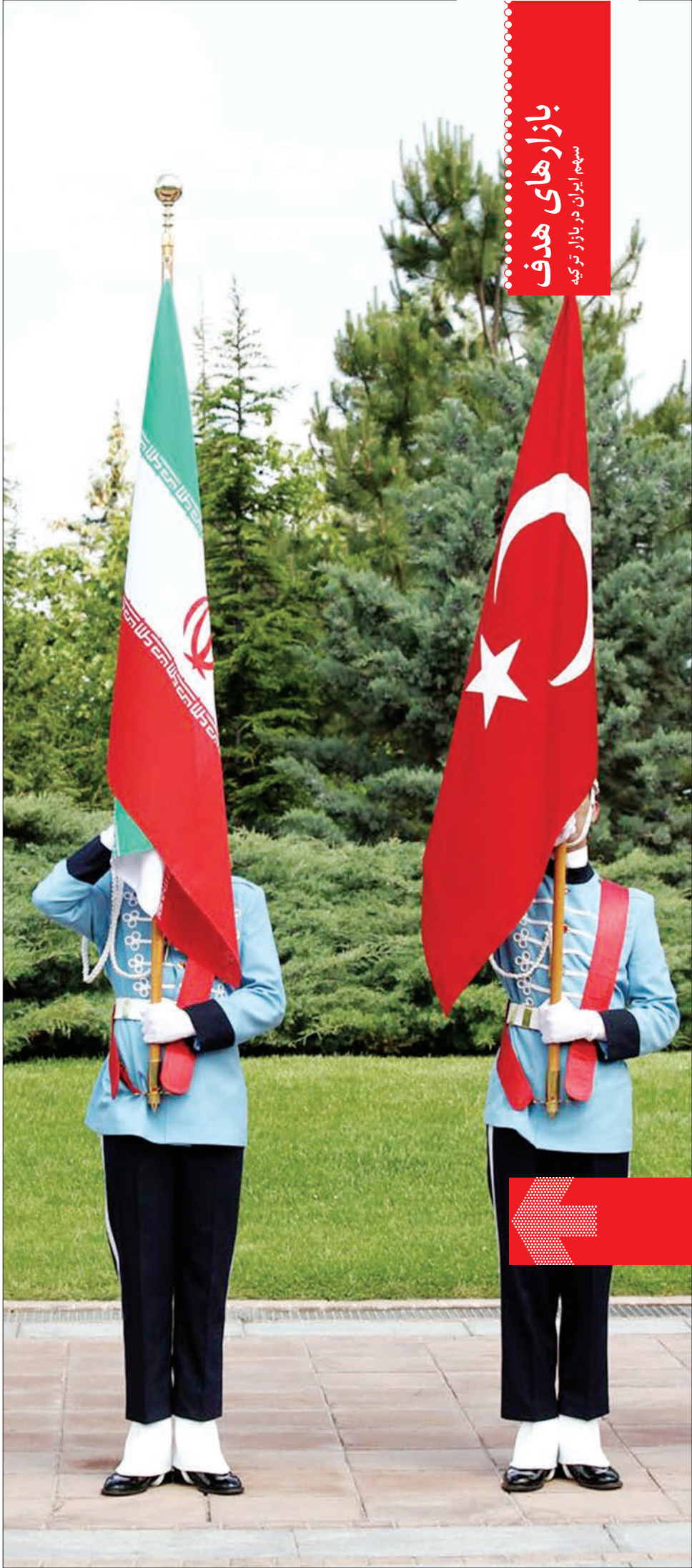


پرونده‌ای در بررسی روابط تجاری
ایران و ترکیه

پیش به سوی دو برابر شدن

■ علی ملیحی

«بیابید خلیج فارس و دریای عمان را به دریای مدیترانه و سیاه متصل کنیم» این جمله‌ای بود که رییس جمهور کشورمان در سفر به ترکیه بیان کرد. ماه گذشته و پس از ۱۸ سال، روسای جمهور دو کشور در کاخ ریاست جمهوری ترکیه به گفتگو نشستند. دو برابر کردن حجم مبادلات تجاری میان دو کشور هدف بلندپروازانه‌ای است که سران دو کشور بر آن توافق کردند. مقامات ارشد دو کشور ۱۰ معاهده همکاری امضا کردند تا به تحقق این هدف کمک کرده باشند. مبادلات تجاری ما و ترک‌ها در سال ۲۰۱۲ به ۲۲ میلیارد دلار افزایش یافته بود اما در سال گذشته به ۱۵ میلیارد دلار کاهش یافت. خرید گاز طبیعی ایران و پرداخت پول آن به طلا، اصلی‌ترین مبادله دو کشور به شمار می‌رفت. در این چند سال که ایران زیر فشار تحریم قرار گرفت، ترک‌ها با انتقاد دائمی از تحریم همسایه شرقی خود، مبادلات غیررسمی با ایران برقرار کردند که در این شرایط استثنایی کمک‌حال ایران شد. البته سود سرشار از روابط ویژه ایران و ترکیه در دوران تحریم‌ها، اقتصاد ترکیه را نیز بی‌نصیب نگذاشت. بخش عمده‌ای از صادرات ایران به ترکیه شامل نفت و گاز و استحصال آن‌ها است. در سوی مقابل ایران واردکننده بسیاری از محصولات ترکیه است به شکلی که بخش عمده‌ای از بازار منسوجات و لوازم خانگی ایران در دست کالاهای ترکی است. همچنین مسیر واردات کالاهای مورد نیاز کشورمان از امارات متحده عربی به ترکیه تغییر یافته‌است. در عین حال، هزاران شرکت ایرانی در ترکیه دست به سرمایه‌گذاری زده‌اند تا هم از ترکیه به عنوان بستری برای تسهیل نقل و انتقال کالا و معاملات مالی استفاده کنند و هم از فرصت‌های اقتصادی ترکیه بهره ببرند. اگرچه دو کشور عزم خود را بر دو برابر کردن حجم تجارت نهاده‌اند اما مبادلات بازرگانی ایران و ترکیه در پنج ماهه نخست سال ۲۰۱۴ میلادی به ۵/۵ میلیارد دلار رسید که نسبت به دوره مشابه سال گذشته حدود ۲۳ درصد کاهش را نشان می‌دهد. در سال گذشته با افزایش تحریم‌ها علیه ایران و قرار گرفتن تجارت طلا در فهرست تحریم‌ها، حجم تجارت دو کشور روبه کاهش گذاشت. با این حال به نظر می‌رسد در میان ابرهای جنگ در خاورمیانه ایران و ترکیه تجارت دوجانبه را افزایش خواهند داد. اجرایی شدن قرارداد «تجارت ترجیحی» که در بهمن ماه سال گذشته در جریان سفر رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه به تهران به تصویب رسید و مطرح بودن انعقاد موافقتنامه تسهیل تجاری بین دو کشور که به عنوان مهم‌ترین مراحل گذار به نظام تجارت آزاد بین طرفین ارزیابی می‌شود، نشانه‌هایی است که این گمانه را تقویت می‌کند. در صفحات پیش رو به گفت‌وگو با فعالان اقتصادی و مسؤولان دیپلماتیک حوزه روابط ایران و ترکیه نشستیم تا راهکارهای افزایش سطح مبادلات تجاری دو کشور را واکاوی کنیم.



خودباوری و بازارسنجی

آینده‌ای روشن در مبادلات تجاری ایران و ترکیه



■ جلال ابراهیمی

دبیرکل شورای
مشترک بازرگانی
ایران و ترکیه



حجم مبادلات

ایران و ترکیه

پانزده میلیارد دلار

است. قریب به

دو سوم حجم

مبادلات به نفت،

گاز و استحصالات

نفتی و پتروشیمی

اختصاص دارد.

باقیمانده این مبلغ

را ماشین‌آلات،

لوازم خانگی،

منسوجات

و پوشاک و

چوب‌های

فرآوری شده

تشکیل می‌دهند

مقامات میانی نیز باید به عزم عالی دو کشور توجه بیشتری نشان دهند. مجموع جمعیت ۱۵۰ میلیون نفری ایران و ترکیه نه تنها می‌تواند تامین‌کننده نیازهای تجاری هر دو کشور باشند بلکه می‌تواند با تولیدات مشترک بازار آسیای میانه و حوزه خلیج فارس را نیز سیراب سازند. از این رو توجه به ایجاد صنایع مشترک میان ایران و ترکیه گامی مهم جهت رونق تجاری دو کشور است. ایران در حال حاضر بهترین سنگ‌های ساختمانی و مواد اولیه معدنی را به بازار ترکیه صادر می‌کند. اگر این سنگ‌ها و مواد اولیه در پروژه‌های مشترک صنعتی در داخل خاک ایران فرآوری شود سود سرشاری برای هر دو طرف خواهد داشت. ارزان بودن قیمت نیروی کار، انرژی و مواد اولیه در ایران فرصت خوبی برای صاحبان صنایع دو کشور است که با ایجاد مراکز صنعتی مشترک محصولات خود را در ایران ترکیه و بازارهای منطقه‌ای به فروش برسانند. ایران همچنین صادرکننده انواع مواد معدنی به ترکیه از جمله اکسید منیزیم، آنتی‌مووان و آهن مگنتیت است. صد البته که صدور فرآوری شده این سنگ‌های معدنی برای ما به صرفه‌تر خواهد بود. به عنوان مثال قیمت هر تن ماده معدنی آنتی‌مووان ۱۲ میلیون تومان است اما اگر همین سنگ فرآوری شود قیمت آن به هر تن ۴۶ میلیون تومان خواهد رسید.

راهکاری برای افزایش صادرات

خودباوری در مورد تولیدات داخلی از دیگر مولفه‌هایی است که صادرات ایران به ترکیه را می‌تواند تقویت کند. اخیراً چای ایرانی در ترکیه و مالزی جای پای خود را باز کرده است. این در حالی است که صاحبان صنایع چای، برای مشتریان ایرانی خود چای سیلان را تبلیغ می‌کنند اما هم‌اکنون ترک‌ها مشتری چای نوبهار گیلان شده‌اند. توصیه مهم به تجار ایرانی فعال در ترکیه، استفاده بیشتر از داده‌های تجاری است. همکاری بیشتر تجار با شورای بازرگانی ایران و ترکیه در این خصوص می‌تواند راهگشا باشد. ما اطلاعات مفصلی در مورد تجارت با ترکیه و نحوه سرمایه‌گذاری در این کشور در اختیار داریم که می‌توانیم آنها را به تجار عرضه کنیم. تجار ما باید برای حضور در بازار ترکیه به روز باشند. آنها باید محصول خود را از طریق اینترنت و حضور در نمایشگاه‌های تجاری به مشتریان معرفی کنند تا سهم صادرات ایران به ترکیه به جایگاه مناسب‌تری صعود کند.

ترکیه یکی از منابع اصلی تامین داروهای خاص و لوازم آرایشی-بهداشتی کشورمان است. از سوی دیگر در حال حاضر ۸۳۵ شرکت ایرانی ثبت شده در ترکیه فعال هستند. چرا این شرکت‌ها در ترکیه به وجود آمده‌اند؟ شرکت‌های ایرانی مستقر در ترکیه پایگاه تجارتي بازرگانان ایرانی به سمت مقصد سوم هستند. تاجر ایرانی برای تسهیل تجارت با دنیا و به خصوص اروپا از طریق شرکت‌های ایرانی مقیم ترکیه عمل می‌کند. تاجر ما می‌تواند به کمک این شرکت‌ها از مقصد سوم-مثلاً آلمان- کالا خریداری کنند و به مناطق آزاد تجاری ترکیه بیاورند و از آنجا کالای خود را به سمت ایران و یا مقصد دیگری جز ایران-مانند افغانستان-حرکت دهند. از سوی دیگر صادرات کالاهای ایرانی-مثلاً داروهای گیاهی و مواد پتروشیمی-به نقاط مختلف اروپا از جمله کشورهای حوزه مدیترانه و دریای سیاه از طریق شرکت‌های مستقر در ترکیه تسهیل می‌شود. علت آن است که اولاً ترکیه به مرکزی برای مبادلات تجاری منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده و ثانیاً بازرگانان ایرانی ترکیه را به دلیل فرهنگ، دین و آداب مشترک، محل مناسبی برای کسب و کار می‌دانند.

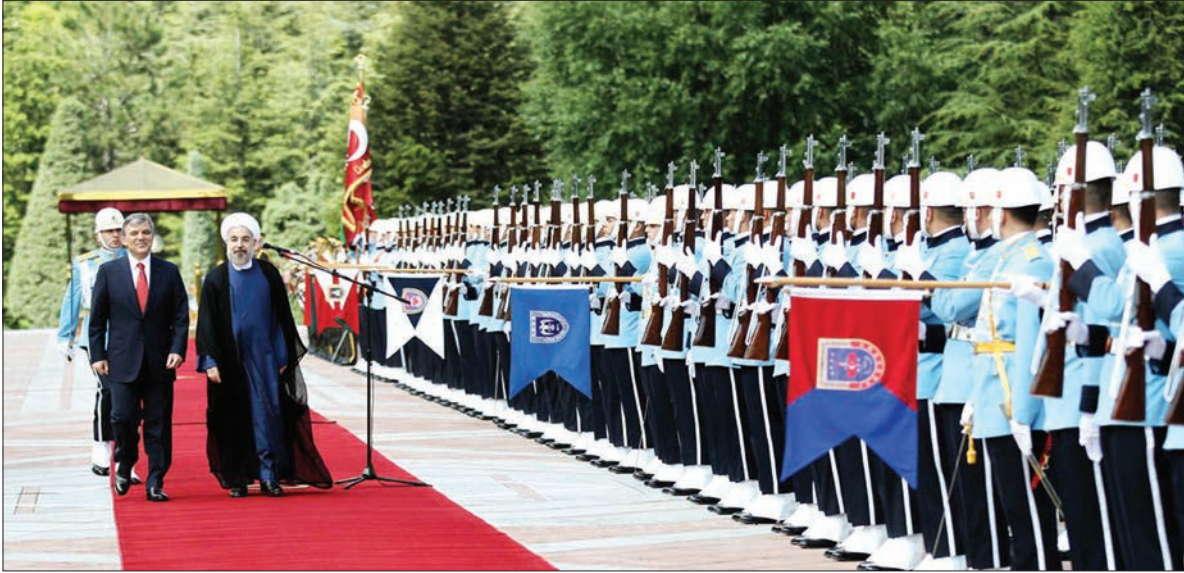
صادرات به ترکیه، بیم‌ها و امیدها

برای صادرات کالا به ترکیه ابتدا باید اصول رایج بازار تجارت را رعایت کرد. بازرگانان ما در ابتدا باید بازارسنجی کنند. به عبارت دیگر اگر نیاز بازار هدف را واکاوی نکنیم، رفتن به سوی صادرات اشتباه است. در حال حاضر تاجر یا واسطه ایرانی خودش برای صدور کالا تصمیم می‌گیرد و مطالعات لازم را انجام نمی‌دهد. علت آن است که متأسفانه هیچ مرکزی برای جمع‌آوری و ارائه داده‌های تجاری به بازرگانان دو کشور وجود ندارد. آیا خریدار سنگ مرمر ایرانی-به عنوان یکی از پرخردارترین کالاهای ایرانی در بازار ترکیه-می‌تواند با یک کلیک از لیست فروشندگان سنگ مرمر در ایران و قیمت کالاهای و نحوه فروش آنها مطلع شود؟ در این جاست که نقش رایزن بازارگانی پررنگ‌تر می‌شود. رایزنان تجاری ما باید اطلاعات آماری مفصلی از کشور هدف را برای استفاده تجار دو کشور تهیه کنند. این اطلاعات باید فرصت‌های تجاری و بازرگانی را به تفکیک منطقه و استان مشخص کند و به تاجر ارائه کند. بنابراین حالا که عزم مقامات عالی دو کشور بر افزایش حجم مبادلات دو کشور است،

تجارت میان ایران و ترکیه سابقه‌ای طولانی دارد و سرزمین آناتولی سرزمینی غریبه برای تاجران ایرانی نیست. در زمان‌های دور، روم شرقی-ترکیه فعلی-به پایتختی استانبول فعلی در همسایگی غربی ایران حضور داشته و جاده ابریشم به عنوان مهم‌ترین محور مبادلات تجاری غرب و شرق، آناتولی را به آسیای میانه و شرق دور متصل می‌کرده است. بنابراین مرز ایران و آناتولی سابقه‌ای هزاران ساله در تجارت دارد. به وضعیت امروز این دو مرز بنگریم: نوار مرزی ایران و ترکیه برای طرف ایرانی دروازه‌ای برای صادرات و واردات کالا به اروپا است. این مرز برای طرف ترک دروازه‌ای است برای مبادلات تجاری با آسیای میانه و شرق دور. درواقع ایران و ترکیه در کنار هم یک نقشه راه تجاری را برای منطقه ترسیم می‌کنند. همین چند روز پیش بود که به دنبال بحران داعش در شمال عراق، دولت ترکیه با ایران وارد مذاکره شد و درخواست کرد که کالاهای ترک از مسیر ایران به عراق صادر شوند. این موضوع نشان می‌دهد که ایران و ترکیه حتی در شرایط جنگی و بحرانی هم تسهیل‌کننده تجارت منطقه‌ای هستند. چنانکه در جنگ ایران و عراق، ترکیه کانال مناسبی برای تجارت ایرانیان بود. وجود سه راه ترانزیتی میان ما و ترک‌ها از طریق راه‌آهن، مرز بازرگان و همچنین مسیر وان نشان‌دهنده حجم بالای تجارت میان دو کشور است. در جریان سفر اخیر رییس‌جمهور کشورمان دکتر روحانی به ترکیه، جلسه مشترکی با حضور ایشان، رییس‌جمهور ترکیه، بازرگانان و نمایندگان اتحادیه‌های تجاری ترکیه و ایران از جمله اعضای شورای مشترک بازرگانی ایران و ترکیه برگزار شد. در جریان این نشست مقامات دو کشور عزم خود را مبنی بر افزایش حجم مبادلات دو کشور به سی میلیارد دلار در سال اعلام کردند. همچنین برای اولین بار شورای عالی اقتصاد دو کشور تشکیل شد. این شورا متشکل از شش وزیر ایرانی و شش وزیر ترک خواهد بود و مطمئناً گامی مهم برای تقویت روابط تجاری دو کشور است.

جایگاه تجاری ایران و ترکیه

حجم مبادلات ایران و ترکیه در حال حاضر پانزده میلیارد دلار است. قریب به دو سوم حجم مبادلات تجاری دو کشور به نفت، گاز و استحصالات نفتی و پتروشیمی اختصاص دارد. باقیمانده این مبلغ را ماشین‌آلات، لوازم خانگی، منسوجات و پوشاک و چوب‌های فرآوری شده تشکیل می‌دهند. همچنین



گفتگو با فراز چمنی رایزن بازرگانی جمهوری اسلامی ایران در ترکیه

سفر رییس جمهور روحانی آینده تجارت دو کشور را تضمین کرد



حسن روحانی در سفر خود به ترکیه در کنار تیم سیاسی اش هیئتی ۹۰ نفره از فعالان ایرانی اقتصاد و تجارت را با خود به همراه برد. آن چنان که غلامحسین شافعی رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران گفته است این هیئت شامل: «تجار و سرمایه گذاران در زمینه نساجی، مخابرات، برق، مواد غذایی، حمل و نقل، کشتیرانی، معاون، انرژی و صنایع وابسته کشاورزی» بود. اینکه دولت یازدهم مجموعه ای بزرگ از بازرگانان و صاحبان صنایع را با خود به سفر رسمی سیاسی به ترکیه برد، نشان از عزم ایران برای گسترش روابط با ترکیه است. از این رو سوالاتمان در خصوص وضعیت تجاری ایران و ترکیه را با رایزن بازرگانی ایران در ترکیه در میان نهادیم تا کاستی ها و نقاط قوتمان در تجارت با ترک ها را واکاوی کنیم.

حضور ایران در بازار ترکیه

حضور رو به رشد است. گذشته از بخش نفت و گاز که کشورمان از قبل در آن حاضر بوده، ایران جزو کشورهای پیشتاز در تامین سیمان، شیشه و کالاهای پتروشیمی و پلیمری در ترکیه است

که یکی از مزیت های کشورمان در تجارت با ترک ها حوزه مواد غذایی است. این موضوع به دلیل ظرفیت بسیار خوب صادرات مواد غذایی ایران و با توجه به سازگار بودن ذائقه ایرانی و ترکی شکل برجسته ای به خود می گیرد. در این بخش فروشگاه های بزرگ زنجیره ای ایران باید جهت برندسازی و حضور در بازار ترکیه تلاش فراوانی به خرج دهند. همچنین ایران دستاوردهای تکنولوژیک قابل قبولی در سال های اخیر داشته است؛ مخصوصاً در زمینه صنایع خودرو و هواپیمایی. از این رو با توجه به اهداف ترکیه در این بخش به نظر می رسد همکاری های مشترک دوطرف می تواند راهگشا باشد.

II به طور مشخص کدام کالاهای ایرانی در حال حاضر در ترکیه مشتری بیشتری دارد؟

کالاهای شناخته شده در بازار ترکیه طیف وسیعی را شامل می شود که به برخی از آن ها اشاره می کنم: شیشه جام ایران، سیمان و سنگ های ساختمانی، محصولات معدنی مثل مس سرب و روی مشتری های زیادی در ترکیه دارد. قیر، محصولات پتروشیمی و مواد غذایی نظیر خرما و خشکبار ایران دیگر محصولاتی هستند که تجار ترکیه از آن استقبال می کنند. البته به تدریج گرایش به سمت برخی محصولات کنسروی تولید ایران هم در حال شکل گیری است، اما این حوزه هنوز راه درازی برای باگرفتن در بازار پر از برند ترکیه خواهد داشت.

که ترک ها برای واردات خود مدنظر قرار داده اند. در مرحله بعدی ترکیه به طور بالقوه وارد کننده انواع مواد غذایی است. واردات مواد غذایی به ترکیه اگر در قالب موسسات و برندهای بزرگ غذایی انجام شود با موفقیت بیشتری همراه خواهد بود. پیشرفت قابل ملاحظه صنعت تورسم در ترکیه، لزوم توسعه هتل ها و رستوران های زنجیره ای را نیز بیش از پیش نمایان کرده است. در مرحله بعد ترکیه در راستای برنامه های توسعه ای، احتیاج به تقویت صنعت ساخت وساز دارد. اگر چه ترکیه خود از تولید کنندگان مصالح ساختمانی و سنگ است اما واردات گسترده ای هم در این بخش دارد و برای نمونه ایران در تامین بخشی از نیاز ترکیه به سیمان و سنگ فعالیت خوبی دارد.

III با توجه به پاسخ سوال بالا شرکت ها و بازرگانان ایرانی در چه بخش هایی می توانند سرمایه گذاری بهتری برای حضور در بازار ترکیه داشته باشند؟

حضور ایران در بازار ترکیه حضوری رو به رشد است. گذشته از بخش نفت و گاز که کشورمان از قبل در آن حاضر بوده، ایران جزو کشورهای پیشتاز در تامین سیمان، شیشه و کالاهای پتروشیمی و پلیمری در ترکیه است. این حضور اگر چه با چالش هایی هم در این حوزه مواجه بوده اما در مجموع حرکتی رو به جلو داشته است. من تاکید دارم

III به عنوان اولین سوال می خواهیم بدانیم وضعیت بازار تجاری ترکیه از لحاظ واردات کالا به چه صورت است و مهم ترین نیاز های این کشور از لحاظ واردات در چه زمینه است؟

ترکیه امروزه به عنوان یک پل تجارت جهانی شناخته شده است. جغرافیای این کشور از سمت غرب به بازار های غربی متصل است و از سمت شرق به بازار های آسیایی. موقعیت جغرافیایی خاص ترکیه این قابلیت را به این کشور می دهد که بتواند محل مبادله انواع کالا و خدمات باشد. بنابراین تقریباً هر نوع کالایی را می توان از طریق ترکیه بر حسب نیاز داخلی ایران وارد کرد. مثلاً ممکن است داخل کشور یک ماده غذایی خاص لازم شود. این ماده را یا می توان از خود ترکیه تامین کرد و یا از طریق ترکیه به ایران ترانزیت کرد. در خصوص نیاز های وارداتی ترکیه باید توجه کرد که این کشور به مرور زمان با پیچیده تر شدن سبک زندگی نیاز های جدیدی را در جامعه خود مشاهده می کند؛ در راس این نیاز ها، نیاز به فن آوری قرار دارد. ترک ها در حال حاضر اهتمام جدی خود را بر واردات فن آوری و تجهیز صنایع نهاده اند. از این رو تعمیر ماشین آلات صنعتی یکی از اولویت های اصلی در ترکیه است. همچنین تلاش برای تولید خودروی ملی و هواپیما از اولویت های دیگر ترک ها است. می توان گفت توسعه صنایع مادر با تمرکز بر واردات فن آوری مهم ترین هدفی است

آنچه برای صادرات به ترکیه باید بدانید

استراتژی کسب و کار در بازار ترکیه

در کنار برآوردی که باید از سود و هزینه کسب و کار در بازار ترکیه و همچنین ارزیابی رقبای قدرتمند حاضر در بازار ترکیه باید داشته باشید، جدول زیر به تفکیک کالا و خدمات پیشنهادهایی را برای کسب و کار در ترکیه ارائه می‌دهد.

نام کالا-خدمات	پیشنهادهای	شهر مناسب
ماشین‌آلات صنعتی و تجهیزات نیروگاهی، برقی و الکترونیکی	اخذ گواهی CE و استانداردهای اروپا مذاکره با یک بازرگان و یا موسسه محلی ترکیه برای اعطای نمایندگی تحت برند و علامت تجاری شرکت ایرانی با هماهنگی و مشاوره رایزنی بازرگانی سفارت ایران در آنکارا ثبت برند و علامت تجاری در کشور ترکیه	استانبول، آنکارا، آدانا، کاپسری، ازمیر، ارزروم، وان، کارس، اورفا، آغری، ایغدیر، مالاتیا و غازی آتپ
مواد غذایی، شوینده‌ها، لوازم صوتی و تصویری، لوازم خانگی، پوشاک، آرایشی و بهداشتی، صنایع دستی و فرش	اخذ گواهی‌های CE یا استانداردهای اروپایی ثبت شرکت ثبت برند و علامت تجاری در کشور ترکیه ثبت و تاسیس یک فروشگاه یا نمایشگاه دائمی عرضه و فروش حتی الامکان با قابلیت گسترش زنجیره‌ای و استقرار شعب در سایر شهرها	استانبول، آنکارا
محصولات کشاورزی، میوه و سبزی‌ها	اخذ گواهی‌های استاندارد اروپایی مرتبط اخذ گواهی‌های بهداشت و کشاورزی ترکیه مذاکره با یک نماینده محلی (بازرگان یا موسسه) با هماهنگی رایزنی بازرگانی سفارت ایران در آنکارا برای فروش محصول ثبت برند و علامت تجاری در ترکیه، حضور مستمر در نمایشگاه‌های ترکیه با همکاری نماینده محلی	آدانا، ازمیر، اسپارتا و غازی آتپ و کلیه شهرهای آناتولی شرقی
خدمات فنی و مهندسی	شناخت رقیب ثبت شرکت و برند حضور در نمایشگاه‌ها و مذاکره مستمر با شرکت‌ها و اتحادیه‌های مرتبط	امور ساختمانی و راهسازی، آنکارا امور صنعتی و نیروگاهی: استانبول
سرمايه‌گذاري صنعتی	تاسیس و ثبت شرکت در یکی از مناطق آزاد معتبر کشور ترکیه ثبت برند و علامت تجاری اخذ گواهی‌های استاندارد اروپایی عضویت در اتاق صنعت شهر مورد نظر و بهره‌مندی از مشاوره آنان	مناطق آزاد ازمیر و اژه (زمین ارزان)، سامسون (زمین رایگان صنعتی)، غازی آتپ (زمین رایگان صنعتی) و آنکارا (برای استقرار کارگاه تولیدی).
تاسیس دفاتر بازرگانی عمومی	تاسیس دفتر کار یا بهره‌مندی از یک نماینده محلی هماهنگی با دفتر رایزنی بازرگانی در آنکارا بندر مرسین، بندر ازمیر، استانبول (هزینه سنگین‌تر)	آنکارا و ارزروم.

تبلیغات موثر در بازار ترکیه:

۱. بیلبرد، بالون و هر گونه تبلیغ خیابانی
۲. برپایی سمینارها و کنفرانس‌های معرفی محصول در هتل‌های معتبر
۳. برپایی فستیوال
۴. تبلیغات در روزنامه‌ها و نشریات معتبر نظیر حریت، جمهوریت و زمان
۵. تبلیغات تلویزیونی و رادیویی

با توجه منفی بودن تراز تجاری ایران و ترکیه - بدون در نظر گرفتن نفت و گاز - می‌خواهیم بدانیم ایران از ترکیه چه کالاهایی وارد می‌کند؟ وضعیت تعامل تجار ایرانی و ترک چگونه است؟

برخلاف دیدگاه شما من معتقدم که نمی‌توان تراز تجاری را فقط به صادرات غیرنفتی محدود کرد. از این منظر تراز تجاری ایران و ترکیه مثبت است. اگر امکان و مجالی برای صادرات ترکیه به ایران داده می‌شود به دلیل برتری نیست بلکه به دلیل ملاحظات است که برای بالانس کردن تراز تجاری دو کشور انجام می‌شود. ضمن اینکه نباید از روند رو به رشد پیشرفت صادرات کالاهای غیر نفتی ایران نیز غافل بود. صادرات غیرنفتی ایران به ترکیه در سال ۲۰۱۰ - ۴۰۰ میلیون دلار بوده است. این میزان، امسال به ۱/۵ میلیارد دلار رسیده یعنی سیر افزایشی مناسبی داشته است.

پس دلیل بالا بودن صادرات ترکیه به ایران چیست؟

ترکیه در زمینه تجارت از امتیازاتی برخوردار است که ایران آن امتیازات را ندارد. کالاهای ترک دارای مقبولیت‌هایی هستند که از موقعیت تجاری ترکیه ناشی می‌شود. این کشور به دلیل عضویت در اتحادیه گمرکی اروپا، عضویت در سازمان تجارت جهانی و برخوردار از استانداردهای اروپایی دارای استحکام تجاری مناسبی است. ترکیه همچنین توانسته برندهای خود را در جهان جایاندازد. از سوی دیگر کالاهایی که ترک‌ها تولید می‌کنند، کیفیت نسبی داشته و قیمت اقتصادی تری نسبت به نمونه‌های مشابه اروپایی دارند. این کالاها به همین دلیل در جامعه ایران خریدار پیدا می‌کند. ترکیه در حال حاضر توانسته جای مناسبی در بازار پوشاک و لوازم خانگی ایران پیدا کند. برخلاف ترکیه، کشورمان با هیچ کشوری پیمان تجارت آزاد منطقه‌ای ندارد. برای رفع این کمبود مادرانویه سال ۲۰۱۴ موفق شدیم موافقتنامه تجارت ترجیحی میان دو کشور را امضا کنیم و امیدواریم که با اجرای این معاهده در ماه‌های آینده تجارت میان دو کشور تحت قاعده منظمی درآید.

تاثیر سفر اخیر رییس‌جمهور کشورمان بر مبادلات تجاری دو کشور ایران و ترکیه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مسلمان سفر مقامات عالی به خصوص در سطح ریاست جمهوری پیام‌های دوستی را برای کشور همسایه در پی دارد. به خصوص اینکه آقای روحانی در نشست با بازرگانان ترکیه بر لزوم توسعه تجارت دو کشور انگشت نهاد. در این سفر اسناد بسیار موثری در زمینه همکاری اقتصادی تجاری و گمرکی نیز امضا شد. سفر آقای روحانی باعث قطعی شدن گسترش روابط دو کشور در سال‌های آینده شد زیرا پس از سفر ایشان به خوبی می‌بینیم که هر دو طرف عزم جدی برای تقویت تجارت دو جانبه دارند.

سفر مقامات عالی به خصوص در سطح ریاست جمهوری پیام‌های دوستی را برای کشور همسایه در پی دارد. به خصوص اینکه آقای روحانی در نشست با بازرگانان ترکیه بر لزوم توسعه تجارت دو کشور انگشت نهاد.

آینده‌نگر منتشر می‌کند:

انرژی در جهان

گزیده‌هایی از گزارش شاخص عملکرد
مهندسی انرژی، ۲۰۱۴
مجمع جهانی اقتصاد داووس



■ روبرتو بوکا
مدیر ارشد مجمع
جهانی اقتصاد



■ آرتور هانا
مدیر عامل بنیاد
مشاوره صنایع
انرژی استتور

موزون ساختن تقاضای تأمین عرضه‌ای امن، پایدار و ارزان از انرژی به‌نحوی کارآمد همچنان نقش مهمی در توسعه کشورها ایفا می‌کند. به‌سبب محدودیت‌های توسعه اقتصادی، جغرافیا و پیشرفت، کشورهای جهان سخت در تلاش هستند روش‌های جدید نوآورانه‌ای برای تأمین تقاضای انرژی بیابند. در سه سال گذشته، مجمع جهانی اقتصاد مشغول بررسی و طراحی برنامه تشویقی مهندسی نوین انرژی بوده است. با این برنامه می‌توان درک بهتری از تحولات و تغییراتی که در نظام انرژی جهان رخ می‌دهد، و این که چطور می‌توان آن را مدیریت کرد به‌دست آورد. یک رکن مهم این تلاش عظیم طراحی شاخص عملکرد مهندسی انرژی جهان بوده است. پیام اصلی نخستین گزارش شاخص عملکرد مهندسی انرژی، این است که راه‌های گذار در هر کشور با کشورهای دیگر متفاوت هستند. طرح‌ریزی مسیر گذار به مهندسی جدید انرژی به معنای توسعه یک استراتژی بلندمدت است که تمام مبادلات و مسائل پیرامون انگیزه و هدف اصلی هر نظام انرژی را می‌کاود و بررسی می‌کند: مدیریت ریسک‌های پیش روی عرضه انرژی، هم‌زمان با حصول اطمینان از رونق و رشد اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی کشور. مجمع جهانی اقتصاد و بنیاد استتور دومین گزارش این شاخص را که عوامل گذار جهانی کارآمد به یک مهندسی انرژی جدید را بررسی می‌کند، پیش روی تان گذاشته‌اند. حالا بحث و جدل بر سر این گذار در چارچوب یافته‌های شاخص عملکرد مهندسی انرژی ممکن شده است، ابزاری که به کشورها کمک می‌کند پیشرفت گذارشان را بر مبنای مجموعه‌ای از شاخص‌ها بسنجند. این گزارش، همچون گزارش پیشین، به بررسی این موضوع می‌پردازد که یک مهندسی جدید انرژی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد و چطور محیط‌های مساعد به کشورهای عالی‌رتبه کمک کرده‌اند که گذارشان به یک مهندسی بهینه‌تر و کارآمدتر انرژی را آغاز کنند. تقاضای متفاوت در مهندسی‌های انرژی مختلف کشورها، با اهداف گاه متضاد و رقیب رشد و توسعه اقتصادی، پایداری محیط‌زیستی، و دسترسی به انرژی و امنیت آن - در این شاخص و این تحلیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. گزارش امسال به مسیرهای گذار و چالش‌های پیش روی مناطق و اقتصادهای مختلف هم می‌پردازد، و بر عوامل فرامیلتی مثل موقعیت جغرافیایی، زمین‌شناسی منطقه‌ای و سطح توسعه اقتصادی در نظام انرژی یک کشور تأکید می‌کند. پروژه مهندسی نوین انرژی با مشارکت شورای صنعت انرژی مجمع جهانی اقتصاد، و با حمایت تیم مسئول گزارش رقابت جهانی مجمع اجرا می‌شود، و در جریان آن از کارشناسان و متخصصان صنعت انرژی در سراسر جهان هم کمک گرفته شده است. همچنین از هیأت متخصصان مجمع هم که حامی این گفتمان و تحقیقات پشت این گزارش بود، آژانس بین‌المللی انرژی که منبع اصلی تأمین داده‌های مورد نیاز گزارش بود، و کارشناسان بیرونی که نظرات و دیدگاه‌های تحلیلی‌شان را در اختیارمان گذاشتند سپاس گزاریم.



همه آنچه در گزارش داووس آمده است:

خلاصه اجرایی برای مدیران بخش انرژی

وضعیت

برترین هادر
شاخص عملکرد
مهندسی انرژی
نشان می دهد که
یک مسیر واحد
برای دستیابی به
یک نظام انرژی
موزون وجود
ندارد؛ باین حال
نتایج این شاخص
نشان می دهد که
توسعه اقتصادی
بار سنگینی بر
عملکرد می گذارد

گاه به این معناست که چندان توجهی به ملاحظات محیط زیستی نمی شود. تلاش و فشار برای تضمین پایداری محیط زیستی در کشورهای توسعه یافته هم حالا که مصرف کنندگان از هزینه های بالاتر می نالند و خواهان قیمت های پایین تر انرژی هستند به مشکل برخورد کرده است. منابع غنی طبیعی در کشورهای صادر کننده خالص اغلب به این معناست که به قیمت و هزینه سوخت های فسیلی برای مصرف داخلی یارانه تعلق می گیرد؛ و از این طریق مشوق های پیگیری تدابیر کارایی بخش انرژی و سرمایه گذاری در سوخت های تجدید پذیر ناکام می مانند.

از سوی دیگر وضعیت برترین ها در شاخص عملکرد مهندسی انرژی نشان می دهد که یک مسیر واحد برای دستیابی به یک نظام انرژی موزون وجود ندارد؛ باین حال نتایج این شاخص نشان می دهد که توسعه اقتصادی بار سنگینی بر عملکرد می گذارد. تروژ در شاخص عملکرد مهندسی انرژی ۲۰۱۴ در جایگاه نخست ایستاده، و پس از آن کشور فرانسه و سوئد قرار گرفته اند. تمام ۱۰ کشور برتر فهرست عضو اتحادیه اروپا و یا سازمان همکاری و توسعه اقتصادی هستند، به استثناء کاستاریکا و کلمبیا.

ابزاری استراتژیک

برای گذر از تنش هادر این حوزه، دولت ها به مجموعه ای جدید از ابزار استراتژیک نیاز دارند تا به کمک آنها نقشه مسیرشان به سوی یک مهندسی نوین انرژی، هماهنگ با اهداف هم پوشان امنیت، ارزانی، و پایداری را ترسیم کنند. این ابزارها باید سریعاً طراحی شوند تا اصلاحات و تحلیلی را که حامی موازنه بیش تر میان اهداف سیاست ها است، در اختیار سیاست گذاران بگذارد. طراحی شاخص عملکرد مهندسی انرژی یک پاسخ به این نیاز است. شاخص عملکرد مهندسی انرژی مجموعه ای از عوامل و شاخص ها را به کار می گیرد تا مهندسی انرژی ۱۲۴ کشور جهان را ارزیابی و رتبه بندی کند. شاخص ها نشان دهنده عملکرد هر کشور در ابعاد مهم مثلث انرژی هستند، و می گویند که عملکرد انرژی کدام کشور اقتصادش را عقب نگه داشته و عملکرد کدام بر اقتصاد و رشد آن می افزاید؛ تأثیر محیط زیستی عرضه و مصرف انرژی چیست؛ و عرضه امن چه نوع عرضه ای است.

گذارهای بنیادینی در سراسر نظام های انرژی جهان در جریان هستند، گذارهایی با پیچیدگی بی سابقه، پیشرفت های تکنولوژی و اکتشافات، دروازه ها را به روی طیف وسیعی از منابع انرژی گشوده است و نحوه مصرف انرژی را هم تغییر داده است. بازارها بیش از پیش تحت تأثیر تغییرات در تقاضای جهانی و الگوهای عرضه هستند؛ در عین حال که تصمیمات حوزه انرژی با ضرورت پرداختن به مسأله محیط زیست روبه رو هستند. تقاضا برای انرژی در سراسر جهان با سرعتی سرسام آور افزایش می یابد. اهمیت تضمین آینده ای پایدار برای انرژی آشکار است، و این هدف باید چنان طراحی و اجرا شود که جواب گوی بیش از یک میلیارد نفر در جهان امروز که هیچ دسترسی مطمئنی به برق ندارند باشد. از سوی دیگر برنامه ریزی ها باید رشد مداوم اقتصاد جهان و تداوم صنعتی شدن اقتصادها که دارد بازارهای انرژی جهان را متحول می سازد و چالش های جدیدی در مدیریت عرضه و تقاضا پدید می آورد را هم در نظر بگیرد. در این بستر جهانی، چالش های طراحی و توسعه یک مهندسی انرژی که عرضه ارزان، امن و به لحاظ محیط زیستی پایدار انرژی را تأمین کند، پرتعداد و پیچیده هستند. در ارزیابی عملکرد کشورها در مقایسه با چند شاخص کلیدی، مطالعه حاضر تأیید می کند که این چالش ها چه قدر زیاد و بزرگ هستند: هیچ کشوری در کل به امتیاز کامل ۱۰۱ نرسیده است، و هیچ کشوری در هیچ معیار و شاخصی به بالاترین امتیاز نرسیده. باین که تفاوت بسیاری میان عملکرد کشورهای مختلف وجود دارد، همه آن ها در مسیر موازنه مدیریت شان در سه گوشه مثلث انرژی، یعنی رشد و توسعه اقتصادی، پایداری محیط زیستی، و دسترسی و امنیت انرژی، با موانعی روبه رو هستند.

چالش های متنوع، بسترهای منحصر به فرد

این تحقیق از ارتباطات و وابستگی های پیچیده ای پرده برمی دارد که تلاش برای تضمین یک نظام انرژی کارآمد در همه زمینه ها را ناکام می گذارند. البته که کشورهای مختلف بهره متفاوتی از منابع طبیعی برده اند و از نقاط شروع بسیار متفاوتی گام در راه توسعه اقتصادی گذاشته اند. موازنه در مواجهه با خواسته ها و سیاست های رقیب و متضاد بسیار دشوار است. مثلاً، تأکید بر تضمین رشد اقتصادی



عملکرد ضعیف
در پایداری
محیط زیستی و
رشد و توسعه
اقتصادی در
منطقه خاور میانه
و شمال آفریقا،
که متأثر از
پارانه های انرژی
است، استفاده از
انرژی را ناکارآمد
کرده و اسراف را
افزایش می دهد و
سرمایه گذاری در
منابع تجدید پذیر
انرژی را دشوار
می سازد

با استفاده از شاخص عملکرد مهندسی انرژی می توان به دولت ها و دیگر بازیگران حاضر در بخش تولید انرژی در هر سطحی از زنجیره عرضه انرژی کمک کرد تا حوزه های بهبود را بیابند و به شان اولویت دهند.

رویکردی منطقه ای

گزارش امسال شاخص عملکرد مهندسی انرژی با استفاده از یافته های این شاخص، برخی از مهم ترین و خاص ترین چالش هایی را که هر کشور و منطقه از جهان در بخش انرژی با آن ها روبه رو است، نشان می دهد. ساختار گزارش امسال بررسی نتایج شاخص در سطح منطقه ای و نیز در سطح ملی است، و از این طریق برخی از مهم ترین مشکلاتی را که کشورها پیش روی خود دارند به نمایش می گذارد. تحلیل عمیق تر چالش ها، اغلب نشان از اهمیت همکاری و به اشتراک گذاشتن دانش موجود در حل این چالش ها دارد. مهم ترین یافته های گزارش حاضر در سطح منطقه ای این ها هستند:

کشورهای یورو ۲۸، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، و نوردیک در بالاترین رتبه های شاخص ایستاده اند. با امتیاز متوسطی برابر با به ترتیب ۰.۶۲ از یک، ۰.۶۳ از یک، و ۰.۶۸ از یک، این نتایج نشان دهنده باری هستند که توسعه اقتصادی بر عملکرد یک نظام انرژی می گذارد. امتیازات کشورهای اتحادیه اروپا توجه را به سمت گذار به سوی اقتصادی با سوخت اندک کربنی، آن طور که در استراتژی اتحادیه اروپا آمده، می گردانند. تدابیر حذف کربن، استفاده از انرژی های تجدید پذیر و تدابیر کارایی در بخش انرژی، هر یک به طریقی به کاهش انتشار گازهای گلخانه ای این منطقه کمک کرده اند، و امنیت انرژی را در این منطقه بهبود بخشیده اند. با این حال، تحلیل بیش تر نشان می دهد که اتحادیه اروپا هنوز با چالش های بسیاری در زمینه سوخت های فسیلی و وابستگی به واردات انرژی روبه رو است. کشورهای در حال صنعتی شدن، مثل کشورهای عضو بریکس، آسه آن و آسیای در حال توسعه، بیش تر شان، اقتصادهایی دارند که انرژی بیش تر مصرف می کنند و انتشار شدید گازهای گلخانه ای دارند. همان طور که در امتیازات پایین شان در شاخص عملکرد مهندسی انرژی و در تمام زیر شاخص ها به چشم می خورد. امتیاز متوسط کل این کشورها به ترتیب ۰.۵۵، از یک، ۰.۴۸ از یک، و ۰.۴۵ از یک است، که نشان از شکاف عمیق در عملکرد این کشورها در مقایسه با کشورهای بالای فهرست دارد. عملکرد کشورهای بریکس، آسه آن و آسیای در حال توسعه در مثلث انرژی خبر از اولویت های متفاوت این اقتصادهای نوظهور و در حال صنعتی شدن می دهد.

عملکردها در منطقه آمریکای شمالی تنوع زیادی دارند، که نشان از سطوح متفاوت توسعه اقتصادی و ثروت منابع طبیعی میان آمریکا و کانادا و کشورهای مرکز و حوزه کارائیب دارد. با این که ثروت غنی منابع و سرمایه گذاری در سوخت های تجدید پذیر امتیازات بالایی در زمینه امنیت انرژی برای کانادا و آمریکا به مرغان آورده، عملکرد ضعیف در شاخص های محیط زیستی هر دو کشور هنوز چالش بزرگی است. منطقه آمریکای شمالی کشورهای دیگری چون کاستاریکا - یکی از ۱۰ کشور برتر فهرست - و هائیتی، که در جایگاه ۱۱۶ فهرست بدترین عملکرد را دارد، را هم در خود جای داده است. در کل این اختلاف عملکرد میان کشورها نشان از عدم توازن میان کشورهای متکی بر واردات در آمریکای مرکزی و حوزه کارائیب، و کانادا، آمریکا، و مکزیک دارد. رابطه میان شاخص عملکرد مهندسی انرژی و تولید ناخالص داخلی در خاور میانه و شمال آفریقا وارونه شده است. منطقه خاور میانه و شمال آفریقا پایین ترین متوسط عملکرد را در میان تمام مناطق اقتصادی جهان دارد: ۰.۴۲ از یک. متوسط سرانه تولید ناخالص داخلی در این منطقه ۱۵ هزار دلار آمریکا است، که بسیار بالاتر از آفریقای جنوب صحرا - منطقه ای که از نظر عملکرد بالاتر ایستاده - است. منطقه خاور میانه و شمال آفریقا، به عنوان منطقه ای که بیش ترین بهره را از منابع طبیعی جهان برده است، در زمینه صادرات خالص انرژی بسیار قوی تر از متوسط عمل می کند. با این حال، امتیاز کل این منطقه، تحت تأثیر عملکرد ضعیف در پایداری محیط زیستی و رشد و توسعه اقتصادی، که متأثر از پارانه های انرژی است، استفاده از انرژی را ناکارآمد کرده و اسراف را افزایش می دهد و سرمایه گذاری در منابع تجدید پذیر انرژی را دشوار می سازد.

جدول ریز امتیازات شاخص عملکرد مهندسی انرژی جهان ۲۰۱۴
(کشورهای برگزیده آینده نگار)

کشور	افریقای جنوبی	هند	عربستان	روسیه	آمریکا	چین	آلمان	ترکیه	ایران
تولید ناخالص داخلی به ازاء هر واحد استفاده از انرژی (نرخ برابری خرید دلار به ازاء هر کیلوگرم معادل نفت)	۳.۹۵ دلار	۶.۵۵ دلار	۴.۴۶ دلار	۴.۳۸ دلار	۷.۳۶ دلار	۴.۱۴ دلار	۱۰.۹۰ دلار	۱۱.۷۳ دلار	۳.۹۳ دلار
واردات سوخت (درصد از تولید ناخالص داخلی)	۴۵ درصد	۱۰ درصد	۵ درصد	۵ درصد	۳ درصد	۴ درصد	۵ درصد	۶ درصد	۵ درصد
صادرات سوخت (درصد از تولید ناخالص داخلی)	۳۸ درصد	۲۸ درصد	۵۵ درصد	۱۸ درصد	۱۸ درصد	۱۸ درصد	۱۸ درصد	۱۸ درصد	۱۸ درصد
بنزین - سطح تورش قیمت از طریق پارانه یا مالیات (۰ تا ۱)	۰.۸۴	۰.۹۷	۰.۷۶	۰.۵۸	۰.۶	۰.۵۹	۰.۸۴	۰.۸۴	۰.۱۹
سوخت دیزلی - سطح تورش قیمت از طریق پارانه یا مالیات (۰ تا ۱)	۰.۸۷	۰.۷۷	۰.۵۲	۰.۵۳	۰.۶۱	۰.۶۴	۰.۷۸	۰.۸۵	۰.۵۷
قیمت برق صنعتی (دلار آمریکا به ازاء هر کیلووات ساعت)	۰.۰۲	۰.۱۲	۰.۰۸	۰.۰۵	۰.۰۷	۰.۱۱	۰.۱۱	۰.۱۴	۰.۱۴
بسته رشد و توسعه اقتصادی	۰.۵۹	۰.۵۸	۰.۴۹	۰.۳۲	۰.۵۹	۰.۵۷	۰.۳۵	۰.۶۴	۰.۲۵
انرژی جایگزین و هسته ای به عنوان سهمی از کل مصرف (درصد)	۱۳ درصد	۳۸ درصد	۸۸ درصد	۵۲ درصد	۱۶ درصد	۱۶ درصد	۲۰ درصد	۱۰ درصد	۱۰ درصد
میزان انتشار اکسید نیتروژن در بخش انرژی (برابر تن مربع از دی اکسید کربن) . کل جمعیت	۰.۰۴	۰.۰۲	۰.۰۲	۰.۰۴	۰.۰۵	۰.۲	۰.۰۴	۰.۰۴	۰.۰۳
میزان انتشار دی اکسید کربن از تولید برق . کیلووات ساعت	۹۲۷	۹۱۲	۷۳۷	۳۸۴	۵۲۲	۷۶۶	۴۶۱	۴۶۰	۵۶۵
میزان انتشار گاز متان در بخش انرژی (برابر تن مربع از دی اکسید کربن) . کل جمعیت	۰.۶	۰.۱۶	۰.۱	۰.۰۹	۰.۶۸	۰.۶۱	۰.۱۸	۰.۲۱	۱.۰۷
شدت انتشار گازها - سطح کشوری (میکروگرم به ازاء متر مربع)	۱۸	۲۳	۵۲	۱۵	۱۸	۵۹	۱۶	۳۵	۵۶
بسته پایداری محیط زیستی	۰.۳۸	۰.۳۷	۰.۴۱	۰.۱۹	۰.۴۹	۰.۳۴	۰.۳۵	۰.۴۵	۰.۲۵
نرخ برق رسانی (درصد جمعیت)	۸۳ درصد	۱۵۵ درصد	۱۰۴ درصد	۱۰۴ درصد	۱۰۵ درصد	۱۰۵ درصد	۱۰۵ درصد	۱۰۵ درصد	۹۸ درصد
کیفیت عرضه برق (۱ تا ۷)	۳.۸	۶.۷	۳.۲	۶.۴	۴.۵	۶.۲	۵.۱	۴.۸	۵.۳
درصد جمعیت که از سوخت های جامد برای پخت و پز استفاده می کنند (درصد)	۱۵ درصد	۵۸ درصد	۵۸ درصد	۶۲ درصد	۴۵ درصد	۴۶ درصد	۴۶ درصد	۵۸ درصد	۵۸ درصد
واردات (واردات انرژی، درصد خالص از مصرف انرژی)	۱۵-درصد	۲۸-درصد	۲۲-درصد	۸۰-درصد	۱۵-درصد	۱۱-درصد	۶۰-درصد	۷۳-درصد	۶۷-درصد
تنوع کل عرضه اولیه انرژی (شاخص هر فیندال)	۰.۴۵	۰.۵۴	۰.۲	۰.۴۶	۰.۲۷	۰.۱۵	۰.۱۲	۰.۱۷	۰.۴۴
تنوع بخشی واردات خالص کشور (شاخص هر فیندال)	نامعلوم	۰.۰۶	۰.۰۷	نامعلوم	۰.۱	۰.۰۵	۰.۱۳	۰.۱	نامعلوم
بسته دسترسی و امنیت انرژی	۰.۶۴	۰.۶۱	۰.۸۴	۰.۷۹	۰.۸۴	۰.۶۵	۰.۸	۰.۷۳	۰.۷۶
شاخص عملکرد مهندسی انرژی	۰.۴	۰.۵۲	۰.۴۸	۰.۴۴	۰.۶۲	۰.۵۹	۰.۶۵	۰.۵۷	۰.۴۲

کارایی انرژی در سه ضلع

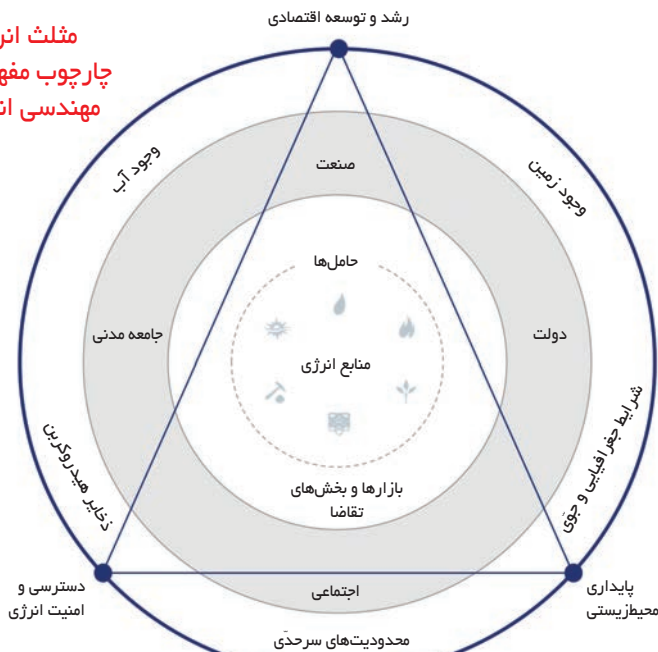
مهندسی انرژی عبارت است از نظام یک پارچه منابع، حامل ها و بخش های تقاضای انرژی که دولت، صنعت و جامعه مدنی آن را شکل می دهد. «مثلث انرژی» اهداف اصلی مهندسی انرژی را نشان می دهد: توان تأمین عرضه ای ارزان، امن و به لحاظ محیط زیستی پایدار از انرژی. به عبارت دقیق تر، مهندسی انرژی باید: رشد و توسعه اقتصادی را تشویق و تسهیل کند: انرژی قابل اتکا از طریق افزایش بهره وری و تسهیل درآمدزایی توسعه اقتصادی و اجتماعی را پیش می برد. قیمت ها باید بازتاب هزینه های واقعی تولید انرژی باشند تا مصرف به لحاظ اقتصادی بادوام بماند و تولید کنندگان

در بازاری بی مداخله و سالم خلاق و پاسخگو باشند. به لحاظ محیط زیست پایدار باشد: تولید، انتقال و مصرف انرژی عواقب محیط زیستی منفی چشم گیری به دنبال دارد. انرژی همچنان مهم ترین عامل گرمایش زمین است. تخریب زمین (برای نمونه، آلودگی ریزدزات و تأثیرات استفاده از زمین) و تکیه بخش انرژی بر دیگر منابع محدود (مثل آب و فلزات) پایداری محیط زیستی را یکی از اولویت های مهم مهندسی انرژی ساخته است. دسترسی و امنیت جهانی و همگانی انرژی را تضمین کند: عرضه انرژی با چندین ریسک و خلل روبه روست. اما امنیت انرژی به روابط میان کشورها هم ربط دارد.

امنیت عرضه از سوی شرکای تجاری، ریسک های انرژی و ناامنی در قیمت ها - که همه به شکنندگی و نوسان می انجامند - نگرانی های اصلی هستند که باید به آنها پرداخت و مدیریت شان کرد. دسترسی به انرژی برای پرورش توسعه ادامه دار اجتماعی و اقتصادی و رسیدن به اهداف توسعه هزاره سازمان ملل حیاتی است. در اقتصادهای کم درآمد، انرژی مسئول بخش بزرگ تری از درآمد ماهانه خانوار است، و استفاده از تجهیزات اولیه آشپزی و گرمایش اغلب به این معناست که سوخت های چون نفت سفید و زغال چوب در خانه ها سوزانده می شود، و این مسأله سلامت انسان ها را تهدید می کند.



مثلث انرژی: چارچوب مفهومی مهندسی انرژی



شاخص عملکرد مهندسی انرژی

نظام انرژی کشور در زمینه تشویق و پیشبرد رشد و توسعه اقتصادی، هم زمان با پایداری محیط زیستی، و تضمین امنیت و دسترسی همگانی به انرژی، چه قدر موفق است؟

اهداف	رشد و توسعه اقتصادی	اهداف	پایداری محیط زیستی	اهداف	دسترسی و امنیت انرژی
بهره وری	● شدت مصرف انرژی (تولید ناخالص داخلی به ازاء هر واحد مصرف انرژی (برابری قدرت خرید به ازاء هر کیلوگرم از برابر نفت))	● تأثیر انتشار گازهای گلخانه ای	● بهره وری تولید برق - میزان انتشار دی اکسید کربن از تولید برق . کیلووات ساعت	● تنوع عرضه	● تنوع کل عرضه اولیه انرژی (شاخص هر فیندال)
ارزانی	● میزان تورش مصنوعی قیمت بنزین (شاخص) ● میزان تورش مصنوعی قیمت سوخت دیزلی (شاخص) ● قیمت برق صنعتی (دلار آمریکا به ازاء هر کیلووات ساعت)	● میزان انتشار اکسید نیتروژن در بخش انرژی (برابر تن مربع از دی اکسید کربن) . کل جمعیت	● کیفیت عرضه برق (۱ تا ۷)	● سوخت های جامد برای پخت و پز استفاده می کنند (درآمد)	● سوخت های جامد برای پخت و پز استفاده می کنند (درآمد)
حمایت یا معانعت از رشد	● هزینه واردات انرژی (درصد از تولید ناخالص داخلی) ● قیمت مبادرات انرژی (درصد از تولید ناخالص داخلی)	● نسبت سوخت های کم کربن در ترکیب انرژی	● سوخت های کم کربن در ترکیب انرژی	● وابستگی به واردات (واردات انرژی، درصد خالص از مصرف انرژی) ● تنوع بخشی واردات خالص کشور (شاخص هر فیندال)	● وابستگی به واردات (واردات انرژی، درصد خالص از مصرف انرژی) ● تنوع بخشی واردات خالص کشور (شاخص هر فیندال)

مهندسی انرژی عبارت است از نظام یک پارچه منابع، حامل ها و بخش های تقاضای انرژی که دولت، صنعت و جامعه مدنی آن را شکل می دهد. «مثلث انرژی» اهداف اصلی مهندسی انرژی را نشان می دهد

پرو فایل های منطقه ای

بررسی داووس از وضعیت انرژی در مناطق مختلف به صورت جداگانه

جدول: عملکرد شاخص عملکرد مهندسی انرژی خاور میانه و شمال افریقا (منا)

کشور	شاخص عملکرد مهندسی انرژی ۲۰۱۴		توسعه و رشد اقتصادی		پایداری محیط زیستی		دسترسی و امنیت انرژی	
	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز
تونس	۶۰	۰.۵۳	۷۵	۰.۳۶	۶۶	۰.۴۵	۳۷	۰.۷۷
الجزایر	۶۶	۰.۵	۸۸	۰.۳۴	۸۵	۰.۴	۴۰	۰.۷۶
مراکش	۷۹	۰.۴۶	۷۸	۰.۳۶	۹۲	۰.۳۸	۸۲	۰.۶۴
مصر	۸۱	۰.۴۶	۱۲۱	۰.۲۴	۷۳	۰.۴۳	۶۰	۰.۷۱
لیبی	۸۶	۰.۴۵	۹۰	۰.۳۳	۱۰۶	۰.۲۹	۵۷	۰.۷۲
امارات	۸۸	۰.۴۴	۷۹	۰.۳۵	۱۱۸	۰.۲۱	۳۴	۰.۷۷
قطر	۹۰	۰.۴۴	۸۱	۰.۳۵	۱۲۲	۰.۱۷	۲۲	۰.۸
عربستان	۹۱	۰.۴۴	۹۷	۰.۳۲	۱۲۰	۰.۱۹	۱۷	۰.۸۱
عراق	۹۸	۰.۴۲	۷۴	۰.۳۷	۱۲۱	۰.۱۹	۵۹	۰.۷۲
ایران	۱۰۲	۰.۴۲	۱۲۰	۰.۲۵	۱۱۲	۰.۲۵	۳۹	۰.۷۶
کویت	۱۰۵	۰.۴۲	۹۱	۰.۳۳	۱۲۳	۰.۱۲	۲۰	۰.۸
سوریه	۱۰۸	۰.۴۱	۱۱۰	۰.۲۷	۱۰۹	۰.۲۷	۶۷	۰.۶۹
عمان	۱۱۱	۰.۳۹	۱۰۸	۰.۲۸	۱۲۴	۰.۱۲	۲۶	۰.۷۹
اردن	۱۱۵	۰.۳۸	۱۱۶	۰.۲۵	۱۰۸	۰.۲۸	۸۸	۰.۶
بحرین	۱۱۸	۰.۳۷	۱۱۴	۰.۱۸	۱۱۹	۰.۲۱	۵۸	۰.۷۲
لبنان	۱۲۳	۰.۳۳	۹۳	۰.۳۳	۱۱۳	۰.۲۵	۱۰۸	۰.۴۱
یمن	۱۲۴	۰.۳۲	۹۲	۰.۳۳	۱۱۱	۰.۲۶	۱۱۱	۰.۳۸
متوسط منا	۰.۴۲		۰.۳۱		۰.۲۶		۰.۷۰	

جدول: عملکرد شاخص عملکرد مهندسی انرژی افریقای جنوب صحرا

کشور	شاخص عملکرد مهندسی انرژی ۲۰۱۴		توسعه و رشد اقتصادی		پایداری محیط زیستی		دسترسی و امنیت انرژی	
	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز
کنگو	۵۳	۰.۵۵	۴۶	۰.۵۳	۲۵	۰.۵۸	۹۶	۰.۵۵
افریقای جنوبی	۵۴	۰.۵۴	۲۹	۰.۵۹	۹۴	۰.۳۸	۸۱	۰.۶۴
کامرون	۸۰	۰.۴۶	۸۵	۰.۳۵	۱۳	۰.۶۳	۱۱۰	۰.۴
نامیبیا	۸۲	۰.۴۶	۶۲	۰.۴۵	۴۸	۰.۵۱	۱۰۷	۰.۴۱
غنا	۸۳	۰.۴۵	۸۷	۰.۳۴	۲۲	۰.۵۹	۱۰۵	۰.۴۲
زامبیا	۹۲	۰.۴۴	۸۳	۰.۳۵	۶	۰.۷۱	۱۱۸	۰.۲۷
نیجریه	۹۳	۰.۴۴	۶۹	۰.۳۸	۱۸	۰.۶۱	۱۱۴	۰.۳۳
بوتسوانا	۹۵	۰.۴۴	۵۷	۰.۴۸	۹۶	۰.۳۷	۱۰۴	۰.۴۶
ساحل عاج	۹۷	۰.۴۳	۱۰۴	۰.۲۹	۲۴	۰.۵۹	۱۰۹	۰.۴۱
سنگال	۹۹	۰.۴۲	۷۱	۰.۳۷	۵۵	۰.۴۹	۱۰۶	۰.۴۲
موزامبیک	۱۰۶	۰.۴۲	۱۰۵	۰.۲۹	۵	۰.۷۱	۱۱۹	۰.۲۶
اریتره	۱۰۷	۰.۴۱	۸۰	۰.۳۵	۳۶	۰.۵۵	۱۱۳	۰.۳۳
کنیا	۱۰۹	۰.۴۱	۱۰۹	۰.۲۸	۱۴	۰.۶۳	۱۱۶	۰.۳۱
اتیوپی	۱۱۳	۰.۳۹	۱۱۳	۰.۲۶	۴	۰.۷۱	۱۲۳	۰.۱۹
توگو	۱۱۹	۰.۳۷	۱۱۹	۰.۲۵	۱۱	۰.۶۵	۱۲۲	۰.۲
تانزانیا	۱۲۱	۰.۳۶	۱۱۲	۰.۲۶	۱۰	۰.۶۵	۱۲۴	۰.۱۷
بنین	۱۲۲	۰.۳۵	۹۶	۰.۳۲	۵۴	۰.۴۹	۱۲۰	۰.۲۵
افریقای جنوب صحرا	۰.۴۳		۰.۳۶		۰.۵۸		۰.۳۵	

بهره‌وری بخش تولید انرژی

خاور میانه و شمال افریقا (منا)

آژانس بین‌المللی انرژی تخمین زده است که منطقه منادر مجموع ۸۰۰ میلیارد بشکه ذخایر قطعی نفت و ۲۸۰۰ تریلیون فوت مربع گاز طبیعی در اختیار دارد. در سال‌های اخیر، تمرکز در این منطقه بر حل چالش‌های مهمی چون تأثیر محیط زیستی تولید، پالایش و مصرف داخلی منابع، و نیز اثرات اقتصادی پیرانه‌ها، متمرکز بوده است. کشورهای منامی کوشند این چالش‌ها را حل کنند. این منطقه در آینده یکی از عامل‌های مهم افزایش در تقاضای انرژی جهان خواهد بود، فشاری اضافی بر الگوهای مصرف خواهد گذاشت و توجه جهان را به بهره‌وری بخش تولید انرژی معطوف خواهد کرد.

نرخ اندک برق‌رسانی

افریقای جنوب صحرا

اگرچه افریقای جنوب صحرا یکی از پایین‌ترین امتیازات متوسط را در مقایسه با دیگر مناطق مورد بررسی جهان دارد، این منطقه چندتایی کشور غنی از منابع نفتی مثل نیجریه، جمهوری کنگو و آنگولا، و نیز منابع سرشار زغال سنگ در افریقای جنوبی، را در خود جای داده است. انتظار می‌رود که اکتشافات جدید در میدان‌های عظیم گازی دور از ساحل موزامبیک و تانزانیا تا سال ۲۰۱۶ به بهره‌وری اقتصادی برسند، که این امر بیش از پیش بر ثروت منابع منطقه می‌افزاید. با این حال، منطقه با چالش‌های جدی هم روبه‌رو است، که مهم‌ترین‌شان نرخ اندک برق‌رسانی است. ۵۹۰ میلیون نفر به عرضه مدرن انرژی دسترسی ندارند و ۷۰۰ میلیون نفر از سوخت‌های سنتی برای آشپزی استفاده می‌کنند.



فرصت‌های جذاب برای توسعه

امریکای شمالی

قاره امریکای شمالی دو تا از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان را در خود جای داده است، کانادا و امریکا، که در آن‌ها متوسط سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۲ پنجاه و یک هزار دلار بوده است. کشورهای امریکای مرکزی و حوزه‌ی کارائیب هم در این اقلیم هستند، جایی که متوسط سرانه تولید ناخالص داخلی کمی بالاتر از ۱۰ هزار دلار است. چشم‌انداز انرژی این منطقه همچنین نشان از تنوع بسیار دارد. در حالی که کانادا، ترینیداد و توباگو، مکزیک و امریکا منابع وسیع انرژی دارند، باقی این سرزمین به شدت در تأمین تقاضای انرژی خود به واردات وابسته است. انتظار می‌رود دورنمای انرژی این منطقه در آینده شاهد تغییر و تحولات شگرفی باشد؛ توسعه نفت شل امریکا این کشور را تا سال ۲۰۳۵ به طور خالص خودکفا خواهد کرد، و اصلاحات بخش انرژی مکزیک که از سال ۲۰۱۳ آغاز شده احتمالاً فرصت‌های جذابی برای توسعه بیش تر منابع انرژی این کشور ایجاد خواهد کرد.

کشور	امتیاز	رتبه	شاخص عملکرد مهندسی انرژی ۲۰۱۴	توسعه و رشد اقتصادی	پایداری محیطی	دسترسی و امنیت انرژی
کاستاریکا	۰.۶۷	۹	۰.۶۸	۷	۰.۵۶	۳۵
کانادا	۰.۶۶	۱۴	۰.۶۰	۲۵	۰.۴۸	۲
مکزیک	۰.۵۹	۳۶	۰.۶۰	۲۶	۰.۴۱	۴۴
ایالات متحده	۰.۵۹	۳۷	۰.۵۷	۳۶	۰.۳۴	۸
السالوادور	۰.۵۷	۴۴	۰.۵۲	۵۱	۰.۵۳	۷۴
پاناما	۰.۵۶	۴۸	۰.۶۴	۱۴	۰.۴۵	۹۰
جمهوری دومینیکن	۰.۵۳	۵۷	۰.۵۸	۳۴	۰.۴۵	۹۴
گوآتمالا	۰.۴۹	۶۸	۰.۳۵	۸۲	۰.۵۴	۹۳
نیکاراگواس	۰.۴۶	۷۶	۰.۴۰	۶۷	۰.۴۸	۱۰۲
هندوراس	۰.۴۴	۸۹	۰.۳۱	۹۹	۰.۵۰	۱۰۳
ترینیداد و توباگو	۰.۴۴	۹۴	۰.۴۲	۶۵	۰.۲۲	۷۳
جامائیکا	۰.۳۹	۱۱۲	۰.۲۵	۱۱۵	۰.۳۶	۹۵
هاییتی	۰.۳۸	۱۱۶	۰.۳۷	۷۰	۰.۵۲	۱۲۱
متوسط امریکای شمالی	۰.۵۲		۰.۴۸		۰.۴۵	۰.۶۳

کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای

اتحادیه اروپا

در سال ۲۰۱۱، اتحادیه اروپا استراتژی انرژی خود تا سال ۲۰۵۰ را به اجرا گذاشت، که بر تبدیل کردن اروپا به اقتصادی رقابتی و در عین حال کم کربن تأکید دارد. این استراتژی خواهان افزایش راه‌اندازی و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر، بهبود کارایی و استفاده بهینه از انرژی، و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای شده است. در این چهارچوب، اتحادیه اروپا می‌کوشد تا سال ۲۰۲۰ به ۲۰ درصد بهبود بهره‌وری انرژی و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای نسبت به سطوح سال ۱۹۹۰، و ۲۰ درصد سهم بیش تر انرژی‌های تجدیدپذیر در ترکیب انرژی کشورهای عضو دست یابد. سیاست‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا عموماً در جهت این استراتژی جدید بوده‌اند و تازه‌ترین گزارش کمیسیون اروپا نشان می‌دهد که کشورهای عضو دست‌کم در مسیر رسیدن به یکی از این اهداف در حرکت هماهنگ و سریع هستند. در سال ۲۰۱۱، اتحادیه اروپا توانست ۱۷ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای‌اش بکاهد، که نشان می‌دهد این قاره دارد به سمت هدف تعیین شده گام برمی‌دارد. با این حال، نرخ‌های منفی رشد متأثر از وضعیت بحران اقتصادی سال‌های اخیر هم نقش مهمی در کاهش انتشار آلاینده‌ها داشته است، اما از طریق کاهش فعالیت اقتصادی و صنعتی. علاوه بر این، وضعیت اقتصادی به وارونه شدن سیاست‌ها در کشورهای عضو اتحادیه انجامیده است (مثلاً در بریتانیا، اسپانیا و ایتالیا) کشورهایی که در حفظ یارانه‌های سنگین و چهارچوب‌های تشویق سرمایه‌گذاری برای انرژی‌های تجدیدپذیر دچار مشکل شده‌اند.

کشور	امتیاز	رتبه	شاخص عملکرد مهندسی انرژی ۲۰۱۴	توسعه و رشد اقتصادی	پایداری محیطی	دسترسی و امنیت انرژی
فرانسه	۰.۷۲	۳	۰.۶۳	۱۹	۰.۷۳	۱۸
سوئد	۰.۷۲	۴	۰.۵۹	۳۰	۰.۷۳	۶
دانمارک	۰.۷۱	۶	۰.۷۱	۴	۰.۵۴	۳
اسپانیا	۰.۶۷	۸	۰.۶۹	۶	۰.۵۵	۳۸
لیتوانی	۰.۶۶	۱۰	۰.۵۸	۳۵	۰.۶۵	۱۲
بریتانیا	۰.۶۶	۱۱	۰.۶	۲۷	۰.۵۶	۳۲
رومانی	۰.۶۶	۱۲	۰.۶۳	۱۷	۰.۶	۱۹
اتریش	۰.۶۶	۱۳	۰.۶۲	۲۰	۰.۵۵	۳۷
آلمان	۰.۶۵	۱۵	۰.۶۴	۱۵	۰.۵۲	۴۶
پرتغال	۰.۶۵	۱۶	۰.۶۲	۲۱	۰.۵۷	۲۹
ایرلند	۰.۶۵	۱۷	۰.۶۴	۱۲	۰.۵۶	۳۳
فنلاند	۰.۶۵	۱۹	۰.۵۴	۴۴	۰.۵۵	۳۵
اسلوواکی	۰.۶۴	۲۰	۰.۴۶	۵۹	۰.۶۶	۸
مجارستان	۰.۶۴	۲۱	۰.۵۳	۴۹	۰.۶۱	۱۷
اسلوونی	۰.۶۳	۲۵	۰.۵۳	۴۸	۰.۵۳	۴۱
لوکزامبورگ	۰.۶۳	۲۷	۰.۶۶	۱۰	۰.۵۲	۴۵
چک	۰.۶	۲۹	۰.۵	۵۲	۰.۴۸	۶۰
بلژیک	۰.۶	۳۰	۰.۴۷	۵۸	۰.۵۶	۳۴
هلند	۰.۶	۳۳	۰.۴۹	۵۳	۰.۴۷	۶۲
لیتوانی	۰.۶	۳۴	۰.۵۶	۳۸	۰.۵۳	۴۳
استونی	۰.۵۹	۳۵	۰.۵۴	۴۳	۰.۵	۵۲
لهستان	۰.۵۸	۴۰	۰.۶۱	۲۲	۰.۳۶	۹۸
یونان	۰.۵۸	۴۲	۰.۵۹	۳۱	۰.۴۱	۸۲
کرواسی	۰.۵۸	۴۳	۰.۶۳	۱۶	۰.۳۴	۱۰۳
بلغارستان	۰.۵۷	۴۵	۰.۵۳	۴۷	۰.۴۶	۶۳
ایتالیا	۰.۵۶	۴۹	۰.۴۶	۶۰	۰.۴۸	۵۹
قبرس	۰.۴۹	۶۷	۰.۵۵	۴۰	۰.۳۹	۸۹
مالت	۰.۴۶	۷۸	۰.۴۸	۵۶	۰.۳۶	۹۷
متوسط یورو ۲۸	۰.۶۲		۰.۵۷		۰.۵۳	۰.۷۷



تغییرات کلیدی

برزیل، روسیه، هند، چین، افریقای جنوبی (بریکس)

در بین تأثیری بوده‌اند که اقتصادهای به شدت مصرف کننده سوخت کربنی شان بر تغییرات جوّی جهان می گذارد (البته به استثناء برزیل، که ترکیب انرژی اش تحت سلطه نیروگاه های برق آبی است). با این حال، برخی تغییرات کلیدی در نظام های انرژی در سراسر بریکس در جریان است: چین و هند هر دو اهدافی برای کاهش مصرف انرژی اقتصادهای شان تعیین کرده اند، و تمام اقتصادهای بریکس هدف افزایش سهم انرژی های تجدیدپذیر در ترکیب انرژی شان را دنبال می کنند. در برزیل، اکتشافات در میدان های دور از ساحل امنیت انرژی این کشور را بهبود خواهد بخشید.

کشورهای بریکس تا حدودی رشد ثابت اقتصاد و صنعتی سازی را در دو دهه گذشته تجربه کرده اند. در جریان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۹، اقتصادهای هند و چین نرخ های رشد نزدیک به دورقمی شان را حفظ کردند؛ در حالی که دیگر اقتصادهای بریکس در آن سال با رشد پایین تر یا منفی روبه رو بوده اند، و انتظار می رود بیش ترشان به این سیر نزولی رشد ادامه دهند. برای افریقای جنوبی، هند، چین و برزیل، رشد از توسعه صنایع سنگین، تولید انبوه، استخراج معادن و ساختمان سازی پدید آمده است، در حالی که روسیه به دنبال توسعه تولید و صادرات نفت و گاز رفته است. در سال های اخیر، اقتصادهای بریکس مدام زیر

جدول: عملکرد شاخص عملکرد مهندسی انرژی بریکس							
کشور	امتیاز	رتبه	شاخص عملکرد مهندسی انرژی ۲۰۱۴	توسعه و رشد اقتصادی	پایداری محیط زیستی	دسترسی و امنیت انرژی	رتبه
برزیل	۰.۶۴	۲۲	۰.۵۴	۴۲	۰.۵۷	۲۶	۲۵
روسیه	۰.۶۲	۲۸	۰.۵۹	۲۸	۰.۴۹	۵۳	۲۹
افریقای جنوبی	۰.۵۴	۵۴	۰.۵۹	۲۹	۰.۳۸	۹۴	۸۱
هند	۰.۴۸	۶۹	۰.۴۹	۵۴	۰.۴۱	۷۹	۹۸
چین	۰.۴۵	۸۵	۰.۳۵	۸۴	۰.۳۵	۱۰۰	۸۰
متوسط بریکس	۰.۵۵		۰.۵۱		۰.۴۴		۰.۶۸

تحلیلی در حاشیه گزارش از کشورهای عضو بریکس

اقتصاد چین و چالش محیط زیست

به شرق انتقال اش داد. بنابراین، روند سریع آلودگی در مناطق غربی چین به نظر اجتناب پذیر می رسد. آن چه در مناطق شرقی رخ داد باید درس مهمی برای چین باشد. این که چطور رشد و توسعه اقتصادی را با چالش پایداری محیط زیستی موازنه کرد، امروز بیش از گذشته اهمیت دارد، حالا که چین مجبور شده است مناطق شرقی را پاک سازی کند و ناگزیر احتمال آلودگی بیش تر مناطق غربی را به ارمان آورد.

دولت باید دو مکانیزم را طراحی کند تا از آلودگی آلودگی ناگزیر در مناطق شرقی دور شود. نخست، قواعد و قوانین تجارت انتقال انرژی باید به نفع مناطق غربی باشد تا یک مکانیزم جبران کارآمد محیط زیستی بتواند اجرا شود و اثرات محیط زیستی را به حداقل برساند. دولت مرکزی باید قیمت های انرژی را تنظیم کند و از منطقی بودن آن ها اطمینان یابد. اقدامی که می تواند از توسعه اقتصادی در مناطق غربی حمایت کند و مصرف انرژی در مناطق شرقی را کاهش دهد. دوم این که، دولت باید به طریق مطمئن شود که مردم عادی در مناطق غربی از انتقال منابع انرژی منتفع شوند. با دارآمدهای بالاتر، مردم مناطق غربی می توانند به انرژی تجاری دسترسی یابند، الگوهای مصرف انرژی خود را تغییر دهند، از پس خرید انرژی های پاک تر ب آیند و مصرف زغال سنگ را کاهش دهند.

توسعه ای از رشد بسیار سریع قرار دارد و سهم عمده افزایش تقاضای انرژی را به خود اختصاص داده است. اگر منابع انرژی های تجدیدپذیر یا پاک تر نتوانند از پس تأمین تقاضای انرژی استان های شرقی چین بر آیند، منابع انرژی، به ویژه زغال سنگی که از مناطق غربی تأمین می شود، برای تأمین برق ضروری خواهند بود؛ و همین به ادامه مشکل آلودگی در منطقه غرب چین خواهد انجامید.

زغال سنگ در حال حاضر ۶۹ درصد از انرژی اولیه و نزدیک به ۸۰ درصد از برق چین را تأمین می کند. توسعه برق آبی ظرفیت محدودی دارد، و دیگر انرژی های تجدیدپذیر، مثل باد و خورشید، زیاده از حد کوچک هستند که بتوانند بخش قابل توجهی از تقاضای انرژی را تأمین کنند. انرژی هسته ای می تواند جای زغال سنگ را بگیرد، اما برای توسعه آن نیاز به طرح توسعه ای بلندمدت است. گاز طبیعی که آلودگی کمتری دارد نمی تواند بیش از ۵ درصد مصرف زغال سنگ را در ترکیب انرژی چند سال آینده چین جایگزین کند.

کنترل آلودگی هوا در استان های شرقی به دو طریق به آلودگی بیش تر استان های غربی خواهد انجامید: یکی مهاجرت صنایع انرژی بر از شرق به غرب خواهد بود، و عامل دیگر تولید بیش تر برق از زغال سنگ در استان های غربی، برقی که می توان

چین در سه دهه گذشته به رشد خیره کننده اقتصاد دست یافته است. با این حال، بحران اخیر آلودگی در شهرهای بزرگ چین توجه عمومی را به جدی بودن آلودگی محیط زیست جلب کرده است. این بحران به روشنی نشان می دهد که چین چه بهای سنگینی از محیط زیستش برای رشد اقتصادی پرداخته است.

شورای دولتی چین در ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۳ طرحی ضربتی برای کنترل آلودگی منتشر کرد. این طرح نشان دهنده عزم چین در پنج سال آینده برای بهبود کلی کیفیت هوا و کاهش شدید آلودگی هوا است، به ویژه در مناطق نزدیک پکن، دلتای رود یانگ تسه، و دلتای رود مروارید. آلودگی هوا در چین دلایل متعددی دارد. با این حال، کنترل مصرف انرژی، تغییر ساختار انرژی و افزایش عرضه انرژی پاک احتمالاً مهم ترین عوامل در کاهش آلودگی هوا در این مناطق خواهند بود.

طرح دولت بر کاهش مصرف زغال سنگ در شرق چین متمرکز است، منطقه ای که هنوز در مرحله



■ لین بوکیانگ
مدیر مرکز تحقیقات اقتصاد انرژی چین؛ چشم انداز انرژی پایدار و محیط زیست چین



یک پارچه سازی نظام های انرژی اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی (آسه آن)

طرحی که قطعاً برای امنیت انرژی در منطقه مفید خواهد بود. در دو دهه گذشته، منطقه آسه آن با رشد سرسام آور غیرمنتظره تقاضای انرژی مواجه بوده است، و انتظار می رود این روند در فاصله سال های ۲۰۱۳ تا ۲۰۳۵ هشتاد درصد دیگر هم افزایش یابد. با در نظر گرفتن توزیع نابرابر منابع طبیعی در سراسر منطقه جنوب شرق آسیا، یک پارچه سازی نظام های انرژی منطقه می تواند در برقراری موازنه عرضه و تقاضا بسیار مفید و موثر باشد.

اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی (آسه آن)، ۱۰ کشور در جنوب شرق آسیا را شامل می شود، از جمله اقتصادهای بزرگ تایلند، سنگاپور، اندونزی و فیلیپین و مالزی و اقتصادهای کوچک تر عموماً کم تر توسعه یافته یعنی ویتنام، کامبوج، لاوس، میانمار و برونی دارالسلام. هدف آسه آن رسیدن به یک پارچگی اقتصادی تا سال ۲۰۱۵ است؛ از نقطه نظر انرژی، این طرح یک پارچه سازی اقتصادی شامل شبکه یک پارچه برق آسه آن و توسعه یک خط لوله مشترک انتقال گاز میان کشورهای این انجمن است.

جدول: عملکرد شاخص عملکرد مهندسی انرژی آسه آن									
شاخص عملکرد مهندسی انرژی ۲۰۱۴		توسعه و رشد اقتصادی		پایداری محیط زیستی		دسترسی و امنیت انرژی			
کشور	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	امتیاز	رتبه	رتبه
تایلند	۵۳	۵۵	۴۹	۵۵	۳۹	۹۱	۷۳	۵۳	۵۳
سنگاپور	۵۲	۶۲	۵۸	۳۲	۳۷	۹۵	۶۱	۸۶	۸۶
اندونزی	۵۲	۶۳	۴۵	۶۱	۴۱	۸۱	۶۹	۶۶	۶۶
فیلیپین	۵۱	۶۴	۴۱	۶۶	۵۱	۴۹	۶۲	۸۵	۸۵
مالزی	۴۸	۷۱	۲۶	۱۱۱	۳۴	۱۰۲	۸۳	۱۲	۱۲
ویتنام	۴۷	۷۵	۳۰	۱۰۲	۴۳	۷۴	۶۶	۷۷	۷۷
برونی دارالسلام	۴۲	۱۰۱	۳۶	۷۷	۲۱	۱۱۷	۷۰	۶۳	۶۳
کامبوج	۳۶	۱۲۰	۳۶	۷۶	۴۵	۶۷	۲۸	۱۱۷	۱۱۷
متوسط آسه آن	۴۸	۴۰	۳۹	۶۴	۳۹	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴

تحلیلی در حاشیه گزارش داووس از آسه آن

مسیر منسجم آسه آن به سمت سیاست انرژی

غیر ضروری زیر ساخت های انرژی، همچنین همکاری در حل مسائل قانونی در دولت ها و مجالس کشورهای عضو، ضروری خواهد بود. علاوه بر این، چهار چوب ها، حمایت دولتی و الگوهای تجاری باید با یک دیگر هماهنگ شوند، پیش از آن که وقت انتقال برق و گاز به اقتصادی ترین و کارآمدترین شکل برسد. البته فعال بودن در این حوزه و تلاش سخت برای طراحی الگوهای نو و نظام های نوین برای این که منطقه بتواند عوامل اصلی و مهم موفقیت در بازار انرژی و شیوه آمادگی برای تغییرات احتمالی بازار را درک کند، ضروری می نماید. میانمار در سال ۲۰۱۴ ریاست دوره ای آسه آن را برعهده خواهد گرفت، که محیطی عالی برای توسعه ارتباطات نزدیک تر، به ویژه فرصت های اقتصادی و تجاری، فراهم می سازد. این کشور همچنین با موج بزرگی از سرمایه گذاری های خارجی هم روبرو خواهد شد.

میانمار گام های محکمی در اجرای گام های بعدی نقشه راه جامعه آسه آن در کنار کشورهای دیگر این انجمن، بر خواهد داشت و هم زمان برای تقویت آسه آن هم خواهد کوشید.

بسیار بالاتر از نرخ متوسط رشد ۱،۴ درصدی جهان در تقاضای انرژی اولیه در فاصله سال های ۲۰۰۸ تا ۲۰۳۵ است. از نقطه نظر رشد شدید اقتصادی و نیاز به عرضه انرژی، چالش تضمین عرضه ای مطمئن از انرژی به نگرانی اصلی آسه آن تبدیل شده است. انرژی مولفه ای لازم و ضروری برای دگرگونی آسه آن به جامعه ای با ثبات، امن، شکوفا و رقابتی و انعطاف پذیر تا سال ۲۰۱۵ است. در این رابطه آسه آن طرحی را برای همکاری انرژی میان کشورهای این انجمن تهیه کرده است که مضمون آن «عملی ساختن سیاست ها: به سوی جامعه انرژی آسه آنی کارآمدتر، پایدارتر و پاک تر» است.

این طرح بخشی از برنامه جامع ۲۰۱۵ جامعه اقتصادی آسه آن است تا این کشورها بتوانند به کمک آن عرضه ای امن و قابل اتکاء برای سراسر منطقه تأمین کنند، استفاده از زغال سنگ پاک تر را تشویق کنند، کارآیی و ذخیره انرژی را بالا ببرند و انرژی های تجدیدپذیر و هسته ای را توسعه دهند. برای این منظور تأسیس شبکه های مشترک برق آسه آن و لوله های انتقال گاز برای حداقل ساختن هزینه

آسه آن یکی از سریع ترین رشد های اقتصادی را در میان مناطق جهان دارد و بیش ترین سرعت افزایش تقاضای انرژی در اثر رشد جمعیتی و اقتصادی در جهان. علاوه بر این، آسه آن به سرعت دارد از بحران اقتصاد جهانی احیاء می شود. در سال ۲۰۱۰، تولید ناخالص

داخلی واقعی منطقه از متوسط جهان پیشی گرفت، و برخی کشورهای این اتحادیه شاهد رشد اقتصادی دو رقمی بوده اند. تولید ناخالص داخلی کل منطقه در سال ۲۰۱۰، ۱۸۵۰ دلار بوده است، که از سال پیش از آن ۷،۴ درصد بیش تر است، و کل جمعیت آسه آن به ۵۹۸،۵ میلیون نفر در سال ۲۰۱۰ رسید، ۱،۳ بیش تر از سال پیش از آن. رشد اقتصادی و جمعیتی منطقه به افزایش در مصرف نهایی انرژی انجامیده است. با نرخ رشد پیش بینی شده تولید ناخالص داخلی ۵،۲ درصدی در سال از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۳۰، این رشد



یو یو یونگ
وزیر انرژی
میانمار

موخره‌ای بر گزارش داووس

انرژی‌های نو: آینده انرژی در جهان



■ مانوئل آنتراکانالس
رئیس و مدیر عامل
شرکت آکینوای
اسپانیا



**تغییرات ضروری
در الگوی انرژی
یک کشور باید
هدفی مشترک
باشد که پذیرش
اکثریت مردم را
پشت خود دارد.
همچنین ضروری
است که نحوه
تغییر به وضوح
توضیح داده شود
و درباره هزینه‌ها
و فواید سیاست
جدید شفافیت
کامل رعایت شود.**



تنظیم می‌سازند. این انرژی‌ها همچنین در بازارهای برق ثبات قیمت به ارمغان می‌آورند. این ثبات از طریق کاستن از وابستگی تولید برق به قیمت‌های متزلزل سوخت‌های فسیلی انجام می‌شود. قیمت‌هایی که کشورهای واردکننده هیچ کنترل بر آن‌ها ندارند. به باور من امنیت انرژی و ثبات قیمت مدام اهمیت بیش‌تری در نظر سیاست‌گذاران خواهند یافت، آن هم در دنیایی که هنوز گرفتار تنش‌های ژئوپولیتیک بر سر دسترسی به منابع محدود سوخت‌های فسیلی است. سوم اینکه می‌دانیم که انرژی‌های تجدیدپذیر به خلق ثروت اقتصادی و توسعه منطقه‌ای می‌انجامد. مطالعه‌ای که توسط یک بنیاد اروپایی انرژی انجام شده، نشان داده است که در کشورهای فاقد منابع سوخت‌های فسیلی، سرمایه‌گذاری در یک نیروگاه بادی ۳،۵ برابر اثر بیش‌تر بر تولید ناخالص داخلی دارد تا سرمایه‌گذاری مشابه در یک نیروگاه گازی مرکب، همچنین نیروگاه بادی ۱،۶ برابر شغل‌های بیش‌تر ایجاد می‌کند.

علاوه بر این، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر فرصتی برای خلق مجموعه‌ای از صنایع جدید به وجود می‌آورد که معرفش محتوای تکنولوژیک غنی، شغل‌های بامهارت، فرصت‌های صادرات چشم‌گیر و آینده‌ای طولانی و پُر فرصت است. افزون بر این، انرژی‌های تجدیدپذیر به لحاظ اقتصادی کارآمد و بهینه هستند و روز به روز در مقایسه با منابع انرژی سنتی رقابتی‌تر می‌شوند. هزینه انرژی تجدیدپذیر در سال‌های اخیر به شدت کاهش یافته است. برای نمونه قیمت توربین‌های بادی در چهار سال گذشته ۳۰ درصد کاهش یافته و هزینه نصب و راه‌اندازی انرژی خورشیدی هم در پنج سال گذشته ۵۰ درصد کاهش یافته است. در بسیاری نقاط جهان، انتظار می‌رود انرژی تجدیدپذیر شانه‌به‌شانه انرژی‌های فسیلی با آن رقابت کند. طبق تحقیقات، پادساحلی تا سال ۲۰۱۵ با گاز و زغال سنگ رقابت خواهد کرد. در این تحقیقات عواقب منفی انرژی‌های سنتی در نظر گرفته نشده است، که اگر آن را هم حساب کنیم انرژی‌های تجدیدپذیر اوضاع بهتری از منابع متعارف خواهند داشت. انرژی‌های تجدیدپذیر برای اقتصادهای تشنه انرژی که سستانان در حال رشد هستند هم گزینه منطقی است، زیرا که به سرعت می‌توان آن‌ها را نصب کرد و به شدت پیش‌بینی‌پذیر هستند. همچنین به راحتی می‌توان به کارشان بست و هیچ تأثیر منفی بر محیط زیست ندارند. علاوه بر این، این انرژی‌ها راه‌حلی کارآمد و بهینه برای کشورهای هستند که اولویت‌شان گسترش دسترسی و امنیت انرژی است و می‌خواهند خودکفایی انرژی‌شان را افزایش دهند. به این سبب که نیروگاه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر را می‌توان در مدت کوتاهی بنا کرد و در کم‌تر از دو سال به بهره‌برداری رساند. این موضوع را با حدود پنج سالی که برای توسعه نیروگاه‌های سوخت فسیلی لازم است مقایسه کنید.

نیروگاه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر ارزش افزوده مقیاس‌پذیری هم دارند: آن‌ها را می‌توان در هر اندازه‌ای ساخت و لازم نیست که حداقل اندازه‌ای داشته باشند تا سودآور شوند. بادر نظر گرفتن این واقعیت که ۱۹ درصد از جمعیت جهان دسترسی به برق ندارند، باد و خورشید

راه‌حلی مهم برای حل این مشکل عذاب‌آور هستند. به‌ویژه برای جوامع روستایی که به شبکه برق‌رسانی وصل نیستند این مسئله اهمیت زیادی دارد. در نهایت، نیروگاه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر «قابل بازگشت» هستند. اگر چند دهه بعد فن‌آوری‌های بهینه‌تر، قالبی‌تر یا قابل مدیریت‌تری خلق شدند، برچیدن نیروگاه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر در سراسر جهان، تغییر مکان آن‌ها و حتی تغییر کاربری آن‌ها، سناریویی کاملاً شدنی است و عواقب بلندمدت منفی اندکی دارد. متأسفانه، در مورد بیش‌تر منابع متعارف انرژی این چنین نیست و تکنولوژی‌های تولید آن‌ها این طور نیستند. با این حال، ایجاد تغییر ساختاری در نظام انرژی یک کشور کار آسانی نیست. سیاست انرژی نیازمند تعهد سیاسی بلندمدت و نیز تقویت مقاومت در برابر فشارهای عظیم اقتصادی و اجتماعی منافع گسترده محافظان وضع موجود است. معرفی تکنولوژی‌های نو، مثل انرژی‌های تجدیدپذیر، اثری تحول‌آفرین بر وضع موجود صنعت انرژی خواهد داشت، صنعتی که در آن مداخله‌های مستقیم دولتی با انحصارهای بزرگ کم نیستند. این یکی از چندین دلیلی است که هر جامعه‌ای که می‌خواهد مهندسی انرژی خود را برای قرن بیست و یکم طراحی کند باید پیش از آغاز راه به آن بیندیشد.

قاعده نخست ساده‌ترین قاعده اما اجرایش دشوارترین است: تغییرات ضروری در الگوی انرژی یک کشور باید هدفی مشترک باشد که حمایت همه طرفین و پذیرش اکثریت مردم را پشت خود دارد. همچنین ضروری است که نحوه تغییر به وضوح توضیح داده شود و درباره هزینه‌ها و فواید سیاست جدید شفافیت کامل رعایت شود.

قاعده دوم به همان اندازه قاعده اول چالش‌آفرین است: دولت‌ها باید استراتژی‌ای بلندمدت به همراه مجموعه‌ای از سیاست‌ها و ابزارها طراحی و اجرا کنند. این سیاست باید آن قدر انعطاف‌پذیر باشد که بتواند با تغییرات کوتاه‌مدت سازگار شود (تغییراتی همچون بحران کنونی اقتصاد جهان) بی آن که اهداف بلندمدت آن قربانی شوند. البته که قواعد و توصیه‌های بسیاری وجود دارد. همین تازگی آژانس بین‌المللی انرژی بسیاری از این قواعد را با جزئیات فراوان در گزارش ردگیری پیشرفت انرژی پاک ۲۰۱۳ فهرست کرده است. تمام آن‌ها قواعدی منطقی هستند و بر مبنای درس‌هایی که از اشتباهات گذشته آموخته‌ایم بنا شده‌اند. شکی نیست که خواهیم توانست از تکرار بسیاری از اشتباهات گذشته اجتناب کنیم و این راه را برای روش‌های آسان‌تر و ارزان‌تر برای دستیابی به نظام انرژی‌ای پاک‌تر هموار خواهد ساخت.

اما همه این تلاش‌ها بی‌پهوه خواهند بود، مگر این که دو قاعده مهمی که پیش‌تر اشاره کردم به دقت رعایت شوند. باید انتظارش را داشت که طرف‌های حائز منافع هر چه در توان دارند به کار خواهند بست تا وضع موجود را حفظ کنند و سودهای شخصی کوتاه‌مدت را به منافع اجتماعی و اقتصادی بلندمدت ترجیح خواهند داد. این است که، همچون بسیاری از دیگر تکنولوژی‌های تحول‌آفرین، کلید حل مشکل در آغاز راه به دست آوردن حمایت سیاسی و اجتماعی برای تغییر است.



بنای یک رویا

تا سال ۲۰۳۰ شهرهای چین حدود یک میلیارد نفر را در خود جای خواهند داد. کارآمد ساختن چین شهری برای آینده اقتصادی و سیاسی کشور حیاتی خواهد بود



■ جیمز مایلز

رئیس دفتر چین
اکنونمیست

آن که ریاست حزب را در سال ۲۰۱۲ در دست گرفت، دهه زمام‌داری‌اش را با این شعار آغاز کرد: «روای چینی» که نوآوری تکان‌دهنده‌ای در سنت کهن شعارهای ایدئولوژی محور حزب بود. این عبارت که حالا دیگر در سخنرانی‌های مقامات دولتی تکرار می‌شود و راه به کتاب‌ها و سرودهای بسیار گشوده، آشکارا شهرنشینی را هدف گرفته است که می‌کوشند راحتی و رفاه هم‌تایان خود در دنیای ثروت‌مند را به دست آورند. تا همین ۱۵ سال پیش اثری از چنین طبقه متوسطی در چین نبود. در سال ۲۰۱۱، که این کشور به ۵۰ درصد شهرنشینی رسید، دیگر به وضوح پیدا بود که سرنوشت حزب کمونیست با ثبات شهرها و رضایت خاطر شهرنشینان طبقه متوسط گره خورده است. آن کشور عمدتاً روستایی که دنگ ژیاوپینگ روستازاده در اواخر دهه ۱۹۷۰ قدم در راه «اصلاح و گشودن

حالا تا ۲۰۳۰ نرخ متوسط افزایش تعداد مهاجران به شهرها سالانه حدود ۱۳ میلیون نفر خواهد بود، که برابر است با جمعیت توکیو. در سال ۲۰۳۰ شهرهای چین حدود ۱ میلیارد نفر را در خود جای خواهند داد، این میزان برابر با ۷۰ درصد جمعیت چین است. برخی تخمین‌هایی می‌گویند که جمعیت شهری چین تا سال ۲۰۴۰ به اوج خود خواهد رسید. همان‌طور که جیمز مک گرگور، تاجر امریکایی، در سال ۲۰۰۵ در کتابش، یک میلیون مشتری، نوشته است، چشم‌انداز یک میلیارد مصرف‌کننده چینی نشان از «روای سودهای سرسام‌آور برای آن‌هایی که پیش از همه به آن جا رسیده‌اند دارد، آن امید بزرگ و وسوسه‌کننده‌ای که قرن‌هاست تاجران و دلان خارجی را مسحور خود ساخته است.»

ژي جين پينگ (رئيس جمهور كنوني چين)، پس از

در روزگار مارکوپولو قصرهای کمبکوه، راه‌های هموار و نظم طراحی شده شهرهای چین بود که مسافران خارجی را به حیرت وامی‌داشت؛ اما در کلان‌شهرهای امروز چین برخی از بلندترین آسمان‌خراش‌های جهان و بزرگ‌ترین مراکز خرید، که با شبکه‌ای از طولانی‌ترین قطار فوق سریع‌السیر جهان به هم وصل شده‌اند، همان کار را می‌کند. و اگر همه چیز طبق برنامه حزب کمونیست پیش برود، در دو دهه آینده باز هم شاهد بند آمدن نفس خارجی‌ها از حیرت خواهیم بود. تا سال ۲۰۲۰ شبکه قطار سریع‌السیر چین دو سوم طولانی‌تر خواهد شد، و ۷۰۰۰ کیلومتر دیگر به آن افزوده می‌شود. تا آن زمان تقریباً هر شهر چین که جمعیتی نیم میلیون نفری یا بیشتر داشته باشد به این شبکه وصل خواهد شد. ده‌ها میلیون مهاجر بیش‌تر از حومه به شهرها کوچ خواهند کرد. بانک جهانی می‌گوید از

درب‌های تجارتش» گذاشت حالا دیگر زیاده‌از حد شهری شده است. اتفاقی که عمدتاً مدیون موجی از مهاجرت‌ها است. جمعیت شهرنشین چین از زمان آغاز اصلاحات دنگ تا کنون بیش از ۵۰۰ میلیون نفر رشد کرده است.

لی کک‌یانگ، که در سال ۲۰۱۳ عهده‌دار نخست‌وزیری چین شد، شهری شدن بیش‌تر را برای موفقیت اقتصادی چین ضروری و حیاتی می‌داند. او آن را «موتوری عظیم» برای رشد خوانده است. آقای لی و دولت‌مردان چینی علاقه زیادی به نقل قول از جوزف استیگلیتز، اقتصاددان آمریکایی برنده نوبل، دارند که گفته بود نوآوری تکنولوژیک در امریکا و شهری‌شدن در چین «دو کلید» توسعه بشر در قرن بیست و یکم خواهند بود.

یک برنامه جامع جدید برای شهرهای چین، که تحت نظارت نخست‌وزیر تهیه شده و اخیراً منتشر شده است، بر چندین مشکل و معضل تأکید کرده است، از جمله شدت گرفتن آلودگی هوا، پراکندگی و ازدحام شهری و نیز تنش‌های اجتماعی. همچنین در این برنامه اشاره شده است که شهری شدن چین هنوز بسیار عقب‌تر از کشورهای با سطوح برابر توسعه‌یافتگی است، و هنوز جای زیادی برای رشد بیش‌تر شهرها باقی است.

درک درست و مدیریت کارآمد شهرها می‌تواند به چین کمک کند که در سال‌های پیش‌رو نیز رشد اقتصادی سریع‌اش را حفظ کند. اما درک نادرست از شهرها می‌تواند،

به سبب تعمیق شکاف نابرابری (که بانک جهانی می‌گوید در حال حاضر دارد به سطح مشابه آمریکای لاتین می‌رسد)، گسترش حومه‌ها و زاغه‌نشین‌ها، تسریع تغییرات جوی زمین (شهرها سه چهارم از انرژی چین را مصرف می‌کنند، انرژی‌ای که عمدتاً از سوزاندن زغال سنگ تأمین می‌شود) و افزایش تنش‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی، فاجعه‌آفرین باشد. پس از یک دهه رشد سرسام‌آور در چین، که بیش‌تر رشدی دو رقمی بوده است، شک و تردیدهایی هم در داخل و هم در خارج از مرزها درباره ثبات و پایداری «الگوی چینی» مطرح شده است. رشد دارد آرام می‌گیرد. مخارج هنگفت و دست‌و‌پا‌های دولتی‌های محلی بدهی‌های عظیمی ایجاد کرده. طبقه متوسط رو به‌رشد چین به دنبال جایی امن برای خود، خانواده‌شان و دارایی‌های‌شان در خارج از کشور می‌گردند. رسوایی‌هایی که گریبان‌آلوده‌ترین مقامات کشور را گرفته خبر از فساد و گسترده در مقیاسی عظیم دارند. سانسور عموماً در جلوگیری از انتشار پیام‌های ضد حزب در سطحی گسترده موفق است، اما وبلاگ‌هایی با هزاران مخاطب هنوز آشکارا و بی‌پرده دهان به انتقاد می‌گشایند.

رئیس‌جمهور زی مشکلات کشور و رویکردش در حل آن‌ها را جلوه‌ای فریبنده می‌دهد. او می‌گوید اصلاحات وارد «دریایی عمیق» شده است. چین باید «از گذرگاه‌های سختی بگذرد تا بتواند موانع اصلاح را در نوردد.» برای

بانک ساختمان این کشور را رسماً مسئول تراکشن‌های یوان در بریتانیا اعلام کرد و موافقت کرد که مبادله مستقیم پوند و یوان را در چین آغاز کند، سینه جلو داده و با غرور به این موفقیت تازه می‌نازد. این توافق‌ها با سفر نخست‌وزیر چین، به لندن هم‌زمان شده است. تعیین یک بانک کارگزار آزاد برای تمام تراکشن‌های یوان، کانالی برای آزاد شدن یوان‌های انباشته در بریتانیا و جریان یافتن این پول‌ها در بازارهای سرمایه چین ایجاد می‌کند، و همین موضوع جایگاه لندن در مقام یک مرکز مبادله برای این واحد پول را ارتقاء می‌بخشد. شهرهای دیگری چون فرانکفورت و سنگاپور نیز چنین بانک‌های آزادی گرفته‌اند، اما لندن در حال حاضر نزدیک به ۶۰ درصد از پرداخت‌های تجاری به یوان میان آسیا و اروپا را در اختیار دارد، و این توافق اخیر جایگاه این شهر را تثبیت و تحکیم خواهد کرد. باین حال تاجران ارز لندن نفس‌چندانی تازه نخواهند کرد. رشد سریع استفاده از یوان بیرون از چین، چه برای تجارت باشد چه سرمایه‌گذاری، بر شالوده‌های خرد استوار است. به گزارش سوییفت، که نظامی جهانی از انتقال و تبادل ارز است، یوان هفتمین پول پر استفاده در پرداخت‌های بین‌المللی است. این یعنی صعود از جایگاه بیستم در آغاز سال ۲۰۱۲. باین همه، واحد پول چین هنوز فقط ۱۴ درصد از پرداخت‌های جهانی را شامل می‌شود، در مقایسه با ۴۲٫۵ درصدی که دلار دارد. با در نظر گرفتن این واقعیت که بیش‌تر این مبادلات در واقع انتقال پول میان شرکت‌های چینی و زیرمجموعه‌های‌شان در هنگ کنگ است، یوان آن قدری که تصویر رسانه‌ها نشان می‌دهد در مقام واحد پولی تجاری قدرت ندارد. وضعیت یوان در جایگاه پولی برای سرمایه‌گذاری حتی از این هم

برچیدن فساد، مردی لازم است که «برای نجات جان خود حتی دست‌مارگزیده خود را هم قطع می‌کند.» حزب کمونیست چین در یک گردهم‌آیی کمیته مرکزی در ماه نوامبر اعلام کرد که نیروهای بازار باید «نقشی تعیین‌کننده» ایفا کنند، حمایتی که تا کنون بی‌سابقه بوده است. پس از سال‌ها نوسان در دوران زمام‌داری سلف ژو، هو جینتاو، که در مواجهه با مقاومت سخت دولت‌های محلی، کسب و کارهای بزرگ دولتی و طبقه متوسط جدید که ترجیح می‌داد ثمرات رشد را با مهاجران روستایی سپیم نشود، از اصلاحات عقب‌نشینی کرد، این حمایت از بازارها تکان‌دهنده‌تر می‌نماید.

چرا شهرها مهم هستند؟

مهم‌ترین اصلاحاتی که رئیس‌جمهور زی باید از پس انجاش برآید، به حرکت جمعیت به سوی شهرها مربوط می‌شود. او باید همان حقوق مالکیتی را به روستایی بدهد که شهرنشینان دارند، تا بتوانند خانه‌های‌شان را بفروشند و زمین‌های خود را با جیب‌های پر از پول ترک کنند. او باید به‌طریق بتواند امورات مالی دولت‌های محلی را راسواًمان ببخشد، نظام مالی‌ای که به‌شدت بر مصادره زمین‌های کشاورزان و فروش آن‌ها به ساختمان‌سازها و شرکت‌های ساختمانی وابسته است. او باید سلطه کسب و کارهای دولتی بر قلعه‌های اقتصاد را سست سازد و کاری کند که بیش‌تر

بدرت است. بنا بر گزارش‌ها سرمایه‌گذاران بین‌المللی به ۵۶ تریلیون دلار از دارایی‌های آمریکایی شامل اوراق قرضه و سهام دسترسی دارند. این سرمایه‌گذاران همچنین می‌توانند از ۲۹ تریلیون دلار دارایی‌های یورو و ۱۷ تریلیون دلار از دارایی‌های ژاپن استفاده کنند. اما وقتی پای دارایی‌های چینی به میان می‌آید، ۰٫۳ تریلیون دلار یا اندکی بیش از این چندان برای سرمایه‌گذاران خارجی و سوسه‌انگیز نخواهد بود. این مسئله یوان را هم‌تراز پزوی فیلیپین قرار می‌دهد. چه چیزی یوان را عقب‌نگه داشته است؟ پاسخ خود چین است — هم به لحاظ شرایط اقتصادی و هم از آن مهم‌تر به سبب طراحی خود واحد پول. برای این که پولی جهانی شود، باید مسیری برای آن طراحی شود تا بتواند کشور را ترک کند و در مجاری بین‌المللی جریان یابد. خارجی‌هایی که بهای کالاهای‌شان به یوان پرداخت شده است نمی‌توانند کار چندانی باین واحد پول انجام دهند و همین موجب شده است که به دیده ضعف در آن بنگرند. چین می‌تواند با آزاد ساختن حساب سرمایه‌اش در چشم‌به‌هم‌زدنی این مشکل را حل کند. حدس و گمان‌هایی هست که می‌گویند حالا که بحث بر سر اصلاحات مالی در پکن بالا گرفته دولت این کشور ممکن است چنین کاری کند. اما یونگ‌بک، مشاور سابق بانک مرکزی چین، پیش‌بینی می‌کند که دولت همچنان محتاط‌گام بر خواهد داشت، و آرام آرام دیوار کنترل‌های سرمایه‌اش را محو خواهد کرد، نه این که به یک‌باره همه آن‌ها را فرو بریزد. اگر چنین شود ثبات مالی چین وضعیت بسیار بهتری خواهد داشت. اما از سوی دیگر هم به این معنا است که شکاف میان جنجال‌ها بر سر قدرت و خیزش یوان همچنان عمیق‌تر خواهد شد.

آیا واحد پول چین جهانی خواهد شد؟

آینده یوان

The Economist

اگر تیت‌های رسانه‌ها ارزش تجاری می‌یافتند، یوان مدت‌ها بود که بازار ارز جهان را تسخیر کرده بود. واحد پول چین چندی پیش هم، که جایگاهش را در لندن، بزرگ‌ترین بازار تبادل ارز جهان، ارتقاء بخشید بار دیگر صفحه‌های نخست روزنامه‌ها را اشغال کرد. از سال ۲۰۰۹، آن زمان که چین برای نخستین بار از قصد خود برای ارتقاء جایگاه یوان در بازار جهان پرده برداشت، موجی از بیانی‌ها و اظهار نظرها واحد پول چین را رقیبی برای دلار خواندند.

این جنجال بر چند رقم به‌نظر شگفت‌انگیز و عظیم استوار است. سپرده‌های یوان در خارج از مرزهای چین در پنج سال گذشته ده‌برابر شده است. بازار اوراق قرضه‌ای که خارج از چین امانه به پول محلی، که به یوان منتشر می‌شود، از هیچ مورد در ماه به چندین و چند مورد در ماه رسیده است. یوان حالا پس از دلار بیش‌ترین کاربرد را در تجارت جهان دارد. رقابت میان کشورهای سراسر جهان بر سر این که به مراکز تجارت یوان تبدیل شوند هم این تصور را که اتفاق خارق‌العاده‌ای دارد رخ می‌دهد، تقویت کرده است. لندن یکی از این شهرهاست که اخیراً پس از آن که دولت چین

مقامات چین می‌دانند که سرعت شهرنشینی در چین بسیار بیش‌تر از کشورهای غربی در دوران تحولات صنعتی بوده است. فقط ۳۰ سال طول کشید که چین از ۲۰ درصد شهرنشینی به ۵۴ درصد کنونی برسد.

سودهای حاصله را به دولت دهند. او باید حرکت به سمت پاکسازی شهرها، به ویژه هوای آلوده غیر قابل تنفس شان، را سرعت ببخشد و نگذارد توسعه شهرهای چین به قیمت شدت بخشیدن تغییرات جوی تمام شود. و باید به شهرنشینان فرصت و حق اظهار نظر در نحوه مدیریت شهرها بدهد.

فهرست اصلاحاتی که زی باید اجرای شان کند هم هراس آور و هم اضطرابی است. رشد اخیر شهرهای چین دو نیروی اجتماعی جدید پدید آورده است که رئیس جمهور زی نمی تواند نادیده شان بگیرد. یکی جمعیت پر شمار مهاجران است که در حال حاضر بیش از یک سوم جمعیت ۷۳۰ میلیون نفری شهرها را تشکیل می دهند. کسب جایگاه شهروندی از سوی دولت، با تمام منافع اجتماعی و دسترسی به خدمات دولتی، برای اعضای این گروه در کشور خودشان سخت تر است تا در آمریکا یا اروپا. بر خورد خشن و ظالمانه با مهاجران داخلی در چین به اختلافات اجتماعی شدیدی انجامیده است که می تواند موجب ناآرامی های گسترده شود.

نیروی جدید دیگر طبقه متوسط شهری است، که حالا تخمین زده می شود شمارش با شمار مهاجران یکی باشد، یعنی حدود ۲۶۰ میلیون نفر. این طبقه در چند سال گذشته از رشد اقتصادی کیفرورده، اما این وضعیت دوامی نخواهد داشت. طبقه متوسط چین، همچون طبقه متوسط

در هر جای دیگر، دغدغه دارایی دارد: چطور آن را از جنگال طراحان شهر و مقامات حزب مصون نگه دارد، چه بر سر قیمت ها می آید، و اگر حباب ها بترکند چه کار باید بکند؟ قیمت های مسکن که مدام گران تر شوند، یا در مقابل اگر به شدت سقوط کنند، در هر دو حالت یک سوی طیف طبقه متوسط شورش خواهد کرد. اشتباهات حزب هم می تواند به چنین نتیجه ای بیانجامد: رسوایی ای چون رسوایی امنیت غذایی، که به فساد دولتی مربوط می شود. زی همچنین کمپین سفت و سختی را هم علیه فساد در سطوح بالای حکومت آغاز کرده است، که اگر چه شاید نتواند در مانی قطعی برای مشکل گسترده و شایع اختلاس باشد، می تواند مقامات را وادار از ترس موقعیت خود با اصلاحات او همراه شوند.

کاهش عرضه نیروی کار

از سرعت رشد اقتصادی که کاسته می شود و انباره نیروی کار مازاد در حومه ها ته می کشد، سرعت شهرنشینی و شهری شدن هم آفت خواهد کرد. در چند سال گذشته حدود ۹ میلیون نفر سالانه به شهرها نقل مکان کرده اند. طبق تخمین های جین سنلین، از مرکز تحقیقات توسعه، موسسه ای دولتی، این تعداد در نیمه دوم دهه کنونی به ۷ میلیون نفر کاهش خواهد یافت و در دهه ۲۰۲۰ به پنج میلیون نفر، تا سال ۲۰۱۷ هم عرضه نیروی کار مازاد در

حومه به کل از بین خواهد رفت.

مقامات چین می دانند که سرعت شهرنشینی در چین بسیار بیش تر از کشورهای غربی در دوران تحولات صنعتی بوده است. فقط ۳۰ سال طول کشید که چین از ۲۰ درصد شهرنشینی به ۵۴ درصد کنونی برسد. در بریتانیا ۱۰۰ سال لازم بود تا این راه طی شود و در آمریکا ۶۰ سال. باین حال در روزگار اخیر رشد در شهرهای چین آهسته تر از کشورهای چون کره جنوبی و اندونزی در دوران توسعه اقتصادی سریع شان بوده است، که عمدتاً به سبب سیاست های ضد مهاجرت چین و انحصار دولتی آن کشور در فروش زمین های روستایی است.

به هر طریق، شهرنشینی چین بسیار شگفت انگیز و شتابان بوده است. شانگهای به زودی ساخت یک آسمان خراش ۱۲۱ طبقه را تمام خواهد کرد که دومین ساختمان بلند جهان بعد از برج خلیفه دبی لقب خواهد گرفت. محله های نوساز شهری، قطارهای زیرزمینی، فرودگاه های مدرن و آزادراه های داخل شهری در چنان مقیاس و با چنان سرعتی ساخته می شوند که هر کشوری اگر آن را تجربه می کرد می تواند با غرور به خود ببالد. اما چین نتوانسته است از تمام ثمرات رشد شهری بهره مند شود. با کاهش مدام منافع و سودهای حاصل از ساخت وسازهای بیش تر این مسأله به مشکلی بزرگ و فشاری تابناوردنی تبدیل می شوند.

خیزش جهانی یوآن

یوآن در بیست سال گذشته

یوآن واحد پول رسمی چین است. در طول تاریخ، کنترل های سرمایه در چین تجارت با بازار درون مرزی را محدود ساخته بود. باین حال، با افزایش میل چین به جهانی ساختن واحد پولی اش، خیزش بازار فرامرزی بعدی تازه به مدیریت ریسک و انعطاف پذیری بازار ارز خارجی بخشیده است.



سپرده های مشتریان در هنگ کنگ
میلیارد یوآن



• نوامبر سپتامبر، ژوئیه		می		۲۰۱۲		نوامبر سپتامبر، ژوئیه		می		۲۰۱۱		نوامبر سپتامبر، ژوئیه		می		۲۰۱۰		نوامبر سپتامبر، ژوئیه		می		۲۰۰۹		نوامبر سپتامبر، ژوئیه		می		۲۰۰۸		نوامبر سپتامبر، ژوئیه		۱۹۹۵	
آوریل ۲۰۱۲										ژانویه ۲۰۱۱								ژوئیه ۲۰۱۰-ژوئیه ۲۰۰۸												۲۰۰۵-۲۰۰۱			
بانک خلق چین گستره تجارت روزانه اش برای یوآن را از ۷۰ درصد به ۱۰۰ درصد افزایش می دهد.										مبادله یوآن برای مشتریان در آمریکا میسر می شود. شرکت های چینی اجازه می یابند که از یوآن برای سرمایه گذاری خارج از مرزها استفاده کنند.								چین در پاسخ به بحران مالی و اقتصادی جهان نرخ ارز ثابتی در برابر دلار وضع می کند.										چین به سازمان تجارت جهانی می پیوندد و از محدودیت های واحد پولی می کاهد					
										اکتبر ۲۰۱۱										ژوئن ۲۰۱۰										ژوئیه ۲۰۰۷		دسامبر ۱۹۹۶	
										بنگاه های خارجی می توانند سرمایه گذاری های مستقیم شان در چین را به یوآن انجام دهند.										بانک توسعه چین نخستین اوراق قرضه برون مرزی یوآن را در هنگ کنگ منتشر می کند.										چین اجازه تبدیل یوآن به ارز خارجی به منظور تجارت برون مرزی را می دهد.		چین اجازه تبدیل یوآن به ارز خارجی به منظور تجارت برون مرزی را می دهد.	
										مارس ۲۰۱۲										ژوئیه ۲۰۱۰										ژوئیه ۲۰۰۹			
										تمام بنگاه های داخل چین می توانند تجارت شان را به یوآن انجام دهند.										دور نمای مبادله یوآن در هنگ کنگ توسعه می یابد، و بازار CNH متولد می شود.								هنگ هونگ امکان پرداخت به یوآن را برای صادرات و واردات برون مرزی فراهم می سازد.		چین اجازه تبدیل یوآن به ارز خارجی به منظور تجارت برون مرزی را می دهد.			

مدلی از نیروی کار دانش‌بنیان: اصلاحات ده‌ساله در بخش آموزش ترکیه

نظم مالی و کیفیت آموزش



محمد شیمشک
وزیر دارایی ترکیه

PROJECT
SYNDICATE



یک دهه
اصلاحات آموزشی
در ترکیه و
اثرات سودمند
اقتصادی‌اش
نشان می‌دهد که
اساس و شالوده
رشد سریع،
پایدار، و همه‌گیر،
جز با توسعه
انسانی و دانش
اقتصادی نیروی
کار ممکن نخواهد
شد.

آینده

شماره بیست و هشتم / مرداد ۹۳

۶۰

جهان در عصری پس‌اصنعتی پای می‌گذارد که در آن تولید انبوه پیچیده‌تر و رقابت جهانی‌تر می‌شود. برای موفقیت در چنین عصری کشورها روز به روز نیاز به نیروی کار ماهر و تحصیل کرده پیدا می‌کنند. بنابراین، افزایش سطح مهارت‌ها از طریق مدارس ثانویه و تحصیلات عالی به اولویت ضروری کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته شده است. به عقیده من، مسأله آموزش فقط مسأله‌ای آکادمیک نیست. من در خانواده‌ای با نه فرزند متولد شده‌ام. والدین من بی‌سواد بودند، و هیچ‌یک از خواهران من از مدرسه ابتدایی بالاتر نيامدند. باین حال، در نسل بعدی خانواده من، تمام برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌هایم دیپلم دبیرستان دارند و بیش‌ترشان به دانشگاه رفته‌اند. بهبود نظام آموزشی یک کشور با بیش از ۱۶ میلیون دانش‌آموز ابتدایی و راهنمایی — بیش از مجموع جمعیت بیست کشور عضو اتحادیه اروپا — با چالش‌های مالی عظیمی روبه‌رو است. لذا نخستین گام، ایجاد اقتصاد کلانی امن است.

سال‌های سال، بدهی‌های بالای دولتی و سوءمدیریت اقتصاد کلان، ترکیه را مجبور به پرداخت نرخ‌های بهره بالا در بازارهای مالی بین‌المللی کرده است، پولی که در غیر این صورت می‌شد در مدارس سرمایه‌گذاری‌اش کرد. باین حال، دولت رجب طیب اردوغان، از زمان آغاز نخست‌وزیری‌اش در سال ۲۰۰۳، سهم کسری بودجه مالی در تولید ناخالص داخلی را حدود ده درصد کاهش داده است، دولت ترکیه توانسته این کسری را از ۱۰/۸ درصد در سال ۲۰۰۲ تا ۱ درصد در سال ۲۰۱۳ کاهش دهد، و نسبت بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی را از ۷۴ درصد در ۲۰۰۲ به ۳۶/۳ درصد در ۲۰۱۳ برساند. در نتیجه، پرداخت بهره دولتی در قالب سهمی از درآمدهای مالیاتی در دوره مشابه از ۸۵ درصد به نزدیک ۱۵ درصد کاهش یافته است. این بهبودها در اوضاع مالی ترکیه، سرمایه‌ها را برای سرمایه‌گذاری در بخش آموزش آزاد کرده است، بدون آن که به بدهی دولتی بیافزاید. از سال ۲۰۰۲

تا سال ۲۰۱۴، سهم مخارج آموزشی در کل بودجه ترکیه به ۱۸ درصد رسیده است که افزایشی دو برابری را نشان می‌دهد. از سال ۲۰۰۳ تا کنون، این پول اضافی به دولت اجازه داده است که حدود ۴۱۰ هزار آموزگار بیش‌تر استخدام کند، ۲۰۵ هزار کلاس درس بسازد، و ۱/۸ میلیارد کتاب درسی رایگان توزیع کند.

اما به‌منظور رقابت با قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان، مثل چین، لازم است کیفیت کل نیروی کار هم بهبود یابد. از سال تحصیلی ۲۰۰۳-۲۰۰۴ تا سال ۱۳-۲۰۱۲، نرخ ناخالص تحصیل (که شامل دانش‌آموزانی است که سن‌شان پایین‌تر یا بالاتر از سن رسمی این گروه است) در آموزش ابتدایی از ۹۶/۵ درصد به ۱۰۷/۶ درصد افزایش یافته است؛ و در آموزش راهنمایی از ۸۰/۸ درصد به ۹۶/۸ درصد؛ و در تحصیلات عالی به ۳۵/۸ درصد به ۹۶/۲ درصد رسیده است. نسبت‌های دانش‌آموز به آموزگار هم کاهش یافته است. در سال تحصیلی ۲۰۰۳-۲۰۰۴، در مدارس ابتدایی ۲۸ دانش‌آموز به ازاء هر آموزگار وجود داشت و در مدارس راهنمایی ۱۸ دانش‌آموز؛ تا سال ۲۰۱۳-۲۰۱۲، این نرخ به ترتیب به ۲۰ و ۱۶ کاهش یافته است. در سال ۲۰۱۲، ترکیه حداقل دوره آموزش اجباری را به ۱۲ سال افزایش داد. این اصلاحات مهمی است، زیرا که متوسط تحصیل ترکیه‌ای‌های بالای ۲۵ سال فقط ۶/۵ سال است، در مقایسه با متوسط ۱۱ ساله سازمان همکاری و توسعه اقتصادی.

علاوه بر این دولت فرصت‌های آموزشی را هم بهبود بخشیده است. ترکیه، در اجرای پروژه فاتح برای کمک به دانش‌آموزان محروم، ۱،۴ میلیارد لیره (۶۶۵ میلیون دلار) در سال ۲۰۱۴ هزینه کرده است تا مدارس را به اینترنت پر سرعت و تازه‌ترین فن آوری‌های اطلاعاتی مجهز نماید. طرح‌های دیگری چون «بابا بئی او کولا گوندر» (پدر، لطفاً من را به مدرسه بفرست) و «هایدی گیزلار او کولا» (دختران، پیش به‌سوی مدرسه) نسبت‌های جنسیتی تحصیلی را از ۹۱ دختر به ازاء ۱۰۰ پسر در سال ۲۰۰۲، به ۱۰۱ دختر به ازاء هر ۱۰۰ پسر در سال ۲۰۱۲، ارتقاء بخشیده است. این امر نرخ مشارکت زنان در بازار کار ترکیه را هم ارتقاء خواهد

بخشید؛ نرخی که به‌طور متوسط ۳۰ درصد بوده است، اما در بین کسانی که مدرک دانشگاهی داشته‌اند ۷۲ درصد است. بادر نظر گرفتن بزرگی جغرافیایی ترکیه (دو برابر مساحت آلمان اما با همان تعداد جمعیت) چالشی بزرگ است که تمام کودکان را، فارغ از مکان یا پس‌زمینه اجتماعی اقتصادی‌شان، به مدارس بفرستیم. اما یکی از مهم‌ترین موفقیت‌های ترکیه از سال ۲۰۰۳ تا کنون شکستن رابطه ناگسستنی شرایط خانوادگی کودکان با بخت و برای موفقیت در تحصیل بوده است. توجه داشته باشید که در سال ۲۰۰۳ نتیجه نمرات ۲۸ درصد از دانش‌آموزان ترکیه‌ای را می‌شد با دانستن جایگاه اجتماعی اقتصادی‌شان به درستی حدس زد، به عبارت دیگر هر چه دانش‌آموز فقیرتر بود نمرات او پایین‌تر. این مسئله با متوسط سازمان توسعه و همکاری اقتصادی هم‌خوانی داشت. اما گزارش ۲۰۱۲ این سازمان نشان داد که فقط ۱۵ درصد از نمرات پایین میان دانش‌آموزان ترکیه‌ای می‌توان با شرایط اجتماعی اقتصادی‌شان توضیح داد، که از متوسط کشورهای عضو سازمان بالاتر است. ترکیه در زمینه کیفیت آموزش هم آرام آرام شکاف میان خود با کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی را کاهش می‌دهد. در سال ۲۰۰۶، ترکیه در زمینه آزمون‌های علوم ۷۶ امتیاز و در ریاضیات ۷۴ امتیاز پایین‌تر از متوسط کشورهای این سازمان بود. تا سال ۲۰۱۲ این شکاف به ۳۸ امتیاز در علوم و ۴۶ امتیاز در ریاضیات کاهش یافت. بادر نظر گرفتن این دستاوردها، تصادفی نیست که نرخ بیکاری جوانان ترک هم کاهش یافته باشد، از ۲۵/۳ درصد در سال ۲۰۰۹ به ۱۷/۳ درصد در ژانویه ۲۰۱۴، که کم‌تر از متوسط ۲۲/۸ درصدی اتحادیه اروپا است. آن‌چه به‌وضوح پیداست این که بهبود آموزش و تسریع رشد اقتصادی دست در دست هم دارند. البته، هنوز تلاش بسیار باید کرد تا بتوان به ظرفیت کامل توسعه انسانی ترکیه دست یافت؛ اما یک دهه اصلاحات آموزشی و اثرات سودمند اقتصادی‌اش نشان می‌دهد که اساس و شالوده رشد سریع، پایدار، و همه‌گیر، جز با توسعه انسانی و دانش اقتصادی نیروی کار ممکن نخواهد شد.

آیا ناآرامی‌های عراق
به افزایش قیمت نفت و بنزین خواهد انجامید؟

بحران نفتی در عراق؟ جای نگرانی نیست

TIME

آیا باید نگران اوج گرفتن قیمت‌های نفت — و قیمت‌های گاز در تابستان — به سبب مناقشه فرقه‌ای در عراق باشیم؟ این موضوع پرسشی مهم در بازارهای جهانی است، زیرا هر ۱۰ دلار افزایش در قیمت‌های نفت نیم‌درصد از نرخ رشد جهانی می‌کاهد. اما به طرز محتاطانه‌ای خوش بین هستیم که پاسخ این پرسش نه خواهد بود. نفت، بیش از هر کالای دیگری متأثر از ترس است. عرضه و تقاضا اصولاً باید قواعد و شرایط بازار را تعیین کنند، اما هر بار مناقشه‌ای بزرگ و جدی در خاور میانه غنی از نفت رخ می‌دهد — از انقلاب ایران تا جنگ خلیج فارس — قیمت‌ها حدوداً ۳۰ درصد بیش از آن چه که باید افزایش یابند بالا می‌روند، بی توجه به واقعیت رویدادهایی که رخ می‌دهند. حتی وقتی خللی در عرضه پدید نیامده است، حتی وقتی به اندازه کافی نفت برای تأمین سوخت بازارهای جهانی وجود دارد، قیمت نفت خام معمولاً متأثر از ترس و هراس بازارها است تا واقعیت.

خب، واقعیت امروز امور در عراق چیست؟ پالایشگاهی که به اشغال شبه نظامیان افراطی داعش در آمده در شمال کشور قرار گرفته و عموماً برای مصرف داخلی از آن استفاده می‌شود. این خبر خوبی برای عراقی‌ها که کمبودهای ناشی از آن را حس می‌کنند نیست، اما چندان باری بر دوش بازارهای بین‌المللی نمی‌گذارد. میدان‌های اصلی نفتی عراق که تولیدشان به قصد صادرات به بازارهای جهانی است در جنوب این کشور هستند، که دولت سفت و سخت آنجا را تحت کنترل خود دارد، و صادرات در واقع به جای آن که کاهش یابد در حال افزایش است. این که شرکت‌های بزرگ نفتی مثل بی‌پی و اکسون کارکنان خود را از عراق خارج می‌کنند خبر خوش آیندی نیست، چون کشورهای در حال توسعه‌ای مثل عراق معمولاً به کمک خارجی‌ها نیاز دارند تا تولیدشان را کارا و بهینه نگه دارند. به گمان من درست است که بگوییم اگر مناقشه ماه‌ها ادامه یابد، عراق ممکن است در نگه داشتن تولید خود در سطح مطلوب به زحمت بیفتد، اما فکر نمی‌کنیم شاهد خلل جدی و بزرگی در عرضه نفت باشیم، مگر این که مناقشه به جنوب کشیده شود.

در نتیجه، افزایش اندکی در قیمت‌های نفت خام خواهیم داشت، زیرا بازارهای جهانی نفت از بی‌ثباتی و ناآرامی واهمه زیادی دارند. قیمت‌های گاز طبیعی حتی پیش از مناقشه عراق هم بالاتر از آنی بودند که در این وقت سال باید باشند. دلیل آن هم افزایش تقاضا در امریکا است که این روزها سریع‌تر رشد می‌کند. تعمیراتی که در پالایشگاه‌های جنوب امریکا صورت می‌گیرد نیز در این افزایش ناپهنگام بی‌تاثیر

نیست. در بحث از هر گونه خلل عرض‌های که ممکن است از مناقشه عراق پدید آید، محتمل است که صادرات نفت کردها با مشکل مواجه شود، اما باز هم این رویداد چندان فشاری بر بازارهای بین‌المللی نخواهد آورد، زیرا که همین حالا هم صادرات آن‌ها به سبب مسائل خودشان — ترکیه، مناقشه بر سر حق مالکیت نفت، و ادامه دعوا با دولت مرکزی، و... — اندک است. خلاصه این که هر مناقشه‌ای در کشوری تولیدکننده نفت برای قیمت‌ها خبر بدی است. اما گمان نباید کرد که شاهد تکرار آن ۳۰ درصد افزایش قیمت‌هایی باشیم که در مناقشات قبلی رخ دادند، مگر این که اوضاع خیلی از این بدتر شود.

جنگی که در عراق در گرفته قیمت‌های نفت را اندکی
بالا برده، اما تأثیر بلندمدت این ناآرامی بسیار
بزرگ‌تر از این خواهد بود

چوب دوسر سوخته

The
Economist

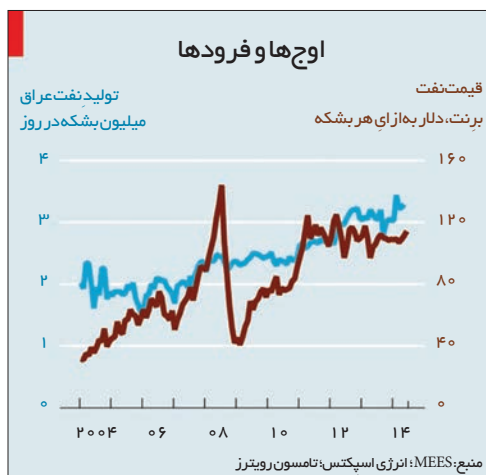
پیش از آن که پیکار جویان بخش‌های بزرگی از شمال عراق را به اشغال خود درآورند، امیدهای جهانیان از این که دوران اخیر قیمت‌های باثبات نفت تداوم یابد بیش از هر چیز بر عراق و تولید نفت آن استوار بودند. انتظار بر این بود که صادرات نفت عراق افزایش یابد، و در زمانه‌ای که ته کشیدن منابع حوزه‌های سودآور نفتی در هر جای دیگر عرضه را محدود ساخته است، نفتی با قیمت ارزان را روانه بازارهای جهانی کند. آژانس بین‌المللی انرژی تخمین زده بود که تولید نفت عراق از ۲/۵ میلیون بشکه در روز کنونی به ۴/۴ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۵ برسد و تا سال ۲۰۲۰ به نزدیک ۶ میلیون بشکه، پیش‌بینی‌های دیگر در مورد عراق از این هم خوش‌بینانه‌تر بوده‌اند. اما همچون گذشته، جنگ، تحریم‌ها و شورش‌های داخلی پتانسیل عظیم دومین تولیدکننده بزرگ اوپک را بلااستفاده گذاشته است. بخت از سر گرفتن صادرات نفت شمال عراق (از طریق خط لوله‌ای که در ماه مارس با خراب کاری‌هایی مواجه شد) و سرمایه‌گذاری و مدبریزاسیون در جنوب این کشور، امروز کم‌رنگ‌تر از گذشته به نظر می‌رسد. جنگ داخلی پالایشگاه بیجی، بزرگ‌ترین پالایشگاه عراق، را در ۱۸ ژوئن به تعطیلی کشاند. این پالایشگاه روزانه ۱۷۰ هزار بشکه بنزین و دیگر محصولات نفتی تولید می‌کرد. علاوه بر صادرات، این پالایشگاه مایحتاج شمال عراق و بغداد را هم تأمین می‌کرد، که حالا با کمبود مواجه هستند. گرچه احتمالش اندک است که جنوب شیعه‌نشین عراق، که ۹۰ درصد از نفت این کشور را تأمین می‌کند، به کنترل پیکار جویان در آید اما خراب کاری و ترور یسم، و نیز بی‌ثباتی سیاسی، تهدیدهایی بالقوه در عراق هستند.

اخبار به گوش رسیده از عراق هم چندان مشوق سرمایه‌گذاران در سرمایه‌گذاری در مجموعه جدیدی که برای توسعه میدان‌های نفتی بیمار و آسیب‌دیده این کشور ضروری است، نیستند. اخبار بد از عراق تنها بخشی از اوضاع نابه‌سامانی است که بازار نفت را در بر گرفته. صادرات سوریه، که زمانی ۴۰۰ هزار بشکه در روز بود، به صفر رسیده است. امید این که لیبی، که تا کنون تولیدکننده بزرگ نفت بوده، تولیدش را احیاء کند رنگ باخته است. این کشور بلافاصله پس از جنگ داخلی ۲۰۱۱ به تولید ۱/۵ میلیون بشکه در روزش بازگشت، که حیرت‌بسازی از خارجی‌ها را برانگیخت، اما خیلی زود به کم‌تر از یک میلیون بشکه در روز افت کرده است. سن می‌گوید نگرانی‌ها بالا گرفته‌اند که هرچومرچ و توقف فعالیت میدان‌های نفتی لیبی تولید نفت این کشور و میدان‌های شکننده نفتی‌اش را به خطر بیاندازند. هر چه پمپ‌های نفتی عراق بیش‌تر خاموش بمانند، خطر آسیب در آن‌جا هم بیش‌تر می‌شود. با

این وجود هنوز انبار نفت جهان قدرت‌مند و مستحکم است و نگرانی از تحولات عراق در انتظارات و تخمین‌ها دیده می‌شود و نه در عرضه واقعی نفت. قیمت یک بشکه نفت خام برنت پس از آغاز درگیری‌ها در عراق اندکی از ۱۱۵ دلار قبلی بیش‌تر شده است. عربستان سعودی می‌تواند صادراتش را، تا یک میلیون بشکه اضافه در روز، افزایش دهد و امریکا می‌تواند از محل ذخایر استراتژیک خود نفت خام آزاد کند. اما در میان مدت، دورنمای غم‌افزایی به چشم می‌خورد. قرار نیست همه چیز درست و باثبات باشد تا مقدار عرضه و قیمتی که دنیای صنعتی می‌خواهد محقق شود. اما در حال حاضر خیلی از شرایط نامساعد هستند.



مناقشه‌ای
در کشوری
تولیدکننده نفت
برای قیمت‌ها
خبر بدی است.
اما گمان نباید
کرد که شاهد
تکرار آن ۳۰
درصد افزایش
قیمت‌هایی باشیم
که در مناقشات
قبلی رخ دادند،
مگر این که اوضاع
خیلی از این بدتر
شود



ربات‌های پزشکی، وکلای آن‌لاین و معماران ماشینی: پیشرفت‌های تکنولوژی مدت‌هاست که تهدیدی برای کار ی‌دی قلمداد می‌شوند

آینده حرفه‌ها



the guardian



■ تام ملترز

تحلیل‌گر در زمینه آینده تکنولوژی

سال گذشته، گزارش‌گران آسوشیتدپرس تلاش کردند شغل‌هایی که تکنولوژی‌های نو نابودشان می‌کنند را شناسایی کنند. آن‌ها داده‌های اشتغال ۲۰ کشور را بررسی و با متخصصان این زمینه، طراحان نرم‌افزار و مدیران مختلف مصاحبه کردند. تحقیقات ایشان به این نتیجه رسید که تقریباً تمام شغل‌هایی که در چهار سال گذشته از بین رفته‌اند نه شغل‌های کم‌مهارت کم‌درآمد که پست‌های درآمدزایی بوده‌اند که در ده حرفه‌های طبقه متوسط قرار می‌گرفتند. نرم‌افزارها دارند جای مدیران و کارگزاران شرکت‌های مسافری، کتابداران و منشی‌ها را می‌گیرند؛ آن‌هم با روندی سریع و هشداردهنده.

اقتصاددان‌ها و آینده‌نگران می‌دانند که تصویر آینده نه به کل تیره و تاریک، که چشم‌اندازی سراسر از تغییر است. کارل بندیکت فری و مایکل ای. آزبورن، استادان آکسفورد، پیش‌بینی کرده‌اند که کامپیوتری کردن مشاغل، در ۱۰ تا ۲۰ سال آینده، نزدیک به نیمی از مشاغل را زائد خواهد ساخت. آن‌ها معتقدند که کارهای اداری و شغل‌های خدماتی بیش از همه در خطر هستند. اما تقریباً هیچ شغلی در برابر اتوماسیون مصون نیست. روند اتوماسیون به مغازه‌ها و کارخانه‌ها راه یافته، و کسب و کارهای بزرگ و کوچک را در گون ساختن، و حالا دار انقلابی در حرفه‌های مختلف برپا می‌کند.

شغل‌های دانش‌بنیان اصولاً قرار بوده است گزینیه‌های حرفه‌ای مطمئن‌تری باشند، زیرا که سال‌ها تحصیل برای وکیل، یا معمار یا حساب‌دار شدن، ظاهراً تضمینی است برای یک عمر اشتغال پردرآمد. اما دیگر این طور نیست. حتی پزشکان هم با تهدید بالقوه از دست دادن حرفه‌شان مواجه هستند. رادیولوژیست‌های حرفه‌ای را نرم‌افزار تشخیص روند کنار زده است، پزشکان عمومی را هم

پرسش‌نامه‌های ساده کامپیوتری. در سال ۲۰۱۲ وینود خوسلا، سرمایه‌گذار دره سیلیکون، پیش‌بینی کرده بود که الگوریتم‌ها و ماشین‌ها ۸۰ درصد از پزشکان را در طول یک نسل بی‌کار خواهند کرد.

اریک برینو لفسن و اندرو مک‌آفی، در کتاب بحث‌برانگیزشان، «دومین عصر ماشین»، می‌گویند اکنون با دورانی از تخریب خلاقانه شدید روبه‌رو هستیم. این دو هشدار می‌دهند که «پیشرفت تکنولوژیک هم‌چنان که پیش می‌تازد برخی را کنار خواهد زد، شاید هم خیلی‌ها را... هرگز زمانه‌ای بدتر از این برای کارگری که مهارت‌های معمولی و توانایی‌های اندکی برای عرضه دارد، وجود نداشته است، زیرا که کامپیوترها، ربات‌ها و دیگر تکنولوژی‌های دیجیتال با سرعت این مهارت‌ها و توانایی‌ها را می‌آموزند و به کار می‌بندند.»

پس سوال این است که وضعیت حرفه‌هایی که تجربه‌های سخت به دست آمده‌شان، مقهور قدرت کامپیوترها و هوش مصنوعی می‌شود، چیست؟ کارایی کامپیوتری‌سازی احتمالاً پایانی برای مصونیت شغلی‌ای خواهد بود که نسل‌های گذشته در این حرفه‌ها می‌دیدند. برای بسیاری از انسان‌ها، آن چه زمانی مهارت‌های خارق‌العاده تصور می‌شد خیلی زود با پیشرفت ماشین‌ها، معمولی و پیش‌پاافتاده خواهد بود. پس در این صورت حرفه‌ای بودن به چه معنا خواهد بود؟

ریچارد ساسکیند، حقوق‌دان آینده‌نگر سرشناس، می‌گوید: «در آینده نه چندان دور شاهد چیزی خواهیم بود که من آن را تلاشی می‌خوانم،ش، فروپاشی کارهای حرفه‌ای و تجزیه آن‌ها به اجزای ساده‌شان.» کتاب آینده ساسکیند، «واری حرفه‌ها»، که با همکاری پرسرشدنیل ساسکیند نوشته است، دگردیسی‌ای را بررسی می‌کند که در شغل‌های طولانی‌مدت پر درآمد در جریان است.

او روندی را پیش‌بینی می‌کند که بی‌شباهت به تقسیم کاری که صنعت‌گران و هنرمندان ماهر را در گذشته کنار زد نخواهد بود: انحلال مهارت و تخصص به چندین و چند فرایند خط تولیدی.

ساسکیند می‌گوید، «بعضی از این اجزاء هنوز مستلزم مشاوران معتمد متخصصی خواهند بود که به طریق سنتی کار می‌کنند. اما بسیاری از اجزاء دیگر استاندارد یا نظام‌مند خواهند شد یا با خدمات آن‌لاین در دسترس عموم قرار خواهند گرفت.» او در کتاب پیشین خود، «وکلای فردا»، پیش‌بینی ایجاد هشت پست جدید حقوقی را در تراکنش میان نرم‌افزار و نظام حقوقی کرده بود. بسیاری از این عنوان‌های شغلی در شرکت‌های فن‌آوری اطلاعات ایجاد شده‌اند: مهندس دانش حقوقی، کارشناس حقوقی، مدیر پروژه، مدیر ریسک، تحلیل‌گر فرایند، بسیاری از وکلای قدیم و سنتی در پایان از خود خواهند پرسید: بله، این‌ها شاید شغل باشند، اما نه آن شغلی که به خاطرش حقوق خواندم. و نه آن کاری که نسل پدران من به‌عنوان وکیل انجام می‌دادند. اما ساسکیند می‌گوید این مسأله مهمی نیست: «چه این مشاغل جدید را و کالت بخوانیم چه نه، نظام حقوقی بقا خواهد یافت، به طریقی نو.» دکتر فرانک شوا، مدیر چشم‌انداز در مرکز مطالعات آینده، می‌گوید: «آن حرفه‌هایی که تغییر نمی‌کنند به‌درخورد خواهند شد. آن شغل‌هایی که بتوانند خود را در گون سازند، و حقیقتاً دگرگون شوند، رونق خواهند یافت و شکوفا خواهند شد.» هیچ‌کس به یقین نمی‌داند که شغل‌های آینده چه سروشکلی خواهند داشت. اما همین حالا هم شاهد از بین رفتن شغل‌ها هستیم، و تکنولوژی‌ای را تجربه می‌کنیم که ایجاد مشاغل جدید را آغاز کرده است. در این جاسه حوزه از مشاغل — پزشکی، معماری و حقوق — را که ممکن است دگرگون شوند بررسی می‌کنیم، از دیدگاه کسانی که دارند به بازسازی و تحول آن‌ها کمک می‌کنند.

حقوق

پنج سال پیش، چارلی مور، کارآفرین آمریکایی، شرکت راکت لویر را بنیان گذاشت، شرکتی که به مشتریان خدمات حقوقی آن‌لاین ارائه می‌دهد. این وب‌سایت در حال حاضر ۳۰ میلیون کاربر دارد. مشتری‌کین، ماهانه مبلغی را برای دسترسی به اسناد و آموزش‌های از پیش آماده‌شده، و نیز مشاوره‌های حقوقی آن‌لاین از طرف متخصصان حقوقی بنگاه‌های همکار راکت لویر، می‌پردازند.

معماری

شرکت نرم‌افزاری اتودسک، که در سال ۱۹۸۲ تأسیس شد، ابزارهای طراحی مجازی‌ای تولید می‌کند که میلیون‌ها معمار و طراح هر روز از آن‌ها در کارشان بهره می‌گیرند. فقط در سال گذشته، این شرکت ۲٫۳ میلیارد درآمد داشت. پیت بکستر، معاون رئیس بخش بریتانیای این شرکت، مسئول عملیات معماری، مهندسی و ساختمان آن در اروپا، آسیا و خاورمیانه است. او معتقد است که معماران نباید چندان هراسی از هوش مصنوعی به دل راه دهند. «بله، می‌توانید کار را خود کار کنید. اما طرحی که به کل از سوی برنامه‌های

زندگی در جمهوری سامسونگ

چطور یک شرکت می تواند سر نوشت اقتصاد کره را دگرگون کند؟

کامپیوتری طراحی و توجیه منطقی شده چه شکلی خواهد بود؟ قطعاً نه شگفت‌انگیزترین شاهکار معماری که به عمرتان دیده‌اید.»

تکنولوژی این حرفه را نابود نخواهد کرد، اما همان طور که بکستر می‌گوید، آن را دموکراتیزه خواهد کرد. «با تغییر پارادایمی مواجه هستیم: یک معمار تنها، که با اندیشه و طرحی نبوغ‌آمیز در خانه کار می‌کند حالا به مقدار نامحدودی از قدرت محاسبه در اطلاعات دسترسی دارد. این یعنی که یک طراح تنها، یک طراح تازه‌فارغ‌التحصیل شده، می‌تواند به همان قدرت محاسبه‌ای دسترسی داشته باشد که شرکت‌های بزرگ چندملیتی در اختیار دارند. و این یعنی چشم‌انداز رقابتی متفاوت و وسیع‌تر.»

پزشکی

دکتر پیت دیاماندیس، رئیس و مدیر عامل ایکس‌پرایز است، مجموعه‌ای از مسابقه‌ها که جایزه‌ای ۱۰ میلیون دلاری را برای هر مبتکر و مخترعی که یکی از سخت‌ترین چالش‌های تکنولوژی را حل کند در نظر می‌گیرد. یکی از جوایز این بنیاد به اولین تیمی که نخستین «مرزگشای سه گانه» کارآمد را اختراع کرد تعلق گرفت، وسیله‌ای دستی که افسران پزشک در جنگ ستارگان به کار می‌بستند، و نمونه واقعی آن می‌تواند در حضور یک متخصص پزشکی ۱۵ بیماری را در لحظه تشخیص دهد. دیاماندیس پیش‌بینی می‌کند که تا پنج سال آینده کسی نباید و این تکنولوژی را ارتقاء بخشد. بعد از آن دیگر کل پروسه تشخیص بیماری به‌دست ماشین‌ها انجام خواهد شد. او می‌گوید «مسئله فقط دادن داده‌ها به ماشین است. به محض این که داده‌ها را گرفت، خواهد توانست هزاران یا میلیون‌ها پارامتر مختلف را که هرگز در ذهن هیچ انسانی نمی‌گنجد بکاود و بررسی کند.» هنوز به متخصصان پزشکی احتیاج خواهیم داشت که راه را نشانمان دهند و اثری انسانی بر فرایند بگذارند؛ اما پزشکان باید بی‌پذیرند که کامپیوترها دیگر بهتر از آن‌ها در این حرفه هستند.

این امر به نرم‌افزار و تشخیص هم محدود نمی‌شود: جراحان باید راه را برای ماشین‌های هوشمند باز کنند. دیاماندیس می‌گوید: «فکر می‌کنم شاهد تغییرات چشم‌گیری در نقش پزشک به سبب استفاده از ربات‌ها خواهیم بود.» او به موفقیت شرکت اینتوییتیوسر جیکال، شرکتی در دره سیلیکون، اشاره می‌کند که یک «سیستم جراحی» به نام داوینچی اختراع کرده، که یک جراح متخصص می‌تواند از طریق آن لاین آن را از هر جای دنیا هدایت کند. همچون صنعت معماری، این پیشرفت‌ها به متخصصان اجازه خواهند داد که به بازار وسیع‌تری دسترسی یابند؛ اما برخلاف معماری دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم کار در همین جامتوقف خواهد شد.

قدیم همه ما جی‌پی‌اس می‌خریدیم، دوربین می‌خریدیم، صفحه‌های موسیقی می‌خریدیم. این چیزها همه در گوشی تلفن همراهمان محو شده‌اند، حالا دیگر ارزش پولی‌شان را هم از دست داده و رایگان هستند. و در نهایت دموکراتیزه خواهند شد. خدمات درمانی هم دارد فرایند مشابهی را طی می‌کند: محو شدن و دموکراتیزه شدن.

Bloomberg

لی جائه یونگ پسر ۴۶ ساله بنیان‌گذار شرکت سامسونگ الکترونیکس، هم‌بزرگ‌ترین امید کره جنوبی است و هم‌بزرگ‌ترین مشکل آن کشور. لی کون‌هی، رئیس سامسونگ و ثروتمندترین مرد کره جنوبی، در ماه می گذشته پس از حمله‌ای قلبی، جراحی خطرناکی داشت. کره جنوبی همین حالا هم لی کون‌هی را فراموش کرده و رو به سوی پسرش لی جوان برگردانده است. تحلیل‌گران و سرمایه‌گذاران کره جنوبی هم دست به دعا برداشته‌اند که شاید او چرخ کسب و کار خانوادگی‌شان را به خوبی بچرخاند. بدقیالی آن جاست که آینده ۵۰ میلیون نفر در این میان در تعلیقی دلهره‌آور گرفتار شده است. البته که یک شرکت نمی‌تواند کل اقتصاد یک کشور باشد اما نقش عظیم سامسونگ در اقتصاد کره چنان است که آن گفته قدیمی درباره جنرال موتورز - که می‌گفتند اگر جنرال موتورز از بین برود، آمریکا از بین رفته است - در مقایسه با وضعیت سامسونگ و کره به نظر شوخی می‌رسد. سامسونگ هسته اصلی سازمان غول‌های اقتصادی خانوادگی کره، یا چانه‌بول، است. پنج شرکت بزرگ خانوادگی این سازمان دوسوم تولید ناخالص داخلی کره را در اختیار دارند و هیچ کدام سلطه و قدرت سامسونگ را - با بیش از ۷۰ شرکت زیرمجموعه - ندارند. اگر این غول کسب و کار فردا فروپاشی‌هایش را تخته کند، ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی کره از دست خواهد رفت. جای تعجب نیست که کره‌ای‌ها به شوخی می‌گویند در جمهوری سامسونگ روزگار می‌گذرانند!

انتقال چنین شرکت سهامی عامی که برای اقتصاد کشور این قدر حیاتی است، از پدر به پسر، تصویر کره در اقتصاد جهان را تیره ساخته و بزند کره را زیر سوال برده است. بزندی که گوشی‌ها و تبلت‌های پرزرق و برق سامسونگ نقش مهمی در خلق آن داشته‌اند. چرا سهام‌داران، اقدامی علیه قوم و خویش سالاری بیش‌تر شرکت‌های نظام چانه‌بول، و نه فقط سامسونگ، نمی‌کنند؟ رئیس جمهور پارک گئون‌های چطور؟ او که از هر فرصتی استفاده می‌کند تا بگوید کشورش باید به سمت اقتصادی خلاق تر حرکت کند؟

در جای جای کره می‌شنوید که کسب و کارها و بنگاه‌های کوچک و متوسط قلب اقتصاد هستند. درست است که این بنگاه‌ها ۸۷ درصد اشتغال را در اختیار دارند. اما

اوضاع نوآوری و کارآیی آن‌ها به شدت وخیم است. علی‌رغم حمایت‌های سخاوتمندانه دولتی - از طریق بیش از ۱۳۰۰ برنامه دولتی، به‌شمارش گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی - این بنگاه‌ها نتوانسته‌اند ساختار خود را بازسازی کنند، مدیریت‌های‌شان را بهبود بخشند، یا محصولات تحول‌آفرین تولید کنند. شرکت‌های کوچک کره همچنان کوچک خواهند ماند، و همین مانعی است بر سر راه خلق ثروت.

رییس جمهور کره خواهان حمایت از شرکت‌های تازه‌کار و نوپا، معافیت‌های مالیاتی برای سرمایه‌گذاران کارآفرین نوآور، وام‌هایی برای «شرکت‌های اشتغال‌آفرین» و محدودیت‌هایی بر بروکراسی، به‌منظور بهبود و ایجاد رشد در بخش‌هایی چون مالیات، آموزش و پرورش، خدمات درمانی و گردش‌گری، شده است. نگرانی‌ها اما از این است که گروهی معتقدند او دارد گاری را جلوی اسب می‌بندد. زیرا مشکل اصلی چانه‌بول است. رهبران چانه‌بول، با دست‌های پنهان و آشکارشان که تا اعماق هر صنعتی نفوذ کرده‌است، می‌توانند هر تهدید خلاق را مهار کنند و مبتکران و کارآفرینان جوان را به‌سادگی در هم شکنند. باین‌حال رییس جمهور کره تاکنون نخواسته است رهبران پر قدرت اقتصاد کشور را به چالش کشد. زیرا که اگر چنین کند در واقع الگوی اقتصادی‌ای را برهم زده‌است که پدرش، پارک چونگ‌هی دیکتاتور، در کره بنیان گذاشته و سال‌هاست حزب او پرچم‌دارش است. او همچنین می‌داند که رأی‌دهندگان رابطه عشق و نفرت پیچیده‌ای با غول‌های کسب و کار کشور دارند. از این که سامسونگ و گروه‌هایی چون دوو، هیوندای، وال‌جی توانسته‌اند به چنین موفقیت جهانی دست یابند احساس غرور می‌کنند، و در عین حال مدام نگران‌تر می‌شوند که چطور سلطه چانه‌بول کشور را عقب‌نگه داشته است.

کسی چه می‌داند، شاید لی جائه یونگ - رییس جوان و جدید سامسونگ - رهبری خلاق باشد، و پیشگام ورود نسل جدیدی از مدیران تحصیل کرده در غرب در اقتصاد کره. اما رییس جمهور پارک، در تلاش‌اش برای پیش بردن کره، باید دیر یا زود به سراغ غول‌های اقتصادی‌ای برود که اقتصاد کشور را عقب‌نگه داشته‌اند.



شاید رییس

جوان و جدید

سامسونگ

رهبری خلاق

باشد، و پیشگام

ورود نسل

جدیدی از مدیران

تحصیل کرده در

غرب در اقتصاد

کره. اما رییس

جمهور باید

دیر یا زود به

سراغ غول‌های

اقتصادی‌ای برود

که اقتصاد کشور

را عقب‌نگه

داشته‌اند



راهنمایی برای کارهای سخت مدیران

■ علی ملیحی



نیستند که شبانه‌روزی کار می‌کنند، بلکه این مدیران هستند که شبانه‌روزی به محل کارشان متصل‌اند. کتاب «قواعد مدیریت» می‌کوشد در ۵۰ قاعده دستورالعمل‌هایی را به مدیران پیشنهاد دهد تا با توجه به این چالش‌ها بتوانند رهبری بهتر برای سازمانشان باشند. مروری کوتاه بر برخی از این قواعد را با چگونه مدیریت کردن در دنیای جدید آشنا می‌سازد.

چگونه کارها را تفویض کنید

اگر می‌خواهید مدیری موفق باشید، باید شجاع باشید و اختیارات تان را تفویض کنید. برخی مدیران از این لذت می‌برند که همه امور در دستان خودشان باشد. خنده‌آور است اما برخی از آن‌ها دوست دارند اجازه استفاده از دستگاه فتوکپی هم منوط به اجازه کتبی آن‌ها باشد. کاملاً روشن است که تفویض اختیار به شکلی مطلوب، یک هنر است. شما باید در گفتگو با کارمندان، اهداف مسوولیتی که تفویض می‌کنید را صریح بیان کنید. شما هیچ‌گاه به یک معمار نمی‌گویید: «برایم خانه بساز» بلکه جزئیات خانه مورد انتظار تان را نیز برای او شرح می‌دهید. پس به کسی که اختیاری را به او تفویض می‌کنید باید به صراحت هدف از کار را توضیح دهید. با این حال باید در نتیجه انعطاف پذیر باشید. این البته سخت‌ترین قسمت کار است. زمانی که فردی را مشاهده می‌کنید که کار را متفاوت از آن‌چه مدنظر تان بوده پیش برده است، شدیداً وسوسه می‌شوید که در کارش دخالت کنید. اما نباید چیزی بگویید و حتی اگر لازم است چسبی بر دهان بزنید، زیرا اگر دخالت کنید دیگر شما این مسوولیت را تفویض نکرده‌اید بلکه هم‌چنان خود آن را انجام می‌دهید. اگر تأمل کنید کارمند شما یا کار را با روش خود با موفقیت جلو می‌برد و یا اشتباهش را تصحیح می‌کند ضمن اینکه او کماکان در قبال کارهایش مسوول نیز هست.

مستقیم نداشته باشند. حالا توان همفکری از جمله مهارت‌های جدیدی است که مدیران باید بیاموزند. ۴- در بعد جهانی مدیران به طور فزاینده‌ای گروه‌هایی را از راه دور و در نقاطی دور دست هدایت می‌کنند. این موضوع مستلزم حس اعتماد، دقت، ظرافت در کار و مهارت‌های انگیزه بخشی است.

۵- ماهیت کارها نیز بسیار پیچیده‌تر شده است. دیگر نمی‌توان مثلاً بر اساس تعداد ایمیل‌های کاری و یا صفحات گزارش‌های ارایه شده، کارایی افراد را سنجید. بررسی میزان کیفیت کارهای مبهم و پیچیده بیش از پیش نیازمند مهارت و قضاوت صحیح مدیران است.

با وجود این چالش‌ها نحوه مدیریت یک مجموعه به دو رشته مهارت نیاز دارد: شما در مقام یک مدیر، نخست باید روش‌های نوین طرز برخورد و رفتار با کارکنان را بیاموزید تا به جای اعمال نظارت‌های شدید و دستوردهی، به تشویق و ترغیب، انگیزه بخشی، تربیت و تأثیرگذاری روی بیاورید. مهارت دیگر آن است که بتوانید با انواع مختلف آدم‌ها تعامل مناسب داشته باشید. اگر چه ماهیت مدیریت امروز خیلی پیچیده شده است اما فن‌آوری-لااقل در مقام نظریه- ابزاری است که باید به کمک مدیران بیاید. فن‌آوری باید مدیران را کارآمد کند و زمان‌های مرده‌ای را که در گذشته بیهوده تلف می‌شده‌اند را زنده سازد. در عمل اما فن‌آوری چیزی از تلاش شما به عنوان یک مدیر کم نمی‌کند، بلکه بر انتظارات از شما نیز می‌افزاید. فن‌آوری باعث می‌شود که وقتی محل کارتان را ترک می‌کنید، دفتر کار شما را ترک نکند. وقتی از دفتر تان بیرون می‌روید در واقع لباسی الکترونیکی می‌پوشید که از طریق زنجیره‌ای از ایمیل‌ها و پیام‌ها و تلفن‌ها شما را به دفترتان متصل نگاه می‌دارد. اگر همه این دکمه‌ها را نیز خاموش کنید باز هم به سختی می‌توانید دکمه ذهن را خاموش کنید. امروز دیگر این کارمندان

روزگار عوض شده و نوع مدیریت هم تغییر کرده است. مدیران، قواعد جدیدی برای موفقیت و ثبات می‌آموزند اما انتظارات هم هر روز از آن‌ها بیشتر می‌شود. کار برای مدیران در دنیای امروز خیلی سخت‌تر شده؛ در گذشته مدیران کارها را از طریق افرادی انجام می‌دادند که تحت کنترل کاملشان بودند. روابط رییس و مرئوس در دنیای قدیم بسیار شفاف بود: مدیران از مغز خود بهره می‌گرفتند و کارمندان از بازوهایشان. از یک سو به کارکنان اصلاً فرصت تفکر داده نمی‌شد و از سوی دیگر نظارت‌ها شدید بود و شغل‌ها ساده، تشویق و تنبیه‌ها هم صریح و بدون پیچیدگی بود. همه این‌ها کار را برای مدیران آسان و برای کارمندان سخت کرده بود. امروز اما مدیران قدرت مبتنی بر زور را از دست داده‌اند. دوره دستورها و نظارت‌های شدید پایان گرفته است. حالا نوبت تشویق و تعهد و ترغیب است. مدیران باید علاوه بر این‌ها راه تأثیرگذاری را نیز بیاموزند.

چرا مدیران کم‌زور شده‌اند؟

دلایل مختلفی برای کاهش قدرت کلاسیک مدیران وجود دارد. ۱- کارکنان حق انتخاب دارند: آن‌ها اگر نتوانند با کارفرمایی کنار بیایند، کارفرمایان دیگر و یا سیستم‌های حمایت اجتماعی از بیکاران وجود دارد تا به آن‌ها پناه ببرند. ۲- سطح سواد کارکنان ارتقا یافته است: آنان قادرند کارهای بیشتری انجام دهند و در عوض انتظارات بیشتری هم دارند. حالا دیگر فقط مدیران حکم‌فرمایان مطلق در حوزه فکر نیستند بلکه کارمندان نیز کمابیش چنین‌اند. ۳- در سازمان‌هایی با ساختار افقی مدیران باید کار را با مشارکت سایر قسمت‌ها و حتی شرکت‌های دیگر انجام دهند افرادی که شاید بر کار آن‌ها نظارت



قواعد مدیریت
نویسنده: جواوین
مترجم: علیرضا ابوالفتحی
ناشر: دنیای اقتصاد
تعداد صفحات: ۱۶۸
سال انتشار: ۱۳۹۳
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان



چگونه در مذاکره موفق شویم

در معرفی کتاب الفبای مذاکره



الفبای مذاکره

نویسنده: چارلز لیکسون
ویرایش: ممدو
مترجم: صالح سپهری
نشر: دنیای اقتصاد
صفحه ۱۱۶
تومان ۷۰۰۰

مذاکره کننده حرفه‌ای باید بداند که چگونه امتیازی را که در دایره توانش است به طرف مقابل بگیرد و امتیاز مناسبی را بستاند. برای امتیاز گیری در یک مذاکره می‌توان از راهبردهای رایج زیر نیز استفاده کرد:

رویکرد کالباس: کالباس شیوه‌ای است که از آن برای دستیابی به هدفی که نیازمند گام‌های کوچک و تدریجی و نه یک گام بزرگ است استفاده می‌شود. این نام را دبیر کل حزب کمونیست مجارستان برای این شیوه از مذاکره برگزیده است. او در مورد علت این نامگذاری می‌گوید: «گر می‌خواهید به کالباسی که در اختیار حریفان است و به شدت از آن مراقبت می‌کند دست یابید نباید به یک باره آن را از دستش بگیرید. بلکه ابتدا باید لایه‌های بسیار نازک از آن جدا کنید. صاحب کالباس به زحمت متوجه این کار شما می‌شود یا دست کم اهمیت چندانی به آن نمی‌دهد. روز بعد لایه‌های دیگر را جدا کنید و به ترتیب اندک‌اندک کالباس را تصاحب کنید.»

عمل انجام شده: در این راهبرد شخص یک مرحله از پروژه را کامل کرده یا پیش از گفت‌وگو در مورد شرایط، فعالیت زیادی در رابطه با آن انجام می‌دهد؛ به این امید که طرف مقابل با مدنظر قرار دادن کار انجام شده شرایط پیشنهادی را بپذیرد. این راهبرد البته ریسک پذیری بالایی دارد زیرا اگر جواب ندهد در واقع زمان و انرژی صرف شده و حتی پول خود را به هدر داده‌اید.

تعیین مهلت زمانی: زمان سرمایه‌ای مهم برای همه افراد و سازمان‌ها است. به همین دلیل بهره‌گیری از مهلت زمانی می‌تواند یک راهبرد مذاکره‌ای خوب باشد. معمولاً همه از محدودیت‌های زمانی خود آگاه هستند. اما فرض را بر این می‌گذارند که طرف مقابلشان چنین محدودیتی ندارد. به هر حال اگر محدودیت زمانی دارید فرض را بر این بگذارید که طرف مقابلتان نیز مهلت زمانی داشته و با محدودیت وقت روبه‌رو است. هر قدر از محدودیت‌های زمانی طرف مقابل بیشتر خبر داشته باشیم می‌توانیم راهبرد مناسب‌تری برای امتیاز گیری برگزینیم.

در جدول ذیل عبارتهایی که در مورد مذاکره، مخالفت و تعارض است را با دقت بخوانید. چقدر این عبارات را درست می‌دانید؟ به هر عبارت نمره‌ای از یک تا پنج دهید. نمره پنج یعنی با آن عبارت کاملاً موافق هستید. نمره یک یعنی اعتبار کمی برای آن عبارت قائل هستید.

مشکلی با چانه‌زنی برای قیمت اعلام شده یا درخواست تغییر قیمت ندارم.	
اگر درخواست برای تغییر قیمت یا شرایط مطرح شده برای خرید را با شکلی معقول بیان کنم	
چیزی را از دست نمی‌دهم.	
اختلاف بخشی از زندگی است.	
وقتی درگیر اختلافی می‌شوم به شدت می‌کوشم آن را حل و فصل کنم.	
اختلاف امری مثبت است چون موجب می‌شود نظر اتم را به دقت بررسی کنم.	
برای حل و فصل اختلافات سعی می‌کنم نیازهای طرف مقابل را هم در نظر بگیرم.	
سازش لزوماً نشانه ضعف نیست.	
اگر اختلاف طوری حل شود که دو طرف را ارضی باشند روابط آن‌ها تقویت خواهد شد.	

کدام کارها را تفویض نکنید

برخی از کارها هستند که شما نمی‌توانید به دیگران تفویض کنید. مثلاً ارزیابی عملکرد و تعیین حقوق و مزایای افراد. ضروری است تصمیم بگیرید که کجا باید به کارها ارزش دهید و کجا باید تمرکز بیشتری داشته باشید. در تعریف کلی حداقل کارهایی که یک مدیر باید برای گروهش انجام دهد عبارت‌اند از: استخدام افراد مناسب، تربیت و پرورش آنان، گرفتن بودجه مناسب، مدیریت سیاست‌های کلان گروه و کسب اطمینان از اعطای شغل مناسب به افراد»

چگونه به گروه انگیزه دهید

از نظر برخی افراد ناآگاه انگیزه بخشی، کاری بسیار دشوار مانند دویدن در شن زار است. در انتهای یک طیف افرادی هستند که به شما می‌گویند: «تو می‌توانی بدون لباس و با چوب پای فندار تا بالای کوه اورست بروی!» در انتهای طیف دیگر، گروهی هم هستند که به جای تشویق و انگیزه بخشی تنها به جمله «چه ایده چرندی» بسنده می‌کنند.

با این وجود روش‌هایی که به کمک آن‌ها به افراد انگیزه داده می‌شود عمومی و یک شکل هستند، کارمندان شما زمانی انگیزه پیدا می‌کنند که:

برای اهداف ارزشمند کار کنند.

نقش پر معنا در گروه داشته باشند.

در کار از آن‌ها حمایت شود.

همکاران خوبی داشته باشند.

تلاش هایشان به چشم بیاید.

به عنوان عضوی از گروه احساس امنیت داشته باشند.

عموم کارمندان معمولاً به این سوال توجه می‌کنند که «آیا مدیر من، علایق شخصی‌اش را به من و کار تحمیل می‌کند؟» کارمندان معمولاً به دنبال این هستند که مورد توجه قرار گیرند. اگر برای‌شان اهمیت قابل شویدا آن‌ها نیز برای کارشان و شما اهمیت قابل می‌شوند.

چگونه نه بگویید

برخی مواقع لازم است که به برخی ایده‌های جدیدی که به ذهن زبردستانان می‌رسد نه بگویید. با این حال جواب منفی دادن در انجام یک کار گروهی مغایر با افکار عمومی گروه است. بنابراین شما می‌توانید روش‌های جایگزینی را به جای نه گفتن صریح استفاده کنید:

۱- هیچ کاری نکنید! اگر به جای نه گفتن هیچ کاری نکنید فردی که ایده را مطرح کرده نمی‌تواند کاری از پیش برد و خودش آن را رها خواهد کرد. در این حالت شما نه نگفته‌اید اما به راحتی از شر آن ایده راحت شده‌اید.

۲- می‌توانید به سبک جودو کاران ایده‌ای که مخالفش هستید را با تمام توان پرتاب کنید آن هم به بخشی دیگر از سازمان تان.

۳- می‌توانید مسوولیت را به گردن دیگران ببندازید. راهکار این است که به جای نه گفتن بگویید که «خب! این ایده بدی نیست اما من مدیری مناسب برای اجرای آن نیستم» حالا ایده را به بخش دیگری ببرید و آن را طوری طرح کنید که رد شود!

امپراتوری قزل آلا

کارآفرینی در صنعت شیلات در گفت‌وگو با
قاسم پرتابیان



را طی کند. او که آخرین مدرک تحصیلی‌اش را در رشته دکترای اقتصاد مدیریت از دانشگاه ساخالین روسیه دریافت کرده است، می‌گوید باز هم علاقه دارد تحصیلش را در رشته اقتصاد تکمیل کند. پرتابیان، یکی از نخستین پرورش‌دهندگان ماهی قزل‌آلا در ایران است. ماهی خوش‌خوراکی که به گفته او تا بیست سال قبل با سفره‌های ایرانیان غریبه بود، اما حالا جایگاه خود را یافته است و این روند او را که به «امپراتور قزل‌آلا» مشهور است به آینده کارش به شدت امیدوار می‌کند.

درسم را آغاز کردم و در ادامه وقتی دیدم دروس آکادمیک راضی‌ام نمی‌کند، مطالعات غیردرسی در زمینه اقتصاد را شروع کردم. عضو کتابخانه شدم و مرتب کتاب می‌خریدم. سوم دبیرستان بود که با مکاتب اقتصادی آشنا شدم و برایم جالب شد بدانم هر کدام چه دیدگاهی دارند. همان سال بود که واقعا احساس کردم اقتصاد را عاشقانه دوست دارم و تصمیم درستی گرفته بودم. دیپلم را گرفتم و شروع کردم به خواندن درس برای قبول شدن در رشته اقتصاد در دانشگاه. آن زمان در منطقه ما نه کلاس کنکوری بود، نه جزوهای. همان زمان یعنی سال ۱۳۶۹، یکی از برادرانم که ساکن رشت بود، یک روز به من گفت بانک می‌خواهد آزمون استخدامی برگزار کند. گفتم من می‌خواهم درس بخوانم، جواب داد که در نهایت درس می‌خواهی اشتغال پیدا کنی دیگر، درست را بخوان، در آزمون بانک هم شرکت کن. امتحان را که شرکت کردم به مادرم گفتم من قبول می‌شوم، به برادرم هم گفتم بعید نمی‌دانم که در رتبه اول تا سوم آزمون باشم. همین هم شد، نتیجه آزمون استخدام که آمد، اسمم در بین قبولی‌ها بود و این شد آغاز کار من در بانک صادرات گیلان، شعبه رحیم‌آباد رودسر.

کار در بانک چه تاثیری در نگرش شما به

یا علوم تجربی می‌رفتند، بنابراین وقتی من رشته اقتصاد را انتخاب کردم، با توجه به اینکه در آن منطقه و محله همه می‌دانستند که درسم چگونه است، با تعجب می‌پرسیدند آخر چرا می‌خواهد اقتصاد بخواند؟ می‌گفتند دانش‌آموزی که زرنگ نیست رشته‌هایی مثل اقتصاد می‌خواند، وگرنه دانش‌آموز خوب باید مهندس و دکتر شود. حتی مدیر و یکی دوتا از معلمان مدرسه ما از جمله مرحوم نیکدل با این تصمیم مخالف بودند. آقای نیکدل خاطرم هست به خانه ما آمد و به پدر، مادر و خواهرم گفت نگذارید ایشان اقتصاد بخواند، با توجه به استعدادی که دارد باید پزشک یا مهندس حاذقی بشود. ولی من بر اساس دورنمایی که از رشته اقتصاد در ذهنم بود، دوست داشتم اقتصاد بخوانم و علی‌رغم همه مخالفت‌ها، این رشته را انتخاب کردم.

این دورنما و نگاه آینده‌نگرانه برای شما چگونه ایجاد شده بود؟

از بچگی کار می‌کردم و عاشق کار بودم و بدون اینکه موضوع خاصی در میان باشد، رشته اقتصاد را در همین راستا دوست داشتم. از کلمه اقتصاد، از دانش اقتصاد، از تحصیل در اقتصاد لذت می‌بردم. شاید آن زمان از ابعاد مختلف آن آگاه نبودم اما ذاتا کار اقتصادی را دوست داشتم. بنابراین با وجود همه مخالفت‌ها،

امید ایران مهر: قاسم پرتابیان در سال ۱۳۴۹ در روستای سرسبز خانابُستان از توابع بخش کلاچای استان گیلان به دنیا آمد. در زادگاه او، شغل غالب سکنه کاشت برنج بود بنابراین او نیز از دوران ابتدایی، همراه پدر و مادرش در مزارع کار کرد و تجربه اندوخت. اما در کنار کار، برخلاف برادران و خواهر بزرگش که به خاطر شرایط خاص منطقه در هفتاد سال قبل فرصت تحصیل نیافتند، از همان بچگی اهل درس بود و با شوق و اشتیاقی که به تحصیل نشان می‌داد، توانست به سرعت مدارج ترقی

آقای پرتابیان، از کودکی تان بگویید. کجا به مدرسه رفتید؟

دوران ابتدایی را در مدرسه روستای خودمان، خانابُستان گذراندم و سوم ابتدایی بودم که انقلاب شد. یادم هست آن زمان نام مدرسه‌مان را خود ما پیشنهاد کردیم. دو پیشنهاد دادیم. یکی میرزا کوچک‌خان و دیگری آیت‌الله طالقانی، که دومی را پذیرفتند. دوران راهنمایی را در مدرسه منطقه بی‌بالان گذراندم. ۵،۴ کیلومتر با خانه فاصله داشت و من این مسیر را همیشه پیاده می‌رفتم. شمال هم همانطور که می‌دانید، به شدت بارانی است. این بود که وقتی به مدرسه می‌رسیدیم اغلب اوقات خیس باران بودیم. یادم است که یکی از آرزوهای من داشتن چتر بود. آن وقت‌ها، اگر کسی چتر داشت، نشان‌دهنده برتری آن خانواده بود.

در استان چطور بود، آیا کارآفرین امروز، در مدرسه هم پیشرو بود؟

بسیار خوب. همیشه نمره‌های عالی می‌گرفتم. موضوعی که باعث شد وقتی در مرحله انتخاب رشته دوره متوسطه قرار گرفتم بسیاری بر من خرده بگیرند. چون آن زمان رسم بود دانش‌آموزان مستعد به سمت ادامه تحصیل در رشته‌های ریاضی فیزیک

اقتصاد و فعالیت اقتصادی داشت؟

جرقه اصلی برای شرکت‌دار شدن و فکر اینکه بخواهم فعال اقتصادی بشوم، کار در بانک بود. یعنی کارم در بانک باعث شد که علاقه‌مند شوم استقلال پیدا کنم. بعد از اینکه کلاس‌های بانک در حسابداری و بانکداری را گذراندم شروع کردم به کار. دو، سه ماهی در بانک کار کردم. خوب کارمند تازه بودم، اول مرا به بایگانی فرستادند، در آنجا کار کردم و حسب توانایی‌های ذهنی که داشتم، گفتند حالا برو پایین کنار تحویلدار بنشین و پول شمردن را یاد بگیر. در عین حال حواسم به همه چیز بود، تا بتوانم زودتر دانش بانکی شعبه را یاد بگیرم. یک روز مشغول کار خودم بودم به عنوان کمک‌تحویلدار، پول مردم را می‌گرفتم، صدتومانی و پنجاه تومانی را سوا می‌کردم و می‌شمردم و از این قبیل کارها. چند شعبه از بانک ما زیر نظر یک نفر بود که به او رییس حوزه می‌گفتند، یک روز همینطور که مشغول بودم، رییس حوزه به شعبه ما آمد. رییس شعبه‌ای داشتیم که در شرف بازنشستگی بود. رییس حوزه گفت آقای فلانی شما دیگر موقع بازنشسته شدن‌تان است، باید آماده شوید، من حواسم بود، رییس شعبه در حالی که سعی می‌کرد عزت و احترامش را حفظ کند، آرام به رییس حوزه می‌گفت که فلانی کاری کن که من بتوانم یکی دو سال دیگر بمانم، من دانشجو دارم، فرزندانم زیادند و از این جور حرف‌ها. این حرف‌ها مایه تعجب من شد و سوال برابم پیش آمد که این رییس شعبه که از قبل از انقلاب رییس بود و خودش می‌گفت من ۶ ماه کار کردم، رییس شعبه بودم، یعنی سی سال رییس بانک بوده، چرا تمنا می‌کند که دو سال دیگر بماند؟

حتما یک ماجرای دارد. آنجا بود که تصورم از بانک و حقوق و مزایا و آینده‌اش زیر سوال رفت. مدتی کار کرده بودم که کسی آمد به عنوان رییس حراست، به من که تازه‌کار بودم گفت اگر می‌خواهی کارت را ادامه دهی باید این کارها را نکنی، یک فهرست بلندبالا از کارهای ممنوعه و قوانین سخت و سخت را بی‌درپی گفت و مرتب تاکید کرد که «تبايد»، «شود» و چنین امر و نهی‌هایی. گفتیم باشد. به هر حال قوانین است. باز، مدتی گذشت، گفتند رییس کارگزینی قرار است به شعبه بیاید و صحبت کند. دیدم که ایشان هم باز یک لیست بلندبالای دیگر از ممنوعیت‌ها را فهرست کرد. من هم که جوانترین استخدا می‌در آن دوره بودم و تنها بیست‌سال داشتم، این چیزها برابم سخت بود. بعد از مدتی گفتند وقتی می‌آیی باید اسمت را بنویسی و امضا کنی، وقتی می‌روی هم باید امضا کنی. کاری که در خود بانک می‌کردیم هم من در طول ۵، ۶ ماه همه را یاد گرفتم. بدین شکل بود که خیلی زود از کار در بانک اشباع شدم. ضمن اینکه خیلی دوست داشتم به روستایی‌ها و قشر ضعیف

جامعه‌ام خدمت کنم و این عشق، علاقه و آرزویم بود. آن زمان زلزله رودبار و منجیل آمده بود و تا شرق گیلان یعنی بیلاقلات اشکورات را هم آسیب زده بود. آن زمان حرف درآمده بود که بعضی بانک‌ها پول‌ها را کش می‌رفتند و مردم ناراضی بودند. قرار شد من و چند نفر دیگر را بفرستند تا مسئولیت پرداخت وام‌های زلزله‌زدگان منطقه اشکورات را برعهده بگیرم. بنابراین آرزوی خدمت به مردم روستایی هم خیلی زود محقق شد. من در آن دوره شبیه به مناطق زلزله‌زده می‌رفتم، پنج‌شنبه برمی‌گشتم. به رسم امانت‌داری کارها را انجام دادیم و ناراضی‌های مردم خوشبختانه کاهش پیدا کرد و روند بازسازی آن مناطق تسریع شد. بعد از این ماجراها وقتی به شعبه برگشتم دیگر برابم کار جالبی وجود نداشت، کارها همه به ورطه تکرار افتاده بود و احساس می‌کردم هیچ جایی برای پیشرفت در آن ساختار وجود ندارد. دیدم این آن چیزی نیست که من می‌خواهم. بنابراین دوباره در کنکور شرکت کردم تا درسم را ادامه بدهم. ۲۰ ساله بودم.

پس به دانشگاه رفتید.

بله، به خاطر اینکه از یک طرف روحیاتم با محدودیت‌های نظام بانکی جور در نمی‌آمد، از طرف دیگر می‌دیدم رییس شعبه با سی سال سابقه برای یکی دو سال ماندن در سمتی که دارد به خواهش و تمنا افتاده است. با خودم می‌گفتم سرنوشت ما بعد از سی سال خدمت چه خواهد شد؟ محاسبه کردم من که آن زمان بیست سال داشتم اگر بخواهم سی سال در این شغل بمانم یعنی تا ۵۰ سالگی و بهترین سال‌های عمرم را بیهوده تلف می‌کنم و تصمیم ذهن و فکر و زندگی من دست کسانی است که می‌خواهند



سود بیشتر همان رضایت بیشتر است

مهم‌ترین اصلی که در کار و مدیریت‌تان مد نظر قرار می‌دهید چیست؟ چه چیزی در کار برای شما ارزش است و به هیچ عنوان از آن نمی‌گذرید. سود و انتفاع مالی؟ رضایت مشتری؟ همدلی میان کارکنان؟ توسعه؟ کدامیک برای‌تان در اولویت قرار دارد؟ در مباحث اقتصادی شما نمی‌توانید بگویید من فقط می‌خواهم توسعه بدهم، رضایتمندی باشد ولی انتفاع نباشد. این غلو است اینکه کسی کار اقتصادی بکند و بگوید من فقط به دنبال خدمت هستم. درآمد بیشتر، سود بیشتر حتما خدمت بیشتری هم کنارش خواهد داشت. بنابراین اگر باید رضایتمندی مردم را یا توجه به افشار خاص را بیشتر داشته باشید، باید تلاش کنید سود بیشتر داشته باشید. وقتی مشتری طی بیست سال مدام به شما مراجعه می‌کند، این یعنی از شما رضایت دارد و ما هم تلاش کردیم محصول‌اتمان را در بهترین شرایط پرورش دهیم. بهترین خوراک را بدهیم، بهترین شرایط را فراهم کنیم و این قطعا به سود بیشتر ما می‌انجامد.

در قالب این ساختار به من امر و نهی کنند. در این شرایط و با این محدودیت‌ها یکجور احساس تحقیر و توهین به من دست می‌داد و تحملش را نداشتم. البته ماجرای دانشگاه رفتن من به همین سادگی‌ها نبود. آن زمان موسسه علوم بانکداری در ضرابخانه تهران، مخصوص کارمندان بانک بود که می‌خواستند تحصیلاتشان را ادامه دهند. من قبول شدم اما رییس شعبه با ادامه تحصیل من مخالفت کرد. رییس حوزه هم گفت وقتی رییس شعبه مخالف است من کاری از دستم ساخته نیست. من دیدم که این‌ها یک ردیفی چیده‌اند که من نتوانم تحصیلم را ادامه دهم، چون آن زمان سطح تحصیلات در سیستم بانکی خیلی پایین بود. من هم که تازه دیروز به بانک آمده بودم و امروز دانشگاه قبول شده بودم، این برای رییس بانک خیلی گران تمام شد. همه فکر می‌کردند من آمده‌ام مدیرعامل استان گیلان شوم. خلاصه همه مخالفت کردند. آن زمان مدیرعامل بانک صادرات استان گیلان آقای آنگون صدف بود، من چندین بار اجازه خواستم که به دیدن ایشان بروم و اجازه ادامه تحصیل را بگیرم. بعد از زمان طولانی سرانجام مرا راجع دادن به آقای به نام مرتضوی رییس امور شعب. همه آن شرایط سخت و همین دیسپلین خشکی که به کارمند اجازه نمی‌داد چند دقیقه ریسیس را ببیند، به من کمک کرد که تکلیف خودم را با سیستم بانکی زودتر روشن بکنم. خلاصه رفتم دیدن رییس امور شعب، گفت من می‌خواهم ادامه تحصیل بدهم، ایشان هم با تحقیر و تحکم گفت آقا! شما تازه آمدی، نمی‌توانی درس بخوانی. نمی‌شود که بری لیسانس بگیر. یا بانک را رها کن، یا قید دانشگاه را بزنی. خلاصه ما دیدیم که ایشان عصبانی هستند، حرف ما را توجه نمی‌کنند. در چندین نوبت این دیدارها انجام شد، در نهایت گفتند باید مدیرعامل را ببینی. در دیدار با مدیرعامل هم کار به دعوا کشید. در نهایت گفت امسال که نمی‌شود و من با دانشگاه رفتن موافقت نمی‌کنم، اما اگر سال بعد باز هم شرکت کردی و دانشگاه سراسری قبول شدی، برو. او فکر می‌کرد من از صرافتش می‌افتم یا دیگر نمی‌توانم قبول شوم اما شدم. اما جالب است بدانید سال بعد از آن من علاوه بر رشته اقتصاد، در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی هم پذیرفته شدم اما نزدیکترین جایی که می‌توانستم در آن اقتصاد بخوانم، دانشکده اقتصاد دانشگاه بابل بود. از خانه ما تا دانشگاه چیزی حدود دو ساعت تا دو ساعت و نیم راه بود. من با شروع مهرماه تقاضا کردم با انتقالی من به بابل سر موافقت شود تا هم کارم را انجام دهم و هم درس بخوانم، اما در راستای همان اذیت و آزاری که گفتم نپذیرفتند. حتی مدتی بعد مرا از محل کار قبلی به کارگزینی رشت فرستادند. این یعنی من در حالی که در کلاچای زندگی می‌کردم،



وقتی مشتری

طی بیست سال

مدام به شما

مراجعه می‌کند،

این یعنی از شما

رضایت دارد و ما

هم تلاش کردیم

محصولاتمان را

در بهترین شرایط

پرورش دهیم.

بهترین خوراک

را بدهیم، بهترین

شرایط را فراهم

کنیم و این قطعا

به سود بیشتر ما

می‌انجامد

محل کارم رشت بود و محل تحصیلم بابلرس و این یعنی بخش عمده‌ای از وقت من در راه میان این سه محل می‌گذشت. این وضعیت یک سال و نیم به طول انجامید و در این مدت من هر روز صبح برای کار راهی رشت می‌شدم و هفته‌ای دو روز هم برای تحصیل به بابلرس می‌رفتم. این چیدمانی بود که بانک برای من در نظر گرفته بود تا نتوانم درسم را بخوانم اما تحصیل برای من خیلی مهم بود. به هر حال اقتصاد هم قبول شده بودم و این رشته را بی نهایت دوست داشتم.

II در این شرایط سخت لیسانس اقتصاد را گرفتید. بعدش چه کردید. چگونه وارد بازار کار شدید؟

من سال ۷۴، بلافاصله بعد از اتمام تحصیل در مقطع کارشناسی، در کارشناسی ارشد رشته اقتصاد محض دانشگاه تهران پذیرفته شدم. از طرفی هم تعهد داشتم دو برابر دوران تحصیل در خدمت سیستم بانکی باشم. اما با توجه به کارهای جانبی و مطالعات اقتصادی که در همکاری با دانشکده اقتصاد داشتم از جمله در زمینه شرکت‌داری، بانک صادرات مرکز



(تهران) اعلام نیاز کرد و خواستار انتقال من از گیلان شد. بعد از اتمام تحصیلات من یک هفته در رشت کار کردم و بعد از این یک هفته خودشان گفتند بار و بنهات را جمع کن و به تهران برو. به تهران که آمدم، در برج سپهر مشغول شدم. اما از همان سال‌های ابتدایی تحصیل در دوره لیسانس از بانک و بانکداری دل بُریده بودم و سال ۷۵ تصمیم قطعی خود را برای خروج از بانک گرفتم تا برای خودم کار کنم.

III پس یعنی کار مستقل را از سال ۷۵ آغاز کردید؟

خیر، خیلی پیش از آن. از همان سال ۷۰ که شرایط بانک را آنگونه دیدم تصمیم خودم را گرفتم. با استایدم در دانشگاه اقتصاد مشورت کردم. استادی داشتم به نام دکتر صمیمی که آن زمان به تازگی از آمریکا آمده بود و شاگرد پل سامولسون بود که به او پدر علم اقتصاد مدرن می‌گفتند. آقای دکتر ابونوری بودند، دکتر فضل ریاضی بود، دکتر اثنی‌عشری بود. به آنها گفتم من بانکی هستم اما می‌خواهم برای خودم کار کنم. بدین ترتیب مطالعات اقتصادی‌ام برای شروع یک کار مستقل آغاز شد. رفته به سراغ تک‌تک بخش‌ها، بخش کشاورزی، بخش صنعت، بخش معدن. تصور خودم

نمایی از استخرهای پرورش قزل‌آلا در ارتفاعات گیلان

این بود که که صنعت و معدن با روحیات من سازگار نیست. چون از بچگی در مزارع کشاورزی بزرگ شدم و با بافت سرسبز و شالیزارهای گیلان در ارتباط بودم، بیشتر عشق و رغبتم به بخش کشاورزی بود. ما رفتیم آن سال‌ها بررسی کردیم، بخش پرورش مرغ بود، مرغ مادر بود، مرغ گوشتی بود، در دامداری، گاو گوشتی بود، گاو شیری بود و در نهایت بحث شیلات بود. کنار خانه پدر من رودخانه‌ای بود که به زبان محلی به آن «پلرود» می‌گفتند یعنی رود بزرگ. آنجا ما از بچگی ماهی می‌گرفتیم، محل صید ماهی سفید و انواع و اقسام کولی‌های محلی و البته زیستگاه نوعی قزل‌آلا بود. همین زمینه و مطالعات بعدی باعث شد به سمت شیلات و پرورش ماهی کشیده شوم. با توجه به آن شرایطی که در بانک تجربه کرده بودم بیش از هر چیز برایم مهم بود کاری کنم که خودم اختیار خودم را داشته باشم و این کار به همین شکل آغاز شد.

II و از میان این همه ماهی، به سراغ قزل‌آلا رفتید...

بله. اما در آن سال یعنی سال ۷۰، ماهی قزل‌آلا اصلاً جا افتاده نبود، مخصوصاً در گیلان با این همه ماهی سفید و انواع ماهی‌های دیگر دریای خزر، قزل‌آلا با مردم استان گیلان غریبه بود و همین غریبه بودن به مانعی تبدیل شد در راه کار ما. ولی من به هر حال اقتصاد خوانده بودم و بحث منابع را می‌دانستم و اینکه بالاخره منابع دریای خزر هم محدودیت‌هایی دارد و در بلندمدت بازدهی دریای خزر و این رودخانه‌ها به آن شکل نخواهد ماند. بنابراین به طرح قزل‌آلا خیلی امیدوار بودم. به شیلات تهران رفتم، گفتیم ما می‌خواهیم قزل‌آلا پرورش دهیم. البته آنجا هم اطلاعات چندانی درباره ماهی قزل‌آلا وجود نداشت و باید به استان‌های مختلف می‌رفتیم و اطلاعات جمع‌آوری می‌کردیم. گفتند ایرادی ندارد، ما موافقت می‌کنیم اما شما برای شروع در یک جا به صورت آزمایشی این طرح را پیاده کنید، زمین از خودتان ما قزل‌آلا به صورت رایگان در اختیارتان قرار می‌دهیم. با پدرم صحبت کردم، بخشی از زمینش را که زیر کشت برنج نیست به ما بدهد تا ما مقداری ماهی بریزیم. مقداری ماهی قزل‌آلا از شیلات گرفتیم و کار را شروع کردیم. من هم آن زمان هم تحصیل می‌کردم و هم کار، بنابراین دو سه کارگر گرفتیم و کار پرورش ماهی کلید خورد و خوشبختانه در آن آب خوب رشد کردند. مکان‌یابی و مطالعاتی کردیم تا بتوانیم ماهی قزل‌آلا را در شرایط خیلی خوب پرورش دهیم. کم‌کم با بحث شیلات، اساتید و روسای شیلات آشنا شدیم و مکانی را که فی‌الحال نیز آنجا هستیم بعد از جست‌وجو و مطالعه بسیار در نظر گرفتیم. آب و شن و ماسه‌اش را آزمایش کردیم و بعد از اخذ مجوز، وقتی می‌خواستیم کار حفاری و درست کردن استخرها را آغاز کنیم، مانع بزرگی پیدا شد و آن مانع مردمی بود. در آن زمان خیلی‌ها به دنبال پیدا کردن گنج و زیرخاکی به مناطق روستایی و بیابانی می‌آمدند و مردم وقتی ما را با بولدوزر و ماشین‌های حفاری دیدند فکر کردند ما هم به دنبال گنجیم و شیشه‌های بولدوزر را شکستند

و خاطرم هست نگذاشتند حفاری صورت بگیرد و به آن زمان دو میلیون و سیصد و پنجاه هزار تومان پول بولدوزر و لوادر را دادیم بدون آنکه یک متر زمین را کنده باشد. رفتیم، مذاکره کردیم و به مردم گفتیم، ما برای زیرخاکی نیامده‌ایم اما اگر الان گنجی از خاک درآمد مال شما، گنج آتی هم مال ما! آقای جعفرزاده بخشدار وقت خیلی کمک کرد، یادش بخیر. ما خودمان گفتیم حین کار ما نیروی انتظامی بیاید، بخشدار بیاید، رئیس شورای محل بیاید، رئیس انجمن بیاید، ما هیچ چیز نمی‌خواهیم، بلکه کاری راه می‌اندازیم که بعدها برای بچه‌های خود شما اشتغال ایجاد خواهد کرد و همین هم شد، ما آنجا را کنده و خوشبختانه هیچ چیز درنیامد. کم‌کم با احداث چند استخر شروع کردیم و سال به سال با فروش ماهی این استخرها، استخرهای جدید احداث کردیم.

II با توجه به اینکه می‌گویید آن زمان قزل‌آلا ماهی شناخته‌شده‌ای نبود، بازار فروشستان را چگونه ایجاد کردید؟

آن زمان هیچ کس قزل‌آلا نمی‌خرید، ما مجانی در اختیار رستوران‌ها قرار می‌دادیم و می‌گفتیم شما هم مجانی یا به هر شکلی که صلاح می‌دانید فرهنگ مصرف قزل‌آلا را در میان مردم ترویج کنید. بنابراین مجانی به خانواده‌ها و رستوران‌ها ماهی می‌دادیم.

II چقدر این دوره سرمایه‌گذاری اولیه طول کشید؟

دو سالی طول کشید. بعد از مدتی با بازار سرچشمه تهران تماس گرفتیم. گفتیم ما داریم اینجا قزل‌آلا تولید می‌کنیم، می‌توانیم برای شما بفروشیم؟ موافقت کردند. اوایل که قزل‌آلا به تهران دادیم، به اصطلاح در حداقل مبلغ که هزینه‌های تولیدش هم حاصل نمی‌شد، می‌خریدند. گاهی می‌شد سفارش می‌دادند که ماهی بفروشید تهران، کیلویی ۱۰۰ تا ۱۵۰ تومان. وقتی به تهران می‌رسید می‌گفتند از جاهای دیگر، از شیراز، از مازندران و... هم ماهی آمده، ماهی شما را برگردانیم؟ ما هم که به این امید که پولی عایدمان شود ماهی‌ها را بر اساس سفارش بنکدار تهران فرستاده بودیم می‌ماندیم که چه کنیم. طرف می‌گفت حالا عیبی ندارد، کیلویی ۵۰ تومان برمی‌دارم. ما هم اجباراً می‌دادیم...

II از چه زمانی شرایط سرمایه‌گذاری برای شما تغییر کرد؟

سال‌ها گذشت و مسائل مربوط به کمبود منابع شیلات که پیش آمد، پرورش ماهی و کار ما رونق گرفت و از سال ۷۶ قزل‌آلا آرام‌آرام معنا پیدا کرد. الان دیگر شرایط متفاوت است. اگر کسی بخواهد ماهی بخرد باید از قبل هماهنگ کند، پولش را پیش پرداخت کند. الان طوری است که در خیلی موارد خصوصاً در تالستان و پیش از عید پاسخ برخی مشتری‌ها را نمی‌توانیم بدهیم. خصوصاً برای ما که در نزدیکی رامسر و لاهیجان و چالوس هستیم و مناطق توریستی به حساب می‌آید شرایط بهتر است چون آنجا هم خرده‌فروشی زیاد است و هم عمده‌فروشی.

II شما وارد عرصه صادرات محصول هم

شده‌اید؟

بله. خوشبختانه قزل‌آلا در کشورهای ارمنستان، آذربایجان، ترکمنستان و عراق بازار خوبی دارد، اخیراً هم مذاکراتی کردیم که بتوانیم محصولاتمان را به بازار امارات بفروشیم.

III مهمترین نکته در پرورش قزل‌آلا که فعالیت

اقتصادی شما را متمایز می‌کند چیست؟

قزل‌آلا ماهی لوکسی است و خوراکش باید یک خوراک استاندارد باشد. اگر خوراک استاندارد باشد ماهی‌ها داده نشود، اولین کسی که ضربه می‌خورد، خود تولیدکننده است. یعنی خوراکی را که کارخانه تولید می‌کند و ما می‌خریم در متن قرارداد قید شده که اگر به هر علت عیب پیدا کند و ماهی‌ها آسیب ببینند شما باید هزینه‌اش را پرداخت کنید. بنابراین کارخانه‌دارها هم سعی می‌کنند محصول باکیفیتی عرضه کنند، ضمن اینکه ما واردات کشور فرانسه را استفاده می‌کنیم. از دانمارک واردات می‌کنیم، از آلمان هست. چون تعامل خوبی با صنعت روز شیلات جهان داریم، کارشناسانی از کشورهای مختلف به اینجا می‌آیند یا ما برای بازدید به آنجا می‌رویم.

II رابطه‌تان با پرسنل چطور است؟ چگونه

آن‌ها را مدیریت می‌کنید؟

من همیشه تلاش کردم از کارفرماگرایی پرهیز کنم، یعنی با کارکنان شرکت همیشه رفتار دوستانه و همدلانه داشته باشم. همین رابطه خوب با پرسنل باعث شد که مثلاً در سال ۸۶ که بوران، طوفان و سرمای شدیدی در شمال به وجود آمده بود، پرسنل در حالی که روز تعطیلشان بود همگی راهی استخرها شوند و با تلاش و فداکاری کاری کنند که حتی یک دم ماهی هم آسیب نبیند در حالی که بسیاری از هم‌صنفان ما در آن سال متضرر شدند. یکی از کارکنان من برای نجات ماهی‌ها تا آستانه فلج شدن دستش پیش رفت که خوشبختانه بعد از این ماجرا در بیمارستان آتیه تهران بستری‌اش کردیم و کار به آنجا نکشید. می‌خواهم بگویم رابطه من و همکارانم از همان سال ۷۰ که شرکت «زیبا سموش ماهی» را ثبت کردیم تا امروز که در قالب سه شرکت یعنی «به‌پرور امیر»، «واتر اند فیش» (Water & Fish)، «زیبا سموش ماهی» و ده‌ها استخر به کارمان ادامه می‌دهیم، هیچ‌گاه از جنس کارگر و کارفرما نبوده است. ما با عشق و علاقه کار می‌کنیم. الان که با شما صحبت می‌کنم ۱۷ نفر متخصص در سطح لیسانس و فوق لیسانس با مجموعه ما کار می‌کنند و ده‌ها کارگری که از جان و دل مایه می‌گذارند. حتی در تابستان‌ها که برخی در منطقه دنبال کار می‌گردند، ما یکسری مشاغل تازه تعریف می‌کنیم و برای گروهی از افراد اشتغال به وجود می‌آوریم. این باعث شده همدلی خوبی هم با اهالی پیدا کنیم و الان اهالی منطقه این کار را از خودشان می‌دانند.

III یکی از نوآوری‌هایی که شما در کارتان

دارید استفاده از زنان در میان پرسنل است.

بله. متأسفانه دیدگاهی وجود دارد مبنی بر اینکه کار شیلات کاری مردانه است. البته در پرسنل ما هم اکثریت با آقایان است ولی من بخش تخم‌ریزی و پرورش آغازین ماهی قزل‌آلا را به گروهی از پرسنل خانم سپردم چون به نظرم آمد آن‌ها روحیه پرورش‌دهنده قوی‌تری از آقایان دارند و از این کار جواب گرفتم.

II گویا شما در بخش واردات تکنولوژی

شیلات هم اقداماتی انجام دادید چنانکه برخی

در این صنعت اساساً شما را به واردات این

دستگاه‌های شناسند.

بله. من از یک مقطعی شروع کردم به مسافرت‌های مختلف و بازدید از صنایع شیلات کشورهای دیگر. از جمله به فرانسه رفتم، دانمارک را دیدم، بلژیک، انگلستان، آلمان، لهستان و... را بازدید کردم و از منظر تکنیکال برخی تکنولوژی‌ها را به ایران آوردم. مثلاً در یکی از مسافرت‌هایی که به دانمارک داشتم، دیدم در مزرعه‌ای با سه لیتر آب، ۴۰۰ تن ماهی قزل‌آلا پرورش می‌دهند. حقیقتاً برایم غیرقابل باور بود.

II چطور این کار را انجام می‌دادند؟

ببینید، ما معیاری داریم در پرورش ماهی قزل‌آلا که می‌گویند مثلاً در صلیت‌ر آب فلان قدر ماهی قزل‌آلا تولید می‌شود. وقتی به ایران برگشتم، همین موضوع را برای کارشناسان شیلات توضیح دادم اما برایشان قابل باور نبود. در مجله «آبزی‌پرور» صنعت شیلات هم مقاله‌ای نوشتم و این تجربه را توضیح دادم. بعد از آن بود که ۱۲، ۱۰ تن از کارشناسان شیلات برای بازدید این مزرعه همراه من به دانمارک آمدند و دیدند که تکنیک چقدر می‌تواند ما را در این صنعت یاری کند. دانمارکی‌ها در حقیقت دستگاهی درست کرده بودند که با استفاده از آن اکسیژن «سه لیتر آب در گردش» را بازیابی می‌کردند و این سه لیتر مرتباً در حال ورود و خروج از استخر بود. این در حقیقت تکنیکی بود که از آلمان می‌آمد و به آن تکنیک «تیمه مدار بسته» می‌گفتند. قبل از آن هم در سفری که به ایتالیا داشتم دستگاهی را دیدم که در ایران نبود. در اروپا به آن «معجزه‌گر» می‌گفتند و نام تجاری‌اش به اسپلاشت معروف است. آن زمان در ایران نبود اما الان الی ماشاءالله در همین ایران در حال تولید است. من آن زمان چهار اسپلاشت خریداری کردم و به ایران آوردم و چون بکر بود، از سراسر ایران تولیدکنندگان و کارشناسان شیلات می‌آمدند کارکرد این دستگاه را ببینند. جالب است که همین کارها باعث شد بعدها برخی به شوخی مرا «امپراتور قزل‌آلا» بنامند.

II کار دستگاه اسپلاشت چگونه بود؟

کارش این بود که آب را یک مقدار از سطح استخر بالا می‌کشید، گاز حاصل از خوراک ماهی و فضولات را از آب خارج می‌کرد و اکسیژن را برمی‌گرداند و با استفاده از آن می‌شد سرعت خروج فضولات از استخر را افزایش داد.

II این مربوط به چه سالی است؟

سال ۱۳۸۳. آن زمان تکنیک‌های امروز نبود. الان

دستگاه‌های مختلفی برای کنترل فضولات به بازار آمده است.

II شما به عنوان کسی که هم در رشته اقتصاد

تحصیلات عالی‌ه دارید و هم در عرصه کار آفرینی و صنعت شیلات فعالیت کردید، فکر می‌کنید پیش‌شرط کار آفرین شدن چیست؟ سواد؟ ایده؟ سرمایه؟ پشتکار؟ ژن؟

همانطور که گفتم برای خود من، کارمند بانک شدن، باعث شد که دنبال کاری بروم که اختیار خودم را خودم داشته باشم، اختیار وقت، اختیار کار، اختیار زندگی‌ام در دست خودم باشد.

II یعنی به نظر شما سرنوشتن در این مسیر

تأثیر اصلی را داشته است؟

ذات اقتصادی من و علاقه‌ای که از کودکی به اقتصاد داشتم و در حقیقت مجموعه‌ای از همه چیزهایی که گفتید در کنار تجربه شخصی من از زندگی، مرا به عرصه کار آفرینی آورد.

II به عنوان یک کار آفرین، انتظار شما از دولت

چیست؟

پرتابیان و دو نفر از همکارانش در کنار استخر پرورش قزل‌آلا



به نظر من دولت بهترین کمکی که می‌تواند به تولیدکننده و کارآفرین بکند این است که کاری به کارش نداشته باشد، چون متأسفانه در اکثر جاهایی که دولت وارد عمل می‌شود جز چوبی لای چرخ تولیدکننده نیست. مثلاً در همین صنعت شیلات صدور پروانه بهره‌برداری را به نظام مهندسی سپرده‌اند، در حالی که واقعا هیچ ارتباطی بین این دو عرصه نیست، من خواهم این است که کاری به کار تولیدکننده نداشته باشند.

II از تجربه خودتان در این عرصه تا چه حد

رضایت دارید و چه آینده‌ای برای کارتان

متصورید؟

الان اوج لذت من این است که در همان جا و همان عرصه‌ای که عاشقانه دوستش داشتم، یعنی «اقتصاد» فعالیت می‌کنم. به آینده هم به شدت امیدوارم چون خوشبختانه امروز فرهنگ مصرف ماهی در کشورمان بسیار بیش از گذشته جا افتاده و قزل‌آلا دیگر آن غریبه‌ای نیست که ما کار را با آن شروع کردیم. برای آینده در فکر توسعه کار هستم و احتمالاً جز استخرهایی که الان داریم در مناطق دیگری هم کار را گسترش خواهیم داد.

تجربه یک کارآفرین:
شش چیزی که کارآفرینان آرزو دارند
خانواده، دوستان و کارمندان شان درک کنند

آشفشان انگیزه‌ها

کارآفرینان خیلی اوقات این حس را دارند که دیگران درک شان نمی‌کنند و دلایل خوبی هم برای چنین حسی دارند. اما اگر اطرافیان کارآفرینان ۶ نکته‌ای را که در ادامه می‌آید بدانند به سود همه خواهد بود.

■ کوین داوم / ترجمه علیرضا اکبری

در سن ۲۵ سالگی نخستین شرکت‌ام را تأسیس کردم. میلی به کارآفرینی نداشتم. توانایی من در خرید جواب‌گوی سه شرکت بود و به نظر نمی‌رسید که بتوانم سیاست‌های لازم برای رسیدن به جایی که می‌خواستم را با سرعت مدنظرم عملی کنم. پس عزم‌ام را جزم کردم و در سال ۱۹۸۹ شرکتی تأسیس کردم و دیگر هرگز به گذشته فکر نکردم. اما در مسیری که برای تأسیس چهار شرکت‌ام طی کردم متوجه شدم که دنیا را متفاوت از بسیاری از اطرافیان‌ام درک می‌کنم. تلاش می‌کردم که درک و همدلی آنها را برانگیزم و آنها هم همین‌طور. خانواده و اطرافیان‌ام در اکثر مواقع درک نمی‌کنند که چرا با این همه انگیزه و شور و شوق در تکاپو هستم. بنابراین آنها همیشه در عجب بودند که چطور از زنجیره‌ای از عناصر به ظاهر نامرتبط چنین اتفاقاتی را رقم می‌زنم. کارمندان شرکت انگیزه من را تحسین می‌کردند اما همچنان علامت سؤال بزرگی برای‌شان بودم. برای‌شان عجیب بود که کسی تمام خطرات و مسئولیت‌های تأسیس یک شرکت را بپذیرد و برای من عجیب بود که عنان سر نوشت‌ام به دست کسی جز خودم باشد. بیش از چند دهه مصاحبت حدود هزار کارآفرین را در جلسات عمومی مثل کنفرانس‌های مجله آی.ان.سی یا در جلسات خصوصی مثل جلسات سازمان کارآفرینان تجربه کرده‌ام. به تجربه دریافته‌ام که همه ماسک زندگی و نگاه مشابهی به زندگی داریم. این دیدگاه و سبک زندگی به درد همه نمی‌خورد اما برای ما کارساز است. اگر کارآفرین هستید باید شش مفهوم زیر را به خاطر بسپارید تا اطرافیان‌تان بتوانند رفتارهای شما را درک کنند. و برای کسانی از میان شما که جزو اطرافیان کارآفرینان هستید امیدوارم این توصیه‌ها روشن‌گر باشد و به شما کمک کند تا از همراهی با اشخاص کارآفرین لذت ببرید.



یکم. کار آفرینان خودشیفته گانی نیک دل اند

شکی در این نیست که بسیاری از کار آفرینان چنان رفتار می کنند که گویی مرکز کائنات اند. زمانی که در رختخواب ایده های به ذهنم خطور می کند آن قدر جلو چشمم رژه می رود تا آن را به اجرا در آورم یا فراموشش کنم. در طول سالیان آموخته ام که برای به اجرا در آوردن ایده هایم مدام باید فروش داشته باشم و آدم هایی جدید استخدام کنم. این بدان معناست که آدمی مثل من دائم دارد در مورد ایده ها و کارهایش حرف می زند. پس این درست است که جهان من بر گرد ایده ها و جاه طلبی هایم در حال گردش است. این بخشی از ماجراست که به خودشیفته گی من مربوط است. اما بر خلاف اکثر انسان های خودمحور، کار آفرینان موفق فقط به خودشان فایده نمی رسانند. آنها از شریک کردن دیگران در موفقیت شان لذت می برند خوشحال کردن، ثروتمند ساختن و به موفقیت رساندن دیگران آنها را به شوق می آورد. کار آفرینان شرکت هایی تأسیس می کنند که جامعه از خدمات و تولیدات آنها سود می برد. ممکن است این باور وجود داشته باشد که سود خود آنها با هیچ کس قابل مقایسه نیست اما اقلیتی از آنها هستند که سوءاستفاده محض از دیگران برای شان لذت بخش است.

توصیه: دفعه بعدی که حس کردید از سوی یک کار آفرین مورد بی اعتنائی قرار گرفته اید از او بپرسید چطور می توانید خودتان را در کار بیشتر درگیر کنید و از سود فعالیت های او بهره مند شوید. موقعیتی که در نتیجه چنین پرسشی ممکن است برای تان ایجاد شود شاید باعث شگفتی تان شود.

دوم. ارزیابی کار آفرینان از ریسک متفاوت است

کار آفرینی معمولاً با ریسک پذیری مترادف است. بیشتر کار آفرینان اعتقادی به این ندارند که با کار گشایی و تأسیس شرکت در حال ریسک کردن هستند. روزگار شرکت هایی که استخدام دائم و دوران بازنشستگی بی دردسر را تضمین می کردند سپری شده است. من خودم در بحران سیستم بانکی در سال ۲۰۰۸ همه چیزم را از دست دادم. اما دوستانی هم دارم که بیش از ۳۰ سال در صنعت بانکداری کارمند بوده اند و در همین بحران همه چیزشان را از دست دادند. من با سرعت عمل و سود بردن از موقعیتی که برای خودم ساخته بودم توانستم از نوحه چیز را بسازم اما بسیاری از این دوستانم هنوز در تلاش برای بازسازی زندگی شان هستند. کار آفرینان به خوبی می دانند که تنها ساحل نجاتی که همیشه می توانند به آن چشم امید داشته باشند توانایی خودشان در استفاده از نفوذ، آگاهی، منابع و روابط شان است که باعث می شود بتوانند از هیچ چیزی بسازند. آنها به خوبی می دانند خطر محصور شدن در ساختاری ساخته دست دیگران بیشتر است از خطر کردن برای گشودن افق های نو. گذشته از همه این ها بسیاری از ما آموخته ایم که کمی از خواست های مادی مان چشم پوشی کنیم و اندوخته های برای روز مبادا کنار بگذاریم.

توصیه: فکر نکنید که کار آفرینان از روی بی فکری و بی ملاحظه گی و بدون سنجش عمل می کنند. اگر برای تان مهم است، در مورد روند کار و میزان تلاشی که نیاز دارد سؤال کنید. پاسخی که می شنوید ممکن است شگفت زده تان کند.

سوم. وقتی یک کار آفرین تصمیمی می گیرد به آن متعهد باقی می ماند

یک فرضیه غلط در مورد کار آفرینان وجود دارد مبنی بر اینکه آنها هیجانی تصمیم می گیرند. تصویر کردن کار آفرینان به عنوان موجوداتی که دائم در حال راه رفتن خیال بافی می کنند و از پروژه های به پروژ دیگر می پرند تصویری است که به شدت در رسانه ها تقویت می شود و بیشتر اوقات نوعی سوء تعبیر است. بیشتر کار آفرینان موقعی که با من دوست هستند انسان هایی به شدت بادیسپلین و با تمرکز اند. آنها آموخته اند که چگونه در جایی که هیچ زیرساختی وجود ندارد سازندگی کنند. آنها روشی تثبیت شده در سنجش موقعیت ها دارند و هیچ پروژه جدیدی را بدون تحلیل و سبک سنگین کردن آغاز نمی کنند. اما وقتی سنجش های لازم انجام شد کار آفرینان مجرب تمام وقت و منابع لازم را وقف به حقیقت پیوستن رؤیایشان می کنند. آنها تحمل نیمه کاره ماندن کارها را ندارند. ممکن است پروژه شکست بخورد ولی همین که مراحل انجام کار به بهترین شکل ممکن طی شده باشد برای کار آفرین راضی کننده است. آنگاه زمان آن فرا می رسد که این شکست تحلیل شود و درس های لازم از آن گرفته شود تا مقدماتی باشد برای ریسک های بعدی.

چهارم. گذشت زمان کار آفرینان را وحشت زده می کند

امروز دیگر ایده های جدید زیادی باقی نمانده اند. امروز کمتر اتفاقی می افتد که قبل تر در زمانی علمی-تخیلی پیش بینی نشده باشد. در واقع امروز نوآوری به معنای اجرایی کردن این ایده های کهنه به شکلی است که هم بازار را تغذیه کند و هم قابل گنجاندن در یک چارچوب تجاری توجیه پذیر باشد. هر کار آفرین که در پی چنین راه هایی برای نیل به موفقیت است رقابتی دارد که سعی دارند زیر پای او را خالی کنند. برخی از این رقبا مشاورانی تیزهوش تر، سرمایه ای بیش تر و شرکائی بهتر دارند. برخی همه اینها را با هم دارند. اما اینجا قواعد بازی از همین قرار است و برنده بازنده را نابود می کند. از زمانی که ایده ای را در ذهنم تکمیل می کنم مسابقه ای با زمان آغاز می شود تا لحظه تحقق آن رؤیا فرا برسد. هر چه طرح پیچیده تر باشد زمان عامل مهم تری در موفقیت آن خواهد بود. اینجاست که من هر روز از خلاقیت ام استفاده می کنم تا بفهمم چطور می شود در سریع ترین زمان ممکن از نقطه «الف» به نقطه «ب» برسیم بدون اینکه ثبات خودمان را فدا کنیم یا به دیگران آسیبی برسانیم. همین نیاز من به صرفه جویی در زمان باعث می شود در بسیاری مواقع بسیار کمتر از آنچه که مردم انتظار دارند ادب و احترام و ملاحظه را رعایت کنم. مسئله بی ملاحظه گی من نیست. مسئله اینست که گاهی چنان در شتاب هستم که فراموش می کنم ادب و ملاحظه ام را نشان دهم.

توصیه: زمانی که توقع چنین رفتارهایی از کار آفرینان دارید آنها را در مورد صحت رفتارشان به شک و ادارید، به آنها یادآوری کنید که دیگران ملزم نیستند با شتاب آنها هماهنگ شوند و دیگران نیاز به توجه دارند تا احساس توهین نکنند.

پنجم. هر روزی با جریان نقدینگی مثبت روزی خوب است

خاطر من هست که چندسال پیش همراه همسر سابقم در کنفرانس سازمان کار آفرینی در هنگ کنگ شرکت کرده بودیم و تعداد زیاد زنگ های موبایل و شرکت کنندگانی که دور تا دور تالار هتل در حال انجام مکالماتی مشابه و پراسترس در مورد پرداخت حقوق ماهیانه کارمندان شان بودند، اسباب تفریح ما شده بود. توسعه هر شرکتی نیاز به منابع، به ویژه منابع مالی دارد و کار آفرینان سعی می کنند از این جهت رشد کنند تا به سرعت در بازار پیشرفت داشته باشند. کمبود منابع مالی برای رقابت در این عرصه مهمترین نگرانی برای هر کار آفرینی است. در دناک ترین روزها در زندگی ام برای من روزهایی بوده اند که توان پرداخت تعهدات مالی ام را نداشته ام. در این روزهاست که احساس گناه و بی کفایتی می کنم. در این روزهاست که رنج های کارمندانم را که به من وابسته اند درک می کنم. در مقام یک کار آفرین درک می کنم که خانواده، شرکاء تجاری و کارمندانم به من اعتماد کرده اند تا به سمت ثبات اقتصادی سوق شان دهم. می دانم که آنها روش زندگی من را انتخاب نکرده اند چون تحمل بی ثباتی ناشی از ریسک کردن را ندارند. تا وقتی که پولی در بانک برای ادامه دادن وجود دارد هر مشکل دیگری جزئی به حساب می آید.

توصیه: فکر نکنید انگیزه اصلی کار آفرینان حرص و طمع است. قطعاً آنها از مزیت های موفقیت لذت می برند، اما انگیزه اصلی آنها رسیدن به امنیتی است که از میزان نقدینگی و جریان نقدینگی بالاناشی می شود.

ششم. تفریح و سرگرمی کار آفرینان کار است

بر خلاف باور رایج، کار آفرینان موجوداتی معتاد به کار نیستند. تعریف کار برای من انجام دادن کارهایی برای رسیدن به آرزوهای مان است. برخی از مردم دوست دارند برای سرگرمی به شنا بروند یا مثلاً تجاری کنند. کار آفرین کسی است که برای سرگرمی کسب و کارهایی جدید تأسیس می کند. ما از به دست آوردن موقعیت ها، ارتباطات و توسعه تولید هیجان زده می شویم. من وقتی بازی های تیم بیسبال یا کانیز را تماشا می کنم در حال محاسبه سود و زیان تیم هستم تا ببینم این تیم برای صاحبش چقدر پول می سازد. وقتی در حال کایاک سواری هستم ذهنم با پروراندن ایده هایی خلاقانه که می تواند کسب و کارم را توسعه دهد یا از منابعی که دارم امکاناتی جدید بیافریند استراحت می کند.

توصیه: هرگز به یک کار آفرین توصیه نکنید که از شتاب کارش کم کند یا استراحت کند. این کار مثل اینست که از حیوانی بخواهید آواز بخواند. با این کار فقط وقت تان را تلف می کنید و برای حیوان مورد نظر مزاحمت ایجاد می کنید.

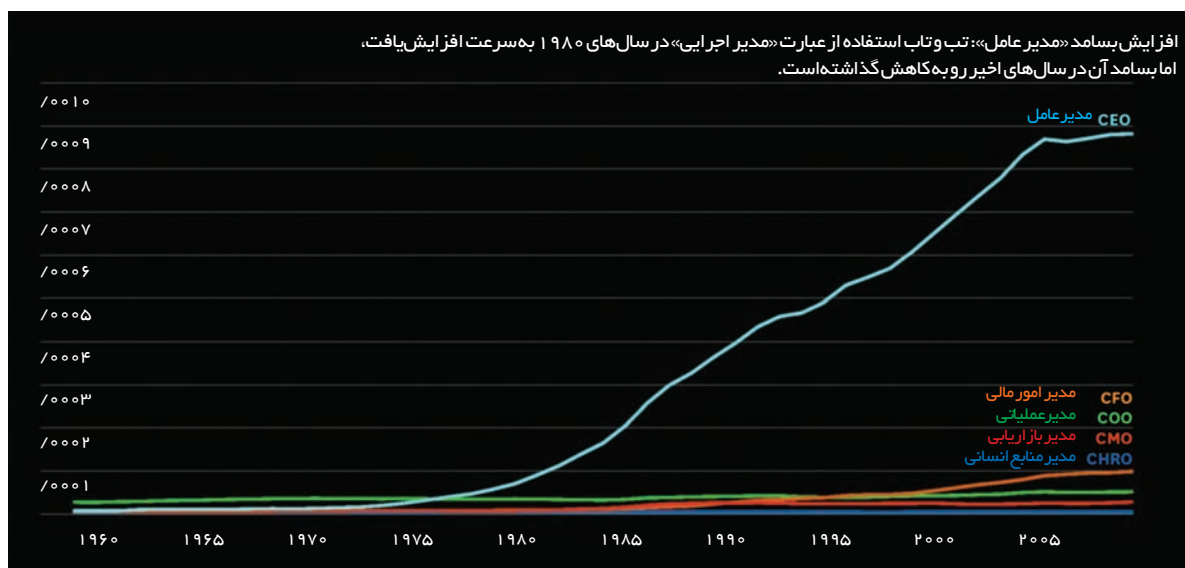
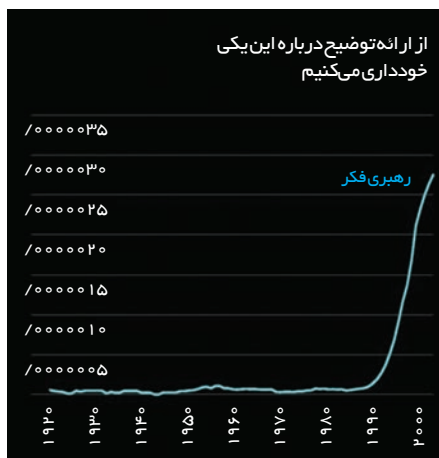
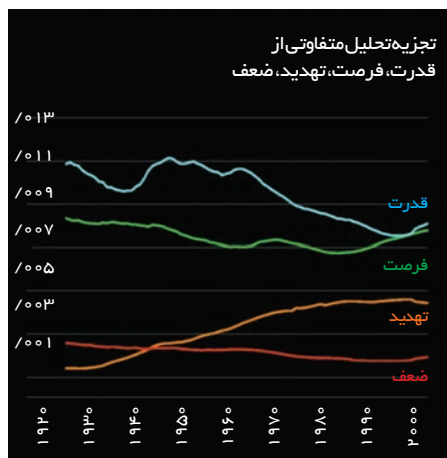
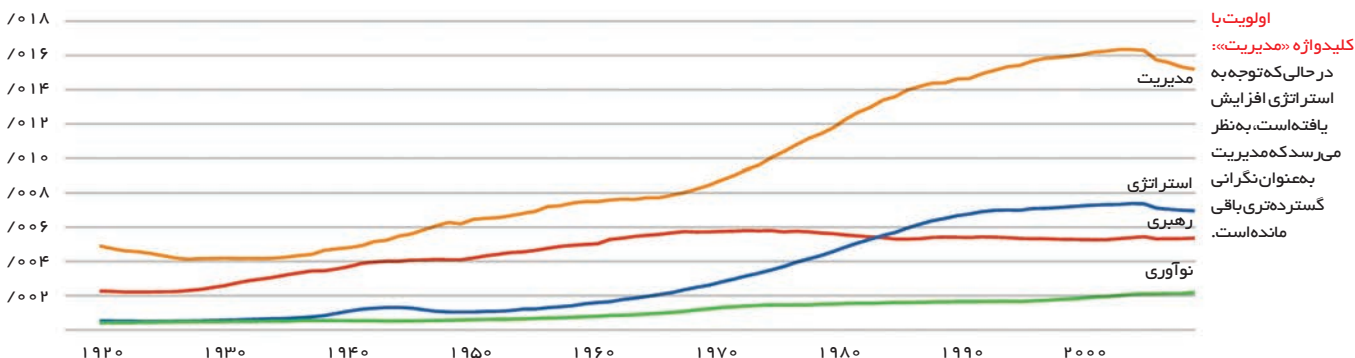
کار آفرین کسی است که برای سرگرمی کسب و کارهایی جدید تأسیس می کند. ما از به دست آوردن موقعیت ها، ارتباطات و توسعه تولید هیجان زده می شویم. من وقتی بازی های تیم بیسبال یا کانیز را تماشا می کنیم در حال محاسبه سود و زیان تیم هستیم تا ببینم این تیم برای صاحبش چقدر پول می سازد.

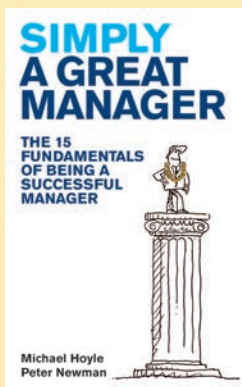
واژه‌های مدیریتی قرن

نتایج پژوهش هاروارد بیزنس ریویو درباره بسامد استفاده از واژه‌های مدیریتی

بیستم متمرکز کردیم. در نمودار زیر، که بر حسب الگوی کتاب‌های گوگل تنظیم شده‌است، محور ایگرگ نشانگر درصد دفعاتی است که یک واژه در میان تمام واژه‌ها در سال نشان داده شده روی محور ایکس به چشم می‌خورد. این داده‌ها نشان می‌دهد که چگونه گزاره‌های مأنوس در میان مردم ظهور کرده‌اند و گاهی اوقات نیز ناپدید شده‌اند، گواهی بر تغییرات نگرانی‌ها و دستور کارهای ما.

زبان انعکاسی از فرهنگ است، بنابراین گزاره‌هایی که ما به کار می‌بریم اکثراً چیزهای زیادی درباره تغییرات اولویت‌هایمان به ما می‌گویند. برای فهمیدن اینکه دنیای مدیریت چقدر تکامل پیدا کرده‌است، در گوگل گشتی زدیم. این ابزار، به کمک ترسیم نمودار، بسامد واژه‌ها و گزاره‌های بیش از ۵ میلیون کتاب منتشر شده از سال ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۸ میلادی را رده بندی می‌کند. نگاهمان را بر دوره آغاز قرن





۱۵ ویژگی اساسی

مدیران بزرگ

مایکل هوپل

و پیتر نیومن

ترجمه علیرضا اکبری

پاورقی - بخش اول

در چند دهه اخیر کتاب‌های زیادی درباره اصول مدیریت به زبان‌های مختلف در سراسر دنیا تالیف و منتشر شده است. اگرچه بسیاری از این کتاب‌ها معلومات سودمندی در اختیار مدیران قرار می‌دهند اما بسیاری از این کتاب‌ها به ورطه تئوری پردازی افراطی در غلبه‌ده‌اند و فارغ از مشکلات و تنگناهای واقعی و ملموسی که هر مدیری هر روز با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند نکاتی را به عنوان اصول مدیریت به خواننده القا می‌کنند که هیچ معلوم نیست تا چه حد در شرایط واقعی محیط کار برای مدیران چاره‌ساز خواهد بود. مایکل هوپل و پیتر نیومن مولفان کتاب «راهنمای ساده مدیریت: ۱۵ ویژگی اساسی مدیران بزرگ» معتقدند که اصول مدیریت را باید با الهام از شرایط واقعی محیط کار و تجربیات شخصی مدیران بزرگ و موفق استخراج و تدوین کرد. آنها در این کتاب بر اساس تجربیات واقعی ۱۵ ویژگی اساسی را برای مدیران موفق و بزرگ برمی‌شمرند و هر یک از این ویژگی‌ها را در فصلی مجزا به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهند. از این پس در هر شماره از آینده‌نگر ترجمه یکی از این فصول ۱۵ گانه را خواهید خواند.

جسارت برای روبرو شدن با موقعیت‌های مختلف

بسیاری از موقعیت‌های چالش برانگیزی که مدیران با آن روبرو می‌شوند به این دلیل است که چیزی طبق برنامه پیش نمی‌رود یا اتفاقی نامنتظر رخ داده است. اینجاست که مدیر باید تصمیم بگیرد. عده‌ای معتقدند که باید مشکل را نادیده گرفت و واکنشی نشان نداد. تصور کنید یکی از مدیران میانی در شرکتی هستی‌دور رئیس تان پیش از اینکه محل کار را ترک کنید کاری دیگر هم به شما ارجاع می‌کند، حالا با اینکه به شریک زندگی تان قول داده‌اید شب به موقع منزل باشید شانه بالا می‌اندازد و مشغول به کار می‌شود. این پاسخی است که مدیران ضعیف بروز می‌دهند.

مدیر خوب با خودش می‌گوید «مشکلی برای من پیش آمده است، باید راه‌حلی برایش پیدا کنم» نمی‌شود اجازه داد این جور مسائل تکرار شود. باید با مدیر بالادستام یا شریک‌ام مشورت کنم. شاید لازم باشد کار دیگری هم انجام دهم.» شما اگر مدیر خوبی باشید از این موقعیت‌ها شانه خالی نمی‌کنید و سرتان را هم زیر برف نمی‌کنید. به جای این کار بار رئیس تان صحبت می‌کنید تا برای آنچه از نظر شما مشکل به حساب می‌آید راه‌حلی بیابید.

آنچه یک مدیر خوب در چنین موقعیتی انجام می‌دهد به عوامل گوناگونی بستگی دارد. نکته اینجاست که مدیر خوب جسارت روبرو شدن با این موقعیت را دارد: او نزد مدیر یا شریک‌اش خواهد رفت و مشکل را با او در میان خواهد گذاشت. نقل قول‌ها و جملات زیادی در باب این مهم‌ترین فضیلت مدیران وجود دارد:

■ اگر می‌خواهید صلح به ارمغان بیاورید نباید با دوستان تان صحبت کنید باید با دشمنان تان حرف بزنید.

یکی از فرماندهان نظامی افسانه‌ای در خاور میانه چگونه نه گفتن همان قدر مهم است که چگونه آری گفتن.

بالتازار گریسیان، نویسنده و کشیش اسپانیایی
■ جسارت به درستی برترین کیفیت بشری خوانده شده است زیرا جسارت کیفیتی است که وجود کیفیات دیگر را تضمین می‌کند.

وینستون چرچیل
■ یگانه چیزی که باعث چیره‌گی شر می‌شود بی‌عملی انسان خوب است.

ادموند برک، فیلسوف انگلیسی

می‌توانید یک یادو تاز این گفته‌ها را به خاطر بسپارید تا اهمیت ویژگی جسارت را برایتان یادآوری کند. می‌توانید یکی از این گفته‌ها یا کلمه «جسارت» را روی کارتی بنویسید و از آن به عنوان نشانگر لای اوراق دفترچه یادداشت تان استفاده کنید. نه تنها مهم است که اهمیت جسارت را درک کنید بلکه مهم‌تر اینست که بتوانید در عمل آن را به کار بگیرید.

مدیران جسور:

- بسیار مایل به گفت و گو هستند و به راحتی می‌توان با آنها وارد صحبت شد.
- به تمام گزینه‌های روی میز توجه دارند و هیچ دستور کار مخفی‌ای ندارند.
- صریح و بی‌پروا هستند.
- مدام خودشان را مورد نقد قرار می‌دهند و می‌دانند که مسئول چه چیزهایی در شرکت هستند.

مدیران کم جسارت:

- از موقعیت‌های پر مشکل فرار می‌کنند.
 - به نشانه‌ها توجه می‌کنند نه دلایل.
 - در مورد مشکلات پنهان کاری می‌کنند.
 - تنها با کسانی صحبت می‌کنند که نظری موافق آنها دارند.
 - برای خلاصی از مخصصه‌هایی که گرفتارش می‌شوند دیگران را متهم می‌کنند.
- مدیران خوب وجود مشکل را به رسمیت می‌شناسند و می‌پذیرند که تا جایی که مشکل به عملکرد آنها مربوط است باید برای حل‌اش تلاش کنند. جالب است که این دو ویژگی دقیقاً ویژگی‌های اولیه‌ای هستند که جان هیوئیت در کتابشان از آن‌ها به عنوان ویژگی‌هایی یاد می‌کند که برای بازگرداندن سلامت روانی لازمند:
- قدم اول: به رسمیت شناختن و شناخت مشکل

قدم دوم: پذیرش و حل مشکل. پذیرش مشکل، غرور و لجاجت را کنار می‌زند این‌ها عواملی هستند که باعث می‌شوند آدم‌ها از پذیرش کمکی که سخت به آن نیاز دارند سرباز بزنند. وقتی که کمک را پذیرفتید گشایش نهایی حاصل می‌شود: تصمیم به اقدامی عملی در جهت حل مشکل ذهنی فرد.

یکی از سخت‌ترین موقعیت‌هایی که برای مدیران پیش می‌آید زمانی است که در می‌یابند خود آنها مشکل اصلی هستند و برای حل مشکل باید از خودشان شروع کنند. این مشکل برای مدیر یک مجموعه صنعتی پیش آمد که فردی به نام جفری را برای مشاوره به دفتر خود فراخوانده بود. جفری متوجه شد که برای پرهیز از فاجعه باید تغییراتی را بر کسب و کار شرکت اعمال کند. او مدیر را متقاعد کرد که تغییرات اجتناب‌ناپذیرند و شخص مدیر بخش مهمی از مشکل است. پس مدیر جلسه‌ای با کارکنان ترتیب داد و در جلسه اعلام کرد: «جفری قرار است کمک‌مان کند در اینجا ساز و کار همه چیز را عوض کنیم. او قرار است از من شروع کند!»

این حرف‌ها پیغامی واضح برای کل شرکت بود. کشتی شرکت به گل نشسته بود. مدیریت شرکت دچار تغییری شد. مدیر شرکت فکر می‌کرد مشکل از بخش تجاری ست اما بعد فهمید که خودش بخشی از مشکل است و باید تصمیم بگیرد به بخشی از راه حل تبدیل شود. مهم‌تر از این، او این جسارت و عزت نفس را داشت که این حرف‌ها در معرض قضاوت عموم به زبان بیاورد. یک درس در این حکایت نهفته بود: مشکلات محک جسارت‌اند.



توصیه‌هایی برای ظاهر مدیران به نوشتن ظاهر برخیزید

یک طراحی لباس برای مایکل اولری مدیر شرکت هواپیمایی رایان ایر



جوزف ابود: این طراحی برند و کار آفرین، پیش از انجام فعالیت به عنوان مدیر طراحی پوشاک مردانه در شرکت «رالف لارن» کار خود را در فروشگاه لباس «لوئیس بوستون» آغاز کرد. او در سال ۱۹۸۷ تولیداتش را با نام تجاری هم نام خود وارد بازار کرد و هم اکنون مدیر ارشد هنری فروشگاه لباس مردانه Men Wearhouse در آمریکا است.



کتی ایرلند: این بانوی سرشناس مدیر اجرایی و طراحی ارشد شرکت پروازهای طراحی و تجاری «کتی ایرلند» است که در سال ۱۹۹۳ تأسیس شد. نام وی در میان ۵۰ نفر مهم و تأثیرگذار در صنعت مد و لباس ثبت شده است.

قبل

بعد



ظاهر کلی

ج.ا: هیچ کس دلش نمی‌خواهد صاحب یک شرکت هواپیمایی را با ظاهری در هم و بر هم ببیند. ظاهر او زیادی شلخته و بی‌تناسب است.

ک.آ: لباس هایش حجیم، بکثرت و کسل‌کننده است.

پلیر

ک.آ: این پلیر سبز باعث شده چیزی که می‌توانست متناسب و شیک باشد اصلاً به چشم نیاید.

نظر نهایی:

کتی ایرلند:

در ترکیب رنگ هماهنگی و حس تازگی وجود دارد. این ظاهر حاکی از ذکاوت و چالاکي است.

جوزف ابود:

او ظاهر غیر رسمی و راحت خودش را حفظ کرده و هنوز هم خوشحال و آسوده است ولی با ظاهری شیک پوش‌تر.

کفش

ج.ا: این نوع کفش و لباس در حال حاضر بسیار رایج و محبوب است.

ترکیب رنگ

ک.آ: قرمز تیره، خاکستری و آبی به شکل بی‌نظیری مکمل یکدیگر هستند.

ج.ا: بافت و الگوی گوندهای طراحی شده که هم ظریف و هم قابل پوشیدن است.

پیراهن

ج.ا: این سایه آبی رنگ بسیار به کاراوات می‌آید.

نقل قول‌های الهام‌بخش برای کار آفرینان



این نقل قول‌ها را فقط مطالعه نکنید، آنها را در زندگی‌تان به کار ببندید و رؤیای‌تان را تحقق ببخشید. گاهی تنها چیزی که نیاز دارید یک تلنگر است، یک اشاره یا یک الهام کوچک. مهم‌ترین چیز اینست که آن نقل قولی را انتخاب کنید که بیش از همه شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را جلو چشم‌تان قرار دهید و بگذارید آن جمله شما را به جاهایی برساند که همیشه آرزوی رسیدن به آن را داشته‌اید.

■ هرگز برای تبدیل شدن به کسی که بالقوه می‌توانسته‌اید باشید دیر نیست.

جورج الیوت (نویسنده انگلیسی)

■ وقتی که به نظر می‌رسد همه چیز بر علیه شما پیش می‌رود، این نکته را به خاطر داشته باشید که هواپیمادار جهت مخالف باد اوج می‌گیرد نه در جهت موافق آن.

هنری فورد (کار آفرین و مخترع آمریکایی)

■ اگر می‌خواهید رشد کنید باعث رشد کسی دیگر شوید.

بوکر تی. واشنگتن (نویسنده سیاهپوست آمریکایی)

■ من کمتر شاهد موقعیتی بوده‌ام که در آن کم کاری کردن نسبت به دیگران استراتژی برنده باشد.

جیمی اسپیتیل (قهرمان قایقرانی)

دربار بزنید، رویاپردازی کنید، جست و جو کنید و کشف کنید.

مارک تواین (نویسنده آمریکایی)

■ وقتی آنچه هستیم را فراموش می‌کنیم آنچه ممکن است باشیم پدیدار می‌شود.

لائودزه (فیلسوف چینی)

■ مهم‌ترین چیزی که باعث می‌شود آدم‌ها قدرت‌شان را از دست بدهند این فکر است که اصلاً قدرتی ندارند.

آلیس واکر (برنده جایزه پولیتزر)

■ زندگی آن چیزهایی است که موقع برنامه‌ریزی برای چیزهایی دیگر برای‌تان اتفاق می‌افتد.

جان لنون (موزیسین)

■ هشتاد درصد موفقیت قدم گذاشتن به میدان است.

وودی آلن (کارگردان)

■ بهترین زمان برای کاشتن درخت بیست سال پیش بود، بهترین زمان دوم امروز است.

ضرب‌المثل چینی

■ من موفقیت‌ام را تنها مدیون یک چیز می‌دانم: هرگز نه عذری آوردم نه عذری پذیرفتم.

فلورانس نایتینگل (پرستار مشهور)

■ سخت‌ترین بخش ماجرا تصمیم به عمل کردن است. بقیه‌اش فقط بستگی به پشتکار دارد.

امیلیا اهارت (زنی که عرض اقیانوس اطلس را پرواز کرد)

■ یا انجام بده یا انجام بده. امتحانی در کار نیست.

بودا

■ بیست سال دیگر افسوس شما بیشتر بابت کارهایی خواهد بود که انجام نداده‌اید تا کارهایی که انجام داده‌اید. پس محافظه کاری را کنار بگذارید و دل به



با آینده‌نگر آینده را به‌تر بسازید

دیدگاه‌ها و نظرات خود را با ما در میان بگذارید
researchcenter@tccim.ir



Ayandenegar **Tehran Chamber**
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
No.28 Aug 2014